



گزارش نهایی قرارداد تحقیقاتی

بررسی نقش وقف در توسعه پزشکی

(قرارداد شماره ۱/۷۱۱۰)

مجری : فرید قاسملو

عضو گروه حکمت- طب اسلامی و سنتی فرهنگستان علوم پزشکی

تابستان ۱۳۹۵ خورشیدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

چکیده: ص ۳

اهداء: ص ۴

فصل اول: مباحث عمومی پژوهش، فرضیات و روش کار: ص ۶

فصل دوم: منبع شناسی وقف به زبانهای فراسی، عربی و اروپایی: ص ۱۴

فصل سوم: نگاهی به بعض مسائل نظری: ص ۲۱

فصل چهارم: قانون نگاری وقف در ایران: ص ۳۰

فصل پنجم: واژه شناسی – اصطلاح شناسی وقف: ص ۴۱

فصل ششم: نگاهی به موضوع وقف در فقه شیعه: ص ۵۶

فصل هفتم: آغاز و گسترش وقف در تمدن اسلامی: ص ۶۵

فصل هشتم: وقف و موقوفات در ایران: ص ۸۱

فصل نهم: وقف در بهداشت و درمان ایران، بخش اول، دوره تاریخ کهن و میانه: ص ۱۲۲

فصل نهم: وقف در بهداشت و درمان ایران، بخش دوم: دوره معاصر: ص ۲۵۰

فصل دهم: نتیجه گیری: ص ۲۳۲

فصل یازدهم: حمایت طلبی: ص ۲۳۵

چکیده

نهاد وقف یکی از مهمترین، بزرگترین و البته پرسابقه ترین نهادهای مدنی کشور ما است. به طوریکه سابقه آن را می توان به ایران پیش از اسلام نیز رسانید. این نظام اقتصادی - اجتماعی در شاخه ها و لایه های مختلف زندگی ما نفوذ کرده و در آن ریشه دوانیده که از جمله آنها نظام بهداشتی - درمانی کشور ایران و البته دیگر کشورهای مهم تمدن اسلامی است. در گزارش حاضر پس از پرداختن به کلیاتی درباره مفهوم وقف و از آن جمله واژه شناسی؛ نقش فقه و دین و قانون نگاری وقف در ایران؛ پس از آنکه نگاهی کوتاه به تکوین نهاد وقف در خلافت اسلامی و چند کشور مهم جهان اسلام انداختیم، موضوع وقف و جایگاه و نقش آن در بهداشت و درمان کشور ایران را در دو فصل تاریخی، یکی از ابتدای ورود اسلام به ایران تا قرن سیزده هجری و دیگر، از قرن سیزده هجری قمری تا کنون مورد بررسی قرار خواهیم داد و خواهیم کوشید جایگاه نهاد وقف را در پزشکی کشور بررسی نماییم. در آخرین فصل از گزارش حاضر به ویژه جدولهای چندی برای بررسی جایگاه وقف در نظام فعلی پزشکی کشور درج شده است. آخرین داده های به دست آمده در این گزارش نشان می دهند (در سال ۱۳۹۳ خورشیدی) از مجموعه حدود ۱۱۰۰۰۰ تخت بیمارستانی فعال موجود در کشور حدود ۱۵۰۰۰ آن (یعنی حدود ۱۳ درصد) تحت نظام وقفی هستند.

کلید واژگان: وقف؛ اسلام؛ ایران؛ تمدن اسلامی؛ پزشکی؛ تاریخ پزشکی؛ جایگاه وقف در پزشکی ایران.

به روح آرامش یافته استاد بزرگوار خویش در علوم الهی، معلم علامه جناب آقای عبدالحسین
حائری (ره) تقدیم شده است.

فصل اول، مباحث عمومی پژوهش، فرضیات و روش کار:

مقدمه:

نهاد وقف یکی از تأثیرگذارترین و مهم‌ترین نهادهای اقتصادی - اجتماعی ایران و دیگر کشورهای اسلامی است و همانگونه که در ادامه این گزارش ملاحظه خواهید فرمود، از دو بعد جداگانه کاملاً قابل بررسی است. یکی، سابقه تاریخی آن (که از جمله در ایران سابقه آن را به پیش از اسلام می‌رساند، علاوه بر آنکه این سنت حسنه همواره در طول تاریخ ایران حضور داشته است، و دیگری گستردگی. در ادامه این گزارش خواهیم دید سنت وقف چگونه در لابلای ارکان زندگی ایرانیان پیچیده شده و دریافت زندگی اجتماعی آنان آمیخته است.

از دیگر سو، تاکنون به تواتر به جنبه‌های مختلف وقف پرداخته شده و از مناظر مختلف این نهاد مورد توجه قرار گرفته است. علاوه بر آنکه وقف‌نامه‌ها و گزارش‌های موقوفات، خود یکی از مهم‌ترین ادبیات علمی درباره سنت وقف در ایران هستند (و ما در ادامه به مهم‌ترین این وقف‌نامه و آن مهم‌تر چند گزارش مربوط به سرشمای موقوفات ایران اشارت متعدد خواهیم داشت)، تاکنون کتاب‌ها، رسائل و مقالات متعددی نیز به زبان فارسی، زبان‌های اروپایی و زبان عربی تألیف شده است. از جمله در زبان فارسی اکنون بیش از ۲۳ سال از انتشار نخستین شماره مجله وقف میراث جاویدان (شماره اول، منتشر شده در بهار ۱۳۷۲ ش) می‌گذرد. بنابراین، گفتنی است اگرچه ادبیات علمی بسیار خوبی در زمینه وقف وجود دارد، اما کار پژوهشی تخصصی در عرصه‌های مختلف تاکنون انجام نشده است که یکی از این عرصه‌ها، بررسی ساختار

تاریخی نهاد وقف در بهداشت و درمان کشور ایران است.

بر این اساس، گزارش حاضر، با اهداف ارائه چشم اندازی از وضع وقف و تأثیر آن در بهداشت و درمان کشور پدید آمده است. بر این گزارش چند تئوری سایه افکننده که در ادامه بدان‌ها خواهیم پرداخت. کوشش شده است به شکلی عام‌تر از تأثیر نهاد وقف در حوزه بهداشت و درمان، مهم‌ترین عرصه‌های مربوط به وقف (از آن جمله تأثیر و تأثر از نظام فقهی؛ رویکرد تاریخی، گسترش در خارج از ایران) مورد توجه قرار گیرد و در ادامه با تفصیل بیشتری به وضع وقف در امور بهداشتی - درمانی کشور پرداخته شود.

فرضیات پژوهش:

پژوهش حاضر، یک پژوهش تاریخ‌محور است. بر این اساس، فرضیات زیر در آن مورد بحث قرار گرفته است:

الف. تقسیم‌بندی تاریخ ایران به دو بخش معاصر و کهن. بحث‌های متعددی درباره این تقسیم‌بندی تاریخی در کشورمان انجام شد و ما در گزارش حاضر در جای مناسب گزارشی درباره این بحث‌ها به دست داده‌ایم. ما در این گزارش تاریخ ایران را به دو بخش دوران کهن و میانه (از ابتدای اسلام در قرن اول هجری تا قرن دوازدهم) و دوران معاصر (از نیمه دوم قرن دوازدهم تا دوران حاضر) تقسیم‌بندی کرده‌ایم. هر کدام از این دوران‌های تاریخی مقتضیات، ساختار و دگرگونی‌های خاص خود را داشته‌اند اما در هر صورت در گزارش حاضر تکامل نهاد وقف در امور بهداشتی - پزشکی ایران در پرتوی این فرضیه تاریخی مورد بحث قرار گرفته است.

ب. تأثیر سامانه بهداشتی کشور بر تکامل نهاد وقف. خواننده این گزارش درخواهد یافت در جابجایی آن

مولف از اصطلاح «سامانه بهداشتی - درمانی کشور» گفتگو کرده است. منظور از این اصطلاح، کوشش‌های دولت‌محور برای ایجاد نظامی متحدالمرکز برای سر و سامان دادن به امور بهداشتی - درمانی کشور است در سراسر گزارش نشان داده‌ایم هرگاه چنین سامانه‌ای در کشور شکل گرفته به سرعت به نهاد وقف کشور تأثیر گذاشته و این تأثیر خود را در تکامل و تغییر نیات واقفان نشان داده است مهم‌ترین رویکرد سامانه‌ای کشور در حوزه بهداشت و درمان تشکیل مجلس حفظ‌الصحه دولتی و پس از آن وزارت صحتیه (وزارت بهداشت - درمان و آموزش پزشکی فعلی) است که در این نگاه تئوریک کوشیده‌ایم نشان دهیم تکامل این سامانه به تغییر نگاه واقفان به عرصه بهداشت و درمان کشور انجامیده است.

ج. نگاه تاریخ‌محور، همانگونه که پیش از این نیز بدان پرداخته شد همواره در طور مسیر همراه بوده است. هیچ‌گاه نکوشیده‌ایم از این مسیر خارج شویم و حاکمیت تاریخ در تکامل نهاد وقف در کشور یکی از فرضیات دیگر این پژوهش است.

د. نقش دیوانسالاری دولتی. تاریخ، از لحاظ اجتماعیات در تغییر رفتارهای کشور متجلی می‌شود. به روایت دیگر، تاریخ، از بین برنده دولت‌ها و سازنده دولت‌های بعدی است. در سراسر گزارش حاضر کوشیده‌ایم نشان دهیم نهاد وقف از سه پایگاه اجتماعی برخوردار است: نهاد دولت - دیوان‌سالار که با استفاده از قدرت خود، به ماهیت اجتماعی - اقتصادی وقف شکل می‌دهد، گاه (از جمله در دوران صفوی) با آن موافق است و می‌کوشد آن را گسترش دهد و گاه (از جمله در دوره افشار) با آن مخالف است و می‌کوشد آن را محدود سازد، نهاد مذهب، که به منزله مشروعیت‌دهنده به امور جاری وقف رفتار می‌کند و بر همین اساس یکی از مهم‌ترین و نخستین فصول گزارش حاضر بررسی نهاد وقف از منظر فقه (و سپس، حقوق)

است. و نهاد مردم که به منزله جریان مولد اقتصاد وقف از این نهاد به منزله یک بستر اقتصادی - اجتماعی استفاده کرده و دغدغه‌های خود را با تأثیر و تأثر از تاریخ، در شکل نیات واقفان، در نهاد وقف متجلی می‌سازد.

د. نقش محوری مالکیت زمین در تأسیس و گسترش نهاد وقف؛ همانگونه که در فصول اولیه گزارش حاضر ملاحظه خواهید فرمود کوشیده‌ایم نشان دهیم تا پیش از ورود ایران به دوران معاصر تاریخ خود و تغییر نگاه‌های اساسی به نهاد تولید ثروت در کشور، زمین و روابط اقتصادی - تولیدی حاکم بر آن (به شکل تیول، سیورغال، اجاره، خالصه دیوانی، و مانند آن) از مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده در روابط مربوط به نهاد وقف در کشور هستند. بر این اساس نمی‌توان به نهاد وقف پرداخت و به مسئله مهم زمین و نحوه مالکیت آن پرداخت.

قواره (ساختار) پژوهش:

با درک موضوع بسیار مهم حاکمیت تاریخ در پژوهش حاضر، و با در نظر گرفتن فرضیات فوق‌الاشاره، طرح حاضر در ساختار زیر تهیه شده است:

- ابتدا گزارشی درباره‌ی مهم‌ترین منابع پژوهش خواهیم داد چون معتقد هستیم بدون ارائه منابع پژوهش، نمی‌توان به درستی به جریان پژوهش در تاریخ پرداخت.

- در ادامه در دو فصل جداگانه به موضوع نهاد وقف و تجلی آن در مباحث فقه اسلامی و حقوق مدنی خواهیم پرداخت. چرا که معتقد هستیم این دو مبحث از جمله اساسی‌ترین زیرساخت‌های درک نهاد وقف در هر کشور اسلامی (و از آن جمله ایران) هستند.

- اصطلاح‌شناسی وقف و گزارشی از مهم‌ترین اصطلاحات به کار رفته در نهاد وقف یکی دیگر از فصول پژوهش است. چرا که با درک معنای درست این اصطلاحات بهتر می‌توان به شناخت نهاد وقف دست زد.

- وقف در گستره جهان اسلام. نخواسته‌ایم در این گزارش، جزیره‌گونه و فارغ از دیگر کشورهای جهان اسلام به بررسی نهاد وقف بپردازیم. چرا که ما یک کشور اسلامی در یک بافت تنیده شده در جریان کلی تمدن اسلامی هستیم و معتقد هستیم درک وقف در ایرن (به ویژه از منظر مقایسه‌ای) بدون درک نهاد وقف در دیگر کشورهای اسلامی ناممکن است لذا در فصلی به سرعت نگاهی به تکوین نهاد وقف در دیگر کشورهای جهان اسلام (با محوریت تکوین وقف بهداشتی - درمانی در آنها) خواهیم پرداخت.

- سرفصل بعدی گزارش، ابتدا به سیر تطور تاریخی وقف (در معنای عام آن) در ایران اختصاص دارد. سپس تکوین نهاد وقف را در دوره کهن و میانه تاریخ ایران، و پس آن همین تکوین را در دوره معاصر تاریخ ایران بررسی خواهیم کرد.

- منابع. این ادعا را داریم که کوشیده‌ایم از بیشینه دامنه منابع برای تبیین بحث استفاده کنیم. این که چقدر در این جریان موفق شده‌ایم را به داوری خوانندگان محترم گزارش واگذار می‌کنیم.

- ضمائم. این ادعا را داریم که گزارش حاضر تنها و تنها نخستین گام برای بررسی عمیق تأثیر نهاد وقف در گسترش فرایند بهداشت - درمان کشور است. لذا به جهت سهولت پژوهش‌های بعدی، مجموعه اسناد و مدارکی را به صورت ضمیمه در این پژوهش درج کرده‌ایم تا مورد استفاده پژوهشگران بعدی قرار گرفته و مجبور نباشند برای تهیه این مدارک و منابع راهی را طی کنند که مولف این سطور طی پانزده ماه گذشته پشت سر گذاشته است.

بیان کلی مسئله و پژوهش:

در گزارش حاضر کوشیده‌ایم با رویکردی تاریخ‌محور، با در نظر گرفتن فرضیات خاصی (که در بخش فرضیات این گزارش آنها را طرح کردیم) به بررسی نهاد وقف در ایران در تأثیر و تأثر آن در سامانه بهداشت و درمان کشور پردازیم. این موضوع نیازمند بررسی منابع و متون خاصی بوده که فهرست درهم‌کرد آنها در بخش منابع گزارش طرح آمده است. همچنین، (همانگونه که پیش از این نیز ذکر شد) رویکرد کلی بحث بررسی تاریخی است، بنابراین، همگام با دوره‌های تاریخ ایران، بحث خود را پیش برده‌ایم.

بحث درباره تاریخ بهداشت و درمان ایران با تکیه بر وقف نیازمند بررسی‌های منطقه‌ای و از آن جمله منطقه خراسان (که معتقد هستیم دامنه‌دارترین مباحث وقفی - بهداشتی ایران در آن رخ داده) است. بنابراین رویکرد مطالعات جغرافیای منطقه‌ای، اگرچه نه جدی بلکه به صورت یک جریان حاشیه‌ای در گزارش حاضر به چشم می‌خورد.

تاسیس سامانه بهداشت و درمان کشور در دوره قاجار از پایتخت باعث شده است در دوره معاصر ثقل مطالعات وقف بهداشتی به تهران منتقل شود. البته این موضوع بی‌ارتباط به حرکت‌های مهاجرتی جمعیت کشور نبوده که به این موضوع نیز، در محل مناسب، پرداخته‌ایم.

بر این اساس، مجبور بوده‌ایم از چند پایگاه مهم جمع‌آوری اسناد وقفی کشور، به شرح زیر سود جوئیم.

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی (مشهد)

کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران (تهران)

کتابخانه مجلس شورای اسلامی (تهران)

کتابخانه ملی ملک تهران (تهران)

کتابخانه مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی (تهران)

مرکز اسناد سازمان اوقاف و امور خیریه (تهران)

لازم است از مسئولان محترم همه کتابخانه‌های فوق نهایت تشکر را بابت همه همکاری‌ها به عمل آوریم.

دیگر سپاسگزاری‌ها:

به سامان رسیدن پژوهش فوق، بی‌مدد موارد زیر، صورت نمی‌پذیرفت:

مسئولان محترم فرهنگستان علوم پزشکی، گروه محترم حکمت - طب اسلامی و طب سنتی؛

شورای محترم پژوهش و مدیر محترم علم‌سنجی و ارزشیابی،

همکاران محترم کتابخانه بنیاد دایرةالمعارف اسلامی،

و بخصوص جناب آقای علی‌اکبر وطن‌پرست برای تهیه مجموعه‌ای از منابع.

نتیجه‌گیری و حمایت‌طلبی:

رویکرد کنونی فرهنگستان علوم پزشکی (به عنوان حامی اصلی و مجرای تهیه گزارش حاضر) اتخاذ

سیاست حمایت‌طلبی از نهادهای دست‌اندرکار در فرایند تصمیم‌گیری و اجرایی‌سازی سیاست‌های بهداشت

و درمان کشور است. در دو فصل جداگانه علاوه بر گزارشی نتیجه‌گونه از ماجرای پژوهش حاضر،

کوشیده‌ایم دستگاه‌های تصمیم‌گیر در فرایند وقف کشور را (در عرصه حمایت‌طلبی) معرفی، و نحوه

تعامل با آنان را برای سر و سامان دادن هرچه بیشتر نهاد وقف در کشور (در عرصه پزشکی، بهداشت و درمان) معرفی نمائیم.

در فرایند تهیه گزارش حاضر و انجام پژوهش آن، یک حقیقت برای مؤلف این سطور اثبات شد و آن اینکه محصول به درستی که فراوان است، دریغا که دروگران اندک اند. عرصه وقف، دریایی است که هیچش کناره نیست، امکان استفاده از این نعمت انسانی برای بهبود عرصه‌های بهداشت و درمان کشور بسیار زیاد است اما رسیدن به این نقطه خروج از لایه بوروکراسی اداری؛ ترسیم چشم‌اندازی دست کم ده‌ساله و ارتباط معنادار و ارگانیک با نخبگان عرصه پزشکی کشور را می‌طلبد. این، حلقه‌هایی است که مفقودند.

فصل دوم: منبع شناسی وقف به زبانهای فارسی؛ عربی و اروپایی.

ناظر به اهمیت، گستردگی و سابقه طولانی حضور وقف در نظام اجتماعی - اقتصادی و سیاسی در جهان اسلام (که سابقه در قرون گذشته دارد) تاکنون مقالات، پایان نامه ها، کتاب ها گزارش های متعددی درباره وقف (چه درباره ایران و چه درباره دیگر کشورهای اسلامی) تألیف و تدوین شده است. بر همین اساس، طی ۲۰ سال گذشته کوشش های متعددی برای جمع آوری و یکپارچه سازی اطلاعات این ادبیات علمی در قالب کتاب شناسی ها انجام شده است.

این به جز آثاری است که در کتاب شناسی های غیرموضوعی وقف و بسته به مورد معرفی شده اند. از جمله این کتاب شناسی های غیرموضوعی که به معرفی آثار مربوط به وقف نیز پرداخته اند، از جمله موارد زیر قابل طرح است:

ژان سواژه، در اثر بسیار مهم خود «مدخل تاریخ شرق اسلامی، تحلیلی کتاب شناختی» که یک اثر بسیار مهم در مطالعات جهان اسلام است (ص ۱۳۶-۱۳۸)، گزارشی از مهم ترین آثار مربوط به وقف در تمدن اسلامی تا اواسط قرن ۲۰ میلادی به دست داده است. اگرچه، سواژه به درستی نالیده است که هنوز گزارش جامعی درباره تاریخ وقف به خصوص نقش آن در تحول اقتصادی این جوامع تهیه نشده است.

در بانک اطلاعاتی موسوم به فهرست اسلامی (Index Islamicus) که اختصاصاً به جهت امکان سهولت در بازیابی مطالعات مربوط به تمدن اسلامی و هر ساله منتشر می گردد، همواره جایگاهی برای مطالعات وقف قرار دارد. از آنجایی که فهرست اسلامی سعی دارد همه کتاب ها و مقالات مربوط به تمدن اسلامی را فهرست نویسی و رده بندی کند، امکان استفاده از این فهرست با کلید واژگانی در حوزه وقف

باعث خواهد شد تا جدیدترین مطالعات در حوزه وقف‌شناسایی شود، اگرچه قابل ذکر است که فهرست اسلامی، در همه حوزه‌های مربوط به اسلام کار فهرست‌نویسی را انجام می‌دهد. دستاورد مطالعه فهرست اسلامی در حوزه وقف تا سال ۲۰۰۰ میلادی رویهم رفته شامل حدود ۱۵۰ داده است. به جهت سهولت دسترسی، این فهرست در بخش ضمائم این پژوهش درج شده است.

در حیطه زبان فارسی نیز کوشش‌هایی صورت گرفته تا مجموعه فهرست‌هایی برای سهولت در بازیابی اطلاعات پدید آید. از جمله این کوشش‌ها، فهرست مقالات فارسی، با پایه‌گذاری مرحوم ایرج افشار بود که پس از فوت ایشان کار به وسیله مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی دنبال می‌شود. در همه مجلدات فهرست مقالات فارسی بخشی مربوط به فهرست‌نویسی مقالات فارسی مربوط به وقف وجود دارد. از جمله، در جلد هفتم این فهرست (۵۲۶-۵۵۰)، گزارشی درباره مقالاتی که درباره وقف به زبان فارسی طی دوره زمانی ۱۳۷۷-۱۳۸۳ منتشر شد داده شده است. بر اساس این گزارش در می‌یابیم در این دوره زمانی رویهم رفته حدود ۱۳۰ مقاله در حوزه وقف و به زبان فارسی تألیف شده است. این تعداد، نشان می‌دهد وقف یکی از دغدغه‌های پژوهشگران ایرانی بوده و هست.

در فهرست توصیفی مقالات جشن‌نامه‌ها و یادنامه‌ها که در سال ۱۳۸۵ ش و به کوشش محمد گلبن و احمد شکیب آذر پدید آمد (ج ۱، ص ۲۶۹-۲۷۱) نیز چند نمونه پژوهش درباره وقف معرفی شده است (رویهم رفته ۱۲ مقاله).

اکنون می‌توانیم کوشش‌هایی هدفمند درباره جمع‌آوری ادبیات علمی مربوط به وقف را که تاکنون انجام شده یاد کنیم.

در سال‌های ۱۳۷۳-۱۳۷۴ ش، سوسن اصیلی طی دو مقاله که در مجله وقف، میراث جاویدان به چاپ رسانید (شماره ۸ زمستان ۷۳ و شماره ۱۰ تابستان ۱۳۷۴)، گزارشی درباره بعضی از مهم‌ترین تولیدات علمی درباره وقف به دست داد.

در سال ۱۳۷۷ ش، محمد حسن بکائی بر اساس درخواست سازمان حج و اوقاف و امور خیریه، کتاب‌شناسی وقف را در ۱۷۸ صفحه در قم منتشر نمود. عدم توجه به بسیاری از مسائل کتاب‌شناسی باعث شد این کتاب فقط به عنوان نخستین گام برای تهیه کتاب‌شناسی وقف به شمار آید و نیاز به تجدید نظر و روزآمد کردن این اثر در جامعه احساس شد.

در سال ۱۳۸۷ ش، وقف در آینه آثار، کارنامه منابع پیرامون وقف، زیر نظر امیرحسین شرافت و به توسط پایگاه اطلاع‌رسانی سراسری اسلامی (پارسا) با مشارکت بنیاد پژوهش و توسعه فرهنگ وقف در حدود ۵۰۰ صفحه و به همراه یک لوح فشرده در قم منتشر شد. این کتاب شامل فهرست نویسی ۱۸۰۰ داده (شامل کتاب، مقاله و پایان‌نامه) به زبان‌های فارسی و عربی است. مهم‌ترین انتقاد به این متن، عدم کفایت مطالعه درباره پایان‌نامه‌های مربوط به وقف می‌باشد.

در سال ۱۳۹۴ ش، سید احمد سجادی خبری ماخذشناسی وقف را به سفارش خانه کتاب (وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی) در حدود ۵۵۰ صفحه و مشتمل بر معرفی ۶۲۰۰ رکورد اطلاعاتی شامل کتاب‌ها و مقاله‌ها به زبان‌های فارسی و عربی دارد و منتشر نمود. این کتاب را می‌توان نمونه اعلای دوری از اصول کتاب‌شناسی و اطلاع‌رسانی و کمکی به جهت سردرگم کردن مراجعه‌کننده به شمار آورد. در این بانک اطلاعاتی داده‌ها (برعکس همه کوشش‌های قبلی!) بر اساس حروف آغازین اثر (و نه نام مؤلف!) ردیف

شده‌اند. بر این اساس، به سختی می‌توان به حاصل مقصود (و جستجوی هدفمند) در این کتاب رسید.

به جهت رفع کمبودهای موجود در حوزه بازیابی اطلاعات مربوط به وقف، به سفارش تهیه‌کننده گزارش حاضر، سحر دلداده مقدم دانش‌آموخته رشته کتابداری کتاب‌شناسی وقف را (با تأکید بر حوزه پایان‌نامه‌ها) تهیه کرد. در گزارش دلدادۀ مقدم رویهم رفته حدود ۱۶۰ پایان‌نامه، ۲۲۰ کتاب فارسی، ۵۶۰ مقاله فارسی و حدود ۲۲۰ مقاله به زبان‌های اروپایی معرفی شده است. به جهت امکان استفاده از این بانک اطلاعاتی، گزارش دلداده مقدم به عنوان ضمیمه شماره ۲ در گزارش حاضر درج شده است. بررسی همه این موارد نشان می‌دهد هنوز راه زیادی برای به دست دادن فهرست واحدی از ادبیات علمی درباره وقف پیش‌رو است. باید امیدوار بود به همین زودی‌ها کوششی برای ادغام همه این داده‌ها صورت گرفته و این صورت در هم‌کرد تحت عنوان کتاب‌شناسی وقف منتشر گردد. تنها در این صورت می‌توان امیدوار بود به فهرستی جامع از مطالعات مربوط به وقف دست یافته‌ایم. این کوشش می‌تواند در قالب یک طرح پژوهشی، یا یک پایان‌نامه کارشناسی ارشد کتابداری حاصل شود.

در حوزه کشورهای عرب زبان، کتاب‌شناسی جامع: الکشاف الجامع لادبیات الاوقاف که زیر نظر محمد بدوی و در سال ۲۰۰۸ در کشور کویت تهیه شده است (در حجم حدود ۱۴۰۰ صفحه) گزارشی درباره همه مقالاتی است که طی دهه‌های گذشته به زبان عربی درباره وقف نوشته شده است.

چند مجله نیز در جهان اسلام اختصاصاً در موضوع وقف فعالیت می‌کنند از جمله مجله الاوقاف که از سال ۱۹۹۷ فعالیت خود را ابتدا در جاکارتا (اندونزی) آغاز کرد و مدتی بعد به کویت منتقل شد (اطلاعات بیشتر درباره این مجله در نشانی زیر قابل دسترسی است:

در ایران، در شهریور ماه ۱۳۴۵ ش، سازمان اوقاف وقت، مجله معارف اسلامی را با هدف گسترش فرهنگ وقف در کشور و نیز اطلاع رسانی در حوزه موقوفات کشور راه اندازی نمود. این مجله تا بهار ۱۳۵۶ خورشیدی رویهم رفته ۲۷ شماره مجله را منتشر نمود و آخرین مدیر مسئول آن نیز ابوالقاسم مشیری نام داشت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مدتی انتشار مجله ای اختصاصی وقف در ایران متوقف بود تا آنکه در بهار ۱۳۷۲ ش، شکل جدید مجله وابسته به نهاد تشکیلاتی اوقاف ایران، با نام وقف میراث جاویدان منتشر شد و نخستین مدیر مسئول آن نیز محمدعلی خسروی نام داشت. این مجله به صورت فصلنامه به طور منظم تا زمانی آماده سازی گزارش حاضر منتشر می شود در آخرین مجله آن، متعلق به بهار ۱۳۹۵ خورشیدی شماره مسلسل ۹۴ را بر خود دارد. کوشش های چندی نیز با هدف انتشار اسناد و مدارک مربوط به وقف از جمله در ایران منتشر شده است. مهم ترین آنها، اسناد موقوفات اصفهان، تهیه شده به توسط سید صادق حسینی اشکوری و با حمایت اداره کل اوقاف و امور خیریه استان اصفهان است. در این مجموعه، رویهم رفته در ۱۲ جلد و حدود ۶۰۰۰ صفحه، حدود ۸۰۰ وقف نامه و سند موقوفاتی انتشار، بازخوانی و رده بندی شده است.

در حوزه مطالعات مربوط به وقف در نظام درمانی - بهداشتی کشور ایران، الهام ملک زاده در کتاب «نگاهی به امور خیریه در دوره قاجار» که شکل کتاب شده پایان نامه کارشناسی ارشد اوست کوشیده است گزارشی درباره وضع امور خیریه وقفی ایران در دوره قاجار (و از آن جمله امور بهداشتی - درمانی) به دست دهد (منتشره به وسیله دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر ری، ۱۳۸۵ ش).

در سال ۱۳۸۷ ش، نزهت احمدی با تدوین کتاب: وقف و گسترش امور درمانی با تکیه به اسناد وقفی تهران، کوشید گزارشی درباره مهم ترین بیمارستان ها و درمانگاه های وقفی استان تهران به دست دهد.

در سال ۱۳۹۴ ش، انتشار کتاب: نقش وقف در توسعه نهادهای بیمارستان و آموزش پزشکی در امپراطوری عثمانی و ایران قرن ۱۹ گام مهمی در رشد مطالعات مقایسه ای وضع وقف در حیطه اختصاصی پزشکی بین ایران و عثمانی در گذشته آنها بوده است. این کتاب در اصل کنار هم قرار گرفتن دو اثر ترجمه ای (هر کدام یک مقاله) می باشد.

در سال ۱۳۹۵ ش، سالم حسین زاده سور شجانی، پایان نامه خود را درباره دارالشفای آستان قدس، به شکل کتاب و با نام: تاریخ دارالشفاء آستان قدس رضوی از دوره صفوی تا پایان دوره قاجاریه به روایت اسناد در حجم ۴۰۰ صفحه منتشر کرد. این کتاب مهم ترین پژوهشی است که تاکنون درباره دارالشفای آستان قدس (که در ادامه این گزارش بدان خواهیم پرداخت) تهیه شده است.

دارالشفای رضوی در گذر زمان، گزیده اسناد، که به کوشش سالم حسین زاده سور شجانی، الهه محبوب فریمانی و زهرا فاطمی مقدم در بهار ۱۳۱۵ ش و به وسیله دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج منتشر شد، گزارشی درباره مجموعه ۲۵ سند از مجموعه اسناد مربوط به دارالشفای آستان قدس است که در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته است.

بر اساس گزارش پیش گفته دل داده مقدم می توان گزارشی نیز درباره پایان نامه هایی ارائه کرد که موضوع اختصاصی آنها بررسی جایگاه وقف در نظام بهداشت و درمان کشور بوده است (قابل توجه است که این، به جز پایان نامه هایی است که بخشی از آنها، فی المثل به هنگام بررسی وضع وقف در یکی از مناطق کشور،

به موضوع بهداشت و درمان خیریه آن منطقه نیز می‌پردازد). براین اساس، این پایان‌نامه‌ها در خور توجه هستند:

۱- ابیضی، شهرام، تاریخچه وقف پزشکی در عصر قاجار خراسان، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یادگار امام، کارشناسی ارشد، ۱۳۹۴.

۲- طباطبایی، مصطفی، بررسی روند وقف در بیمارستان‌های اصفهان از انقلاب مشروطه تاکنون، دانشگاه اصفهان، دانشکده ادبیات، کارشناسی ارشد، ۱۳۹۱.

۳- فرنیاء، حمیدرضا، بررسی نحوه اداره بیمارستان‌های خیریه استان تهران در سال ۱۳۷۹، دانشگاه علوم پزشکی ایران، کارشناسی ارشد، ۱۳۷۹.

۴- ملک‌زاده، الهام، بررسی عوامل مؤثر بر ایجاد و تکوین مؤسسات خیریه رفاهی - بهداشتی دوره رضاشاه، دانشگاه الزهراء، دانشکده ادبیات، دکتری، ۱۳۸۸.

۵- رزاقی‌پور، مژده، تاریخچه وقف پزشکی در عصر صفویه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام، دانشکده علوم انسانی، کارشناسی ارشد، ۱۳۹۴.

و این البته به جز پایان‌نامه سالم حسین‌زاده سورشجانی است که همانگونه پیش از این ذکر شد در سال ۱۳۹۵ ش، به صورت کتاب منتشر شده است.

فصل سوم: نگاهی به بعض مسائل نظری

از آنجایی که موضوع وقف در ایران (و از آن میان موقوفات مربوط به امور بهداشتی - پزشکی) در دامنه شمول وسیع تری، و آن، «نهادهای اقتصادی» کشور قرار می گیرند، به نظر می رسد ضروری است پیش از ورود به بحث، نگاهی به پاره ای از مهم ترین مسائل «نظری» قابل طرح، با محوریت وقف و موقوفات بیندازیم.

پیش از هر چیز باید گفت معطوف به وجود مقادیر عظیمی موقوفه و رقبه در کشور، طی قرون گذشته تا زمان حاضر، و ناظر به چرخه مالی قابل توجهی که هر ساله این موقوفات پدید می آورند، و همچنین، ناظر به دستگاه و دیوان سالاری که بر این دستگاه عظیم مالی - اجتماعی نظارت می کرده و می کند (در حال حاضر، سازمان اوقاف و امور خیریه) پیش از هر چیز باید گفت وقف یک «نهاد چند کار کردی اما اقتصاد محور» به شمار می آید. به عبارت دیگر، از یک سو، موضوع وقف همه اجزاء و ساختاری که لازمه تعریف آن در قالب یک «نهاد» است را به همراه دارد، و از دیگر سو، همسو با جریان های فقهی، اجتماعی و سیاسی که همواره و در طول قرون گذشته هر کدام بخشی از بار «نهادسازی» جریان وقف در کشور را به عهده داشته اند، باید گفت «اقتصاد» یکی از مهم ترین زیرساخت های حاکم بر فرایند وقف و موقوفه سازی در کشور بوده است و جریان های فقهی - سیاسی و اجتماعی پیش گفته (در کنار مسئولیت های مختلف خود در ارتباط با نهاد وقف) کوشش داشته اند چرخ های این دستگاه را برای سرعت گیری در عرصه «اقتصادی» روغن کاری کنند. بر این نهاد اقتصادی، در کشورهای اسلامی (و از آن جمله، ایران) اصولی حاکم بوده است و دستگاه سیاسی (دولتی) و فقهی جامعه با استفاده از این اصول کوشیده اند به نهاد وقف مشروعیت

داده (و در یک جریان پرتلاطم با فراز و فرود) به گسترش آن در جامعه بکوشند (و البته، همانگونه که در فصول بعدی خواهیم دید، در ادواری از تاریخ دستگاه دیوانی - دولتی برعلیه گسترش نهاد وقف نیز گام برداشته است).

یکی از اصول اولیه مورد توجه در نهاد وقف در سرزمین‌های اسلامی، توجه به اصل مالکیت، و احترام به موضوع مالکیت است (برای گزارشی کلی درباره اصول کلی موضوع مالکیت در اسلام و اصولاً انواع مالکیت در اسلام نگاه کنید به حقانی زنجانی، ص ۵-۱۳). یکی از اجزاء بحث مالکیت در اسلام نیز، حق انتقال اختیاری دارایی‌ها (از جمله زمین) به فرد دیگر، به طور مختلف (و از آن جمله، وقف) است. بر این اساس، در صورت تحقق شرایط برای احراز مالکیت فردی نسبت به دارایی خاصی، این فرد مختار است این دارایی را به صور مختلف به فرد، گروه یا نهاد خاص دیگری «منتقل» کند. اما در عین حال، جامعه اسلامی زیرساخت‌هایی نیز دارد که بر اساس آن، ساختار «گروهی» جامعه را شکل می‌بخشد و در هر نوع بررسی جوامع اسلامی باید به این زیرساخت‌ها نیز توجه کرد. با توجه به این زیرساخت‌ها، باید گفت نمی‌توان به طور «تجربیدی» به جامعه اسلامی پرداخت و رابطه اقتصادی (به طور عام) در جهان اسلام را صرفاً عرضه و تقاضا داشت و ما در ادامه این فصل می‌کوشیم بعضی این زیرساخت‌های تأثیرگذار در موضوع وقف را مورد بررسی قرار دهیم.

یکی از زیرساخت‌های بسیار مهم در درک جامعه اسلامی (در شکل ظاهری آن و از جمله امور اقتصادی، موضوع وقف) نقش وحی در جامعه اسلامی و بازتاب آن در امور جامعه است. در جامعه وحیانی هدف از زندگی فقط ثروت‌اندوزی (در قالب مشروع، چرا که ثروت‌اندوزی در قالب نامشروع باعث ورود به

مباحث کیفری فقه اسلامی می‌گردد) نیست و کلام و حیانی موجبات دیگری برای زندگی انسان‌ها در نظر گرفته است.

پرداختن به موضوع چگونگی انتقال وحی به آحاد جامعه اسلامی و بر همین اساس شکل گرفتن جریان نبوت و از آن طریق به وجود آمدن سلسله ائمه اطهار (علیهم السلام) برای به دست گرفتن مدیریت جامعه و حیانی از شمول طرح پژوهشی حاضر خارج است. اما در هر صورت توجه به موضوع وحی و ادبیات الهی برای شناسایی سرشت جامعه اسلامی در همین مقدار، ما را به چگونگی درک اصول زندگی انسان‌ها در جامعه اسلامی آشنا می‌سازد. جالب است که در بررسی ماهیتی نهاد وقف در جامعه اسلامی (با محوریت ایران)، توجه به نیت واقفان (به عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان انعقاد وقف در جامعه) ما را با تأثیر کلام وحی در تدبیر نیت واقفان کاملاً آشنا می‌سازد. وفور مجموعه عظیمی از نیت واقفان (که البته تاکنون گزارشی جامع درباره آنها وجود ندارد) حول محور کلام وحی، از جمله بازتاب یافته در ساختار عینی مسجد به عنوان یکی از مجاری بروز کلام و حیانی و نیز مقابر ائمه اطهار (علیهم السلام) به خودی خود نشان‌دهنده روحیه حاکم بر جامعه اسلامی (در کنش با موضوعات مختلف اقتصادی، و از آن جمله نهاد وقف) خواهد بود (برای گزارشی از بعضی مهم‌ترین نیت واقفان در این عرصه‌ها، از جمله وقف به مخارج زوار قبور ائمه معصومین (ع)، وقف به مساجد، وقف بر تلاوت قرآن کریم، وقف بر فرستادن صلوات بر محمد و آل محمد (ص)؛ وقف بر تعقیب نمازهای یومیه و مانند آن نگاه کنید به عرفان‌فر، ص ۳۲-۴۲).

با توجه به آنچه طرح شد، به نظر می‌رسد لازم است درباره کارکرد بسیاری از نهادهای اقتصاد محور جامعه اسلامی (از جمله بیت‌المال؛ مالیات، و البته وقف) نظریه پردازی‌های جدیدی صورت گیرد. در حال حاضر،

در کشور ما مطالعات متعددی درباره این موارد (و البته از همه بیشتر، وقف) صورت می‌گیرد و پایان‌نامه‌ها، مقالات و کتاب‌های بسیاری هر ماهه در این عرصه تولید می‌شوند، اما هنوز نظریه‌پردازی مناسبی در این باره (از جمله، شامل شناسایی جایگاه‌های مختلف عرصه وقف در زندگی مردم، از آن جمله، در حوزه بهداشت و درمان) صورت نمی‌گیرد فراموش نکنیم تا نظریه‌پردازی صورت نگیرد، بحث‌های لازم برای درک و تطبیق این مسائل (از جمله درباره وقف) با مسائل روز جامعه انجام نمی‌شود.

در هر صورت، این فصل در پژوهش حاضر جایگاه مناسبی برای نظریه‌پردازی‌های اولیه در حوزه ارتباط وقف - بهداشت و درمان به حساب می‌آید و با توجه به آنچه تاکنون در همین فصل ذکر شد، می‌کوشیم بحث را به سمت و سوق نظریه‌ای خاص ببریم.

مقدمه اول، که در سطور پیش بدان پرداختیم، توجه به کلام وحی در سرشت جامعه اسلامی و نقش آن در تأسیس نهاد وقف (به عنوان توشه‌ای برای آخرت) بوده است.

مقدمه دوم، توجه به الزام تاریخی در طرح مسائل مربوط به اقتصاد و مالیه (و از آن جمله، وقف) در جوامع اسلامی است.

جوامع اسلامی تاکنون دو برهه تاریخی مختلف را پشت سر گذاشته‌اند. یکی (به طور عام) از زمان فتوحات (در قرن اول هجری) تا ابتدای قرن سیزدهم هجری (و ورود عناصر تمدنی جدید غرب محور) به این سرزمین‌ها، و دیگری از ابتدای قرن سیزدهم هجری (به طور تقریبی) تاکنون است که تحت تأثیر ورود عناصر جدید فرهنگی - تمدنی، ساختار جوامع تغییر کرده و البته (در بسیاری موارد) آنها را وارد چالش سنت - مدرنیته کرده است. باز هم باید گفت این فصل محل مناسبی برای تبیین چالش سنت - مدرنیته،

دفاع از این گزاره یا نقد احتمالی آن نیست. بلکه فقط و فقط از این منظر وارد این بحث شده‌ایم که نشان دهیم طی حدود دو قرن گذشته مسائل، دغدغه‌ها و مؤلفه‌هایی وارد جوامع اسلامی شده است که باعث بروز پرسش‌ها و انگاشت‌های جدیدی از زندگی نیز شده است. به بیان دیگر، جوامع اسلامی طی این حدود دو قرن با دستاوردها و دغدغه‌های جدیدی از زندگی روبرو شده‌اند که این دستاوردها و دغدغه‌ها «مسائل جدیدی» نیز برای آنها پدید آورده است. مسائلی که از زمان فتوحات تا دو قرن پیش سابقه نداشته و بر این اساس، دستگاه فقهی جامعه اسلامی کوشیده است مسائل را درک کرده، آنها را با اصول اولیه اسلام هماهنگ کرده و به فراخور خود، تطبیقی بین آنها و اصول حاکم بر فقه اسلامی پدید آورد. از جمله مهم‌ترین این مسائل، طرح موضوع «اقتصاد اسلامی» یا «اقتصاد در جوامع اسلامی» می‌باشد. باز هم باید گفت این فصل جای مناسبی برای این موضوع نیست که بحث کنیم اصولاً گزاره «اقتصاد اسلامی» صحیح است یا «اقتصاد در جوامع اسلامی» و نیز این موضوع که آیا اصولاً تئوری اقتصادی اختصاصی برای جوامع اسلامی پدید آمده است یا نه؟ اما می‌توان اینگونه طرح موضوع کرد که طی این دوران معاصر، جوامع اسلامی با بسیاری از دستاوردهای اقتصاد محور جهان غرب روبرو شده و کوشیده‌اند از آنها در ساختار خود استفاده کنند. از جمله مفاهیمی چون «بانک و بیمه». و نهاد وقف نیز یکی از مسائل جامعه است (که به عنوان نهادی اقتصادی) باید به بعضی از مسائل روزمره اقتصادی پاسخ گوید. از جمله، مفهوم بسیار مهم «وقف پول» که به تازگی در محافل وقفی مورد توجه قرار گرفته است. لازم است یک گزاره دیگر نیز در اینجا طرح کنیم و آن اینکه در سایه تغییر ساختار اقتصادی جوامع اسلامی تحت تأثیر آشنایی با مفاهیم جدید، و در پی آن، طرح مسائل جدید تمدنی طبیعی است دغدغه‌های واقفان نیز تغییر کرده باشد و مسائل (و البته،

نیات) جدیدی در عرصه وقف پدید آمده و در برابر آن، مسائل (و نیات) بسیاری نیز، به بوته فراموشی سپرده شده باشند. در این مورد نیز، توجه به نیات واقفان ما را با کنکاش در چگونگی تغییر مسیر نهاد وقف تحت غلبه تاریخ و از آن میان تغییر نیات واقفان آشنا می‌سازد. بر اساس همان گزارش پیش گفته عرفان‌فر، در موارد متعدد نیاتی را می‌بینیم که اکنون، دیگر جایگاهی در جوامع اسلامی ندارند (از جمله، وقف رباط برای استفاده مسافران، وقف برای روشنایی (سوخت) مساجد، وقف بر قنات برای تأمین آب، وقف برای بندگان آزاد شده و مانند آن نگاه کنید به عرفان‌فر، همانجا). و در مقابل، نیاتی که طرح آنها، بیش از چند دهه در جوامع اسلامی نمی‌گذرد و تا پیش از آن، سابقه بروز در نهاد وقف نداشته‌اند.

مقدمه سوم در این بحث، ما را مستقیماً وارد موضوع ارتباط بین وقف و بهداشت - درمان می‌کند و کاملاً در ارتباط با مسائل پیش گفته است. درک ارتباط وقف و بهداشت - درمان و رویهم رفته نقش و جایگاه وقف در سامانه بهداشت و پزشکی جوامع اسلامی (و از آن جمله، ایران) از جمله نیازمند همین موضوع سنت - مدرنیته‌ای است که بدان پرداختیم. به نظر می‌رسد بدون در نظر داشتن تلقی درستی از سامانه بهداشت و درمان در جوامع اسلامی (و از آن جمله، ایران) نمی‌توان به درک درستی از مناسبات وقف - پزشکی رسید. به بیان دیگر، بررسی تاریخی مفهوم وقف در نهاد پزشکی کشور ایران نشان می‌دهد اگرچه در طول تاریخ، همواره «بیمارستان» (به عنوان مهم‌ترین نهاد تأثیرگذار در عرصه پزشکی مردمان) در سرزمین‌های اسلامی وجود داشته، اما این نهاد نتوانسته است سامانه تأثیرگذار بر ارتباط وقف - پزشکی باشد و تا پیش از ورود پزشکی جدید به جهان اسلام، وقف تأثیری مهم‌تر بر بهداشت داشته است تا پزشکی و بعد از طراحی سامانه پزشکی بیمارستان (در مفهوم جدید آن) در کشورهای اسلامی (و از آن جمله،

ایران)، نهاد وقف در این حوزه از عرصه بهداشت به سوی عرصه درمان تغییر مسیر داده است (از جمله کسانی که معتقد به نبود این سامانه در ایران، لااقل در دوره قاجار می باشد فرسام، (ص ۲۶-۲۷) است که بسیار به موضوع جایگاه نبود این سامانه بهداشتی تأکید کرده است، نیز فلور (ص ۷۳-۱۰۳) که با دیدگاهی به نسبت عمیق به عدم وجود این سامانه در دوران پزشکی ایران اشاره کرده است). بنابراین، ضروری است که توجه کنیم رهیافت جدید برای سوق دادن نیات واقفان، و در پی آن نهاد اقتصادی وقف به سمت و سوی پزشکی درمان محور بیش از هر چیز تحت تأثیر تاریخ و البته در پی ورود مسائل و دغدغه‌های جدید پزشکی محور در کشور بوده است. بر همین اساس، بدنه اصلی گزارش حاضر در دو فصل مجزا پدید آمده است. یک فصل نگاهی دارد به موضوع وقف در ایران از دوران اسلامی تا قرن دوازده هجری، و فصل مجزای دیگری این موضوع را در دو قرن اخیر (تقریباً همزمان با شروع حکومت قاجارها در ایران) بررسی می کند. از نظر تاریخی این دو دوره کاملاً ناهمگون هستند. ولی در سطور گذشته مؤلف این فصول کوشیده است نشان دهد چرا این تقسیم ناهمگون رخ داده است.

مقدمه چهارم، رویهم رفته توجه به حضور دیرپای نهاد وقف در ایران است که این نهاد را (در عین حال وجود «نهادی» آن) تبدیل به «سنتی» غیرقابل چشم پوشی نیز می کند. وقف، از یک سو «نهاد» است چون دیوان سالاری حاکم و دولت می توانند از آن بهره ببرند، و از یک سو «سنت» است چون مردم نیز می توانند از آن سود ببرند. توجه به جایگاه مردم در این رویکرد نهاد - سنت بسیار مهم است. چرا که یک طرف دولت - نهاد وجود دارد و طرف دیگر مردم - سنت. طبیعی است که در هر صورت این «مردم» هستند که وقف را پدید می آورند (ناظر به شرط پیش گفته اصل مالکیت در اسلام) و بدون مردم، وقفی نیز حاصل

نمی‌شده است. اما چرا «مردم» به وقف اهمیت داده‌اند؟ رویهم رفته عواملی را می‌توان برای پاسخ به این پرسش برشمرد، از جمله:

- تأثیر کلام وحی و اقدام برای اندوخته آخرت

- شدت و ضعف مفهوم مالکیت، تحت تأثیر دلایل اجتماعی و مدنی

- جلوگیری از نابودی سرمایه خانوادگی بر اساس مصادره

- تعارض مردم با مفهوم «خالصه» و گریز از آن

- نقش مالکیت زمین در گسترش ثروت

- نقش مالکیت بر منابع آب در ایران به عنوان یکی از عناصر اصلی تولید کشاورزی

- حمایت نهاد مذهبی جامعه از گسترش مفهوم وقف

و البته دلایل دیگر.

باید توجه کرد، تحت حاکمیت تاریخ و در پرتوی تغییر نظام‌های سیاسی جامعه، دو پایگاه اجتماعی کوشیده‌اند ماهیت وقف را مورد توجه قرار دهند:

الف) دستگاه فقهی - مذهبی جامعه و کوشش فقها برای ارائه تعاریفی دقیق از مفهوم وقف و صیانت از این نهاد اجتماعی.

ب) دستگاه قانون‌گذاری و توجه به موضوع علائق مردم برای گسترش نهاد وقف که به مثابه فشار از پایین، دستگاه حاکمه سیاسی را مجبور به تدوین قوانینی در حوزه وقف می‌نموده است.

ناظر به اهمیت این دو رویکرد کوشیده‌ایم هر یک از این موارد را در فصلی جداگانه مورد بررسی قرار

دهیم.

در مقام جمع‌بندی باید گفت فرض - نظریه اصلی در گزارش حاضر (با محوریت بررسی در ایران و نه دیگر کشورهای اسلامی) همچنان توجه به طرح مسائل جدید وقف در ایران در پرتوی به وجود آمدن مسائل جدید پزشکی (در طول تاریخ) می‌باشد و بحث اصلی آن خواهد بود که نمی‌توان تمام گستره چهارده قرنۀ تاریخ ایران پس از اسلام را در حوزه وقف (و در ارتباط با موضوع پزشکی) با دید یکسانی نگریست. توجه به تاریخ و درک چگونگی تغییر ملاحظات اجتماعی و در پی آن تغییر ملاحظات وقفی در این فرایند ضروری است (از جمله منابع در خور توجه برای بحث‌های امروزی حول این موضوع، مقالات: وقف؛ مالکیت؛ اقتصاد در کتاب زیر است: دائرةالمعارف جهان نوین اسلام، سرویراستار جان اسپوزیتو، ترجمه حسن طارمی و دیگران، تهران، ۱۳۹۱ ش، ۴ مجلد).

فصل چهارم: قانون نگاری وقف در ایران

سابقه تدوین قانون‌هایی در حوزه وقف در ایران را می‌توان به دو بخش یکی، تا پیش از انقلاب مشروطه ایران و تدوین قانون‌های ملی؛ و دیگر، از دوران پس از اسلام تا ابتدای قرن ۱۳ هجری تقسیم کرد. در بخش اول، پا به پای ورود مفاهیم جدید تمدنی به ایران، و از آن میان، قانون نگاری و تدوین قوانین ملی، کوشش‌های متعددی برای تدوین قوانینی در حوزه وقف در ایران صورت گرفته و این رویکرد کمابیش هنوز هم ادامه دارد، چرا که همزمان با ایجاد دغدغه‌های جدید و مسائل روزمره در حوزه وقف، نیاز به تدوین قواعد و قوانین جدیدی در این حوزه نیز احساس می‌شود، و دیگر، در بخش دوم، آنچه که کمابیش وجود دارد، فرامینی در خصوص مسائل مختلف مربوط به وقف و البته اعطای رسمی زمین، مزارع یا رقباتی به موقوفات مختلف کشور است که ناظر به نبود دیوانسالاری ملی در کشور (حد فاصل دوران بعد از اسلام تا قرن ۱۳ هجری) نمی‌توان آنها را قوانین «ملی» نامید. براین اساس، در فصل حاضر، رویکرد بررسی قوانین «ملی» تدوین شده در حوزه وقف در ایران، از ابتدای دوره قانون نگاری ملی در کشور تا ابتدای دهه ۹۰ شمسی است.

بررسی‌های صورت گرفته تاکنون نشان می‌دهد مجموعه قوانین تدوین شده در کشور در حوزه وقف را (از ابتدای دوره تقنینه در ایران تا دهه ۹۰ شمسی) می‌توان ذیل سه محور کلی دسته‌بندی نمود:

الف) کوشش در جهت سر و سامان دادن به نهاد وقف در کشور، ایجاد نهاد، سازمان یا دستگاهی برای نظارت بر امور وقف و تدابیر قانونی درباره آن.

ب) جریان مربوط به زمین‌های وقفی در رویکرد اصلاحات ارضی (اواخر دهه ۳۰ شمسی - اوایل دهه چهل

شمسی) و برخورد فرایند اصلاحات ارضی با زمین‌های موقوفه.

ج) قوانین مدنی و اقتصادی و برخورد آنها با موقوفات کشور.

در این میان، گفتنی است که اگرچه در دوران میانه تاریخ ایران و تا پیش از ورود به تاریخ معاصر ایران، کمابیش از وجود نهادی به نام دیوان وقف در کشور خبر داریم که متصدی سر و سامان دادن و نظارت بر موقوفات کشور بوده است، اما بحث دربارهٔ این نهاد - دیوان را به فصل مربوط به تاریخ وقف در ایران وا می‌گذاریم. چرا که در فصل حاضر آنچه مورد توجه است، «قوانین» وقف می‌باشد، نه دستگاه ناظر به فرایند وقف در کشور.

در این موضع، این نکته نیز گفتنی است که اگر چه بیش از یک قرن از تدوین نخستین قانون وقف در کشور می‌گذرد، اما تاکنون کمتر به موضوع بررسی قانونگذاری وقف در کشور پرداخته شده است. به جز چند مقاله و چند عنوان پایان‌نامه، که البته رویکرد اصلی آنها نیز موضوع قانونگذاری وقف نبوده و فقط بسته به مورد به این فرایند پرداخته‌اند، از جمله مهم‌ترین آثار مربوط به بررسی این جریان عبارتند از:

الف) کتاب: وقف و سیر و تحولات قانونگذاری در موقوفات تألیف نادر ریاحی سامانی، شیراز ۱۳۷۸ ش.
ب) جزوه کوچکی با عنوان: قانون اوقاف، تهیه شده به توسط سازمان اوقاف و امور خیریه، تهران ۱۳۸۵ ش.

در حالی که در مورد دوم، رونوشتی از قوانین مربوط به وقف تدوین شده در ایران تا سال ۱۳۸۵ ش تهیه شده است (شامل ۸ متن قانونی و ۱۳ آئین‌نامه و مصوبه)، ریاحی سامانی در کتاب خود کوشیده است گزارشی تاریخی دربارهٔ فرایند قانونگذاری وقف در کشور طی یک قرن گذشته به دست دهد. از جمله

ریاحی سامانی (ص ۳۴-۳۸) کوشیده است فهرستی تاریخی از قوانین تهیه شده درباره وقف در کشور به دست دهد. کوشش ریاحی سامانی بیش از هر چیز بر مقایسه قوانین وقف و مسائلی مربوط به آن (با نگاه فقهی - حقوقی) بوده است. از جمله او (ص ۱۳۷-۱۶۴) کوشیده است تطبیقی بین مسائل مربوط به خرید و فروش وقف و نگاه قانون به این موضوع ارائه دهد. کوشش ریاحی سامانی در این کتاب مثال زدنی است. در عین حال، هنوز (متأسفانه) بعضی ادبیات علمی پایه در این حوزه وجود ندارد تا بتوان بر اساس آنها دست به مطالعات جدی‌تر پیرامون قانونگذاری وقف در کشور زد. از جمله، هنوز فهرست معین و منظمی از همه قوانین مربوط به وقف در کشور تهیه نشده است. باید امیدوار بود در قالب پایان‌نامه‌ای در رشته‌های حقوق و علوم قضایی گزارش منظمی از فرایند قانونگذاری وقف در کشور تهیه شود. از دیگرسو، برای جبران بخشی از کاستی‌های موجود در این زمینه، ضمیمه سوم طرح پژوهشی حاضر، فهرستی از متن و محتوای قانون‌های تهیه شده درباره نهاد وقف در کشور است. با این نکته که مطالعه این قوانین کمک شایانی برای درک هرچه بهتر تدوین نظام بهداشت - درمان کشور در پرتو وقف خواهد نمود.

از نظر تاریخی، گفتنی است قانون اوقاف در کشور ما در سال ۱۳۲۸ ق/ ۱۹۰۹ م، و چهار سال پس از نخستین قانون ایران (موسوم به قانون اساسی مشروطیت) تصویب شده است. از نظر تداوم زمانی، قانون اوقاف، بیستمین قانونی است که به وسیله مجلس شورای ملی (دوره دوم تقنینیه) به تصویب رسیده است. حد فاصل تصویب قانون اساسی مشروطیت تا قانون اوقاف، چند قانون مهم از جمله قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی (مصوب ۱۳۲۵ ق)، قانون بلدیہ (مصوب ۱۳۲۵ ق)، قانون مطبوعات (مصوب ۱۳۲۶ ق) و قانون

انحصار نمک (مصوب ۱۳۲۸ ق) در کشور به تصویب رسیده‌اند. این موضوع که قانون اوقاف بیستمین قانون کشور است بیش از همه چیز نشان‌دهنده اهمیت نهاد وقف در تاریخ اجتماعی و اقتصادی کشور می‌باشد.

همانگونه که پیش از این نیز ذکر شد، روح کلی حاکم بر قانون‌نگاری اوقاف کشور در سه عرصه ساختارسازی، اصلاحات ارضی و قوانین مدنی - اجتماعی قابل دسته‌بندی است. از میان این سه عرصه، نخستین رویکردها، کوشش برای ساختارسازی نهاد وقف در کشور به توسط قانون‌گذاران بوده است. در سال ۱۳۲۸ ق/ ۱۹۰۹ م، قانون اداری وزارت معارف، اوقاف و صنایع مستظرفه به تصویب رسید. هدف از تصویب این قانون تدوین بخشی از دیوان سالاری کشور، و البته در عرصه فرهنگ و علوم و هنر بوده است. بر اساس این قانون، اداره اوقاف به عنوان یکی از ۹ اداره مستقل وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه پدید آمده و وظیفه آن نیز بر اساس ماده ششم این قانون فهرست‌برداری از موقوفات، نظارت بر کار رقبات و متولیان آنها، آباد کردن آنها و نظارت بر صرف عایدات اوقاف بوده است (نک: قانون اداری وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه در ضمیمه سوم این طرح پژوهشی).

گام دیگر قانون اوقاف است که در سال ۱۳۱۳ ش/ ۱۹۳۴ م به تصویب مجلس شورای ملی وقت رسیده است (یعنی حدود ۲۵ سال پس از تصویب قانون اداری وزارت معارف و اوقاف و...).

این قانون (رویه‌م رفته در ۱۰ ماده) بیش از هر چیز با هدف تهیه فهرستی از وظایف اداره اوقاف وابسته به وزارت معارف پدید آمده و متن قانون عملاً مشروح وظایف این اداره است، کما اینکه ماده اول این قانون به صراحت از اداره کردن اوقاف به توسط اداره اوقاف یاد شده است (نک: ضمیمه شماره ۳ طرح پژوهشی

حاضر).

در سال ۱۳۱۴ ش، شکل مدون و نهایی قانون مدنی به وسیله مجلس وقت تصویب شده است. بخشی از این قانون در سال ۱۳۰۷، و بخشی دیگر در سال ۱۳۱۴ نهایی شده است. ماده‌های ۵۵ تا ۹۱ قانون مدنی، امور مربوط به وقف از جمله شامل تعریف آن؛ شروط انعقاد آن، چگونگی نظارت متولی بر آن و اموری از این دست است.

تنها تغییری که در این قانون (در بندهای مربوط به وقف) داده شده، بخشی از قانون اصلاح موادی از قانون مدنی، تصویب شده در سال ۱۳۶۱ ش است که ماده ۸۱ این قانون (قانون مدنی) به شرح زیر تغییر یافته است: در اوقاف عامه که متولی معین نداشته باشند اداره موقوفه طبق نظر ولی فقیه خواهد بود. به جز این، تاریخ‌نگاری قانون مدنی ایران، تغییر دیگری در حوزه اوقاف ذکر شده در قانون مدنی سال ۱۳۱۴ ش نشان نمی‌دهد.

در سال ۱۳۲۰ ش، اتفاق عجیبی در حوزه موقوفات می‌افتد. در اردیبهشت این سال مجلس شورای ملی وقت قانونی را با عنوان «قانون اجازه فروش املاک زراعتی و قنوات موقوفه» به تصویب رسانده است. اما در آبان ماه همین سال، یعنی به فاصله ۷ ماه، قانون دیگری با عنوان «قانون القای قانون اجازه فروش املاک زراعتی و قنوات موقوفه» به تصویب همین مجلس رسیده است. در حالی که در قانون فروش ... و در ۹ ماده به وزارت دارایی وقت اجازه داده شده است املاک زراعتی موقوفه عام و هرگونه آبهای متعلق به آن را به فروش برساند، قانون منسوخ‌کننده، تنها در یک ماده قانون فروش ... را ملغی ساخته است. به نظر می‌رسد این تغییر رویکرد، بیش از هر چیز وابسته به فضای کلی حاکم بر کشور پس از وقایع شهریور ۱۳۲۰ و

سقوط دیکتاتوری رضاشاه باشد، اما در هر صورت بیش از این نمی‌توان درباره این تغییر نگاه کلی بحث کرد. مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی وقت، دوره دوازدهم تقنینیه (که این دو قانون در آن به تصویب رسیده‌اند) دور نمای خاصی را به دست نمی‌دهد. در جلسه یکشنبه ۲۴ اردیبهشت بهشت ۱۳۲۰ جلسه شماره ۱۲۵، قانون فروش... با هدف جلوگیری از نابودی رقبات و جلوگیری از تولید خیرات در آینده به تصویب رسیده است و در جلسه شماره ۱۳۲، ۵ شنبه ۸ آبان همین سال، این قانون با هدف جلوگیری از نابودی خیرات ملغی شده است (هر دو قانون، در ضمیمه سوم این طرح پژوهشی ذکر شده‌اند).

در ۲۴ اسفند ۱۳۲۸ ش، قانون اصلاحات ارضی به تصویب مجلسین رسیده است. توجه به نقش زمین‌های وقفی در قانون اصلاحات ارضی (که در سطور آینده بدان خواهیم پرداخت) بیش از هر چیز نشان‌دهنده اهمیت نقش «زمین» در فرایند تولید ثروت در ایران کشاورزمآب آن زمان است و البته نقش زمین‌های وقفی در این میان غیرقابل چشم‌پوشی است. در قانون اصلاحات ارضی، تبصره‌های ۱ و ۲ و ۳ از ماده ۲ فصل ۲ قانون، اجازه باقی ماندن زمین‌های وقف عام و خاص، تا ۴۰۰ هکتار برای زمین‌های آبی و تا ۸۰۰ هکتار برای زمین‌های دیم به موقوف علیه را می‌دهد. همچنین، بر اساس ماده ۹ فصل ۲ قانون اصلاحات ارضی، زمین‌های آستان قدس رضوی، مسجد گوهرشاد، حضرت معصومه، حضرت عبدالعظیم، شاهچراغ، شاه نعمت‌الله ولی، مدرسه سپهسالار تهران، جمعیت شیر و خورشید، سلطان علی گنابادی و مسجد سلطانی (شاه) تهران از قانون اصلاحات ارضی مستثنی هستند.

اما مطالعه قانون‌نگاری اصلاحات ارضی نشان می‌دهد موضوع اینجا به پایان نرسیده است. در قانون الحاق موادی به قانون اصلاحات ارضی که در دی ماه ۱۳۴۱ به تصویب مجلس شورای ملی وقت رسیده است، در

ماده ۲ تصریح شده است زمین‌های وقف عام به اجازه طویل‌المدت ۹۹ ساله به زارعین همان موقوفه اجاره نقدی داده شده و اجاره بها هر ۵ سال تجدید نظر می‌شده است. در خصوص اوقاف خاص نیز، به منظور تبدیل به احسن شدن آنها، این زمین‌ها از طرف دولت خریداری و بین زارعین تقسیم خواهند شد و وجوه حاصله به تولیت موقوفات خواهد رسید.

در آئین‌نامه اجرایی اصلاحات ارضی نیز که در دی ماه ۱۳۴۳ به تصویب دولت و مجلس رسیده است، در ماه ۸ چگونگی فرایند اجاره طویل‌المدت (از طریق شرکت تعاونی‌های روستایی محلی) و چگونگی مطالبه حق‌الاجاره توضیح داده شده است.

اگر چه قابل ذکر است که در ماده ۹ همین آئین‌نامه، خریداری موقوفات خاص موکول به رضایت و تقاضای زارعین موقوفه قید شده است.

کند و کاو در قانون‌نگاری اوقاف در ایران، همچنان همان اصول سه‌گانه پیش گفته را در کشور نشان می‌دهد. کوشش برای سر و سامان دادن به وضع موقوفات و نظارت بر آنها (منجر به تشکیل سازمان حج و اوقاف و امور خیریه در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی)؛ کوشش برای فروش زمین‌های وقفی کشور در جریان اطلاعات ارضی (و قانون منسوخ‌کننده این رفتار، موسوم به قانون ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه، مصوب سال ۱۳۶۳ ش به توسط مجلس شورای اسلامی وقت)؛ آئین‌نامه‌های اجرایی این رفتارها و رویکردهایی از این دست، همه و همه کوشش قانون‌گذاران را برای نظارت بر نهاد وقف در کشور و کوشش برای هر چه اقتصادی‌تر کردن این نهاد و بالا بردن ارزش افزوده ناشی از رقبات نشان می‌دهد. کوششی که در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی رویکردی بسیار چشمگیرتر داشته

است.

جدول زیر، گزارشی از فرایند قانون‌نگاری وقف در کشور را نشان می‌دهد:

شماره ردیف	توضیح قانون	سال تصویب
۱	قانون اداری وزارت معارف، اوقاف و صنایع مستظرفه	۱۳۲۸ ق/ ۱۹۰۹ م
۲	قانون مدنی	۱۳۱۴ ش
۳	قانون اوقاف	۱۳۱۳ ش
۴	قانون اجازه فروش املاک زراعتی و قنوات موقوفه	۱۳۲۰ ش
۵	قانون الغای قانون اجازه فروش املاک زراعتی و قنوات موقوفه	۱۳۲۰ ش
۶	قانون اصلاحات ارضی	۱۳۳۸ ش
۷	قانون‌الحاق موادی به قانون اصلاحات ارضی	۱۳۴۱ ش
۸	قانون تفکیک وزارت فرهنگ	۱۳۴۳ ش
۹	آئین‌نامه اصلاحات ارضی	۱۳۴۳ ش
۱۰	آئین‌نامه شورای عالی اوقاف	۱۳۴۵ ش
۱۱	قانون اجازه تبدیل به احسن و واگذاری دهات و مزارع موقوفه عام به زارعین صاحب نسق	۱۳۵۰ ش

۱۲	قانون اوقاف	۱۳۵۴ ش
۱۳	قانون تشکیل سازمان حج و زیارت ارشاد ملی و انتزاع کلیه امور مربوط به حج و زیارت از سازمان اوقاف به سازمان مذکور	۱۳۵۸ ش
۱۴	لایحه قانونی راجع به تشکیل شورای مرکزی اوقاف	۱۳۵۸ ش
۱۵	قانون اصلاح موادی از قانون مدنی	۱۳۶۱ ش
۱۶	قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه	۱۳۶۳ ش
۱۷	قانون ابطال اسناد فروش رقبات آب و اراضی موقوفه	۱۳۶۳ ش
۱۸	آئین نامه قانون ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه	۱۳۶۳ ش
۱۹	آئین نامه اجرایی قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه	۱۳۶۵ ش
۲۰	قانون ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه	۱۳۷۱ ش
۲۱	آئین نامه اجرایی قانون ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه	۱۳۷۴ ش
۲۲	قانون الحاق دو تبصره به ماده واحده قانون ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه	۱۳۸۰ ش
۲۳	آئین نامه اجرایی قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه	۱۳۸۳ ش
۲۴	اصلاح ماده ۲۴ آئین نامه اجرایی قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه	۱۳۹۳ ش

کند و کاو و مطالعه در قوانین فوق، در بسیاری موارد دغدغه‌های قانون‌گذاران را نیز نشان می‌دهد. در

موارد متعدد در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی و ناظر به قوانین فقهی شیعی مربوط به عدم امکان

فروش موقوفات و رقبات، کوشش‌های فراوانی برای رفع اثر قانون فروش رقبات موقوفه (مطروح در قانون

اصلاحات ارضی و قوانین پس از آن) به عمل آمده که ما حصل آن دو قانون، یک آئین نامه و یک قانون الحاقی بوده است. همچنین، در پرتوی این قانون نگاری می توان به ساختارشناسی نهاد کنونی ناظر به فرایند وقف کشور «سازمان اوقاف و امور خیریه» نیز دست یافت.

با توجه به اینکه طرح پژوهشی حاضر با هدف بررسی نقش اوقاف در عرصه بهداشت و درمان کشور تهیه شده است، لازم است نگاهی نیز به حضور فرایند بهداشت و درمان در قانون نگاری وقف در ایران داشته باشید. از جمله این موارد، حق التولیه و حق نظارتی است که سازمان اوقاف (بر اساس قانون اوقاف، مصوب ۱۳۱۱ ش) اخذ می کرده است بر اساس تبصره ۱ ماده ۹ قانون اوقاف فوق الذکر، اوقاف از موقوفات بیمارستان ها و مراکز آموزشی سه درصد حق التولیه و دو درصد حق نظارت می گرفته است. قابل ذکر است که این وجوه بر اساس تبصره ۱ ماده ۱۱ قانون اوقاف مصوب ۱۳۵۴ ش لغو شده اند و بر اساس این ماده از قانون، سازمان اوقاف از مساجد، بیمارستان ها و مدارس و نفی حق التولیه و حق نظارت نمی گرفته است. همچنین، بر اساس ماده ۲۱ قانون فوق الذکر، اراضی که برای مراکز درمانی یا آموزشی وقف می شده اند در صورتی که در مدت مناسب احداث نمی شده اند سازمان اوقاف اراضی را در اختیار وزارت بهداشت، شیر و خورشید و یا آموزش و پرورش می گذاشته است.

همچنین، گفتنی است در قانون اجازه فروش املاک زراعتی و قنوات مصوب سال ۱۳۲۰ ش، بر اساس ذکر ماده ۲، املاک وقفی بر بیمارستان ها مشمول فروش نمی گشته اند. در نهایت باید گفت یکی از مهم ترین پژوهش های بایسته در حوزه قانون نگاری اوقاف، کوشش برای تطبیق این قوانین در عرصه کشورهای اسلامی است. در حال حاضر، جدی ترین گزارش در این زمینه، گزارش فضلی است که آماری از قوانین

مربوط به وقف در کشورهای مصر، لبنان و کویت به دست می‌دهد. بنا به نوشته فضلی (ص ۱۵۰-۱۶۲)

نخستین قانون اوقاف مصر در سال ۱۹۴۶ م / ۱۳۲۵ ش و دیگر قوانین وقف در این کشور در سال‌های ۱۹۵۲ م / ۱۳۳۱ ش و سال ۱۹۵۳ م / ۱۳۳۲ ش به تصویب رسیده‌اند. این قوانین در کشور لبنان در سال ۱۹۴۷ م / ۱۳۲۶ ش و سال‌های ۱۹۵۵ م / ۱۳۳۴ ش و سال ۱۹۶۷ م / ۱۳۴۶ ش می‌باشد و در کشور کویت فرمان امیری برای اوقاف در سال‌های ۱۹۵۱ م / ۱۳۳۰ ش و ۱۹۹۳ م / ۱۳۷۲ ش صورت گرفته که این آخری منجر به ایجاد دبیرخانه مرکزی اوقاف این کشور شده است. رویهم‌رفته گزارش فضلی دربارهٔ تطبیق اصول مهم وقف بین قوانین سه کشور بسیار خواندنی است. اگرچه نباید فراموش کرد این کشورها هر سه پس از فروپاشی عثمانی در سال ۱۹۱۹ م به وجود آمده‌اند و ریشه قوانین اصلی اوقاف آنها را باید در حکومت عثمانی جستجو کرد (گزارشی دربارهٔ وقف در حکومت عثمانی در بخش دیگر طرح پژوهشی حاضر آمده است).

فصل پنجم: واژه‌شناسی - اصطلاح‌شناسی وقف

سابقه بیش از هزارساله وقف در متون فقهی شیعی، گرایش‌های عمده به عربی‌نویسی در قرون گذشته میان فقهای شیعه و در کنار آن، تدوین قوانینی مربوط به وقف طی یک قرن گذشته در ایران و البته به زبان فارسی (که در بخش‌های آینده نگاهی به این قوانین خواهیم داشت) و پیچیدگی کلی موضوع وقف در ادبیات علمی مربوط به آن (ناظر به گستردگی موضوع، پیوند آن با فقه، حقوق و اقتصاد) همه و همه باعث شده است اطلاعات متعددی در این دوره پدید آید. بسیاری از این واژگان/ اصطلاحات برآمده از متون فقهی، حقوقی و اقتصادی و بسیاری دیگر نیز برآمده از وقف‌نامه‌هایی هستند که هر یک متضمن وقف مال یا جنسی بر شخص یا اشخاص یا موقعیتی شده‌اند. براساس همه این موارد، امروزه با واژه‌شناسی بسیارگسترده‌ای در حوزه وقف روبرو هستیم و البته پرداختن به حوزه وقف بدون توجه به این واژگان/ اصطلاحات و معنی آنها تقریباً غیر ممکن است. براین اساس، در این بخش از پژوهش حاضر کوشیده‌ایم گزارشی از مهم‌ترین واژگان حوزه وقف (با هدف تبیین استفاده از این واژگان در معنی‌شناسی پژوهشی در زمینه نقش وقف در نظام بهداشت - درمان کشور ایران) به دست دهیم.

اما پیش از این، لازم است نگاهی به سابقه کوشش در جهت واژه‌شناسی وقف (دستکم در حوزه زبان فارسی) بیندازیم.

پیش از این و به هنگام بحث در زمینه ارتباط بین وقف و فقه شیعه طرح کردیم که نخستین کوشش‌های فقهای شیعه در حوزه ارتباط وقف و فقه، تبیین «الفاظ وقف» و به دست‌دادن گزارشی درباره مهم‌ترین «واژگان» معطوف به وقف است. اگرچه این رویکرد همچنان به توسط نویسندگانی پس از شیخ طوسی

(مرگ در سال ۴۶۰ ق) ادامه پیدا کرده است، اما به نظر می‌رسد تنوع موضوعی واژگان مربوط به وقف بویژه پس از قرن ۱۳ هجری قمری و همسو با چند رخداد مهم در حوزه تاریخ اجتماعی ایران، و از آن جمله تاریخ اجتماعی وقف صورت گرفته است.

از جمله این رخدادهای ورود علوم جدید به ایران (از اواسط دوران قاجار)، و به نوعی رویکرد اصلاحی بوده است که از نیمه دوم حکومت قاجار در ایران شروع شده است. ایجاد دیوانسالاری نوین در ایران و طراحی نوعی «دولت» در کشور، زمینه‌ساز تدوین قوانینی در ایران شد که خود، واژگان جدیدی را می‌طلبید، از دیگر سو، با تدوین قانون اداری وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه که عملاً دستگاہی دیوانسالارانه مربوط به وقف را در کشور ایجاد می‌کرد در سال ۱۳۲۸ ق/ ۱۹۰۹ م ارتباط مستقیم‌تری بین حقوق، فقه و وقف در شکل جدید خود در ایران آغاز شد. بر همین اساس، و در پی تدوین مجموعه قوانین مختلفی دربارهٔ وقف و حقوق (در فصل چهارم گزارش حاضر نگاهی به این قوانین داشتیم) عبارات، واژگان و اصطلاحات مربوط به وقف، برآمده از دل متون و منابع فقهی دچار دگرگونی‌های معنایی شدند و از آن سو وضع واژگان جدید نیز خود باعث تغییر معنای بسیاری از واژگان متأخرتر شد.

از دیگر سو، همواره، زبان فقه و حقوق از زبان مردم عادی عقب‌تر است. به روایت دیگر، در حالی که زبان مردم همواره در حال تغییر است، زبان متون فقه و حقوق زبان صلب کم‌حرکی است که ناظر به امکان تغییر محتوا در عوض شدن واژگان و در نتیجه استنباط نادرست از آراء گذشتگان، کمتر رو به تغییر دارد. بر این اساس در گذشت زمان این گروه از واژگان (مربوط به فقه و حقوق، و البته در ارتباط با موضوع وقف، طرح‌شده در پژوهش حاضر) از بطن جامعه دور شده و همواره نیاز به توضیح و واشکافی

درباره آنها احساس می‌شده است (بندرچی، ص ۱۰-۱۱ گزارشی درباره تعریف و توضیحی که درباره خود مفهوم «وقف» در تمدن اسلامی وجود دارد به دست داده است).

براین اساس، کوشش‌های چندی برای ارائه فهرستی از واژگان تخصصی وقف (در زبان فارسی) انجام شده است. از جمله، سیدجلیل محمدی خوانساری، دادستان بازنشسته سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، طی مجموعه مقالات مفصل و پرتعدادی در مجله کانون وابسته به کانون سردفتران و دفتریاران، با عنوان «آشنایی با لغات و اصطلاحات وقف» کوشش به جمع‌آوری مجموعه واژگان مربوط به وقف نمود. محمدی خوانساری بعداً و در سال ۱۳۹۲ ش، مجموعه این مقالات را به صورت درهم‌کرد و در قالب کتابی با عنوان «دانشنامه فرهنگ لغات و اصطلاحات وقف» منتشر نمود. این کتاب محمدی خوانساری اگر چه از انتقاد خالی نیست (بویژه، از نظر عدم یکدستی واژگان، ورود واژگان با حداقل ارتباط به مفهوم وقف و نبود رویکرد ارجاعی در کتاب برای اطلاع از میزان ورود یک دسته از واژگان با مفاهیم نزدیک به هم در کتاب) اما در عین حال کوششی درخور توجه و جالب به حساب می‌آید که محل مراجعه پژوهشگران قرار خواهد گرفت.

در سال ۱۳۸۸ ش، عباس اسماعیلی‌زاده، ترجمه‌ای فارسی از کتاب «فرهنگ اصطلاحات وقف» تألیف شده به توسط سه پژوهشگر جهان عرب، عتیقی، تونی و شعیب را منتشر نمود. این کوشش، بخصوص از نظر تطبیق مبادی فقهی بین اهل سنت (ذکرشده به توسط مؤلفان) و شیعه (افزوده‌های مترجم) قابل توجه است. اما این پژوهش نیز فقط شامل مهمترین واژه/اصطلاح مربوط به وقف می‌شود. حجم حدود ۴۰۰ صفحه این کتاب، فقط اختصاص به بررسی ۱۰۸ اصطلاح مربوط به وقف را دارد.

کوشش غلامرضا پرنده (مشهد، سال ۱۳۹۱ ش) در جزوه کوچکی به نام «کتابچه وقف آنچه در مورد وقف باید بدانیم» ناظر به ارائه تعریفی از ۴۵ اصطلاح مهم درباره وقف می باشد.

در این میان، بخصوص از نگاه اصطلاح نامه‌ای و تبیین موارد اعم و اخص در نظام فکری فقه دوره اسلامی باید از کوششی که بوسیله مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی در شهر قم انجام شده است یاد کرد. یکی از دستاوردهای این مرکز، نرم افزار درختواره فقه اسلامی است که می کوشد به روش اعم و اخص، گزارشی از فقه اسلامی به دست دهد (منتشر شده به توسط مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، قم، سال ۱۳۹۱ ش).

براساس آنچه در این بانک اطلاعاتی تهیه شده است، رویهم رفته می توان فقه اسلامی را در ۵ مقوله (۵ عرصه) طبقه بندی نمود.

۱- فقه عبادت ها (عبادات)

۲- فقه معامله ها (معاملات)

۳- فقه قضاوت و جزاء (قضاء و جزاء)

۴- فقه خانواده (اسره)

۵- فقه خوردنی ها و نوشیدنی ها و صید.

در این طبقه بندی، موضوع وقف، یکی از موضوع های فرعی باب فقه معاملات است. در این طبقه بندی باب معاملات شامل ۳۴ موضوع فرعی، از جمله مکاسب (بازرگانی)، رهن؛ ضمان، حواله، صلح، شرکت، مضاربه، مزارعه، مساقات، ودیعه، اجاره، صدقه، هبه، وصیت، جعاله، عهده، دین، میراث، و از آن جمله،

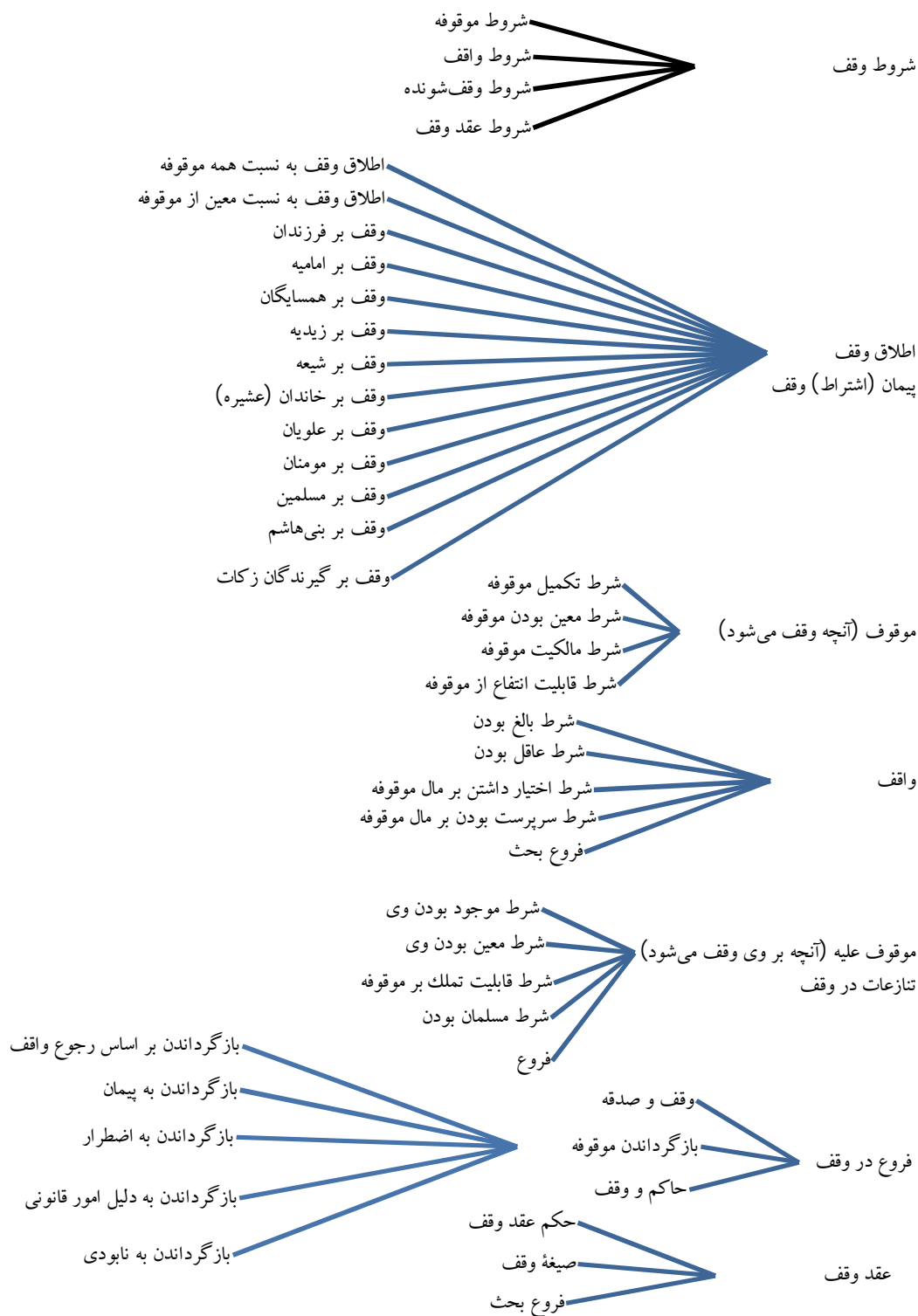
وقف می گردد. بقیه ساختار (ساختار طراحی شده برای مفهوم وقف) در این بانک اطلاعاتی به شرح زیر است:

تعریف وقف

ثواب وقف

چگونگی کتابت وقف نامه

در عین حال، می توان براساس نوشته های مهمترین فقهای شیعه، گزارشی شجره ای نیز درباره مهمترین مباحث مطروحه در باره وقف به دست داد. کوشیده ایم این شجره را در صفحه بعد نشان دهیم. این نمودار دستکم به ما نشان می دهد مهمترین واژگان مربوط به وقف درچه حوزه های موضوعی جای می گیرند:



براین اساس می‌توان گفت شمای کلی حاکم بر وقف (از منظر فقه شیعه) پدید آمده است. از دیگر سو، همچنان نیازمند به دست‌دادن فهرستی از مهمترین واژه/اصطلاح امور وقف (دست‌کم، کاربردی در گزارش حاضر) نیز هستیم. براین اساس، مهمترین این اصطلاحات (با فرض و شرط کاربرد در این پژوهش، و نه ارائه گزارش به نسبت کاملی از مفاهیم و اصطلاحات مربوط به وقف) به شرح زیر هستند:

مهمترین واژگان - اصطلاحات مربوط به وقف:

۱- ابقا: فقط چیزی را می‌توان وقف کرد که با باقی‌ماندن آن، می‌توان از آن منتفع شد (محمدی خوانساری، ص ۲۲)

۲- احباس: نگاه کنید به حبس و تحبیس

۳- ارتفاق: مجموعه منافی که از هر چه که وقف شده به دست می‌آید. مانند اینکه زمینی که وقف شده باشد دارای درختانی باشد و از این درختان محصولی به دست آید. این محصول نیز جز موقوفه خواهند بود (فرهنگ اصطلاحات وقف ص ۳۹-۴۳).

۴- ارکان وقف: ارکان وقف عبارتند از: صیغه، واقف، عین موقوفه، موقوف‌علیه (محمدی خوانساری ص ۳۱-۳۲).

۵- املاک وقفی: زمین‌ها و رقباتی که منافع و ثمره آنها باید در راه نیات واقف صرف شود (محمدی خوانساری ص ۵۰)

۶- انتفاع: نتایج و سودی که از موقوفه یا موقوفات به دست می‌آید، بحث فقهی در موضوع انتفاع وقف آن است که آیا واقف می‌تواند از حقوق انتفاع موقوفه یا موقوفات بهره‌مند گردد؟ به نظر فقه امامیه واقف

نمی‌تواند از حق انتفاع موقوفه بهره‌مند شود و در نتیجه، وقف بر خود ممکن نیست (فرهنگ اصطلاحات وقف ص ۸۲-۹۰).

۷- انهاء وقف: به پایان رسیدن موضوع وقف در عرصه‌ای و بازگشتن آن به مالکیت واقف یا ورثه او. این موضوع، از جمله از نظر فقه شیعه امامیه به موضوع دوام وقف و وقف موقت و یا وقف مخروبه بازمی‌گردد. اما در هر صورت امکان آن وجود دارد (فرهنگ اصطلاحات وقف، ص ۱۰۳-۱۰۴).

۸- اوقاف خاصه: موقوفاتی که مختص گروه خاصی باشد مانند مردم یا طبقه خاصی از آنها (محمدی خوانساری ص ۶۰).

۹- اوقات عامه: موقوفاتی که مختص گروه یا طبقه خاصی نباشد (محمدی خوانساری ص ۶۰).

۱۰- اهلیت واقف: بالغ، عاقل و رشید بودن واقف (محمدی خوانساری ص ۶۱).

۱۱- تبدیل به احسن: در صورت از بین رفتن یا مخروبه شدن رقبه و موقوفه‌ای، سازمان اوقاف می‌تواند این رقبه یا موقوفه فروخته و از عواید آن رقبه یا موقوفه مناسبتی خریداری کند و براساس نیات واقف در این عرصه جدید عمل شود (محمدی خوانساری ص ۸۸).

۱۲- تحیس: مالی را در راه خدا وقف کردن یا درآمد رقبه و یا ملکی را وقف کارهای خیر کردن، باید در نظر داشت موضوع حبس با وقف تفاوت‌هایی دارد که بیش از همه به موضوع مصرف درآمدها (در موضوع حبس) بازمی‌گردد (محمدی خوانساری ص ۸۸).

۱۳- تعطیل وقف: از بین رفتن منافع رقبه یا موقوفه‌ای در پی حادثه یا رخدادی. احکام مختلفی بر رقبه یا موقوفه تعطیل شده جاری است (فرهنگ اصطلاحات وقف، ص ۱۵۰-۱۵۲).

۱۴- تغییر و تبدیل: مجموعه بحث‌هایی با محوریت انتقال موقوفه یا تبدیل آن به مالکیت پس از فوت واقف را تبدیل و تغییر می‌نامند. به نظر فقهای امامیه، تغییر واقف امکان‌پذیر است، اما تبدیل موقوفه به مالکیت ممکن نیست (فرهنگ اصطلاحات وقف، ص ۱۶۰-۱۶۳).

۱۵- تولیت: سرپرست امور رقبه یا موقوفه‌ای (محمدی خوانساری، ص ۱۰۱).

۱۶- تولیت تنصیصی: تولیتی که نام او به روشنی در وقف‌نامه قید شده باشد (محمدی خوانساری، ص ۱۰۱).

۱۷- جهات عامه: نوع مصرف موقوفاتی که به نفع عامه وقف شده‌اند. مانند صرف عواید به مدارس، بیمارستانها و مانند آن (محمدی خوانساری ص ۱۱۳).

۱۸- حبس: حبس رویهم‌رفته نوعی وقف است که در آن کسی شخصی دیگری را بر مال خود مسلط کند، در حالی که مالکیت خود را نیز حفظ کند. مثلاً، قید کند عواید زمینی (که مالکیت آن با خودش است) در اختیار نهاد یا گروهی قرار گیرد برای امور خیریه (محمدی خوانساری، ص ۱۲۴).

۱۹- حق ارتفاق: نگاه کنید به ارتفاق.

۲۰- حق التولیه: دستمزدی که به متولی موقوفه‌ای داده می‌شود به جهت تولیت آن موقوفه (محمدی خوانساری، ص ۱۳۵).

۲۱- داخل در وقف: متعلقات هر موقوفه و هر چیزی که به نحوی تعلق به موقوفه دارد (محمدی خوانساری، ص ۱۵۵).

۲۲- دوام وقف: موضوع عدم شمول زمان بر ماهیت موقوفه و وقف نباید در زمانی خاص نابود شود

(محمّدی خوانساری، ص ۱۶۸).

۲۳- رقبه: زمین‌ها، املاک و روستاهایی که جمعا تشکیل املاک موقوفه را می‌دهد (محمّدی خوانساری، ص ۱۸۴).

۲۴- شرایط وقف: مجموعه شرایطی که در فرایند وقف باید مورد توجه قرار گیرد. از جمله شرایط صحت وقف و شرایط مورد وقف و شرایط وقف (محمّدی خوانساری، ص ۲۱۳-۲۱۴).

۲۵- صیغه وقف: مجموعه الفاظی که برای وقف کردن موقوفه‌ای باید بر زبان رانده شود. این موضوع که آیا می‌توان بدون قرائت صیغه وقف مالی یا چیزی را وقف شده دانست مورد بحث و البته مورد تردید علمای شیعه است (فرهنگ اصطلاحات وقف، ص ۲۴۹-۲۵۲).

۲۶- طبقات وارث: براساس روابط نسبی و سببی امکان افزوده شدن یا کم شدن مراتب و درجاتی بر موقوفه وجود دارد که مشمول اصول خاصی است (محمّدی خوانساری، ص ۲۴۰).

۲۷- عرصه و اعیان: مجموعه زمین و ساختمان‌های یک زمین. در زمین‌های موقوفه ممکن است در مواردی زمین وقف باشد و ساختمان آن نه و نیز، ساختمان آن وقف باشد و زمین آن نه (محمّدی خوانساری، ص ۲۵۳).

۲۸- عین موقوفه: مالی که وقف می‌شود (محمّدی خوانساری، ص ۲۶۲).

۲۹- غبطه وقف: متولیان و سرپرستان هر موقوفه موظفند همواره چنان عمل می‌کنند که آبادانی و ازدیاد منافع موقوفه بر هر چیزی مقدم باشد، این فرایند را غبطه وقف گویند (محمّدی خوانساری، ص ۲۶۵).

۳۰- فروش وقف: تحت شرایط خاصی می‌توان رقبه یا موقوفه‌ای را به فروش رسانید. این موضوع از جمله

به موضوع تبدیل به احسن وابسته است (محمدی خوانساری، ص ۲۷۴).

۳۱- مال وقف: مالی که برای مصرف در امور خیریه یا مصرف خاصی حبس شده است (محمدی خوانساری، ص ۳۲۳).

۳۲- مباشر موقوفه: کارگزاران و سرپرستان و متولیان موقوفات (محمدی خوانساری، ص ۳۲۴).

۳۳- متولی: سرپرست و کارگزار یک موقوفه (محمدی خوانساری، ص ۳۳۰).

۳۴- محبوسه: مال مورد حبس، مالی که برای مصرف امور خیریه در نظر گرفته شد (محمدی خوانساری، ص ۳۳۵).

۳۵- مستوفی موقوفات: سرپرست امور اوقاف، بویژه در دوره صفوی (محمدی خوانساری، ص ۳۵۰).

۳۶- مصلحت وقف: تأمین نظر واقف و تأمین منافع موقوفه (محمدی خوانساری، ص ۳۵۶).

۳۷- موقوفه: مالی یا ملکی یا هر چیز بهاداری که به قصد تقرب به خداوند در راه خدا وقف و حبس شده باشد و کسی نتواند در آن تصرف کند. شرایط خاصی برای تعیین یک موقوفه وجود دارد (فرهنگ اصطلاحات وقف، ص ۳۴۲-۳۴۵).

۳۸- موقوف علیه: کسی که موقوفه برای استفاده وی وقف شده است (محمدی خوانساری، ص ۳۷۹).

۳۹- موقوفات متصرفی: رقبه‌ها و موقوفه‌هایی که به موجب حکم وقف اداره آنها به عهده اوقاف است (محمدی خوانساری، ص ۳۸۰).

۴۰- موقوفه متصرفی: موقوفات بدون متولی که اوقاف آنها را اداره می‌کرد (محمدی خوانساری، ص ۳۸۰).

- ۴۱- موقوفه غیرمتصرفی: موقوفاتی که دارای متولی است (محمدی خوانساری، ص ۳۸۰).
- ۴۲- ناظر: کسی که از طرف واقف معین می‌شود تا در اعمال و نیات واقف نظارت کند تا برابر آن عمل شود (محمدی خوانساری، ص ۳۸۷).
- ۴۳- نایب التولیه: کسی که از طرف متولی براساس وقف‌نامه و یا براساس قانون برای اداره امور موقوفات معین می‌شود (محمدی خوانساری، ص ۳۸۸).
- ۴۴- واردین: نسل آینده واقف و فرزندان و نوادگان واقف (محمدی خوانساری، ص ۳۹۹).
- ۴۵- واقف: کسی که چیزی را وقف یا حبس کند (محمدی خوانساری، ص ۴۰۰). برای واقف از نظر فقه شروط خاصی وجود دارد (فرهنگ اصطلاحات وقف، ص ۳۶۲-۳۶۳).
- ۴۶- وقف: آنچه که کسی از ثروت و دارایی خود جدا کند که در کارهای عام‌المنفعه از آن استفاده شود (محمدی خوانساری، ص ۴۰۶). رها کردن منفعت یکی از اصول موردتوجه وقف از نظر علمای شیعه است (فرهنگ اصطلاحات وقف، ص ۳۷۰). وقف از نظر ماهیت، مصالح یا مخارج آن انواع خاصی دارد. بندرچی (ص ۱۲-۱۴) رویهم‌رفته ۳۶ اصطلاح در خصوص انواع وقف را به شرح زیر برشمرده است:
- وقف اراضی خراج: وقف زمین‌های آزادشده در جنگ بوسیله مسلمانان، این وقف جایز نیست.
- وقف اشجار: وقف کردن درختان به جهت استفاده از شهر آن.
- وقف امامیه: اگر واقف شیعه دوازده امامی باشد آنچه وقف می‌کند منحصر به امامیه است.
- وقف اولاد: وقف کردن بر فرزندان.
- وقف اهلی: وقف بر دودمان و نوادگان.

وقف ایقاعی: وقفی که هیچ شرطی در آن نباشد

وقف بدون ذکر مصرف: اگر واقف محصل مصرف عواید وقف را ذکر نکند، وقف بدون ذکر مصرف بوده و باطل است.

وقف بر ذمی: موقوف علیه از اهل ذمه باشد. این وقف درست است.

وقف بر منقرض الاثر: وقف بر نوادگان و نسل بعد از نسل

وقف بر نفس: واقف خود را جزئی از موقوفه قرار دهد.

وقف بر ضرر دیان: وقفی برای مصرف در دیه‌ها.

وقف جماعات: یعنی موقوف علیه گروهی از افراد باشند.

وقف جهات: وقف کردن بر عده خاصی و امور خاصی.

وقف خاص: وقفی که مختص دسته معینی از افراد است.

وقف فی سبیل الله: وقف برای مصرف در راه خدا

وقف سلاطین: موقوفاتی که به وسیله سلاطین برای منظور خاصی اعمال می شده است.

وقف شیعه: وقفی که موقوف علیه شیعه باشد.

وقف عام: وقفی که برای منافع عامه مردم باشد.

وقف عقدی: وقفی که شرط آن قبول موقوف علیه یا نظر حاکم باشد.

وقف غیر محصور: وقفی که موقوف علیه عده‌ای از افراد با شرایط موضوعی مختلف باشند.

وقف فضولی: وقف مال غیر بدون اجازه مالک آن.

وقف فقرا: وقفی برای فقرای شهر واقف.

وقف کنیسه: وقف غیرمسلمان بر کنیسه.

وقف مؤمنین: وقفی از سوی امامیه برای مصرف شیعه امامیه.

وقف متعذرالمصرف: وقفی که بر اثر گذشت زمان موضوع و نیت واقف از میان رفته باشد.

وقف محصور: هر وقف که نامحصور نباشد.

وقف مخلد: وقف موبد که پایان زمانی ندارد.

وقف مزارات: وقف بر مزارها و گورستانها

وقف مسجد: وقف بر مساجد

وقف مسلوب المنفعه: وقفی که در مدت زمانی خاص برای اهالی خاصی انجام شده باشد.

وقف مشاع: وقفی شامل بخشی از یک ملک

وقف معدوم: وقفی که موقوف علیه وجود خارجی نداشته باشد.

وقف معلق: وقفی که پس از زمان خاصی، مثلاً پس از فوت واقف اجرا می شود.

وقف منقول: وقف هر مال منقول.

وقف بر موجود و معدوم: وقف بر چیزی که وجود خارجی داشته باشد و نیز چیزی که وجود خارجی

نداشته باشد به طور همزمان.

وقف نامشروع: وقف بر متصدی نامشروع. این وقف باطل است.

در این میان گفتنی است محمدی خوانساری نیز (ص ۴۰۷-۴۱۰) به مواردی اشاره کرده که در فهرست

بندرچی نیامده است. مثل وقف تحریری، وقف حمام و یا وقف مرکب. این موارد نشان می‌دهند پراکندگی موضوع وقف بسیار پیچیده و به طور کلی تابع شرایط زمانی و مکانی است.

۴۷- وقف‌نامه: سند یا قبالة وقف که در آن نام و مشخصات موقوفه، اسم واقف، محل وقف، خصوصیات رقبات و چگونگی مصرف در آمدهای موقوفه (نیات واقف) قید شده باشد (محمدی خوانساری، ص ۴۱۰). ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، مشهور به شیخ مفید (مرگ در ۴۱۳ ق) در کتاب المقنعة خود (ص ۸۲۴-۸۲۷) به تفصیل نمونه کاملی از یک وقفنامه، شامل تصدیق صحت عقل واقف، مختصات جغرافیایی و نشانی موقوفه، محتویات موقوفه از نظر زمین، درخت، بنا، راه، آب و مانند آن، مصارف وقف، متولی، مدت زمان، شروط عقد وقف، امضای شاهدان و تاریخ تهیه آورده که می‌تواند نمونه خوبی برای الگوی وقفنامه‌های قرن ۵ به بعد به حساب آید.

۴۸- ولایت اوقاف: شغلی مهم که در گذشته عهده‌دار امور اوقاف بوده است اما امروزه این وظیفه برعهده سازمان اوقاف است (محمدی خوانساری، ص ۴۱۲).

فصل ششم: نگاهی به موضوع وقف در فقه شیعه

پرداختن به جنبه‌های مختلف نهاد وقف در ایران و دیگر سرزمین‌های اسلامی، و از آن جمله بررسی تکوین نهاد بهداشتی - درمانی در این سرزمین‌ها تحت تأثیر موقوفات، بدون بحث دربارهٔ پیدایی مفهوم وقف در فقه اسلامی میسر نیست. چرا که، اگرچه نهاد وقف به عنوان دستگاهی اقتصادمحور، باعث تکوین، تعالی یا حتی تغییر مسیر نهاد بهداشتی - درمان می‌شده است، اما این رشد تحت تأثیر دستگاه نظریه پرداز فقهی (و از آن میان فقه شیعی، در ایران) بوده است. به روایت دیگر، نهاد فقهی، زیرساخت‌های نظری شکل گرفتن نهاد وقفی را در کشور پدید می‌آورده است. براین اساس، پیش از پرداختن به چگونگی تکوین موقوفات بهداشتی - درمانی در ایران، لازم است نگاهی به ماجرای فقهی وقف نیز بیندازیم.

مطالعه در کتب فقهی شیعه، از قدیم‌ترین زمان، تا دوره معاصر نشان می‌دهد فقهای شیعه همواره موضوع وقف را بسیار جدی گرفته‌اند. به عبارت دیگر، موضوع و مسئله وقف همواره جایگاه خاصی در مباحث فقهی شیعیان داشته است و فقهای بزرگ و مهم شیعه آثار خود را بدون پرداختن به موضوع وقف به پایان نمی‌رسانده‌اند. در عین حال، تطبیق مسائل مطروحه در آثار فقهای شیعه، از قدیم (به‌ویژه از نیمه دوم قرن پنجم که تحت تأثیر آراء و آثار محمدبن حسن طوسی، مشهور به شیخ طایفه و شیخ طوسی فقه شیعه صاحب آثار مهم فقهی شد) تا دوره معاصر (و از جمله آراء معاصرین) نشان می‌دهد دغدغه‌ها، مسائل و ثقل مطالعات این فقها در طول زمان چه مسیری را طی کرده و از چه مسائلی، به چه مسائلی سوق پیدا کرده است. از جمله، در حالی که در آراء و آثار شیخ طوسی و همعصران او، مسائل لفظی امور وقف، از آن جمله چگونگی عقد لفظی، به کار بردن چه واژگان و چگونگی عقد صیغه وقف، دغدغه آنان بوده است، در

دوران بعدی، مسائل عینی‌تر، مانند تفاوت حبس با وقف، چگونگی وقف به فرزندان و نوادگان، اقسام عقود وقف و مسائلی از این دست مورد توجه این فقها (از جمله شیخ مرتضی انصاری در قرن سیزدهم هجری) بوده است.

رویه‌م‌رفته، اهم مسائل فقهی مورد اشاره فقهای شیعه در حوزه وقف شامل موارد زیر بوده است:

تعریف وقف و هدف آن: اقسام وقف و البته به اعتبارهای مختلف آن؛ از جمله، اعتبار موقوف علیه و شامل وقف عام و وقف خاص.

ارکان وقف، شامل صیغه؛ موقوف (مال وقف شده)؛ واقف؛ موقوف علیه.

شرایط موقوف؛ شرایط واقف؛ شرایط موقوف علیه و شرایط وقف. از جمله، شرایط وقف (آنچه که وقف می‌شود) بسیار مورد توجه بوده و موارد زیر برای آن بر شمرده شده است: دوام؛ تجیز (وجود قطعی)، تسلط؛ عدم وقف به خود.

تفاوت وقف با هبه، وصیت، صدقه.

ولایت بر وقف.

حکم سارق وقف.

احکام وقف و صدقه. شهادت بر وقف (آیا شهادت یک نفر، وقفی بودن مالی یا ملکی را اثبات می‌کند؟)

وقف مشاع، وقف بر اهل ذمه؛ وقف بر فرزندان و نوه، جیران وقف (سهم همسایگان بر مال وقفی).

و البته موارد متعدد دیگر، که همانگونه که ذکر شد، تحت تأثیر زمان، گسترش می‌یافته است (برای

گزارشی در این خصوص نگاه کنید به حجاریان، ص ۱۰-۲۵).

به جهت درك بهتری از مسائل و مواضع فقههای شیعه در موضوع وقف، سعی می‌کنیم نگاهی به مهمترین آثار فقههای شیعه در حوزه وقف بیندازیم. با توجه به اینکه کوشش ما در این فصل معرفی مهمترین «آثار» فقههای شیعه در حوزه وقف و البته با نگاه تاریخی است. پرداختن به «موضوع» یا «موضوعهای مطروحه» در این آثار نیازمند پژوهش اختصاصی است و البته از حوصله پژوهش حاضر خارج. همزمان با دوران زندگی شیخ طوسی، از جمله مهمترین نظریه‌پردازان فقه شیعه در حوزه وقف، سلاربن عبدالعزیز دیلمی، مشهور به سلار (مرگ در ۴۶۳ ق) است که در کتاب خود، المراسم العلویه (ص ۲۰۰-۲۰۵) به موضوع وقف پرداخته است. دیدگاه سلار کاملاً تحت تأثیر بخش‌های لفظی وقف بوده است. این در حالی است که محمدبن حسن طوسی، مشهور به شیخ طوسی (مرگ در ۴۶۰) به تفصیل و دستکم در سه کتاب خود: الخلاف، المبسوط و النهایه به موضوع وقف پرداخته است. شیخ طوسی در کتاب الخلاف (ج ۵، ص ۴۴۰-۴۴۵) ضمن پرداختن به مباحثی درباره وقف، از جمله به موضوع حکم سارق وقف پرداخته است. در موضعی دیگر از این کتاب (ج ۶، ص ۲۶۵) او به موضوع جواز شهادت دادن بر مال وقفی و ولایت بر وقف پرداخته است. موضوع شهادت بر وقف در موضعی دیگر از کتاب خلاف (ج ۶، ص ۲۸۰) و چگونگی اثبات شهادت بر وقف نیز مورد توجه قرار گرفته است. یکی از مهمترین نکاتی که در بررسی کتاب الخلاف شیخ طوسی باید مورد توجه قرار گیرد آن است که او در این کتاب، هنگام طرح مسائل مختلف فقهی (و از آن جمله موضوع وقف) به صورت تطبیقی آراء شیعه و سنی را در کنار هم قرار داده است. قابل ذکر است که بخشی از کتاب الخلاف (تحت عنوان کتاب الوقف، شیخ طوسی، ج ۳، ص ۵۳۷-۵۵۴) اختصاصاً به موضوع وقف اختصاص دارد و در این بخش او از جمله به موضوع «الفاظ وقف»

پرداخته است. به نظر شیخ طوسی، هیچ وقفی شرعی نمی‌گردد تا ۶ لفظ مختلف به وسیله واقف برای موقوفه جاری شود، شامل وقف کفردم (ت ۴)؛ حبس کره (سبک ۴)؛ خیر کردم، خیریه گرداندم (سبک ۴)؛ موضع آن را مشخص کردم (حرمت) و ابدی گردانیدم (ابدت)؛ در این بخش از کتاب الخلاف علاوه بر موضوع الفاظ، شیخ طوسی مسائلی دیگر، از آن جمله شرط الزام وقف، وقف مشاع، وقف اهل ذمه، وقف به فرزند و نوه و مانند آن را مورد بررسی قرار داده است. دیگر کتاب طوسی در خصوص مسائل فقهی که وقف نیز در آن بحث شده، کتاب المبسوط در بخشی از کتاب المبسوط (ج ۳، ص ۲۸۶-۳۰۱) تحت عنوان کتاب الوقوف و الصدقات مسائل دیگری در موضوع وقف مورد توجه شیخ طوسی قرار گرفته است. از جمله، در این موضع، شیخ طوسی بحث خود را از موضوع عطایا شروع می‌کند. به نوشته طوسی (المبسوط، ج ۳، ص ۲۸۶) موضوع وقف از دسته مسائل موسوم به «عطایا» است و این عطایا دو دسته هستند: عطایای پس از مرگ که در موضوع وصیت بحث می‌شوند و عطایای هنگام زندگی که به دو دسته وقف و هبه تقسیم می‌شوند.

شیخ طوسی در دیگر کتاب خود، النهایة نیز به موضوع وقف پرداخته است. رویکرد کلی او در کتاب النهایة (ص ۵۹۵-۶۰۰) توجه به احکام وقف است.

یکی از مهمترین شاگردان شیخ طوسی، فقیه مهم شیعه سعدالدین ابوالقاسم عبدالعزيز مشهور به قاضی ابن براج (مرگ در ۴۸۱) نیز به موضوع وقف پرداخته است. قاضی ابن براج بخشی از کتاب خود به نام جواهر الفقه را با عنوان باب مسائل متعلق به وقف و صدقه و هبه (ابن براج، ص ۱۳۸-۱۴۰) به موضوع تفاوت وقف با صدقه و هبه اختصاص داده است.

دیگر پیروی شیخ طوسی، عمادالدین محمد بن علی بن حمزه طوسی مشهور به ابن حمزه طوسی (مرگ پس از ۵۸۵) در کتاب خود با نام الوسیله، بحثی را با عنوان کتاب الوقف و الصدقه و الوصایا) به موضوع وقف اختصاص داده است (نگاه کنید به ابن حمزه طوسی، ص ۳۶۹-۳۷۲).

در نیمه دوم قرن هفتم، یکی از مهمترین فقهای شیعه، ابوالقاسم جعفر بن حسین بن یحیی حلی، مشهور به محقق حلی (مرگ در ۶۷۶ ق) به تفصیل به بررسی موضوع وقف و ارتباط آن با فقه شیعه پرداخته است. محقق حلی دستکم در دو اثر خود، شرایع الاسلام و المختصر النافع به این موضوع پرداخته است. رویکرد محقق حلی در موضوع بحث وقف پایه‌ای برای بحث‌های فقهی دیگر فقهای شیعه منطقه شام و بین‌النهرین، و از آن طریق بر منطقه جبل عامل لبنان شد و از طریق لبنان به ایران دوران صفوی وارد گشت. محقق حلی در المختصر النافع (ص ۱۵۶-۱۵۸) به اختصار و در شرایع الاسلام (ج ۲، ص ۴۴۲-۴۵۳) با تفصیل بیشتری به موضوع وقف پرداخته است. اگرچه او همچنان وقف را در کنار صدقه و از مقوله عطایا برشمرده است.

فهرست‌وار، دیگر ردپای بحث وقف نزد فقهای شیعه را به شکل زیر می‌توان نشان داد:

ابوزکریا نجیب‌الدین یحیی بن حسن بن سعید هزلی (مرگ در ۶۹۰) در کتاب الجامع للشرایع (ص ۳۶۹-۳۷۳) با بحث اختصاصی با عنوان «کتاب الوقف».

ابوعلی حسن بن زبیب‌الدین یوسفی مشهور به آبی یا فاضل آبی (مرگ پس از ۶۷۲) در کتاب کشف الرموز فی شرح مختصر النافع (ج ۲، ص ۴۴-۵۳) که همانگونه که از نام آن پیداست در شرح کتاب المختصر النافع محقق حلی نوشته شده است.

علی بن محمد قمی (زندگی در قرن ۷) در کتاب جامع الخلاف و الوفاق (ص ۳۶۵-۳۷۰).

جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر حلی، مشهور به علامه حلی (مرگ در ۷۲۶ ق) فقیه بسیار مشهور شیعه امامیه. علامه حلی دست کم در سه اثر خود به موضوع وقف پرداخته است. او در ارشادالاذهان (ج ۱، ص ۴۵۱-۴۵۶) به موضوع وقف با تأکید بر شرایط وقف، در تبصرة المتعلمین (ص ۱۶۲-۱۶۵) به هبه و تفاوت آن با وقف؛ و در مختلف الشیعه (ج ۵، ص ۳۵۳-۳۵۵) به مبحث شفعه در وقف پرداخته است.

شمس الدین محمد بن مکی بن احمد عاملی، مشهور به شهید اول (مرگ در ۷۸۶) در کتاب الدروس الشرعیه (ج ۲، ص ۲۶۳-۲۸۱) به تفصیل به موضوع وقف پرداخته است. از جمله، شهید اول به موضوع صیغه وقف و شرایط آن؛ انقطاع وقف؛ چگونگی تعیین شرط برای موقوفه، وقف بر فقرا و مساکین؛ حق جیران (همسایگان) از وقف و رجوع وقف و مانند آن پرداخته است. به نظر شهید اول (ج ۲، ص ۲۷۰) در موضوع جیران وقف، اگر واقف به تصریح از میزان استفاده همسایگان از مال یا زمین وقفی تأکید نکرده باشد، تا ۴۰ خانه از هر طرف از مال وقفی بهره‌مند خواهند شد. بحث‌های شهید اول به‌ویژه در موضوع شرایط وقف و جیران آن مورد استفاده بسیاری از فقهای پس از او قرار گرفته است.

ابوالعباس جمال الدین احمد بن شمس الدین محمد بن فهد حلی، مشهور به ابن فهد حلی (مرگ در ۸۴۱) در کتاب خود المذهب البارع فی شرح مختصر النافع (ج ۳، ص ۴۵-۶۸) به موضوع پرداخته است. ابن فهد حلی از جمله به تعریف و شروط وقف؛ چگونگی وقف بر فرزندان و چگونگی وقف کافران بر کنیسه‌های خود پرداخته است. کتاب ابن فهد حلی همانگونه که از نام آن پیداست شرحی بر کتاب مختصر المنافع همشهری‌اش، محقق حلی (که پیش از این بدان پرداختیم) می‌باشد.

علی بن عبدالعالی کرکی، مشهور به محقق کرکی (مرگ در ۹۳۰) در کتاب خود جامع المقاصد (ج ۹، ص ۷-۱۲۱) به تفصیل به موضوع وقف پرداخته است.

زین الدین بن علی بن احمد عاملی، مشهور به شهید ثانی (مرگ در ۹۶۶) در کتاب مسالک الافهام (ج ۵، ص ۳۰۹-۴۰۷) همچنان به تفصیل به موضوع پرداخته است.

محمدباقر سبزواری، مشهور به محقق سبزواری (مرگ در ۱۰۹۰ ق) در کتاب کفایة الاحکام (ج ۲، ص ۳-۱۳) به موضوع وقف پرداخته است.

محمدحسن نجفی، مشهور به شیخ جواهری یا صاحب جواهر (مرگ در ۱۲۶۶ ق) در کتاب جواهرالکلام (ج ۲۸، ص ۱۵۲-۱۵۴) به موضوع وقف پرداخته است. اهمیت کار صاحب جواهر از چند نظر است. یکی آنکه با تفصیلی مثال زدنی به موضوع وقف پرداخته و دیگر آنکه او در دورانی پس از دوره صفویه ایران، ضمن توجه به اصول و مباحث و مسائل مطروحه به وسیله علمای صفوی ایران؛ از جمله نخستین فقهایی است که به مسائل جدید در حوزه وقف پرداخته است. توجه به وقف مال منقول؛ چگونگی استفاده از پول‌های حاصل از عواید موقوفات و مسائلی از این دست، از جمله موضوعات مورد توجه صاحب جواهر بوده است.

شیخ مرتضی انصاری (مرگ در ۱۲۸۱ ق) در کتاب المکاسب خود (ج ۵، ص ۱۵۱-۱۶۰) به موضوع وقف پرداخته است. از جمله نکات مهم در خصوص آراء شیخ انصاری آن است که او از جمله نخستین کسانی است که موضوع وقف را در حوزه مکاسب (حقوق بازرگانی) قرار داده است.

محمدکاظم خراسانی هروی، مشهور به آخوند خراسانی (مرگ در ۱۳۲۹ ق) در کتاب حاشیه المکاسب

خود (که همانگونه که از نام آن پیداست ذیلی بر کتاب المکاسب شیخ مرتضی انصاری می باشد؛ ص ۱۰۷-۱۱۱) به موضوع وقف پرداخته است.

سیداحمد خوانساری، مشهور به سید خوانساری (مرگ در سال ۱۳۶۳ ش) در کتاب جامع المدارک خود، که شرحی بر کتاب مختصر النافع محقق حلی است (ج ۴، ص ۲-۳۰) به موضوع وقف پرداخته است.

آیت الله سیدروح الله خمینی (رهبر و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، مرگ در ۱۳۶۸ ش) دست کم در دو کتاب خود، یکی تحریرالوسیله (ج ۲، ص ۶۲-۶۸) و دیگر، در کتاب البیع (ج ۳، ص ۱۲۱-۲۶۸) به موضوع وقف پرداخته است. امام خمینی به ویژه در کتاب البیع به موضوعات مهم و روزآمدی در حوزه وقف، از جمله، عدم جواز بر خرید و فروش موقوفه، ماهیت وقف در جهان معاصر و اقسام وقف (شامل بحث های جدیدی از اقسام آن) پرداخته است. از جمله، به نظر ایشان، برای عقد وقف فقط استفاده از لفظ وقف کردم (وقف) کافی است و هیچ قرینه دیگری برای اعمال عمل وقف نیاز نمی باشد. در خصوص وقف بر فرزندان، به هنگام صیغه وقف، فرزندی که وقف بر او انجام می شود باید حتما متولد شده باشد و وقف بر فرزند به دنیا نیامده ممکن نیست. اگرچه می توان بر فرزند این شخص (که هنوز به دنیا نیامده) وقف کرد.

قابل ذکر است که در تمامی موارد، بحث مربوط به وقف، در متن کتابی انجام شده که اصل کتاب به زبان عربی تألیف شده است. در این میان باید به دو مؤلف توجه خاص داشت. یکی، ابوالقاسم بن حسین جیلانی قمی مشهور به میرزای قمی (مرگ در ۱۲۳۱ ق) مؤلف جامع الشتات (ج ۴، ص ۱-۴۹) و دیگر محمدرضا گلپایگانی (آیت الله العظمی گلپایگانی، مرگ در ۱۳۷۲ ش) مؤلف مجمع المسائل (ج ۲، ص ۳۴۵-۴۴۴) که بحث خود را در خصوص وقف به زبان فارسی انجام داده اند.

فصل هفتم: آغاز و گسترش وقف در تمدن اسلامی

همانگونه که در ادامه این فصل از گزارش خواهیم دید نظام وقف در اسلام قدمتی به اندازه خود تاریخ صدر اسلام دارد و نخستین موقوفات در نخستین سالهای تمدن اسلامی پدید آمده‌اند.

اما آنچه مهم است در اینجا بدان پرداخته شود آن است که چون در گزارش حاضر به تفصیل به چگونگی گسترش موقوفات در ایران خواهیم پرداخت لذا در فصل حاضر موضوع تطور وقف در ایران مورد توجه نمی‌باشد و کلیه مباحث مربوط به ابتدای وقف در ایران اسلامی در فصل بعدی طرح خواهند شد.

برای پرداختن به تاریخ تطور وقف در جهان اسلام، پیش از هر چیز حضور آن در کلام وحی و بروز آن در قرآن مجید است. به چند دلیل، می‌توان گفت پژوهش درباره انعکاس وقف در قرآن مجید می‌تواند یکی از پایه‌های مهم هرگونه پژوهش درباره وقف در تمدن اسلامی باشد، از جمله این دلایل آنکه:

- چون کلام الله مجید یکی از مبادی استدلالی فقه به شمار می‌آید، حضور آن در قرآن خود به خود یکی از دلایل توجه و البته استقبال از آن در اسلام به شمار می‌آید.

- با توجه به اینکه وقف در قرآن مجید (همانگونه که در ادامه این فصل خواهیم دید) شبکه معنایی چندی را متشکل از مجموعه‌ای واژگان تشکیل می‌دهد، این واژگان مورد توجه مفسران قرار گرفته و خود به خود باعث گسترش بحث‌های مربوط به فقه، مستخرج از آیات قرآن متصل می‌شود.

- فقها، همانگونه که پیش از این نیز بدان اشاره شد همواره یکی از منابع اصلی خود را توجه به آیات قرآن کریم قرار می‌دهند، براین اساس توجه به چگونگی بروز وقف در قرآن به عاملی مهم در دفاع از حیطة وقف در اسلام به‌ویژه در قرون اولیه تاریخ اسلام خواهد شد.

- به نظر می‌رسد حضور وقف در قرآن (برآمده از آراء مفسران، چرا که خود ماده وقف (در معنی حبس مال) در قرآن طرح نشده است) یکی از عوامل مشروعیت بخشی به این نظام اقتصادی در سالهای اولیه تاریخی اسلام است. می‌توان نتیجه گرفت حضور وقف در تمدن اسلامی و به این سرعت پیش از هر چیز، از توجه نهفته قرآن به این موضوع خواهد بود.

به نظر می‌رسد نخستین رویکرد معنایی برای طرح مسائلی مربوط به وقف در قرآن و از طریق شبکه معنایی از واژگان، اصطلاح انفاق است، توجه به انفاق در قرآن کریم از جمله، سوره بقره آیه ۲۷۴ و آیه ۲۶۶) یکی از دلایل اصلی توجه به وقف به شمار می‌آید. چرا که رویکرد «انفاق» بیش از هفتاد بار در قرآن ذکر شده است.

در کنار اتفاق باید از چند کلیدواژه دیگر نیز یاد کرد. توجه به احسان خواهی و نیکوکاری (از جمله سوره قصص آیه ۷۷) و سوره توبه آیه ۹۱؛ توجه به سبیل الله و قرار گرفتن در مسیر خوشنودی خداوند (مفهوم سبیل و رویکرد سبیل الله بیش از یکصد بار در قرآن مورد توجه قرار گرفته است. از جمله: سوره بقره، آیه ۱۹۵ و آیه ۲۶۱-۲۶۲؛ سوره آل عمران آیه ۹۹ و آیه ۱۹۶؛ سوره انعام آیه ۱۱۶ و سوره اعراف آیه ۱۴۲).

در این میان قابل توجه است که آنچه در سوره بقره آیه ۱۷۷ در خصوص در راه ماندگان (ابن سبیل) مورد تأکید قرار گرفته، یکی از نکاتی بوده که به ویژه در حوزه نیت واقفان مورد توجه بوده و موقوفاتی بدان اختصاص داده شده است. روایت کلام الله مجید در این آیه معطوف به «نیکوکاری (= برء) آن است که کسی به خدا و روز بازپسین و ملائکه و کتاب‌های آسمانی و پیامبران ایمان آورد و مال خویش از سر دوستی به خدا به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان و فقیران و برای آزادی بردگان بخشد» عملاً

نمایانگر سیاست کلی وقف در جهان اسلام خواهد بود. به روایت دیگر، اگر هیچ مستند دیگری در قرآن کریم برای ترسیم چگونگی کمک به نیازمندان در قالب برء نبود، همین آیه سیاست و اولویت‌ها را ترسیم می‌کرد و از دل آن، فقط کافی بود نوع نیکوکاری شامل صدقه، هبه، وقف یا روش دیگر) ترسیم شود.

دیگر کلیدواژه مورد توجه خداوند در قرآن کریم، حسنه (از جمله در سوره انعام آیه ۱۶۰؛ سوره نساء آیه ۴۰ و سوره شوری آیه ۱۲۳) است. همچنین، ایثار (از جمله در سوره حشر آیه ۹) و صدقه (از جمله، سوره بقره آیه ۱۶۴ و ۲۶۳؛ سوره توبه آیه ۱۰۳) و نیز باقیات صالحات (سوره کهف، آیه ۴۶) می‌باشند. این کلیدواژگان در کنار هم مجموعه رفتاری را ترسیم می‌کنند که در آن، خداوند به انسان خطاب می‌کند چگونه مال خود را با هدف گسترش خیر در روی زمین با دیگران شریک شود. آنچه پس از این، از توجه قرآن کریم در حوزه وقف برمی‌آید، مجموعه رفتارها و دستوراتی است که مومنان را به این سو و سمت تشویق می‌کنند. که البته، به دفعات به روش‌ها و با واژگان مختلف بیان شده است (برای گزارشی در خصوص نگاه قرآن مجید به حوزه وقف و چگونگی استنباط از آیات قرآن برای تکریم وقف نگاه کنید به ایازی، ج ۱، ص ۳۶-۶۲). بر این اساس، همانگونه که پیش از این نیز ذکر شد، این رویکردهای تشویقی و جهتدار، تنها باید در این عرصه خط مشی گیرند که خیر سر نیت خود را در قالب چه روشی به جامعه عمل می‌پوشاند؟ که یکی از آنها وقف است.

در این میان، چند قرینه به وجود نوعی سنت انفاق بعضی اموال در میان عرب جاهلی اشاره دارند. این موضوع که این اعراب، بعضی از شتران را نه سوار شده، نه قربانی کرده، و نه به کاری وامی داشتند و اجازه می‌دادند این حیوان برای خود آزاد باشد و تنها برای استفاده برای پذیرایی از میهمانان آنها را

می‌دوشیدند. این از جمله قرینه‌هایی است که به نوعی به ذهن رساننده نوعی سنت اجتماعی وقف‌گونه در دوره عرب جاهلی است (برای گزارشی در این زمینه نگاه کنید به مرادی، ج ۱، ص ۱۰-۱۳).

اما در هر صورت، نخستین قرینه‌ها به سنت اسلامی وقف، به دوران زندگانی پیامبر شریف اسلام (ص) باز می‌گردد. از جمله مهم‌ترین این قرینه‌ها مربوط به دورانی بلافاصله پس از جنگ احد است. مجموعه وسیعی از منابع، اعم از منابع تاریخ‌نگاری صدر اسلام و منابع حدیثی، از وجود شخصی به نام مخیریق در سال سوم هجری خبر می‌دهند. این فرد، از قبیله بنی‌قینقاع و از جمله احبار و بزرگان دینی یهود بود و البته دلبستگی شدیدی نیز به پیامبر اسلام داشت اما ناظر به مقام دینی خود میان قبیله بنی‌قینقاع با آنکه به قرائن متعدد وجه پیامبری پیامبر اسلام (ص) برایش متقن گشته بود اما از دین خود دست برنداشت. به هنگام جنگ احد از قبیله خویش یاری رساندن به پیامبر اسلام (ص) را خواست اما چون این روز مصادف شنبه بود یهودیان نتوانستند به یاری پیامبر بشتابند. بنابراین مخیریق خود شمشیر گرفت و به جنگ شتافت، مخیریق از جمله توانگرترین و ثروتمندترین مردم بنی‌قینقاع نیز بود و قبل از ورود به جنگ نزد دوستان خود وصیت کرد که در صورتی که در جنگ کشته شود، دارایی او در اختیار پیامبر اسلام (ص) قرار گیرد تا ایشان هرگونه که صلاح بداند از آنها استفاده کند، مخیریق در جریان نبرد احد کشته شد و در همان گورستانی که اجساد مسلمانان را در آن به خاک سپردند، به خاک سپرده شد و پیامبر اسلام (ص) در حق او گفت: مخیریق بهترین یهودی بود. از مخیریق رویهم رفته هفت نخلستان در مدینه به جای ماند و پیامبر اسلام (ص) همه این نخلستان‌ها را وقف مسلمانان کرد. از این رو، اموال مخیریق را نخستین وقف در اسلام دانسته‌اند (برای گزارشی درباره این رخداد و رواج وقف در اسلام در پی آن نگاه کنید به طبری، ج ۲،

ص ۷۴: ابن کثیر، ج ۳، ص ۲۳۷ و ج ۴، ص ۳۶-۳۷؛ شافعی، ج ۱۰، ص ۲۲۹؛ حمیری عافری، ج ۳، ص ۵۱-۵۲؛ حلبی، ج ۳، ص ۴۸۶؛ از میان متون حدیثی که به این موضوع اشاره دارند از جمله نگاه کنید به: عسقلانی شافعی، ج ۵، ص ۴۰۲؛ مجلسی، ج ۲۰، ص ۱۳۰ و ج ۲۲، ص ۲۹۸). گفتگو درباره چگونگی وقف کردن نخلستان‌های مخیریق به توسط پیامبر اسلام (ص) زیاد است. همچنین، گروهی معتقد هستند که نمی‌توان این اموال را وقف نامید. بلکه آنها را باید صدقه دانست. اما در مقابل، گروه بیشتری معتقد هستند فرایند تکوین وقف در جهان اسلام از همین موضوع شروع شده است (برای گزارشی در این زمینه با این رویکرد که اموال مخیریق پایه‌گذار وقف در جهان اسلام بوده‌اند، نگاه کنید به: نوری، ج ۱، ص ۷۳-۷۶). در این میان همانگونه که نوری (همانجا) کمابیش به این نتیجه رسیده است، به نظر می‌رسد می‌توان جریان مربوط به مخیریق را پایه‌گذار نظام در جهان اسلام دانست. چرا که به صورت بلاواسطه از این پس شاهد وجود زمین‌ها و باغ‌هایی موقوفه در اسلام هستیم. از جمله، در تاریخ از اموال موقوفه پیامبر اسلام (ص) در خیبر، فدک و طائف خبر داریم (شهیدی، ج ۱، ص ۹۷). روایت مورخان صدر اسلام درباره اینکه اموال پیامبر اسلام (ص) در خیبر و نیز در منطقه مهزور مدینه وقف مسلمانان بوده است کاملاً صریح می‌باشد. بسیار صریح‌تر از جریان مخیریق (شهیدی، ج ۱، ص ۹۸). در این میان گفتنی است از وقف اموالی به توسط امیرالمومنین حضرت علی (ع) در ینبع و وادی القری خبر داریم (شهیدی، ج ۱، ص ۹۹). گفتنی است حر عاملی (ج ۱۳، ص ۳۰۴، حدیث شماره ۴) نوشته‌ای را از امیرالمومنان حضرت علی (ع) نقل کرده، که در حالی که عبارت: وقف کردم (وقف) در آن دیده نمی‌شود، اما به وقف‌نامه می‌ماند. در این روایت، امام علی (ع) خانه‌ای را که در شهر مدینه در محله بنی‌زریق داشته صدقه‌ای که فروخته

نمی‌شود و هبه نمی‌گردد نامیده است تا پس از آنکه ساکنان آن در گذشتند برای استفاده محتاج‌های مسلمانان قرار گیرد (نیز نگاه کنید به شهیدی، ج ۱، ص ۱۰۱، که عبارت وقف کردم را نیز در این حدیث ذکر کرده است). به جز امام علی (ع) از موقوفاتی متعلق به حضرت زهرا (علیها السلام)، امام حسین (علیه السلام) و دیگر ائمه نیز خبر داریم (برای گزارشی درباره این موقوفه‌ها نگاه کنید به شهیدی، ج ۱، ص ۱۰۲-۱۰۶). بسیاری از این موقوفه‌ها تا قرون بعد همچنان مورد توجه بوده و وجود داشته‌اند (از جمله، نگاه کنید به نوری، همانجا که به وجود موقوفات پیامبر اسلام (ع) تا قرن دهم هجری اشاره دارد).

در هر صورت باید گفت بلافاصله پس از فتوحات و تشکیل خلافت اسلامی، رویکرد وقف نیز در همه قلمرو خلافت اسلامی دیده می‌شود و بلافاصله پس از محکم شدن پایه‌های این دولت، نمونه‌هایی از موجود موقوفاتی پزشکی - بهداشتی محور نیز دیده می‌شود. در این میان گفتنی است همانگونه که در فصل مربوط به داده‌های نظری پژوهش حاضر طرح شد، ما همچنان معتقد هستیم ریشه‌های وجود اوقاف پزشکی - بهداشتی را باید پیش از هر چیز در تکوین سامانه پزشکی - بهداشتی جوامع اسلامی دید و جستجو کرد. بر این اساس، نمی‌توان تنها به دنبال موقوفاتی از جنس بیمارستان بود و لازم است نگاهی به موقوفاتی بهداشتی محور از جمله حمام‌ها نیز انداخت. در این عرصه از حمام‌هایی خبر داریم که در نقاط مختلف سرزمین‌های اسلامی وجود داشته‌اند و هزینه‌های آنها از محل موقوفات پرداخت می‌شده است (از جمله نگاه کنید به شافعی، ج ۲، ص ۳۷۷-۳۸۵ که به موقوفه‌های بسیاری در دمشق اشاره کرده است. او (همانجا) فهرستی از موقوفه‌های دمشق (با کاربردهای بهداشتی، از جمله مجموعه‌ای از قنات‌ها (بیش از ۵۰ رشته) و نیز مجموعه‌ای از حمام‌ها (شامل ۵۷ حمام) در این شهر در قرن ششم هجری یاد کرده است. او

همچنین (ص ۳۷۷) اشاره کرده است که این بناهای عام‌المنفعه زیر نظر متولی اوقاف اداره می‌شده‌اند. از دیگر سو، از قرن سوم هجری به بعد، کمابیش ردپای وجود بیمارستان‌هایی موقوفه در سرزمین‌های اسلامی دیده می‌شود. از جمله، در سال ۲۵۹ هجری از وجود بیمارستانی در قاهره به نام بیمارستان عتیق یا بیمارستان اعلی خبر دارم که به توسط احمد بن طولون از حاکمان طولونی مصر در این شهر ساخته شده است. این بیمارستان موقوفاتی، از جمله بازاری موقوفه داشته که عواید بازار صرف مصارف بیمارستان می‌شده است (برای گزارشی درباره این بیمارستان نگاه کنید به: ابن حیب حنبلی، مقدمه عبدالفتاح عاشور، ج ۱، ص ۳۰۰). اما از همه مشهورترین بیمارستان‌های موقوفه در جهان اسلام در قرن سوم، بیمارستان‌هایی بوده است که در بغداد ساخته شده‌اند. گزارشی مربوط به سال ۲۸۹ هجری وجود دارد که براساس آن مادر خلیفه متوکل بیمارستانی در بغداد ساخت و موقوفاتی برای آن مقرر داشت (برهاوی، ص ۱۹۲). از همه این بیمارستان‌ها مشهورتر، بیمارستانی است که به وسیله عضدالدوله دیلمی در بغداد ساخته شد و بر همین اساس بیمارستان عضدی مشهور شد. این بیمارستان یکی از مجموعه اقداماتی است که بوسیله آل بویه در بغداد صورت گرفت. بیشترین گزارش درباره این بیمارستان مربوط به نیمه دوم قرن چهارم است، که از جمله، از گزارش عکری حنبلی (ج ۳، ص ۷۸ و ج ۴، ص ۳۴۰) به دست می‌آید و ناظر به فعالیت این بیمارستان در سال ۳۷۲ هجری است. عکری حنبلی (ج ۳، ص ۷۸) از موقوفات بی‌شماری که به وسیله عضدالدوله برای این بیمارستان اختصاص داده شده بود یاد کرده است و همچنین ناظری که برای فعالیت‌های این بیمارستان به وسیله او گمارده شده بود (ج ۴، ص ۳۴۰). این بیمارستان را باید شاهکاری از ساختمان، خدمات پزشکی و البته استفاده از خدمات مالی اوقاف برای سرپرستی آن به شمار آورد (برای گزارشی مفصل درباره

این بیمارستان، نگاه کنید به عیسی بک، ص ۱۱۷-۱۲۳؛ نیز برهاوی ص ۱۹۳-۱۹۷)، برهاوی (ص ۱۹۲) همچنین اشاره می کند که طی این قرن ۴ بیمارستان دیگر نیز در بغداد وجود داشت که موقوفه بودند با رقباتی شامل ماهانه ۶۰۰ دینار درآمد. همچنین، او اضافه می کند (ص ۱۹۷) که در دوره آل بویه و به خصوص حدود سال ۴۱۳ بیمارستانهایی در واسط و بصره داشته که امور مالی آنها از طریق موقوفات اداره می شده است. در خصوص بیمارستانهای موقوفه بغداد، صفدی (ج ۱۵، ص ۶۹) به بیمارستانی در بغداد در حدود سال ۴۰۰ اشاره می کند که به وسیله حاجب سعید در محله کرخ ساخته شده است (و این حاجب سعید در سال ۴۰۸ در گذشته است نگاه کنید به صفدی، همان، همانجا). همچنین، بیمارستان موقوفه ای در سال ۴۴۲ در شهر میافارقین با موقوفاتی از خلیفه قائم بامرالله (عیسی بک، ص ۱۲۴).

اما بدون تردید مشهورترین بیمارستان موقوفه جهان اسلام در قرن ششم (به جز بیمارستانهای ایران) بیمارستان نوری حلب است. این بیمارستان را ملک العادل نورالدین ابوالقاسم محمود بن زنگی از حاکمان سلجوقی شام در سال ۵۴۴ در این شهر بنا کرد. عکری حنبلی (ج ۵، ص ۶۷) به این بیمارستان، ساخت آن بوسیله نورالدین و مجموعه اوقاف بی شماری که به وسیله او به این بیمارستان اختصاص یافت اشاره دارد. نکته جالب و مهم آن است که وقف نامه این بیمارستان هنوز وجود داشته و به چاپ نیز رسیده است (نگاه کنید به: محمد مطیع حافظ، ص ۱۶۹-۱۷۶). این وقف نامه مفصل، براساس الگوی تقریباً همسان وقف نامه های جهان اسلام (به زبان عربی) نگارش شده (که در فصول قبلی به هنگام بحث درباره ارتباط بین فقه و وقف به آن اشاره کردیم) و مجموعه وسیع مزارع، روستاها، زمین های کشاورزی و نیز آسیاب هایی که به عنوان رقبه برای موقوفه وقف شده در آن معرفی شده است (همان، ص ۱۷۰-۱۷۱). از ادامه کار این

بیمارستان تا نیمه قرن دهم هجری (سال ۹۴۹) خبر داریم (نگاه کنید به همان، ص ۱۶۷)، در قرن ششم به جز بیمارستان نوری از فعالیت بیمارستانی موقوفه در موصل، ساخته شده به سال ۵۷۲ به وسیله امیر مجاهدالدین قایماز (عیسی بک، ص ۱۲۵) و نیز یک بیمارستان در بغداد ساخته شده در سال ۵۷۹ خبر داریم (برهاوی، ص ۱۹۷). به گزارشی برهاوی (۱۹۸) بیمارستان موصل تا سال ۵۹۵ فعالیت می کرده است. مشهورترین بیمارستان موقوفه در جهان اسلام عرب زبان در قرن هفتم بدون تردید بیمارستان منصوری قاهره است. این بیمارستان به وسیله سلطان منصور فلاوون از حاکمان مماليك مصر در سال ۶۸۲ ساخته شد. ساختمان آن یازده ماه طول کشید و ابن بطوطه در سفرنامه خود و ابن ابی اصیبعه در کتاب عیون الانباء خود از آن یاد کرده اند (ابن حبیب حلبی، مقدمه عبدالفتاح عاشور، ج ۱، ص ۳۰۱ - ۳۱۲).

بیمارستان منصوری قاهره به خصوص به خاطر موقوفات وسیع آن مشهور بوده است. این موقوفات نه تنها در قاهره، بلکه در فسطاط و اسکندریه نیز قرار داشته اند (برای گزارشی درباره تاریخچه این بیمارستان نگاه کنید به: عیسی بک، ص ۹۱-۹۷). از دیگر دلایل اشتهار این بیمارستان حضور پزشک بسیار مشهور جهان اسلام، علاءالدین علی بن ابی الحزم دمشقی مشهور به ابن نفیس در این بیمارستان است (عکری حنبلی، ج ۵، ص ۴۰۲) و فراموش نکنیم که ابن نفیس کاشف گردش خون ریوی در پزشکی جهان به شمار می آید. ابن نفیس پیش از مرگ املاک و کتابخانه خود را وقف این بیمارستان کرد (عکری حنبلی، همانجا؛ ابن قاضی شهبه، ج ۸، ص ۳۰۶). گزارش هایی درباره این بیمارستان به وسیله جندی کندی (ج ۶، ص ۳۸۵ و نیز ج ۳، ص ۳۹-۴۰) وجود دارد. از جمله او (ج ۶، ص ۳۸۵) از وجود پزشکان و جراحان و چشم پزشکان (کحالان) و فراشان و قاریان قرآن و اذان گویان در این بیمارستان خبر می دهد. گفتنی است دو

وقف نامه درباره این بیمارستان، هر دو تهیه شده در سال ۶۸۵ قمری وجود دارد که به وسیله ابن حبیب حلبی (ج ۱، ص ۳۲۹-۳۹۶) ذکر شده‌اند. این وقف نامه‌ها گزارش دقیقی درباره این بیمارستان شامل موقعیت جغرافیایی، ساختار آن، بخش‌های مختلف آن، خدماتی که در آن به بیماران داده می‌شده است و نیز مجموعه رقبات بیمارستان در قاهره و خارج از قاهره به دست می‌دهند. این دو وقف نامه به خوبی فرایند مدیریت این بیمارستان را به تصویر کشیده‌اند (حلبی، همان، همانجا).

اگرچه از پایان کار بیمارستان منصوری قاهره خبر نداریم، اما به نظر می‌رسد این بیمارستان را می‌توان آخرین بیمارستان مهم جهان اسلام عرب زبان (با استفاده از عواید موقوفه) به‌شمار آورد. چرا که منابع، دیگر از اهمیت بیمارستانی موقوفه مانند منصوری خبر نمی‌دهند و البته متعددی در این فرایند نقش داشته‌اند که از جمله آنها باید به جنگ‌های صلیبی، حمله مغول و روی کار آمدن عثمانی‌ها در آسیای صغیر اشاره کرد. گزارش‌هایی که از این پس (ار قرن هشتم) در دست داریم، اگرچه از وجود بیمارستان‌هایی موقوفه خبر می‌دهند، اما تفصیل این گزارش‌ها و تواتر آنها در منابع مختلف به اندازه گزارش‌های مربوط به بیمارستان منصوری نیست. ضمن آنکه وقف نامه دیگری درباره این بیمارستان‌ها تاکنون به دست نیامده است. در قرن نهم، احمد عیسی بک از بیمارستانی موقوفه به نام بیمارستان مویدی در قاهره یاد می‌کند که در سال ۸۲۳ تأسیس شده است (عیسی بک، ص ۱۰۹-۱۱۰؛ برای گزارش‌هایی درباره بیمارستان‌های موقوفی قاهره و رقبات آنها نگاه کنید به: برهاوی، ص ۲۰۲-۲۰۹).

در دیگر نقاط جهان اسلام، از جمله بصری (ج ۱، ص ۴۱) از بیمارستانی موقوفه در دمشق در سال ۸۴۹ یاد می‌کند که قاضی شمس‌الدین عدوی عامل اوقاف، زمین‌هایی برای آن وقف کرد. گزارش پراکنده

در باره بیمارستان‌های موقوفه جهان اسلام عرب زبان، از قرن پنجم تا قرن دهم هجری، از جمله درباره بیمارستانی در قاهره (مقریزی، ج ۳، ص ۲۲۰) با درآمد موقوفه سالانه ۵۰ هزار درهم؛ و نیز بیمارستانی موقوفه در دمشق است که مهذب الدین دخواز، پزشک مشهور در آن به کار مشغول بوده است (کتبی، ج ۱، ص ۶۵۵؛ نعیمی دمشقی، ج ۲، ص ۱۰۰-۱۰۱). در خصوص بیمارستان‌های موقوفه دمشق در این قرون، ابن تغری بردی (ج ۷، ص ۴۰) از وقف بیمارستانی به وسیله امیر سیف الدین قیمری در ناحیه صالحیه این شهر، و نیز گزارشی که به وسیله عکری حنبلی در خصوص بیمارستانی در سال ۵۶۹ داده شده (عکری حنبلی، ج ۴، ص ۲۳) خبر داریم. عکری حنبلی (ج ۴، ص ۲۲۸ و ج ۸، ص ۳۰۵-۳۰۶) از چند بیمارستان موقوفه دیگر دمشق، از جمله بیمارستان موسوم به ارغونی این شهر (همان، ج ۸، ص ۳۰۵-۳۰۶) خبر می‌دهد.

از دیگر شهرهای دارای بیمارستان موقوفه، می‌توان از بصره (ذهبی، ج ۶، ص ۴۳۱) و فاس (ناصری، ج ۳، ص ۷۰) یاد کرد.

از میان شخصیت‌های تاریخی تأثیرگذار که منشاء ساخت بیمارستان‌هایی موقوفه شده‌اند نیز می‌توان از صلاح الدین ایوبی یاد کرد که بیمارستانی در قاهره ساخت و اوقافی برای آن قرار داد (ابن تغری بردی، ج ۶، ص ۵۴).

یکی از مشاغلی که در بیمارستان‌ها (از جمله بیمارستان‌های موقوفه) وجود داشته، سمت ناظر بیمارستان بوده است که از جمله مقریزی، در موارد متعدد به حضور این ناظران در بیمارستان‌ها و بررسی امور بیمارستان (از جمله وضع موقوفات آنها) اشاره کرده است (ار جمله نگاه کنید به همو، ج ۱، ص ۵۳۹؛ ج

۲، ص ۲۰۵ و ۳۸۶ و ۴۱۶؛ ج ۳، ص ۲۰۰؛ ج ۴، ص ۹۴؛ ج ۴، ص ۱۳۳ و ۲۳۷ و ۳۱۷ و ۳۴۲). از قرن نهم هجری، باید به بخش دیگری از قلمرو اسلامی نیز نگاه کرد و آن حوزه حکومت عثمانی است. به مدد آرشیوهای خوبی که از دوره حکومت عثمانی و از آن جمله قرون یازده به بعد باقی مانده گزارش های به نسبت مفصلی درباره اوقاف بیمارستانی در این کشور به دست می آید. در حوزه عثمانی نیز دغدغه وافقان، (همچون دیگر نقاط جهان اسلام) وقف، از جمله بر حمام و سپس بیمارستان بوده است. بر همین اساس است که از جمله اوقاف باقی مانده از زمان سلطان محمد (مرگ در سال ۸۸۶) در حالی چندین حمام وجود دارد، تنها یک بیمارستان گزارش شده است (بلیسی، ص ۱۲۸) و تنها پس از ورود علوم نوین (و از آن جمله پزشکی) به این سرزمین و تشکیل بیمارستانهایی با شکل سامانه و هدفمند می توان تغییر رویکرد از موقوفات بهداشتی به موقوفات پزشکی را در این کشور دید. اگرچه حتی تا قرن حاضر نیز، بیشترین موقوفات باقی مانده از حکومت عثمانی در عرصه حمام ها و نه بیمارستان ها بوده اند (بنا به گزارش جعفری مذهب، در حال حاضر مدیریت عمومی اوقاف ترکیه که نهاد دولتی ناظر بر اوقاف در این کشور است از جمله بر ۶۰۶ حمام و ۹ بیمارستان نظارت دارد، نگاه کنید به: جعفری مذهب، ص ۵۶). از نظر تاریخی باید گفت از جمله نخستین بیمارستان های وقفی در عثمانی در نخستین پایتخت این کشور، شهر بورسه و در اوایل قرن ۹ به وجود آمد (گونرگون واتکر، ص ۲۸). گفتنی است در این دوران و قرون بعد از آن، بیمارستان های عثمانی با اسامی عام مختلفی مشتمل بر واژگان فارسی و عربی نامیده می شدند. بر این اساس در این سرزمین بیمارستان به نام های بیمارستان، بیمارخانه، خسته خانه، دارالصحة، دارالشفاء، دارالعافیة و دارالطب نامیده می شد (جعفری مذهب، ص ۵۶).

از هنگام انتقال پایتخت حکومت عثمانی به شهر استانبول، تا سال ۸۷۵ ق خبری از ساخت بیمارستانی موقوفه در این شهر نداریم. در سال ۸۷۵ ق سلطان محمد دوم نخستین بیمارستان (با عنوان دارالشفاء) در استانبول را ساخت و موقوفاتی به آن اختصاص داد (گونرگون و اتکر، ص ۲۸). سومین بیمارستان موقوفی در عثمانی (پس از بیمارستانهای بورسه و استانبول) در شهر ازمیر، و به سال ۸۹۲ افتتاح شد (همانها، ص ۲۹). در استانبول، همگام با قدرت گرفتن حوزه قدرت حکام عثمانی و با تجمع ثروت در این شهر شاهد تأسیس بیمارستانهای موقوفه دیگری هستیم. از جمله خرم سلطان، همسر سلطان سلیمان قانونی بیمارستانی در استانبول ساخت و رقباتی را به آن اختصاص داد (همانها، ص ۳). به سال ۹۸۷ ق نور بانو سلطان دختر سلیمان قانونی و مادر سلطان مراد سوم نیز بیمارستانی موقوفه در استانبول ساخت (همانها، ص ۳۰-۳۱). اما از جمله مهم‌ترین بیمارستانهای موقوفه عثمانی، بیمارستان بزم عالم غرباء مسلمین نام داشت که مدتها پس از ساخت مجموعه بیمارستانهای وابسته به خاندان سلطان سلیمان قانونی و به سال ۱۲۵۲ ق در استانبول ساخته شد (همانها، ص ۳۴). مجموعه رقبات موقوفه و موقوفات این بیمارستان شامل زمین‌ها، املاک و مزارع فراوانی در استانبول و اطراف آن می‌شد. از جمله این موقوفات یک باغ، ۹ مغازه حدود ۲۵۰۰۰ درخت زیتون، ۶۳ کارگاه روغن‌گیری زیتون، مقدار زیادی زمین مزروعی و مجموعه وسیعی از املاک بود (همانها، ۳۵-۴۰ که به تفصیل درباره این بیمارستان و رقبات آن گزارش داده‌اند). حدود سال ۱۲۷۶ ق بیمارستانی موقوفه به توسط زینب خانم و کمال‌پاشا در منطقه اسکوتاری ساخته شد (همانها، ص ۴۴-۴۸). این بیمارستان نیز مجموعه وسیعی از رقبات و موقوفات داشت و دست کم سه وقف‌نامه درباره آن نوشته شده است (برای گزارشی درباره این بیمارستان و رقبات آن، نگاه کنید به همانها، ص ۴۹-۵۴). جدیدترین

وقف نامه این بیمارستان مربوط به سال ۱۲۹۳ ق می باشد (همانها، ص ۲۱). گفتنی است زینب خانم و کمال پاشا از وابستگان نزدیک محمدعلی پاشا حاکم مصر گماشته شده از سوی باب عالی بوده اند. در خصوص بیمارستان های موقوفه در عثمانی و با مرکزیت استانبول باید گفت نقش دو بیمارستان این شهر، یعنی بزم عالم غرباء مسلمین و بیمارستان زینب - کمال، از جهت ماجرای ورود دانش جدید پزشکی به عثمانی بسیاری قابل توجه است. هر دوی این بیمارستان ها دوره زمانی بسیار وسیعی فعالیت کردند و هر دوی آنها پایگاهی برای ورود دانش جدید پزشکی به عثمانی شدند. هر دوی این بیمارستان ها بخش هایی برای آموزش پزشکی داشتند و این بخش ها، یکی از مهم ترین مراکز برای آموزش دانش پزشکی به عثمانی به حساب می آیند (برای گزارشی کلی درباره چگونگی فعالیت و تاریخ نگاری بیمارستان های موقوفه در عثمانی نگاه کنید به: گونرگون و اتکر، ص ۵۴-۵۹). باید توجه داشت کمابیش همانند رخدادی که در استانبول شکل گرفت و بیمارستان های موقوفه این شهر یکی از باب های اتصال دانش پزشکی جدید و قدیم در عثمانی شدند، رخدادی نیز در قاهره شکل گرفت. گزارش های مربوط به آخرین سال های قرن ۱۹ و نخستین سال های قرن ۲۰ درباره اوقاف قاهره همچنان از وجود بیمارستان هایی در این شهر خبر می دهند. از جمله مفصل ترین این گزارش ها، در سال ۱۸۹۹ میلادی مربوط به آمار اوقاف مصر در زمان عباس پاشای اول و عباس پاشای دوم از خدیوان مصر است. در این گزارش (احصاء الاوقاف، ص ۷۹) از وجود دو بیمارستان موقوفه در قاهره، به نام های ازهر و قلاوون خبر داریم. اگرچه عجیب به نظر می رسد که در شهری به عظمت قاهره در آستانه ورود به قرن نوزدهم تنها دو بیمارستان موقوفه وجود داشته باشد، اما به نظر نمی رسد بتوان در درستی این اطلاعات خللی وارد کرد. از جمله این گزارش (ص ۷۶) نشان می دهد

در همین سال در سراسر مصر رویهم رفته ۱۰۲۰۰ مسجد موقوفه مشغول به کار و ۱۰۰ مسجد موقوفه نیازمند تعمیر وجود داشته است. این دو بیمارستان وقفی قاهره همزمان هستند با موج ورود دانش پزشکی جدید به مصر و شمال افریقا.

در انتهای این فصل، پرداختن به گزارشی درباره موقوفات پزشکی منطقه دیگری از جهان اسلام اما خارج از حوزه کشورهای عرب زبان نیز واجب است. امروزه از وجود چند بیمارستان موقوفه در سرزمین هند خبر داریم که در دوران حکومت مسلمانان در این کشور یا به توسط حکمای مسلمان در مناطقی که اکنون دیگر مسلمان نشین به شمار نمی آیند، ساخته شده است. از جمله از چند بیمارستان (که به نام های دارالشفاء و شفاخانه معرفی شده اند) در منطقه دکن خبر داریم. این بیمارستان ها از اواسط قرن هشتم به ویژه از سال ۷۴۸ به بعد و با به قدرت رسیدن خانواده بهمینان دکن ساخته شده و موقوفاتی برای آنها در نظر گرفته شده است، از جمله در شهر حیدرآباد (برای گزارشی درباره این بیمارستان های موقوفه نگاه کنید به: اسپزیاله، ص ۱۶۱-۱۸۵). ساخت بیمارستان های موقوفه در منطقه دکن دست کم تا اوایل قرن چهاردهم هجری - قرن بیستم هجری ادامه داشته است (اسپزیاله، ص ۱۷۱، ۱۷۲)، اما از جمله مهمترین، ماندگارترین و معاصرترین رخدادهای مربوط به موقوفاتی در سرزمین هند و در ارتباط با امور پزشکی، تاسیس بنیاد ملی همدرد در سال ۱۹۰۶ در دهلی است. این مؤسسه مربوط به پزشکی دوره اسلامی (این سنت پزشکی، در هند به نام پزشکی یونانی مشهور است) به توسط چندتن از پزشکان سنتی (شرقی، یونانی) هند، از جمله حکیم حافظ عبدالمجید و حکیم محمدسعید در این شهر تأسیس شد و ناظر به استقبال مردم به سرعت گسترش یافت، با استقلال کشور پاکستان، در سال ۱۹۴۸ حکیم محمدسعید این مؤسسه را از دهلی به

کراچی منتقل کرد و در سال ۱۹۵۸ گروهی از خیرین پاکستانی، از جمله فاطمه جناح (خواهر محمدعلی جناح، بنیان‌گذار کشور پاکستان، زندگی فاطمه جناح: ۱۸۹۳-۱۹۶۷م) که خود پزشک بود مجموعه زمین‌هایی را وقف بنیاد همدرد نمودند تا منافع مالی آنها در راه گسترش بنیاد استفاده شود. با این حرکت، بنیاد همدرد به سرعت به یک مجموعه دانشگاهی بزرگ تبدیل شد که به رشته‌های دیگر علوم از جمله علوم انسانی و فنی نیز می‌پردازد، اما همچنان رویکرد اصلی آن، استفاده از طب سنتی مسلمین (طب دوره اسلامی) برای عرصه در خدمات بهداشت - درمان پاکستان است (برای گزارشی درباره بنیاد ملی همدرد نگاه کنید به: دائرةالمعارف پزشکی اسلام و ایران، ج ۲، ذیل مدخل "بنیاد ملی همدرد").

فصل هشتم: وقوف و موقوفات در ایران

پیش از پرداختن به ماجرای وقف و نقش آن در گسترش زیر ساخت‌های بهداشتی - درمانی کشور، لازم است به منزله ذیلی بر بحث‌های نظری که پیش از این بدان پرداختیم بعضی مفاهیم، آراء و داده‌های طرح شده در این گزارش را واضح‌نمایی کنیم.

قبل از هرچیز باید گفت موضوع وقف در ارتباط با بهداشت و درمان، خود کاملاً با موضوع عام «وقف» در ایران گره خورده است. به عبارت دیگر بررسی موضوع وقف بهداشتی - درمانی را نمی‌توان از بحث عام‌تر وقف (در قالب عام آن) جدا کرد. بنابراین، در فصل حاضر و هنگامی که به موضوع وقف در بهداشتی و درمان ایران می‌پردازیم لازم است ابتدا نگاهی به موضوع عام وقف در ایران انداخته و سپس وارد موضوع اصلی بحث بشویم.

دیگر آنکه در فصل حاضر نتایج و بررسی را (در شمول تاریخی آن) به دو دسته تقسیم کرده‌ایم. ابتدا گزارشی درباره موقوفات بهداشتی - درمانی ایران تا قرن سیزدهم هجری خواهیم انداخت و سپس از آن، در ذیل مباحث مربوط به بررسی وقف در ایران معاصر، به گزارشی به‌طور وقف خواهیم پرداخت. پیش از این و در فصول گذشته گفتیم که وقف بهداشتی - درمانی یکی از مفاهیم اصلی خود را در ارتباط با سامانه بهداشتی - درمانی هر کشور می‌یابد و با دفاع از این نظریه ضمن بحث در تطور وقف در ایران معاصر متوجه چگونگی تغییر در ماهیت رقبات، نوع نیات واقفان و همچنین مضمون موقوفات بهداشتی - درمانی کشور خواهیم شد. اما پیش از ورود به این بحث لازم است تعریف خود را از تاریخ ایران کهن و معاصر ارائه داده و بر اساس همین تعریف بیان کنیم. اولاً چرا قرن ۱۳ هجری مرز تغییر در این گزارش قرار

گرفته و دیگر اینکه اصولاً چه دلایلی باعث می‌شود این بخش از تاریخ ایران را از تاریخ کهن به تاریخ معاصر تغییر نام دهیم.

در ادامه همین فصل خواهیم گفت از جمله دلایل وقف زمین طی قرون گذشته در ایران چه بوده است، اما نکته مهم آن است که توجه کنیم در دوره‌ای که ما از آن به ایران معاصر تعبیر می‌کنیم. هم دلایل، هم ماهیت و هم نیت واقفان تغییر کرده است و از نظر ما علت این تغییر، تغییر در ماهیت تاریخ ایران بوده است. این گزارش جای آن نیست تا از دیدگاه تاریخی به چگونگی معاصر شدن تاریخ یک کشور (و از آن میان، ایران) پرداخته شود. فقط همین قدر کافی می‌دانیم که طرح کنیم عوامل و دلایلی (در هر جامعه‌ای، از آن جمله، ایران) وجود دارد که باعث دگرگونی تاریخی در جامعه و به تبع آن خروج از یک مرحله تاریخی و ورود به مرحله تاریخی دیگری می‌شود. از جمله این عوامل و دلایل، میزان مشارکت مردمی برای استفاده از قدرت افکار عمومی برای تغییر در نظر سیاستمداران و اثرگذاری بر سرنوشت جامعه؛ رشد وسایل ارتباط جمعی و استفاده از ارباب جراید برای تأثیر بر مردم است. بر عکس این موارد، در جوامع کهن ایستایی؛ اراده قدرت از بالا و به هیچ شمردن مردم و استفاده از ایده‌رعا یا (و نه ملت یا مردم) برای مخاطب قرار دادن آحاد جامعه است. با توجه به همه این عوامل، می‌توان گفت آن بخش از دوره قاجار ایران که با حکومت ناصرالدین شاه (سال ۱۲۶۴) آغاز می‌شود را می‌توان گذرگاه عبور ایران از دوره کهن به دوره معاصر خود دانست. قابل توجه است که احتمالاً قهی‌ان نخستین رویکرد ملی‌سوی ایرانیان برای اراده مردم به جهت تغییر نظر دستگاه حکومتی را در دوران همین پادشاه و البته جریان معروف به تحریم تنباکو و کوشش‌ها و مقاومت‌های مردمی بر علیه معاهده‌رژی (در سال ۱۳۰۷ ق) دانست. به عبارت دیگر، سال

۱۳۰۷ ق را می‌توان حد و مرز بین ایران کهن و ایران معاصر به‌شمار آورد.

اکنون که به طور فرضی می‌توانیم تغییر و تفاوتی بین دوره کهن و معاصر ایران ترسیم کنیم، می‌توانیم به دیگر دغدغه‌هایمان در خصوص وقف در ایران پردازیم.

به نظر می‌رسد می‌توان مهمترین عامل تأثیرگذار در تکوین وقف و موقوفات در ایران، به‌خصوص دامنه اصلی موقوفه‌های ایران (یعنی موقوفه‌های ملکی) را نحوه مالکیت بر زمین در ادوار مختلف تاریخ ایران دانست (برای گزارشی دربارهٔ تطور نحوه مالکیت زمین در ایران از پس از اسلام تا اوایل دوره قاجار نگاه کنید به: لمتون، ۱۳۷۷ ش، مقدمه، ص ۳۸-۷۳). در تمامی دوران تاریخ ایران پس از اسلام تا دروه قاجار، تحت تأثیر دستگاه حاکم، روش‌های چندی بر نحوه مالکیت زمین وجود داشته است. در دوره سلجوقی و خوارزمشاهی، روش کلی مالکیت زمین، روش اقطاع و اجاره در مدت محدود بین دستگاه حاکم و کشاورز صورت می‌گرفته است (لمتون، همان، ص ۱۳۰). باید توجه داشت ماهیت اصلی زمین‌داری در این دوران، روش خالصه بوده است. به روایت دیگر زمین‌های هر منطقه از کشور جزء خالصه‌ها (زمین‌های دولتی و متعلق به شخص پادشاه) بوده و حاکم و امیر، زمین را در هر منطقه به والی اقطاع می‌داده و او نیز زمین‌ها را به کشاورزان اجاره می‌داده است (گفتنی است به نوشته لمتون، همان، مقدمه، ص ۶۱) از روابط حاکم بر زمین‌داری بین مالک و زارع خبر مفصلی نداریم. جز اینکه از ابتدای قرن سوم، روش فراج‌داری، یعنی کماکان روشی مالیات‌های سالانه از مالکان زمین‌دار و کشاورز نظام اصلی زمین‌داری بوده است. اما در مقابل با هجوم مغولان به ایران و استیلای آنان، تغییرات زیادی در امور زمین‌داری در ایران ایجاد شده است. در ابتدا یورش مغول به ایران، رکودی قاطع بر زمین‌های کشاورزی در ایران پدید آورد و باعث رکود

کشاورزی شد (لمتون، ۱۳۷۷، مقدمه، ص ۴۰). اما به تدریج حاکمان مغول دریافتند زمین یکی از مهم ترین محل های تأمین عواید آنان است و بر این اساس مجموعه ای از روابط پیچیده شامل انواع نظام های بهره برداری از زمین و نیز مالیات های متعدد پدید آوردند (لمتون، همان، ص ۴۰-۴۱). مهمترین رفتار اصلاح در این دوران، طی حکومت غازان (حکومت: ۶۹۴-۷۰۳ ق) صورت گرفت که البته به موضوع وقف نیز مرتبط است و ما در این فصل دوباره بدو باز خواهیم گشت. در دوره تیمور و جانشینان او نیز کمابیش همان وضع دوره مغول بر این روابط زمین داری حاکم بوده است (لمتون، همان، ص ۴۲). اما در دوره صفویه کوشش های متعددی برای سروسامان دادن به وضع زمین های کشور صورت گرفت و با توجه به گسترش شیعه در ایران در این دوره، رسائل مهمی درباره چگونگی مالکیت زمین و روابط اقتصادی حاصل از آن نزد فقهای شیعه تألیف شد که بسیاری از آنها «خراج» نام داشتند. تمامی اصول مالیات بر زمین در این دوره (از جمله مالیات هایی با عنوان مساحت، مقاطعه و مقاسمه) در مباحث مربوط به معاملات در آثار فقهی این دوره بررسی شده اند (لمتون، همان، ص ۴۶). همانگونه که در ادامه همین فصل خواهیم دید در همین دوره است که بیشترین وضع وقف زمین نیز در ایران دیده می شود. اما در مقابل، نادر تمامی رویکردهای پادشاهان صفوی را خشنی کرد و کوشش زیادی برای خالصه کردن زمین ها و وابسته کردن آنها به دیوان دولت انجام داد. بطوری که مجموعه رفتارها و قوانین نادر در بازگرداندن زمین های موقوفه به دیوان و تبدیل آنها به خالصه یا خالصجات در اصطلاح دیوانی ایران به اصطلاح ماندنی «رقبات نادری» مشهور شد. کوشش های دیوانی نادر علی رغم دوران کوتاه او باعث شد موضوع رقبات نادری حتی به دوره قاجار نیز کشیده شود (برای گزارشی درباره تکوین زمین های خالصه در ایران با تأکید بر دوران نادر و

رقبات نادری نك: دانش نامه جهان اسلام، ج ۱۶، ذیل مدخل خالصه). کوشش های چندی برای بازگرداندن رقبات نادری به زمین های موقوفی و تسلیم موقوفات به صاحبان آنها در دوره محمدشاه قاجار و خلف او ناصرالدین شاه صورت گرفت که همگی تحت تأثیر رقبات نادری بودند. حتی در دوران حکومت ناصرالدین شاه، سه بار اقدام برای فهرست کردن خالصجات صورت گرفت. اما زمین های خالصه به خاطر وابسته بودن به دولت و عملاً عدم کوشش برای واگذاری عملاً به صورت مخروبه درآمده بودند و کمترین عواید را برای دولت داشتند.

در دوره پهلوی، مهمترین رویکرد خصوص وضع زمین و مالکیت آن در ایران، به توسط پهلوی دوم صورت گرفت. در سالهای منتهی به ۱۳۴۵ ش، به طور گسترده کوشش هایی برای از بین بردن روش های سابق مالکیت زمین و کوشش برای زمین دار کردن مالکان فرد صورت گرفت. براساس گزارش مك لچلن (ص ۸۴۲) تا قبل از این رویکرد (که به اصلاحات ارضی مشهور شد) تمام زمین های ایران را می شد به ۶ دسته بزرگ مالکان، خرده مالکان، املاک خالصه زمین های وقفی، املاک وابسته به خاندان و قبایل، و املاک اجاره ای تقسیم می شده اند. اصلاحات ارضی به ویژه زمین های وقفی را نیز هدف گرفته بود و با طرح قوانینی (که در فصل مربوط به قوانین در گزارش حاضر ذکر شده اند) کوشش شد این زمین ها به زمین های اجاره ای و تحت مالکیت مالکان خرد تبدیل وضعیت شود. به سختی می توان درباره نتایج اصلاحات ارضی در سطح کلان آن در کشور دست به داوری زد که این موضوع بیش از هر چیز ناشی از نبود مطالعات عمیق در این زمینه است. اما در هر صورت، اصلاحات ارضی یکی از مهم ترین حوادث مربوط به مالکیت زمین در ایران معاصر به شمار می آید (برای گزارشی درباره اصلاحات ارضی، دلایل عدم موفقیت و بررسی

مهم‌ترین پراکندگی‌های جغرافیایی آن نگاه کنید به مک لچلن، ص ۸۳۹-۸۷۲).

درباره بحث پیرامون وقف در ایران، نمی‌توان به یک موضوع دیگر نیز بی‌توجه بود و آن، موضوع بسیار مهم مالکیت منابع آب ایران است. درست برخلاف موضوع مالکیت زمین که کمابیش در تمام نقاط ایران و بسته به نوع جغرافیای محل، یک رویکرد واحد در طول تاریخ ایران پس از اسلام پشت‌سرگذاشته است، موضوع مالکیت بر منابع آب، ناظر به تنوع اقلیمی ایران و نحوه متفاوت دسترسی به منابع آب در نقاط مختلف کشور، ماجرایی متنوعی را پشت‌سرگذاشته است. بر این اساس، مهم‌ترین روش‌های آبیاری (و بر همین اساس روش مالکیت بر منابع آب) در ایران مشتمل بر استفاده از رودخانه، آبیاری به مدد چاه و آبیاری به مدد قنات بوده است. اگرچه مهم‌ترین رویکرد استفاده از منابع آب در ایران، استفاده از قنات، ناظر به پراکندگی وسیع آنها در فلات مرکزی ایران و البته کم باران بودن این بخش از ایران و به تبع آن، نبود رودخانه دائم در این منطقه است. از نظر تاریخی گزارش‌های بسیار نادری درباره چگونگی دسترسی به منابع آب در گذشته تاریخ ایران وجود دارد، در حالی که امروزه مشکل آب یکی از دغدغه‌های ایرانیان شده و همواره درباره آن در کشور گفتگو می‌شود (برای گزارشی درباره استفاده از منابع آب در کشاورزی ایران در دوره معاصر نگاه کنید به حقوقی اصفهانی، ص ۱۲۰ به بعد). از نادرترین، و در عین حال مهم‌ترین منابع درباره چگونگی دسترسی و تقسیم آب در منابع آب روزمینی ایران، طومار شیخ‌بهایی است که نحوه تقسیم آب زاینده‌رود در ورودی به شهر اصفهان و حومه آن را مورد بحث قرار می‌دهد. اگرچه عده‌ای در تعلق این سند مهم به شیخ‌بهایی تردید دارند، اما به نظر می‌رسد می‌توان آن را متعلق به شیخ دانست.

شیخ‌بهایی در این طومار، با استفاده از هندسه و ریاضیات، با توجه به ورودی آب زاینده‌رود به شهر، با

استفاده از انواع راه‌ها و ترعه‌های فرعی کوشیده است. نسبت معینی از آب را براساس وسعت روستاها یا محلات مختلف تعیین کند. بر همین اساس طومار پر از اصطلاحات فنی مربوط به انتقال آب یا نام‌های جغرافیایی محلی است (برای گزارشی درباره محتوای این طومار نگاه کنید به: مهریار، ص ۵۴، ۵۸ و ۲۶، ۳۴ و ۱۳۰-۱۳۵). شیخ‌بهای رویهم رفته حجم کلی آب را به ۳۳ سهم کلی و ۲۷۵ سهم فرعی تقسیم کرده است.

در این میان به نظر می‌رسد مهم‌ترین عامل در تقسیم‌بندی آب دست کم در فلات مرکزی ایران استفاده از قنات یا کاریز بوده است. شبکه وسیع این قنات‌ها سهم آنها را در دسترس و بر همین اساس نظام مالکیت بر منابع آب در ایران نشان می‌دهد. برابر گزارش غیور (ص ۲۸) قنات‌ها در ایران در سال ۱۳۵۶ ش، کاملاً برابر همه چاه‌های عمیق موجود در ایران و بیش از دو برابر همه چاه‌های نیمه عمیق ایران خروجی آب داشته‌اند. این در حالی است که طی این سال‌ها و ناظر به حفر چاه‌های عمیق و پایین‌تر رفتن سطح آب‌های زیر زمینی همواره از آبدهی سالانه قنات‌ها کسر شده است (همان، ص ۲۷ جدول مقایسه‌ای برای سال‌های ۳۳ تا ۵۶).

بنا به گزارش پاپلی یزدی (ص ۱۱-۲۱) قنات‌ها یکی از مهم‌ترین دستاوردهای اقتصادی کشور ما هستند. از جمله او (ص ۱۸) فقط در منطقه خراسان به این نتیجه رسیده است با از دست رفتن قنات‌های این استان برای میزان آبدهی آنها باید سالانه حدود ۵۲۰۰ عدد چاه حفر گردد.

فارغ از مسئله اقتصادی قنات‌ها و موقعیت منحصر به فرد آنها برای تأمین منابع آب در ایران در دوره معاصر، این نکته ضروری است که دست کم از قرن پنجم هجری محاسبات مربوط به چگونگی حفر قنات در ایران

سابقه داشته است. از جمله این را می‌دانیم که ابوبکر محمد بن حسن حاسب کرجی، به طور اختصاصی کتابی درباره چگونگی حفر قنات‌ها نوشته است (برای گزارشی درباره این کار کرجی نگاه کنید به: رحیمی، ص ۱۱-۲۹). و البته باید گفت قنات‌ها اثر بسیاری در طول تاریخ ایران برای دسترسی به منابع آب گذاشته و براساس همین سابقه، ردپای وسیعی از این قنات‌ها در روابط اجتماعی ایرانیان باقی مانده است (براس گزارشی موردی درباره استفاده از قنات‌ها در داد و ستد آب در منطقه مرکزی ایران، نمونه موردی میبد یزدی نگاه کنید به: صفی‌نژاد، ص ۱۶۹-۱۹۹). بی‌دلیل نیست وقف قنات، یکی از جمله مهم‌ترین موقوفات در مرکزی ایران بوده است (نگاه کنید به صفی‌نژاد، ص ۱۷۶ درباره بعضی از نیات واقفان برای استفاده از آب قنات؛ برای گزارشی از نقش قنات‌ها در موقوفات بهداشتی ایران نگاه کنید به ادامه همین فصل از گزارش حاضر).

فارغ از دو موضوع نحوه مالکیت زمین و منابع آب، یکی دیگر از نکاتی که در گستردگی وقف، و از جمله چگونگی پراکندگی موقوفات بهداشتی - درمانی در ایران و به ویژه در دوره معاصر باید مورد توجه قرار گیرد، اهمیت مطالعات جمعیت‌شناختی است. توجه به پراکندگی جمعیت، ثقل واحدهای جمعیتی در کشور و نوسان جمعیت همواره شکلی از پراکندگی موقوفات را به دنبال دارد. با توجه به آنکه برخلاف مشهور سیر رشد جمعیت در ایران همواره سیر صعودی نداشته و در آستانه ورود ایران به دنیای مدرن و دوره معاصر تاریخ خود، کشور با افت جمعیتی مهمی ناشی از آنچه در تاریخ ایران به قحطی بزرگ مشهور است روبرو بوده است (برای گزارشی درباره نوسان جمعیتی ایران در دوره مغول به بعد نگاه کنید به: لمتون، ۱۳۷۷ ش، مقدمه، ص ۷۰-۷۳). باید توجه داشت یکی از مهم‌ترین مولفه‌های جمعیتی، به خصوص

در تاریخ معاصر ایران و کاملاً تأثیرگذار بر چگونگی و پراکندگی موقوفات بهداشتی - پزشکی ایران معاصر ضریب جمعیت روستایی - شهری بوده است (برای گزارشی در این زمینه نگاه کنید به: لمتون، همان، ص ۷۲-۷۳؛ برای گزارشی در این زمینه با تأکید بر نقش مطالعات پزشکی محور در این زمینه نگاه کنید به فلور، ۱۳۸۶ ش، ص ۵-۷).

تاریخ نگاری وقف در ایران: اسناد زیادی دربارهٔ رواج نوعی نظام وقف و خیریه کردن دارایی‌ها و اموال، در ایران پیش از اسلام وجود دارد که تقریباً از نظر موضوعی می‌توان آنها را از جمله مصادق‌های «قانون مالکیت» در ایران پیش از اسلام به‌شمار آورد. بر این اساس که در آراء حقوق‌دانان ایران پیش از اسلام و مشخصاً دوره ساسانی فرد می‌توانسته است بخشی از دارایی خود در اختیار استفاده عمومی قرار دهد بدون آنکه در قبال آن دستمزد یا هزینه‌ای دریافت کند. از جمله مواردی که وقف آنها در ایران پیش از اسلام می‌شناسیم، نمونه‌هایی از پل‌ها و نیز میوه‌ها هستند. از جمله پلی که در دورهٔ حکومت مهر - نرسه در شهر گور (فیروزآباد کنونی) ساخته شده بود (بیوار، ص ۵۰). جالب است که کتیبه این پل که اشاره از استفادهٔ آن در راه خدا دارد، هنوز باقی مانده است (همان، همانجا). همچنین در دورهٔ ساسانی از وقف آتشکده‌ای نیز خبر داریم. براساس گزارش مربوط به رقبات این آتشکده، باید از درآمدهای آن هر روز گوشت و غله و نوشیدنی در اختیار مردم قرار گیرد (همان، همانجا). گزارش‌ها حتی اشاره به وجود نهادی برای سرپرستی این موقوفات یا به تعبیر دوره اسلامی دیوانی برای نظارت بر موقوفات دارند (همان، ص ۵۲؛ برای گزارشی دربارهٔ موقوفات در ایران پیش از اسلام با تأکید بر دوره ساسانی و مانویان نگاه کنید به: همان، ص ۴۹-۵۳).

پیش از این گفتیم سابقه ایجاد موقوفاتی در صدر اسلام به حدود سال ۵ هجری و در زمان زندگی شخص پیامبر اسلام و اموال یک یهودی مورد احترام به نام مخیریق باز می گردد. از دیگر سو، در تمامی سرزمین های اسلامی با یک وقفه حدودا یک و نیم قرن در زمینه ایجاد موقوفات روبرو هستیم. یعنی مدتی پس از به پایان رسیدن عصر فتوحات. این وقفه، این نظریه را بوجود آورده است که شاید نظام موقوفات در جهان اسلام به ویژه در خصوص موقوفات زمین تحت تأثیر نظام موقوفات ایران پیش از اسلام به اعراب فاتح ایران منتقل شده باشد (بیوار، همان، ص ۵۲). این نکته که در دو قرن اول موقوفاتی در سرزمین های اسلامی (با رویکرد وقف زمین دیده نمی شود نگاه کنید به: لمتون، ۱۳۷۷ ش، مقدمه، ص ۶۱) قرینه ای بر این موضوع است (نگاه کنید به: لمتون، همان، ص ۵۴ که اصولا معتقد به استفاده از دیوان سالاری دوره اسلامی از شیوه زمین داری ایران پیش از اسلام و تقلید این شیوه به وسیله فاتحان عرب ایران است). اما در هر صورت از قرن سوم به بعد شاهد رواج اوقاف و به ویژه وقف زمین در ایران هستیم. فرایند وقف زمین در ایران در قرن پنجم و در دوران حکومت سلجوقیان ایران به اوج می رسد به طوری که در این دوران گام هایی برای نظام مند کردن نظارت بر اوقاف، از آن جمله اوقاف زمین که یکی از مهمترین مبادی ثروت در جامعه می باشد صورت می گیرد (در این باره نگاه کنید به: لمتون، ۱۳۶۶ ش، ص ۲۵۸). نهادی که بعدا تبدیل به دیوان یا وزارت اوقاف شد، اما در این دوره (دوره سلاجوقی بر عهده قاضی القضاات بوده است (همان، ص ۲۶۰). قابل توجه است که در این دوره موقوفات شروع به رشد کرده اند و گسترده شده اند. به نظر لمتون (۱۳۷۷ ش، مقدمه، ص ۶۱) یکی از مهم ترین دلایل رشد موقوفات در این دوران ترس از نابودی مالکیت زمین براساس قدرت دولت و پیوستن زمین مردم به مجموعه خالصه جات بوده است. اما

دست کم با وقف کردن زمین کشاورزان مطمئن بوده‌اند می‌توانند زمین را (تا زمان حیات) در مالکیت خود داشته باشند، با این صورت که خود را متولی موقوفه معرفی کنند. گفتنی است لمتون، گزارش به نسبت مفصلی نیز دربارهٔ موقوفات ایران طی قرون ۶ تا ۸ هجری دارد که ناظر به قرار گرفتن این دوران به اوایل پدرش مغولان به ایران از نظر بررسی موضوع وقف در تاریخ ایران دوران بسیار مهمی به‌شمار می‌آید. لمتون در این گزارش (لمتون، ۱۳۸۴ ش، ص ۷۶-۹۳) ضمن بررسی مجموعه وسیعی از متون تاریخ میانهٔ ایران گزارش از وضع موقوفات در بخش وسیعی از ایران آن زمان، شامل آذربایجان، عراق، نواحی مرکزی ایران از جمله شیراز، یزد و کرمان و خراسان به دست می‌دهد. نکته مهم مورد نظر لمتون در این میان، تأکید واقفان بر این موضوع است که حتما بخشی از درآمد هر موقوفه باید صرف آبادانی خود موقوفه گردد (لمتون، همان، ص ۷۸). این موضوع بسیار مهمی در تداوم سنت وقف در ایران پس از اسلام است و به وفور در وقف‌نامه‌های ایرانیان به چشم می‌خورد، از جمله، در مجموعهٔ بسیار مهم و بزرگ بررسی اسناد موقوفه اصفهان که طی سال‌های دهه هشتاد شمسی به‌وسیله حسینی‌اشکوری در اصفهان صورت گرفته و با نام اسناد موقوفات اصفهان در ۱۲ جلد منتشر شده است، عملاً شرط اصلی ذکر شده در موقوفات شامل بند اول نیات واقفان استفاده از درآمد موقوفه برای آبادانی خود رقبه است (برای نمونه نگاه کنید به: حسینی‌اشکوری، ج ۸، ص ۱۶؛ ص ۴۰ و ۱۷۷) و این موضوعی است که در نظام موقوفات ایران باید به آن بسیار دقت نمود، چرا که تأکید شده است اصل موقوفه و رقبه (با تأکید بر گردش اقتصادی حال از منافع رقبه) باید متضمن باقی ماندن رقبه باشد.

در هر صورت، لمتون (همان، ص ۸۰) از اجاره دادن موقوفات ایران در زمان مورد بررسی خود (قرون ۶ تا

۸) یاد کرده است. براساس همین نظام اجاره‌ای، به زمین‌ها مالیات نیز تعلق می‌گرفت و بحث‌هایی دربارهٔ وصول مالیات یا عدم وصول مالیات در زمین‌های موقوفه در جامعه رخ می‌داد. از جمله، لمتون در این گزارش خود، (همان، همانجا) از اخذ مالیات از زمین‌های موقوفه اجاره‌ای در دوره سلجوقی یاد می‌کند. اما جایی دیگر (لمتون، ۱۳۷۷ ش، ص ۶۴) می‌نویسد در دوره مغول زمین‌های موقوفه از دادن مالیات معاف بوده‌اند. دلیل این تغییر به نظر می‌رسد بیش از هرچیز ناشی از دگرگونی سیاست‌های جمع‌آوری مالیات به وسیله مغول‌ها بوده باشد. تعدد مالیات مأخوذه از زمین در دروه ابتدایی حکومت ایلخانان ایران (به طور دقیق‌تر تا پیش از اقدامات اصلاحی غازان‌خان در سروسامان دادن به نظام اقتصادی - مالی کشور) عملاً به یک درد سر تبدیل شده بود. گسترده واژگانی این مالیات‌ها (که از جمله لمتون، ۱۳۷۷ ش، مقدمه، ص ۴۹ به نمونه‌هایی از آنها اشاره دارد) عملاً برگرفته از تعدد مالیات‌ها بی‌سروسامانی آن است. در هر صورت، لمتون (۱۳۸۴ ش، ص ۸۲) معتقد است به جز دلایل اخروی و انگیزه‌های دینی که مهمترین دلیل مردم برای وقف بوده است، از جمله دیگر دلایل، شامل جلوگیری از مداخله حکومت در شیوه مصرف تولید اقتصادی جامعه، و نیز تحت حمایت قرار گرفتن مردم به وسیله شخصی که زمین‌ها و دارایی خود را وقف او می‌کردند بوده است (گزارش لمتون، همان، ص ۸۵-۹۵ شامل فهرستی از موقوفات مهم کشور در مرکز ایران از جمله یزد و حومه آن است که پراکندگی زمین‌های موقوفه را در این منطقه از کشور به خوبی نشان می‌دهد). بنا به گزارش راوندی (ج ۲، بخش ۴، ص ۸۵۲) گستردگی موقوفات در منطقه کرمان چنان بود که یکی از روحانیون محلی هر موقع قباله یا مصالحه‌ای را برای تأیید دریافت می‌کرد می‌گفت پنج دانگ و نیم سیرجان وقف است و در خصوص وقف نبودن نیم دانگ دیگر نیز تردید دارم و بر همین اساس این

روحانی از تأیید قباله‌ها و مصالحه‌های مربوط به انتقال مالکیت زمین خودداری می‌کرد.

قابل توجه است که از قرن ششم به بعد موضوع دست‌اندازی به املاک وقفی و نابود کردن آنها، به ویژه با رویکرد کوشش برای انتقال این زمین‌ها به املاک خالصه نیز به وجود آمده و در قرن هفتم شدت گرفته است. به گزارش راوندی (ج ۲، بخش ۴، ص ۸۵۲). در سال ۶۰۹ ابوبکر نامی در منطقه زوزن (در کرمان) یک باره همه وقفنامه‌های منطقه کرمان را خواست. آنها را نابود کرد و اعلام کرد این املاک دیگر جزء خالصه هستند. این رویکردهای اجتماعی که بیش از همه از بی‌ثباتی و ضعف حکومت مرکزی سرچشمه می‌گیرد، خود باعث شدت گرفتن پیوستن مردم به جریان وقف می‌شده است. اگرچه کوشش برای خالصه کردن زمین‌ها از جریان وقف کردن پیشی می‌گرفته است این پیشی گرفتن در نیمه آغازین حکومت ایلخانان ایران نیز دیده می‌شود (برای گزارشی درباره تقابل - تعامل خالصه با وقف دوره مغول ایران نگاه کنید به دانشنامه جهان اسلام، جلد ۱۶ ذیل مدخل خالصه). از جمله وقف‌نامه‌های مشهور حد فاصل دوره مغولی تا روی کار آمدن دولت صفوی، وقفنامه گوهرشادخاتون است که خوشبختانه باقی مانده و به دست ما رسیده است. این وقفنامه در سال ۸۲۹ قمری تهیه شده است و در آن موقوفات گوهرشادخاتون در مشهد و تربت جام فهرست شده‌اند. از جمله نکات مهم طرح شده در وقفنامه گوهرشاد جمع پولی ارزش سالانه موقوفات اوست که روی هم رفته حدود ۶۰۰۰ دینار برآورد شده است (برای آگاهی از متن این وقفنامه نگاه کنید به: بیست وقفنامه از خراسانی، ص ۱۴-۳۱). گفتنی است در وقفنامه گوهرشاد از وقف حمام نیز یاد شده و بر همین اساس یک بار دیگر هنگام بررسی موقوفات بهداشتی - پزشکی ایران از این وقفنامه یاد خواهیم کرد، در عین حال این وقفنامه از وقف قنات و مزرعه و رودخانه نیز یاد کرده است.

دوره صفوی را می‌توان یکی از دوران‌های اوج موقوفات در ایران دانست. در این دوران، مهم‌ترین نظام بهره‌برداری از زمین تیول بوده است (لمتون، ۱۳۷۷ ش، ص ۲۱۸). اما پادشاهان صفوی دلایل چندی نیز برای کوشش گسترش اوقاف داشتند. از جمله، رسمی شدن دین تشیع در ایران و البته کوشش پادشاهان برای دور کردن خالصه‌ها از حریم خود. یکی از بزرگترین واقفان این دوره شاه عباس اول است که از جمله در سال ۱۰۵۰ وقفنامه‌ای صادر کرد و بسیاری از زمین‌های خالصه را وقف نمود. این وقفنامه به توسط شیخ بهایی تهیه شده بود اما با حمله افغان‌ها به اصفهان و به انتها رسیدن حکومت صفوی آشفتگی‌های متعددی در کشور رخ داد. از جمله مهم‌ترین ضرباتی که هجوم افغان‌ها به پیکره وقف در ایران وارد کرد سوزانده شدن و از بین رفتن دفاتر موقوفات صفوی بود (لمتون، ۱۳۷۷ ش، ص ۲۵۰) که حتی در آینده نیز اثری از خود به جای گذاشت. روی کار آمدن نادر بلافاصله پس از افغان‌ها به وضع کشور و امنیت آن سر و سامانی داد، اما سیاست نادر روی هم رفته مخالف گسترش امور وقف در کشور بود. در این میان گفتنی است قرائنی وجود دارد که نشان می‌دهد سیاست عدم گسترش اوقاف در زمان نادر به یک باره پدید نیامده و احتمالاً در اثر سیاست‌های نظامی - سیاسی - اجتماعی او و شاید تحت تأثیر آراء مشاوران او بوده است. از جمله، وقفنامه‌ای به سال ۱۱۴۵ ق در آستان قدس رضوی وجود دارد که بر اساس آن نادر مجموعه از دکان‌ها، بازارها و املاک را وقف آستان قدس رضوی نموده است (برای آگاهی از متن این وقفنامه نگاه کنید به بیست وقفنامه از خراسان، ص ۲۱۶-۲۲۹). اما در مقابل باید گفت نادر در دو سال آخر حکومت خود به یک باره سیاست‌های محدود کردن اوقاف بسیار وسیعی را پیش گرفت. مجموعه اسنادی که بارها در گزارش حاضر بدان اشاره شده و رقبات نادری نامیده می‌شود دفاتری بود که نادر معین کرد تا بر اساس

آن همه زمین‌های وقفی به خالصه یا زمین دیوانی تبدیل شود (برای گزارشی در خصوص رقبات نادری نگاه کنید به لمتون، ص ۲۵۴). بر اثر آشفتگی‌های کشور پس از دوران نادر تا آغاز حکومت قاجارها در ایران، هم دفاتر رقبات نادری از بین رفته است و هم دفاتر موقوفه صفوی و این دو موضوع در اوایل حکومت قاجارها که آنان تصمیم گرفتند بسیاری از موقوفات را به صاحبان آن برگردانند بسیار مشکل‌آفرین شد. اما در هر صورت کوشش‌های نادر طی سال‌های ۱۲۵۹-۱۲۶۰ ق (دو سال آخر زندگی او) باعث شد وضع موقوفات کشور بسیار دچار تزلزل شود. یکی از بهترین قرینه‌ها در این خصوص گزارش‌های مالی موقوفات آستان قدس رضوی است. که بنا به وقفنامه خود نادر (بیست وقفنامه از خراسان، ص ۲۱۸-۲۱۹) مستغلات ذکر شده در این وقفنامه ۱۳۰ تومان (به واحد پول وقت) ارزش داشته است (برای گزارشی درباره این وقفنامه نگاه کنید به لمتون ۱۳۷۷ ش، ص ۲۲۲-۲۲۳). در دوره صفوی این نظام بهره‌برداری از زمین نیز پیش آمد که زمین‌های وقفی به شکل طویل‌المدت (از جمله دوره ۹۹ ساله) اجاره داده شوند (همان، ص ۲۲۵) اما گزارش‌های متعددی نیز از معاف شدن زمین‌های موقوفه از مالیات وجود دارد (همان، ص ۲۲۳)، همچنین، موضوع نظارت بر اوقاف به طور جدی در دوره صفوی دنبال می‌شد (همان، ص ۲۳۶). یکی از مهم‌ترین گواهی‌ها و اسناد از گسترش وقف در این دوره از جمله وقف‌نامه‌هایی است که اشاره به موقوفات آستان قدس رضوی در مشهد دارند. باید توجه کرد که آستانه مقدسه امام رضا (ع) یکی از پایگاه‌های مورد توجه پادشاه صفوی بوده و از جمله شخص شاه عباس چند بار به طور پیاده حد فاصل اصفهان تا مشهد را برای زیارت مرقد رضوی (ع) پیمود. جالب است که بدانیم در مخازن اسناد کتابخانه آستان قدس رضوی روی هم رفته ۱۴ وقف‌نامه دوره صفوی مربوط به موقوفات آستان قدس رضوی وجود دارد که یکی از آنها

یکی از وقف نامه‌های شاه عباس، مربوط به سال ۱۰۲۳ قمری است که بر اساس آن شاه عباس یک فقره قنات در شهر مشهد را وقف مردم به جهت انواع استفاده نموده است (برای آگاهی درباره این وقفنامه نگاه کنید به بیست وقفنامه از خراسان، ص ۸۱-۸۵). همچنین، گفتنی است یکی دیگر از وقفنامه‌های دوره صفوی خراسان، وقفنامه مشهور به عتیقی، متعلق به خواجه عتیق منشی، از جمله تولیت‌های آستان قدس رضوی است که در سال ۹۳۱ ق منعقد شده است. وقفنامه عتیقی از چند جهت قابل توجه است. یکی آنکه رقبات آن از جمله بزرگترین رقبات آستان قدس رضوی به حساب می‌آید. دیگر آنکه این رقبه هنوز آباد است و در اختیار تولیت آستان قدس رضوی و دیگر آنکه این وقفنامه احتمالاً پایه‌ای برای محاسبه و بررسی رقبات نادری شده است (برای آگاهی از متن وقفنامه عتیقی نگاه کنید به بیست وقفنامه از خراسان، ص ۴۱-۵۸). وقفنامه عتیقی جمعا شامل مجموعه وسیعی از مزارع در خراسان و تربت و اطراف آن، مجموعه‌ای از قنات‌ها در شاندیز و اطراف آن، باغ‌هایی در مشهد و اطراف آن، حمام‌ها و آسیاب‌ها و مجموعه‌ای از این دست رقبات است. از جمله دیگر وقفنامه‌های مهم مربوط به دوره صفوی که خوشبختانه وجود دارد و به دست ما نیز رسیده است، وقفنامه موسوم به کمال خازن می‌باشد، کمال خازن ملقب به مؤتمن السلطنه خزانه‌دار شاه سلطان حسین صفوی بود و در سال ۱۱۲۵ ق مجموعه‌ای از املاک خود را وقف کرده است. از جمله در این وقفنامه، چند حمام وقف شده‌اند. در این وقفنامه مجموعه‌ای قریه، مزرعه، بازار، دکان، قنات و آسیاب وقف شده است. با توجه به اینکه این وقفنامه به چاپ نرسیده، متن کامل آن بر اساس نسخه خطی شماره ۲۰۲۸۶ کتابخانه ملی ایران در بخش ضمائم این طرح پژوهشی ذکر شده است.

یکی دیگر از وقفنامه‌های چاپ نشده دوران صفوی ایران، وقفنامه علی بن عبدالمومن عبدی مشهور به

صریح‌الملک است که به دستور شاه طهماسب اول صفوی مامور شد سر و سامانی به اوقاف بدهد و بر این اساس فهرستی از موقوفات زمان خود پدید آورد. یک بخش از این مجموعه شامل اوقاف اردبیل باقی مانده و به دست ما رسیده است که متن آن نیز در بخش ضمائم این طرح درج شده است.

موقوفات آستان قدس رضوی در سال ۱۲۶۰ ق، یعنی سال دوم اجرای رقبات نادری و سیاست‌های ضد‌موقوفه او به ۲۰۰۰ تومان رسیده است (لمتون، همان، ص ۲۵۵). به عبارت دیگر، ارزش عایدی کل موقوفات آستان قدس رضوی از رقم سالانه حدود ۱۵۰۰۰ تومان به حدود ۲۰۰۰ تومان تنزل کرده است (همان، همانجا). قرائنی وجود دارد که نشان می‌دهد بلافاصله پس از پایان کار نادر کوشش‌هایی برای بهبود وضعیت اوقاف ایران صورت گرفته است. بلافاصله پس از نادر، برادرزاده او علیقلی خان افشار مشهور به عادل‌شاه به حکومت رسید (حکومت: ۱۱۶۰-۱۱۶۱ ق). عادل‌شاه مجموعه‌ای از رتبه‌ها شامل ۱۰۰ فقره را وقف آستان قدس رضوی کرد و دستور داد گزارش آنها به صورت طوماری تهیه شود. این طومار که به طومار علی‌شاهی مشهور است اکنون در آستان قدس نگاهداری شده و رونوشتی از آن نیز در تهران وجود دارد. این وقفنامه در سال ۱۱۶۰ ق یعنی در سال اول حکومت عادل‌شاه (که به نام علی‌شاه نیز مشهور بوده) کتابت شده است. آنچه از این طومار برمی‌آید آن است که: ۱- تحت تأثیر دفتر رقبات نادری تهیه شده است. ۲- گسترش رقبات آن نشان می‌دهد احتمالاً به جهت رفع اثر رقبات نادری پدید آمده است و ۳- الگویی شد برای گزارش‌هایی که بعد از آن و از جمله در دوره قاجار تهیه شدند. چرا که نمونه‌هایی از این طومارها مربوط به سرشماری اوقاف در دوره قاجار وجود دارند که بعداً به آنها اشاره می‌کنیم و در نهایت ۴- آیا این کار عادل‌شاه (علی‌شاه) به منزله بازگشت به عقب در پی اقدامات نادر است؟ به نظر

می‌رسد باید از این جهت به طور علی‌شاهی نگاه ویژه‌ای کرد. گفتنی است طومار علی‌شاهی بر اساس نسخه موجود در مشهد مقدسی در سال ۱۳۷۹ ش به چاپ رسیده است. ناظر به اهمیت این طومار، متن آن بر اساس نسخه موجود در کتابخانه ملی ایران در بخش ضمائم این گزارش درج شده است (برای گزارشی درباره طومار علی‌شاهی نیز نگاه کنید به نقدی کدکنی، ص ۹۰-۹۱). از علی‌شاه وقف‌نامه دیگری نیز مشتمل بر تهیه موقوفات و رقباتی برای مزار خود باقی مانده است (برای گزارشی درباره این وقف‌نامه از جمله رقبات آن نگاه کنید به همان، ص ۹۱-۹۲).

دوره حکومت قاجار بر ایران (طی سالهای ۱۲۱۰ تا ۱۳۴۴ ق) به جهت آنکه در هنگامه‌ای قرار دارد که در میانه آن وارد دوره معاصر تاریخ ایران و به تبع آن دوره معاصر وقایع مربوط به وقف در ایران می‌شویم بسیار برای بررسی وقف در ایران اهمیت دارد. از دیگر سو، دوره قاجار دوره‌ای است که بسیاری از مؤلفه‌های مدرن شدن (و از آن جمله ایجاد مجلس (پارلمان) و وضع قوانین) و نیز در آن رخ می‌دهد. بر این اساس، دوره قاجار تمامی ویژگی‌های نامیده شدن به یکی از مهم‌ترین ادوار مطالعات وقف‌شناسی ایران را دارد.

یکی از نخستین رخداد‌های مربوط به وقف در دوره قاجار در ایران، کوشش‌های محمدشاه قاجار برای بازگرداندن بسیاری از زمین‌های خالصه شده (به ویژه زمین‌هایی که پس از کوشش نادر و موسوم به رقبات نادری خالصه شدند) است. محمدشاه کوشید بسیاری از این زمین‌ها به واقفان آنها بازگردد. اما از بین رفتن دفترهای ثبت رقبات نادری کار را بسیار مشکل می‌کرد. از دیگر سو، گذشت زمان نیز باعث شده بود بسیاری از مالکان موقوفات ادعای تصاحب آنها را داشته باشند. کوشش‌های محمدشاه برای بازگرداندن موقوفات باعث می‌شد زمین‌ها هم از شکل خالصه درآمده و هم واقف اصلی خود را باز نیابند. بر همین

اساس در دوران محمدشاه چند جور خالصه، از جمله خالصه شاهي و خالصه ديواني و مانند آن پديد آيد (لمبتون، ۱۳۷۷ ش، ص ۲۹۰). در ادامه کوشش‌های محمدشاه، ناصرالدین‌شاه مصلحت دید پیش از هرگونه اقدام برای تغییر وضع در خالصه‌ها یا زمین‌های اوقاف موجود، فهرستی از زمین‌ها پديد آيد. بر اثر این کوشش‌ها ما در دوران قاجار دست کم از سه کوشش برای فهرست کردن زمین‌ها و تعیین تکلیف آنها خبر داریم که در ادامه به مهم‌ترین آن خواهیم پرداخت. از دیگر سو، شکل روابط اقتصادی با محوریت زمین در دوران قاجار بیش از همه مواقع دیگر به تیول‌داری نزدیک شده بود. اما گستردگی زمین‌های خالصه، نبود آگاهی مناسب از وسعت و موقعیت زمین‌ها و عدم قیمت‌گذاری صحیح زمین‌ها برای سپرده شدن به تیول باعث شده بود وضع زمین‌های خالصه به بدترین شکل ممکن، و بی‌بازده‌ترین شکل درآید. به طوری که تقریباً بسیاری از زمین‌های خالصه بلااستفاده و ویران افتاده بودند (لمتون، همان، ص ۲۸۷). علت این موضوع بیش از هر چیز پراکندگی زمین‌های خالصه و عدم امکان تشخیص آنها بین خالصه و موقوفه بود. بر همین اساس، مهم‌ترین سرشماری زمین‌ها در دوران ناصرالدین‌شاه انجام شد که نتیجه آن به صورت گزارشی درآمد که به طومار عضدالملکی موسوم شده است. این طومار گزارشی برای بررسی و تعیین وضعیت اوقاف آستان قدس رضوی در مشهد مقدس است که به وسیله میرزا محمدحسین عضدالملک تولیت وقت آستان قدس رضوی و طی سال‌های ۱۲۷۲ تا ۱۲۷۷ ق تهیه شده است. طومار عضدالملک بعد از تهیه شدن به امضای مستوفی الممالک وزیر دارایی وقف ناصری و نیز به تأیید ناصرالدین‌شاه قاجار رسیده است و امضای این دو را دارد (برای گزارشی درباره این طومار نگاه کنید به عطاردی، ص ۱۱۶). قابل ذکر است که این طومار به تنهایی موقوفاتی را در خراسان و مشهد معرفی نمی‌کند، بلکه آنچه با عنوان

خراسان و عنوان این طومار آمده منظور نظر خراسان بزرگ را دارد و بر این اساس، موقوفاتی در هرات نیز در طومار معرفی شده‌اند. مجموعه وسیعی از مغازه‌ها، زمین‌های کشاورزی، بازار (تیمچه)، آسیاب، باغ و مانند آن در این طومار معرفی شده‌اند. این طومار یکی از مهم‌ترین اسناد تعیین وضعیت وقف (با تاکید بر موقوفات آستان قدس رضوی به عنوان بزرگ‌ترین موقوفه کشور ایران) می‌باشد و تا کنون دو دست‌نویس از آن، یکی در تهران و یکی در مشهد به دست آمده است. دست‌نویس مشهد به توسط کتابخانه آستان قدس رضوی به چاپ رسیده و تصویر دست‌نویس تهران نیز در بخش ضmann این طرح پژوهشی درج شده است. اما در هر صورت باید گفت طومار عضدالملکی در نهایت فهرستی از موقوفات است و اگرچه سند بسیار مهمی برای شناسایی موقعیت موقوفات و نوع رقبه‌ها است، اما کمکی به دیگر شرایط وقف، از جمله نیات واقفان و مانند آن نمی‌کند. یکی از مهم‌ترین اسناد وقفی دوران قاجار ایران که به ویژه برای شناسایی زیر و بم اوقاف و وقف در این دوره بسیار راهگشا است، کتابچه موقوفات یزد، گزارشی از موقوفه‌های یک شاعر اهل یزد به نام عبدالوهاب طراز یزدی است که در سال ۱۲۵۷ ق و با هدف معرفی مجموعه‌ای از موقوفات او در شهر یزد و حومه تهیه شده است.

بررسی وقفنامه طراز یزدی به عنوان سندی اجتماعی - اقتصادی بسیار آموزنده است. از جمله در این وقفنامه آمده است که در دورانی قبل از آن به تنهایی در یزد و حومه ۴۰۰ مدرسه وجود داشته که همه آنها از موقوفات گردانده می‌شدند و هر مدرسه زمین‌ها و رقباتی خاص خود داشته اما تمامی زمین‌های این مدارس به ضبط خالصه درآمده، به جز یکی (!). این نوشته، احتمالاً اشاره‌ای به جریان رقبات نادری است (کتابچه موقوفات یزد، ص ۳۰). در هر صورت، کتابچه موقوفات یزد یک سند اجتماعی بسیار جالب برای شناسایی

وقف در ایران در دوران ناصری است. در این وقفنامه مجموعه عظیمی از مصارف و نیات واقفان از جمله روشنایی حمام و تعمیر مساجد و تعمیر مصاحف مستعمل و پاره شده و مواجب خادم و موذن و قاری و واعظ و ساخت و تعمیر آب انبار و حمام و فرش و مانند آن ذکر شده‌اند. در وقفنامه از وقف دو حمام (کتابچه موقوفات یزد، ص ۲۶) و یک آش‌خانه (همان، ص ۲۱) نیز یاد شده است. اما در سراسر وقفنامه، هیچ ردپایی که اشاره‌ای به استفاده از درآمد رقبات و موقوفه‌ها به گونه‌ای مصرف پزشکی باشد یادی به میان نیامده است. در سراسر وقفنامه هیچ اشاره‌ای به وجود یا حضور بیمار، ناخوش‌احوال یا مریض نشده است و این، قرینه‌ای مهم به جهت بحثی است که پیش از این به عنوان یک ضرورت نظری بدان پرداختیم و آن اینکه اختصاص درآمد برای مصارف پزشکی یا حتی وقف کردن موقوفه‌ای برای اختصاص به مصارف پزشکی پیش از هر چیز تعبیری از وجود سامانه پزشکی در آن عصر است. وجود قرینه‌های پزشکی در بعضی وقفنامه‌ها مثل وقفنامه ربع رشیدی نیز برآمده از همین نگرش است چرا که در خود ربع بیمارستانی وجود داشته و بر همین اساس نام آن در وقفنامه ربع رشیدی آمده است. از دیگر سو، به عنوان نمونه در حالی که ما از وجود دارالشفای آستان در مشهد خبر داریم، در طومار عضدالملکی ردپایی از رقبه‌ای برای این مصرف دیده نمی‌شود و این نیز باز می‌گردد به این که طومار عضدالملکی وضع دارالشفای جزء اولویت‌های خود نمی‌دیده و این هم همچنان بازمی‌گردد به نبود سامانه پزشکی در آستان قدس به صورت مدون در زمان تهیه شدن طومار عضدالملکی. در هر صورت، گفتنی است کتابچه موقوفات یزد از جهت تهیه فهرستی از نبات واقفان برای مصارف موقوفه در نیمه قرن سیزدهم هجری ایران اثری بسیار جالب و درخور توجه است. پیش از این گفتیم که دوران قاجار، مجموعه‌ای از رخدادهای گوناگون در عرصه وقف

در ایران است که روی هم رفته این عصر را برای شناسایی وقف در ایران ممتاز می‌کند. از یک سو، جریان تبدیل وضعیت زمین‌های خالصه، یکی از دغدغه‌های پادشاهان قاجار بوده که معطوف به نبود دیوانسالاری قابل اطمینان و بر همین اساس بی‌کفایتی دستگاه اداری کشور آن را بیشتر به یک بحران شبیه ساخته بوده است (برای گزارشی درباره وضع تغییر مالکیت زمین‌ها در دوره قاجار از جمله نگاه کنید به شاهدی، ص ۵۲-۶۶) و از سوی دیگر همین دوران، هنگام ورود مؤلفه‌های نوین زندگی غربی به ایران و از آن جمله بیمارستان‌ها نیز هست، که رویکرد ایجاد سامانه بهداشتی - پزشکی را نیز در کشور شامل می‌شود و از دیگر سو، در همین دوران است که کوششی برای ایجاد نوعی دیوانسالاری کارآمد نیز در کشور رخ می‌دهد. از جمله، در سال ۱۳۲۸ ق شاهد هستیم نخستین بودجه مدون کشور ایران پدید آمده است. پیش از این گفتیم که نخستین قانون برای ایجاد وزارت اوقاف و صنایع مستظرفه نیز در همین دوران قاجار شکل گرفته است. از دیگر سو، با انقلاب مشروطیت ایران و ایجاد پارلمان کوشش‌هایی نیز برای سر و سامان دادن به امور مالی کشور صورت گرفته است و در سال ۱۳۲۸ ق در زمان حکومت احمدشاه قاجار لایحه بودجه کل کشور تهیه شده و به مجلس ارائه شده است. طبیعی است که ناظر به وجود وزارت اوقاف و صنایع مستظرفه، این وزارتخانه نیز در این بودجه حضور داشته باشد. جمع کل مخارج منظور شده برای این وزارتخانه برابر ۳۰۷۷۶۶ قران، جمع کل بودجه کشور برابر ۱۴۶۱۸۵۲۴۰ قران و البته، جمع کل عایدی کشور از محل اخذ مالیات و درآمد حاصل از خالصجات برابر ۶۴۲۵۶۸۰۰ قران پیش‌بینی شده است که از این مقدار فقط ۵۵۰۰۰۰ قران آن از محل اصل درآمد خالصجات به دست می‌آمده است. این مقدار و مقایسه آن با دیگر داده‌های مالی که در این بودجه آمده پیش از هر چیز وضع بد درآمد خالصجات کل کشور را نشان می‌دهد

(نگاه کنید به طرح بودجه کل مملکت ایران سنه ایت ئیل ۱۳۲۸ ق، ص ۱۸، ۱۵۹). پیش از این گفتیم یکی از الزامات بررسی موقوفات در کشور و از آن جمله وضع موقوفات در فرایند بهداشت و درمان کشور پرداختن به بررسی‌های جمعیت‌شناختی است. قابل توجه است که در این دوره سرشماری‌هایی (و نه در سطح ملی، فقط برای شهر تهران) در کشور انجام شده است و ما در دوره قاجار دست کم از سه سرشماری تهران، در سال‌های ۱۲۶۹ ق، ۱۲۸۶ ق و ۱۳۲۰ ق خبر داریم. در سال ۱۲۶۹ تهران روی هم رفته ۱۲۵۹۵۲ نفر و در سال ۱۲۸۶ نیز روی هم رفته ۱۵۵۷۳۶ نفر جمعیت داشته است (برای گزارشی درباره نخستین کوشش‌های جمعیت‌شناسی ایران و سرشماری‌های تهران در سال‌های فوق‌الاشاره نگاه کنید به اتحادیه، ص ۱۴۵-۱۷۳). بر اساس همه عوامل پیش گفته و با تاکید بر این رویکرد که در دوره قاجاری ایران رویه حاکم بر کشور بر اساس تعامل با غرب دگرگون شده و مظاهر جدیدی از زندگی وارد کشور شده است می‌توان نگاهی به ایجاد موقوفات خیریه بهداشت - درمان محور نیز داشت. چراکه همانگونه که پیش از این ذکر شد، تمامی عوامل نوسازی کشور در دوران قاجار باعث شدند آرام آرام کوشش‌هایی برای ایجاد سامانه پزشکی - بهداشتی در کشور پدید آید. این گزارش جایی برای به نقد کشیدن این سامانه و بحث درباره ناکارآمدی آن یا بررسی دلایل این ناکارآمدی نیست. فقط باید به ذکر این موضوع پردازیم که در دوره قاجار، علاوه بر ساخت چند بیمارستان در کشور^۱ کوشش‌هایی برای نظارت بر وضع پزشکی کشور از جمله با تدبیر تاسیس مجلس حفظ‌الصحه دولتی (ریشه‌ای برای وزارت بهداشت و درمان کنونی) صورت گرفته است (برای گزارشی درباره برپایی مجلس حفظ‌الصحه دولتی نگاه کنید به روستایی، ج ۱، مقدمه، ص ۱۴۶-۱۵۵؛ برای گزارشی درباره تأسیس بیمارستان‌هایی در تهران در دوره قاجار نگاه کنید به فلور، ۱۳۹۳

ش، ص ۱۹-۴۰). در همین دوره است که از جمله شاهد حرکتهایی برای ایجاد موقوفاتی با محوریت بهداشت - درمان در کشور هستیم. گزارشهایی که به توسط ملکزاده تهیه شده است وضعیت استفاده از خیرات و موقوفات را برای استفاده در شئون بهداشتی - پزشکی نشان می‌دهد. گزارش‌های ملکزاده از جمله شامل اوضاع شهر رشت (ملکزاده، ۱۳۸۳ ش، ص ۳۹-۴۷)، شهر قزوین (ملکزاده، ۱۳۸۳ ش، الف، ص ۳۷-۴۷) و تهران (ملکزاده، ۱۳۸۵ ش، ص ۲۳۰-۲۴۵) می‌باشد. در همین دوره شاهد وقف آب قنات‌هایی برای سر و سامان دادن به وضع آب آشامیدنی شهر تهران هستیم (برای گزارشی دربارهٔ یک نمونه از وقف آب قنات در شهر تهران در دوره ناصری (قاجار) نگاه کنید به کریمیان، ص ۹۷-۱۰۵). گزارشی کلی دربارهٔ وضع اوقاف کشور در زمان قاجار همچنین به وسیلهٔ طباطبائیان (ص ۱۵۴-۲۲۵) تهیه شده است. در وقف نامه‌های دوره قاجار، اشاره‌هایی به امور پزشکی - درمانی نیز شده است. در وقفنامه‌ای متعلق به سال ۱۲۳۴ ق، اشاره به استفاده از درآمد موقوفات به خرج دوا و غذای فقرا شده است (بیست وقفنامه از خراسان، ص ۲۴۸). اما یکی از مهمترین وقفنامه‌های این دوره که ارتباط مستقیمی با موضوع بهداشت و درمان پیدا می‌کند، وقفنامه مدرسه ناصری (اکنون، مشهور به مدرسه سپهسالار یا مدرسه عالی شهید مطهری) است که به صراحت در کنار ساخت مدرسه‌ای در تهران به ساخت بیمارستانی نیز اشاره دارد. این وقفنامه در سال ۱۲۹۷ تحریر شده است و به چاپ نیز رسیده است. نظر به اهمیت این وقفنامه در ادامه این گزارش به آن خواهیم پرداخت.

در دورهٔ رضاشاه، اگرچه شاهد برپایی نهادهای پزشکی - موقوفه متعددی در کشور هستیم، اما رویکرد کلی در این دوره محدود کردن عرصه موقوفات بوده است. یکی از مهم‌ترین دلایل بر این نظر، تصویب قانون

فروش رقبات موقوفه در کشور است که در اردیبهشت ماه ۱۳۲۰ ش و در آخرین ماه‌های حکومت رضاشاه در ایران تصویب شد. این قانون مدت کوتاهی پس از تبعید رضاشاه از ایران به توسط مجلس شورای ملی وقت ابطال شد و در این طرح پژوهشی در فصل مربوط به قانونگذاری وقف به این موضوع اشاره شده است (ملک زاده، ۱۳۸۷ ش گزارشی درباره شرایط حاکم بر این دوره برای برپایی مؤسسات خیریه بهداشتی - پزشکی به دست داده است. برای گزارشی در این زمینه نگاه کنید به ملک زاده، ۱۳۸۷ ش، ص ۲۲۷-۲۵۰). قابل توجه است که در این دوره، سامانه بهداشتی - درمانی کشور رو به رشد است. بنابراین، امکان ایجاد موقوفاتی در عرصه بهداشت و درمان در کشور وجود دارد. تصویب قانون مدنی در دوره رضاشاه و ذکر صریح وقف در این قانون از جمله رویکردهای قانون‌گذارانه در حوزه وقف در کشور است که پیش از این به هنگام بحث در عرصه قانونگذاری وقف بدان اشاره کردیم.

دوره پهلوی دوم، دوره صعود تهیه موقوفات بهداشتی - پزشکی در کشور است. دلایل متعددی دست به دست هم داده‌اند تا این شرایط در کشور ایجاد شود. از طرفی، با رفتن رضاشاه امکان گسترش وقف در جامعه ایجاد شد؛ از طرف دیگر سامانه بهداشت و درمان کشور دیگر دوره جنینی خود را پشت سر گذاشته بود و به عنوان یک نهاد جریان‌ساز و تأثیرگذار در عرصه بهداشت و درمان کشور وجود داشت و از سوی دیگر، سیاست‌های صنعتی‌سازی کشور اعمال شده به توسط پهلوی دوم و دیوانسالاری او باعث جابجایی‌های عظیم جمعیتی در کشور می‌شد که از جمله آنها غلبه درصد شهرنشین کشور بر جمعیت روستائین بود. ایجاد شهرهای بزرگ، و عقب افتادن سرمایه‌گذاری درمانی کشور از رشد جمعیت شهرنشین باعث می‌شد دولت همواره از وقف در عرصه بهداشت و درمان کشور استقبال کند. در این

دوره، بزرگترین واقف ایران، مرحوم حاج حسین آقاملک شروع به وقف مجموعه‌ای از املاک، مستغلات و دارایی‌های خود نمود که از جمله تأسیس درمانگاه‌هایی نیز در این موقوفات دیده شده بود. مرحوم ملک طی سال‌های ۱۳۲۵، ۱۳۵۰ ش و در ۵ مرحله مجموعه عظیمی از دارایی‌های خود را وقف نمود که از جمله در وقفنامه ۱۳۲۵ ش تمامی شروط ایجاد درمانگاه‌هایی دیده شده است و ما در ادامه این گزارش به این درمانگاه خواهیم پرداخت. گزارشی کلی دربارهٔ وضعیت اوقاف کشور در دوران پهلوی دوم به وسیله شهابی (ج ۲، ص ۱۲۶۸-۱۲۷۳) داده شده است. اگرچه باید توجه کرد با رخدادهای اصلاحات ارضی، دگرگونی‌های متعددی در وضع اوقاف کشور رخ داد، اما نکته مهم آن است که در دوران پهلوی دوم، شکل ایجاد رقبات و موقوفه‌ها از وضع صددرصد مالکیت زمین خارج شد. باید توجه داشت غلبه درصد شهرنشین مردم در این دوره، وضع کلی وقف را از شکل سنتی زمین خارج کرده و باعث شده بود گونه‌های جدیدی از وقف، از جمله وقف ساختمان و از آن جمله وقف ساختمان بیمارستان پدید آید. بنابراین، اگرچه نمی‌توان منکر نقش اصلاحات ارضی در تغییر شکل واگذاری موقوفات به شکل زمین شد، اما دگرگونی‌های ساختاری در وضع کشور و تغییر شکل ماهیت درآمد عمومی در ایران از شکل زمین‌داری و خرده‌مالکی به شکل شبه صنعتی باعث شده بود اصلاحات ارضی نتواند موجودیت وقف را در کشور به خطر اندازد و فقط باعث شدت بخشیدن به تغییر شکل واگذاری ثروت‌های خصوصی به عرصه وقف شده بود (برای گزارشی دربارهٔ تغییرات ساختاری رخ داده در جامعه ایران طی سال‌های حکومت پهلوی دوم از جمله نگاه کنید به آبراهامیان، ص ۵۱۵-۵۵۳؛ به ویژه با تأکید بر ساختار جمعیت شهرنشین، در همان: ص ۵۳۰-۵۳۵).

با پیروزی انقلاب اسلامی، کوشش‌های بسیاری برای احیا و گسترش وقف در کشور صورت گرفت. از نخستین اقدامات شورای انقلاب در سال ۱۳۵۸ لغو قوانین مربوط به واگذاری زمین‌های موقوفه بود که متن قانون آن در بخش ضمائم این طرح پژوهشی آمده است و در بخش قانون‌نگاری وقف نیز در همین پژوهش بدان اشاره شد. از دیگر سو، گسترش سنت وقف در کشور نیازمند اتخاذ تصمیم‌های زیربنایی برای نظارت بر این اوقاف و همچنین نظارت بر صرف درآمدهای رقبه‌ها نیز می‌باشد. بر این اساس، اولیای جمهوری اسلامی تصمیم گرفتند دستگاهی دیوان‌سالارانه برای نظارت بر امور اوقاف پدید آورند. با جابجایی‌ها و تغییر شکل‌ها، در نهایت در اواخر دهه هشتاد شمسی، شکل نهایی سازمان متولی وضع اوقاف کشور با عنوان «سازمان اوقاف و امور خیریه» به تصویب نهایی رسید. رئیس این سازمان مستقیماً از طرف رهبر جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد و ارتباط این دستگاه نیز با دولت از طریق وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی صورت می‌پذیرد. در هر صورت این دستگاه، نیازی به ارائه گزارش وضع خود به دولت نمی‌بیند. از نظر دیوان‌سالاری نیز این سازمان (در گزارش وضع سال ۱۳۹۴ ش) متشکل از پنج معاونت، یک ستاد مرکزی، حدود ۵۰ اداره کل استانی حدود ۲۶۰ اداره و نمایندگی در سراسر کشور و حدود ۳۰۰۰ نیروی استخدامی در سراسر کشور است. این سازمان، به منظور برنامه‌ریزی فرایندهای مربوط به نظارت بر وضع اوقاف در کشور اقدام به برنامه‌ریزی و تهیه چشم انداز گسترش و برنامه‌ریزی نموده که سال هدف آن، سال ۱۴۰۴ هجری خورشیدی معین شده است. مهم‌ترین دستاورد این سند، تهیه سامانه جامع موقعیت وقف در کشور است. در حال حاضر هنوز فرایند ورود اطلاعات به این سامانه به پایان رسیده است اما به هنگام پایان کار این ورود اطلاعات می‌توان از کم و کیف وضع مالی، نحوه مدیریت، چگونگی مصرف درآمدها، نیت واقفان

و داده‌هایی از این دست درباره اوقاف سراسر کشور اطلاع یافت اگرچه ناظر به پراکندگی این اوقاف و نیز قدیمی بودن بسیاری از وقف نامه‌های مورد استناد برای تعیین انواع موقعیت‌های نظارت بر رقبه‌ها و موقوفه‌ها این فرایند چندان آسان به نظر نمی‌رسد (برای گزارشی درباره فعالیت‌های سازمان اوقاف در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی نگاه کنید به: ربع قرن تلاش فرهنگی - اجتماعی و عمرانی سازمان اوقاف امور خیریه ۱۳۵۸-۱۳۸۳، ص ۳ به بعد). از دیگر سو، همانگونه که متن صریح قانون مربوط به تشکیل و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه، مصوب مجلس شورای اسلامی، دی ماه ۱۳۶۳ ش، مواد ۱ و ۲ تبصره ۱ و ۲ طرح می‌کند امور مربوط به اوقاف وابسته به آستان قدس رضوی در مشهد، احمد بن موسی (شاهچراغ، در شیراز)، حضرت معصومه (ع) در قم و حضرت عبدالعظیم حسنی (در شهر ری) از شمول این قانون مستثنی بوده و نظارت بر آنها به عهده نماینده‌ای است که مستقیماً از طرف ولی فقیه برای سرپرستی بر آنها گمارده می‌شوند. طبیعی است که این نهادها نیز از پاسخگویی مالی، نظارت مالی و نیز پرداخت مالیات معاف هستند.

گزارش‌های مربوط به تعداد موقوفات و رقبات سراسر کشور، بسته به نهاد تولیدکننده این گزارش‌ها و داده‌ها متفاوت است. بر اساس گزارشی که در سال ۱۳۹۲ ش و به توسط دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی تهیه شده است، تعداد کل موقوفه‌های کشور در سال ۱۳۷۷ ش حدود ۹۲۰۰۰ فقره و رقبه‌های وابسته به این تعداد موقوفات حدود ۶۰۰۰۰۰ هزار فقره است (وقف کارآمد، ص ۱۵۶). اما گزارش تهیه شده به توسط روابط عمومی سازمان اوقاف و امور خیریه، تعداد موقوفه‌های کشور را حدود ۱۰۹۰۰۰ عنوان برآورد می‌کند (ربع قرن تلاش فرهنگی - اجتماعی و عمرانی سازمان اوقاف و ...، ص ۱۲)، که بر اساس

این آمار (همان، همانجا) تعداد رقبه‌های این اوقاف، از نظر سطح حدود دو میلیون مترمربع می‌باشد (همان، همانجا). اما در خصوص درآمدهای موقوفه آشفته‌گی از این هم بیشتر است. در حالی که در گزارش شورای عالی انقلاب فرهنگی (وقف کارآمد، ص ۱۵۶) کل درآمد رقبه‌های کشور در سال ۱۳۷۷ ش برابر ۷۷۴۸۳۷۳۶۳۷۸ ریال ذکر شده است، درآمد اوقاف فقط از طریق بقاع متبرکه و اماکن مذهبی کشور در همین سال برابر ۷۲۶۹۱۹۶۰۰۰۰ ریال بوده است (ربع قرن تلاش فرهنگی - اجتماعی و عمرانی سازمان اوقاف و ...، ص ۲۸). جدیدترین گزارش مربوط به درآمدهای اوقاف در کشور مربوط به سال ۱۳۸۲ ش است. بر اساس گزارش سازمان اوقاف و امور خیریه (ربع قرن تلاش فرهنگی - اجتماعی و عمرانی سازمان اوقاف و ...، همانجا) در این سال، سازمان اوقاف تنها از طریق درآمد حاصل از بقاع متبرکه و مذهبی کشور حدود ۱،۰۲۵،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال درآمد داشته است. در همین سال، میزان وصولی درآمد موقوفات متصرف کل کشور برابر ۳۱۴،۹۰۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال بوده است (همان، همانجا). بر این اساس، کل درآمد موقوفات کشور از محل این دو درآمد در حدود مبلغ ۱،۳۳۹،۹۰۰،۰۰۰،۰۰۰ برای سال ۱۳۸۲ ش بوده است. در عین حال گفتنی است در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ناظر به تنوع امور مربوط به بهداشت و درمان کشور، هم بر تعداد موقوفه‌های درمانی و هم بر تنوع نیت واقفان برای استفاده از درآمد رقبات برای حوزه بهداشت و درمان کشور افزوده شده است و موضوع استفاده از امور وقفی در حوزه بهداشت و درمان کشور امروزه به جریانی غیرقابل چشم‌پوشی تبدیل شده است. این فرایند عموماً از دو طریق، یکی از طریق نیت واقفان (و بر این اساس، از طریق سازمان اوقاف و امور خیریه) و دیگری از طریق ارتباط مستقیم واقفان و خیرین با وزارت بهداشت - درمان و آموزش پزشکی صورت می‌پذیرد. به طوری که طی ده سال

گذشته وزارت بهداشت - درمان و آموزش پزشکی همواره ارتباط مستقیمی با واقفان بیمارستان‌ساز داشته است. از دیگر سو، این ارتباط دوسویه در موارد متعدد باعث شده است تداخل و موازی کاری‌هایی در زمینه بهداشت و درمان و به ویژه در شهرهای بزرگ صورت پذیرد. برای تسریع در فرایندهای مربوط به اوقاف بهداشتی - درمانی کشور، در سال ۱۳۹۳ سازمان اوقاف و امور خیریه طرح تحول موقوفات درمانی کشور را ایجاد کرده است. این طرح که از آذرماه این سال آغاز شده، از جمله این اهداف را مد نظر دارد:

- ۱- توسعه حداکثری خدمات وقف و حوزه سلامت به منظور تحقق نظام سلامت شایسته کشور.
- ۲- ساماندهی وضعیت بیمارستان‌ها و مراکز درمانی وقفی و خیریه تحت پوشش سازمان اوقاف و امور خیریه
- ۳- عمران، احیاء، مرمت و بازسازی و توسعه موقوفات و رقبات درمانی کشور
- ۴- مدیریت یکپارچه پروژه‌های عمرانی سازمان اوقاف و امور خیریه در حوزه بهداشت و درمان و سلامت
- ۵- جلب و جذب مشارکت‌های مردمی و خیرین و استفاده از ابزارهای نوین مالی مانند ایجاد صندوق‌ها و اوراق مشارکت وقفی

- ۶- توسعه و رشد فرهنگ وقف در حوزه سلامت و ساماندهی و جهت‌دهی نیات واقفین در این حوزه
- ۷- اطلاع‌رسانی جامع در حوزه موقوفات و رقبات درمانی کشور به مخاطبین خاص و عام در این حوزه
- ۸- اطلاع‌رسانی، تبلیغات چندرسانه‌ای و مستندسازی پروژه‌های عمرانی حوزه سلامت سازمان اوقاف به منظور ارتقاءبخشی سازمان اوقاف در این حوزه

اگرچه این طرح در ابتدای راه است و به سختی می‌توان درباره آن اظهار نظر کرد، اما ناظر به دلایل چندی، از جمله عدم شفافیت و اطلاع‌رسانی و عدم وجود روحیه همکاری با مردم به سختی می‌توان به آینده چنین

طرح‌های بلندپروازانه‌ای امیدوار بود.

از دیگر سو، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی نیز، ناظر به درک اهمیت استفاده از قدرت اقتصادی و مالی مردم و نهادهای غیردولتی، بسیار علاقه‌مند به استفاده از حضور خیرین و واقفان در حوزه بهداشت و درمان است. بر این اساس از سال ۱۳۸۵ ش، این وزارت‌خانه اقدام به معرفی مشاوره در حوزه امور خیرین سلامت نموده است (از این سال، تا هنگام تهیه این گزارش، سیدرضا نیری فرزند سید مهدی این مشاورت را به عهده داشته است). در این حوزه، اقدامات مشترک نیری و اولیای وزارت بهداشت و درمان منتج به تشکیل مجمع خیرین سلامت کشور گردید. در سال ۱۳۸۸ ش نیز اساسنامه این مجمع خیریه به تصویب هیئت امنای آن رسیده است (برای گزارشی درباره این مجمع و اهداف آن نگاه کنید به کردی، ص ۶۱-۶۳؛ ناظر به اهمیت این مجمع و تأکید اساسنامه آن به استفاده از وقف برای گسترش امور درمانی - بهداشتی کشور اساسنامه این مجمع به همراه فهرست بانیان و نمودار سازمانی آن در بخش ضمائم این طرح پژوهشی آمده است). بعد از تشکیل این مجمع خیریه، بسیاری از دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور و نیز بسیاری از افراد (بخش خصوصی) اقدام به تأسیس مجمع‌های خیریه سلامت‌محور در کشور نمودند. بر این اساس، در کنار مجامع خیریه مدرسه‌ساز، کتابخانه‌ساز و مانند آن، مجمع خیریه‌های سلامت و بهداشت نیز در کشور پدید آمدند. به طوری که هنگام تهیه این گزارش، بر اساس اعلام تأسیس چنین مؤسسات خیریه در کشور در روزنامه رسمی کشور، تعداد آنها (فقط در بخش خصوصی و جدای از مجامع موجود در دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور) از ۴۰ فقره متجاوز است. به عنوان نمونه، تنها طی سال‌های ۱۳۹۲-۱۳۹۳ شمسی، بر اساس داده‌های مستخرج از روزنامه رسمی کشور (با توجه به لزوم درج اطلاعیه تأسیس این

مؤسسات در روزنامه رسمی کشور) تعداد ۱۱ عنوان مؤسسه خیریه سلامت - درمان محور در کشور تأسیس شده است که در اساسنامه آنها و نیز هدف مؤسسه ارتقاء وضعیت بهداشت - درمان در ناحیه تأسیس مجمع خیریه و بازسازی - نوسازی و تأسیس انواع بنگاه‌های بهداشتی - درمانی (شامل بیمارستان، درمانگاه و مانند آن) مورد تأکید قرار گرفته است:

۱- انجمن خیریه ترویج سلامت شهرستان برخوار (تأسیس اسفند ۹۳) روزنامه رسمی کشور، شماره ۲۰۳۹۵، ص ۸

۲- مجمع خیرین سلامت تهران (تأسیس اسفند ۹۳) روزنامه رسمی کشور، شماره ۲۰۳۹۳، ص ۵

۳- خیرین سلامت یاس (تأسیس دی ماه ۹۳)، همان، شماره ۲۰۳۵۳، ص ۱۷

۴- مجمع خیرین سلامت شهرستان سراب (تأسیس دی ماه ۹۳)، همان، شماره ۲۰۳۴۰، ص ۱۵

۵- انجمن خیرین بهداشت و سلامت حضرت علی (ع) شهرستان نطنز (تأسیس مهر ۹۳)، همان، شماره ۲۰۲۶۴، ص ۱۵

۶- مؤسسه سلامت کوثر شهرستان شهریار (تأسیس تیرماه ۹۳)، همان، شماره ۲۰۲۲۸، ص ۲

۷- مؤسسه خیرین گمنام البرز (تأسیس مرداد ۹۳)، همان، شماره ۲۰۲۱۹، ص ۲

۸- مجمع خیرین بهداشت و سلامت امام هادی (ع)، اصفهان (تأسیس بهمن ۹۲)، همان، شماره ۲۰۲۱۵، ص ۴۶

۹- مؤسسه سلامت حضرت امام علی (ع) فلاورجان (تأسیس اردیبهشت ۹۳)، همان، شماره ۲۰۱۶۹، ص

۱۰- مجمع خیرین سلامت حضرت علی (ع) نجف آباد (تأسیس آذر ۹۲)، همان، شماره ۲۰۰۴۰، ص ۹

۱۱- مؤسسه خیرین سلامت استان زنجان (تأسیس مهر ۸۷)، همان، شماره ۱۸۶۲۴، ص ۸

تردیدی نیست که گسترش سازمان‌های مردم‌نهاد باعث ورود هرچه بیشتر مردم به حوزه مدیریت شهری، بر همین اساس ارتقاء مدیریت نظارتی مردم و گسترش خدمات (و از آن جمله، خدمات بهداشتی - درمانی) خواهد شد. اما در حال حاضر پرسش مهم آن است که آیا هیچ‌گونه چشم‌انداز و برنامه‌ریزی برای خط‌دهی به این گونه حرکت‌های مردمی وجود دارد؟ آیا وزارت بهداشت - درمان و آموزش پزشکی و سازمان اوقاف و امور خیریه نیازی به تهیه برنامه کلان مردم‌محور برای خط‌دهی مشارکت مردمی در حوزه بهداشت و درمان می‌بینند یا اینکه فقط گسترش مراکز درمانی مردمی - موقوفه و کاستن از بار مالی دولتی مدیریت و چرخاندن امور بیمارستان‌ها - درمانگاه‌ها برای ارتقاء وضع بهداشت و درمان کافی است؟ این موضوعی است که باید امیدوار بود مورد عنایت و توجه اولیای وزارت بهداشت - درمان و آموزش پزشکی قرار گرفته باشد. نگاه به برداشت مردم از چنین عرصه‌هایی نشان می‌دهد پرداختن بدون مطالعه به این عرصه‌ها و صرفاً کوشش برای ساخت بیمارستان در کشور و از جمله شهرهای بزرگ بدون توجه به دامنه‌های مختلف آن باعث نه تنها گریز مردم از این عرصه بلکه مخالفت‌های مردمی با چنین رویکردهایی می‌شود از جمله برای نخستین بار، در ۲۰ دی ماه ۱۳۹۴ خورشیدی، مردم محله‌ای از تهران، علی‌رغم حضور وزیر وقت بهداشت - درمان و آموزش پزشکی و نماینده ولی فقیه در سازمان اوقاف و امور خیریه برای کلنگ‌زنی بیمارستان تخصصی موقوفه عمیدی نوری، با تجمع و برآوردن داد و فریاد و شعار مانع کلنگ‌زنی بیمارستان شدند و در پی اعتراض‌های مردم این دو شخصیت بدون افتتاح و کلنگ‌زنی محل را

ترک کردند (گزارش تفصیلی این خبر در وبسایت خبرگزاری مهر، با شناسه خبر شماره ۳۰۲۱۲۸۰ درج شده است). این رخدادها، وقایع بسیار ناپسند و نامبارکی است که لزوم توجه همه‌جانبه مسئولان را به رابطه وقف - درمان می‌رساند و باید امیدوار بود به درایت اولیای سازمان اوقاف و امور خیریه به ناکراری آن.

گزارش‌های تفصیلی مربوط به تعداد نهادهای بهداشتی - درمانی موقوفه کل کشور (به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی) مجموعه نیات واقفان در حوزه بهداشت - درمان و نیز صورت تفصیلی تنوع نهادهای موقوفه بهداشتی - درمانی کشور (از جمله شامل بیمارستان، درمانگاه، و ...) در فصل بعدی این گزارش و به هنگام بررسی نقش وقف در نظام بهداشت - درمان معاصر کشور مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

اکنون می‌توان درباره بررسی تاریخ‌شناسی وقف در تاریخ میانه ایران (حد فاصل از ورود اسلام تا ورود ایران به دوران معاصر تاریخ خود) چند منبع مهم را برشمرد. این منابع به ویژه از جهات گوناگون سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تاریخ وقف در ایران بسیار مهم هستند:

الف. وقفنامه ربع رشیدی، این وقفنامه، از جمله به خاطر فصل مربوط به موقوفات و رقبات مخصوص دارالشفای ربع رشیدی بسیار حائز اهمیت است. به جز این فصل، آنچه در این وقفنامه درباره اسامی آبادی‌ها، چگونگی استفاده از درآمد رقبات و به ویژه نیات واقفان مورد بحث قرار گرفته بسیار حائز اهمیت است. پیش از این به بخش مربوط به دارالشفای این وقفنامه اشاره شده و صفحات مربوط به دارالشفای ربع رشیدی از روی اصل وقفنامه در بخش ضمائیم این طرح پژوهشی درج شده‌اند (برای گزارشی درباره این وقفنامه همچنین نگاه کنید به حمیدی، ص ۲۴۱-۲۴۹).

ب. جامع‌الخیرات (وقفنامه سید رکن‌الدین) متنی مفصل و متعلق به سال ۷۳۲ ق. وقفنامه‌ای از سید

رکن الدین محمد بن نظام از رجال مشهور شهر یزد در قرن هشتم که مجموعه‌ای وسیع از دارایی‌های خود را وقف نموده است. جامع‌الخیرات علاوه بر تفصیل متن، نمونه‌ای بسیار مهم برای شناسایی اوقاف یزد، اماکن و ساختمان‌های یزد و کاربری‌های آنها، فهرستی از ساختمان‌های عمومی شهر در قرن هشتم و نیز موقوفه‌ها و رقبات شهر یزد است. جامع‌الخیرات همچنین از نظر نیت واقفان برای چگونگی مصارف درآمدهای رقبات نیز بسیار مهم به شمار می‌آید. متن اصلی این وقفنامه به توسط ایرج افشار در سال ۱۳۴۰ شمسی در جلد نهم مجموعه فرهنگ ایران‌زمین (ص ۶۸-۲۷۷) به چاپ رسیده است (برای گزارشی درباره موقوفات طرح شده در جامع‌الخیرات همچنین نگاه کنید به ابراهیمی، ص ۵۶-۷۲).

ج. در حدود سال ۷۲۷ قمری وقفنامه مهم دیگری به نام کتابچه املاک اینجوی فارس تهیه شده است که به نام وقف‌نامه املاک موقوفه سادات انجوی شیراز نیز معرفی شده است. این کتابچه فهرستی از موقوفات مربوط به احفاد عضدالدوله دیلمی در منطقه فارس است که بعد از حمله مغول از شکل وقفی درآمده و به صورت خالصه مدیریت شده است. با فراز و فرود فراوان از حدود قرن نهم هجری به بعد بخشی از این املاک دوباره وقف شده و از حالت خالصه درآمده است. در این وقفنامه نیز داده‌های بسیار گرانمایی درباره فارس، نواحی و آبادی‌های اطراف آن، مصارف وقفی و مانند آن به دست می‌آید (برای گزارشی درباره موقوفات آن همچنین نگاه کنید به: منظور الاجداد، ص ۶۸-۷۴؛ متن این وقفنامه به کوشش ایرج افشار و عمادالدین شیخ الحکمایی در اسناد معماری ایران، دفتر دوم، تهران ۱۳۸۹ ش، به چاپ رسیده است)

د. کتابچه موقوفات یزد. تهیه شده به سال ۱۳۵۷ قمری که پیش از این از اهمیت‌های چندگانه آن در بررسی

اوقاف نواحی مرکزی ایران سخنی رانندیم. در وقفنامه ربع رشیدی و نیز وقفنامه جامع الخیرات گزارش‌هایی درباره استفاده از موقوفات برای چرخاندن امور اقتصادی دارالشفا دیده می‌شود (درباره این دو وقفنامه در ادامه این گزارش سخن خواهیم راند)، در کتابچه املاک اینجوی فارس (ص ۴۱) فقط دو اشاره به ساخت بیمارستان‌هایی در بغداد پیش از این ذکر شد، رد پای درمانی - پزشکی دیده نمی‌شود (برای گزارشی درباره بعضی مصارف (غیرپزشکی) در وقفنامه جامع الخیرات نگاه کنید به میرحسینی، ص ۱۸۴-۱۶۱). در بررسی ارتباط بین وقف و واقف و موقوف علیه، آنچه به عنوان یک شرط اساسی باید مورد توجه قرار گیرد موضوع نیت واقفان است. تاکنون بارها به این موضوع در گزارش حاضر پرداخته‌ایم که عقد وقف بیش از هر چیز یک رفتار اقتصادی جامعه‌محور است که عنصر خداترسی، نیکوکاری و توشه آخرت یکی از ارکان آن است. موضوع نیکوکاری و خداترسی و فراهم آوردن توشه آخرت در رکن نیت واقفان متجلی می‌شود که چگونه آنان این عامل را به عنوان یکی از ارکان وقف خود تعریف می‌کرده‌اند. ناظر به گستردگی موقوفات ایران، و از آنجایی که متأسفانه کمتر پژوهشی درباره بعضی ارکان وقف، و از آن جمله جایگاه نیت واقفان در عرصه وقف ایران انجام شده، به سختی می‌توان گزارشی درباره نیت واقفان تهیه کرد. یکی از بهترین تحلیل‌ها در این حوزه، گزارش حسینی اشکوری (ص ۴۱۶-۴۳۰) است که جامعه آماری خود برای استخراج این نیت را مجموعه وقف‌نامه‌های موجود در کشور طی دوران تاریخی از ابتدای حکومت صفوی تاکنون قرار داده است. حسینی اشکوری در این مقاله روی هم رفته ۱۳۸ نیت را فهرست کرده و در مقام تحلیل این نیت آنها را در ۱۲ مقوله، به شرح زیر رده‌بندی کرده است:

۱- امور دینی، از جمله عزاداری و عبادت.

۲- امور علمی از جمله خرید کتاب و حمایت از دانش‌آموزان بی‌بضاعت

۳- تهیه مواد غذایی و اطعام

۴- امور عام‌المنفعه مثل احداث آب‌انبار یا یخچال.

۵- روشنایی مساجد، حمام‌ها و مانند آن.

۶- امور مالی و رفع مشکل مالی مردم

۷- تعمیرات، تعمیرات خانه‌ها، مساجد، حمام‌ها و مانند آن.

۸- سودرسانی مانند کوشش برای بالا بردن میزان عایدی یا درآمد یک ملک یا مزرعه

۹- اجرت، مانند اجرت موزن، روضه‌خوان، خادم مدرسه، کتابدار و مانند آن

۱۰- خرید تجهیزات، مانند خرید بوریا، فرش، چراغ، قلیان، قند و شکر برای مصارف خیریه

۱۱- مخارج دولتی مانند پرداخت مالیات و وجوهات دولتی - دیوانی

۱۲- رسیدگی به درختان

قابل توجه است که آنچه در حوزه مصارف بهداشتی - درمانی دیده می‌شود، بیشتر موارد در بند ۴ فهرست

حسینی اشکوری دیده می‌شود. مانند احداث بیمارستان یا مصرف خرید دارو و درمان برای بیماران (حسینی

اشکوری، ص ۴۲۳). جالب است که حسینی اشکوری (همانجا) مصرف ساخت حمام و تعمیر این گونه

بناها را در همین زمره قرار داده است که رویکردی بهداشتی دارند. آقاملایی (ص ۳۳۳-۳۳۵) که جامعه

آماري مورد بررسی خود را در مجموعه‌ای از وقف‌نامه‌های متعلق به خراسان متجلی کرده است روی هم

رفته حدود ۵۰ نیت را برشمرده است بدون آنکه آنها را در مجموعه‌هایی رده‌بندی کند. نیت جالبی در

فهرست آقاملایی دیده می‌شود. از جمله تهیه پوستین برای فقرا، زغال برای قهوه خانه، تهیه لحاف و تشک برای فقرا و مانند آن. اما در خصوص نیات مربوط به امور پزشکی - بهداشتی در فهرست آقاملایی باید به پرداخت هزینه‌های یک طبیب و یک پرستار (مربوط به وقف‌نامه‌ای در طبس متعلق به سال ۱۲۱۸ ق) هزینه‌های مربوط به آموزش پزشکی به دو نفر (مربوط به وقف‌نامه‌ای در طبس متعلق به سال ۱۳۰۰ ق)، پرداخت هزینه حمام فقرا (مربوط به وقف‌نامه‌ای در بیرجند متعلق به سال ۱۳۰۵ ق) تهیه دارو و وسایل بهداشتی برای دانش‌آموزان (مربوط به وقف‌نامه‌ای در مشهد در سال ۱۳۲۷ ش) خرید دارو برای مرضای فقرا (وقف‌نامه‌ای در نیشابور در سال ۱۳۳۰ ش) و هزینه‌های درمانگاه (مربوط به وقف‌نامه‌ای در سال ۱۳۴۲ ش در مشهد) اشاره نمود.

حسین کوپائی نیز، که جامعه آماری مورد بررسی خود را (همانند حسینی اشکوری) دوره چند قرنی متاخر و تا دوران حاضر بر پایه اسناد موقوفه اصفهان قرار داده، روی هم رفته حدود ۱۴۰ نیت را، بدون رده‌بندی خاصی فهرست کرده است. در فهرست حسینی کوپایی و مرتبط با نیات واقفان در عرصه بهداشت و درمان باید از هزینه‌های بیمارستان (مربوط به سال ۱۳۴۰ ق) اشاره کرد (حسینی کوپائی، ص ۱۲۰)؛ همچنین، احیای قنوات (همان، ص ۱۲۵) پرداخت هزینه دارو و درمان (معالجه بیماران، همان، ص ۱۳۴)، ساخت و تعمیر حمام (همان، ص ۱۳۷) تعمیر و نگهداری آب‌انبار (همان، ص ۱۶۶) و حفر چاه (همان، ص ۱۳۹) اشاره نمود. شاید با کمی اغماض بتوان موضوع اطعام فقرا و مساکین و زوار را نیز که در وقف‌نامه‌هایی بدان اشاره شده (نگاه کنید به اسناد موقوفات اصفهان، ج ۱، ص ۲۱۵) به فهرست نیات واقفان مربوط به امور بهداشتی - درمانی افزود. تاکنون چند بار در گزارش حاضر به این موضوع اشاره کرده‌ایم که به نظر

می‌رسد گسترش رقبه‌های کشور در حیطه ساخت بیمارستان و درمانگاه و موقوفاتی از این دست تابع ایجاد و رشد سامانه بهداشتی درمانی کشور باشد که مردم را با موضوع های جدید در حوزه وقف آشنا کرده است. اکنون می‌توان گفت این موضوع بر تغییر یا گسترش حوزه نیات واقفان نیز (در ارتباط با نیاتی در حوزه بهداشت و درمان) تأثیرگذار بوده است. موضوع اختصاص رقبه‌ای به ساخت بیمارستان یا دارالشفای طی قرون گذشته سابقه داشته و ضمن آنکه تاکنون یکی - دو بار بدان پرداخته شده در ادامه این گزارش نیز به آن خواهیم پرداخت. اما بعضی نیات، در دوره‌های جدیدتر پدید آمده‌اند. از جمله اختصاص عایدی رقبه‌ای در اهواز در سال ۱۳۷۵ ش برای مصرف آن به جهت پرداختن هزینه درمان بیماران کلیوی و سرطانی. و نیز موقوفه دیگری در شهر کرمان در سال ۱۳۷۰ ش با هدف پرداخت هزینه مطالعات پزشکی در زمینه امراض بانوان و کودکان (هر دو وقف‌نامه مطرح شده در این نیات در بخش ضمائ این طرح پژوهشی ذکر شده‌اند).

در طول تاریخ ایران همچنین از وجود نهادی برای نظارت بر امور اوقاف خبر داریم. این نهاد، دیوان وقف یا دیوان موقوفات یا وزارت اوقاف نام داشته و سرپرست آن نیز مستوفی اوقاف نامیده می‌شده است. از جمله این را می‌دانیم که خواجه نصیرالدین طوسی مدتی سرپرست کل موقوفات ایران بوده است. این موضوع را صفدی (ج ۱، ص ۱۵۰) نقل می‌کند و ادامه می‌دهد که این مقام به دست هلاکو به طوسی داده شد. این رخداد در سال ۶۵۰ صورت گرفته است اما هلاکو اشاره نمی‌کند دستگاہی که اداره اوقاف را برعهده داشته چه نام داشته است. در عین حال، از شغل مستوفی اوقاف در ایران دوره صفوی خبر داریم (شهابی، ج ۲، ص ۱۲۷۳-۱۲۷۴). واله قزوینی (ص ۲۵۰) از جمله اشاره می‌کند در زمان شاه صفی

محمدعلی بیگ اصفهانی سرپرستی وزارت اوقاف را عهده‌دار شد. گزارش والہ قزوینی همچنین واجد نام‌های دیگری نیز هست که در دوره صفوی عهده‌دار مسئولیت وزارت اوقاف در کشور شدند. این شغل تا دوره قاجار در ایران وجود داشته است. قرائن مربوط به تصدی وزارت اوقاف در ایران از جمله شامل ذکر نام فضل‌الله نصیرالملک (ایضی، ص ۶۹) و نیز میرزا حسن‌خان عضدالملک است که هر دو در زمان حکومت ناصرالدین‌شاه قاجار به منصب وزارت اوقاف رسیدند (ایضی، ص ۷۱؛ برای گزارش‌های دیگر درباره تصدی‌گری اوقاف ایران در زمان‌های مختلف، نیز نگاه کنید به راوندی، ج ۲، بخش ۴، ص ۸۴۷-۸۴۸). در نهایت باید گفت به سختی می‌توان خط سیر واحد یا رو به رشدی را برای وضع موقوفات در تاریخ ایران ترسیم کرد. قرائنی وجود دارد که نشان می‌دهد در میانه تاریخ ایران در گاهی اوقات وضع سرپرستی اوقاف اصلاً مساعد نبوده است و از درآمد آنها به هر نحوی به جزئیات واقفان استفاده می‌شده است یا حتی موقوفات مخروبه‌ای بدل شده بودند. پیش از این طرح کردیم که این موضوع به ویژه برای زمین‌های خالصه دیوانی رخ می‌داده است، چرا که رغبتی برای آباد کردن آنها وجود نداشته است. اما قرائنی نیز وجود دارد که نشان می‌دهد ویرانی زمین‌های موقوفه می‌توانسته به دلیل تبدیل وضعیت آنها به خالصه نبوده باشد. چگونگی سرپرستی اوقاف، چگونگی استفاده دولت از این زمین‌ها یا به طور کلی قصد و کوشش دیوان برای آبادی مزارع از جمله نکاتی بوده است که باعث می‌شده رقبه‌ها ویران شوند. لمتون (۱۳۷۷ ش، ص ۶۲۴) می‌نویسد که در قرن هفتم هجری بسیاری از زمین‌های وقفی به حال خود رها شده و در حال نابودی بوده‌اند (لمتون این گزارش را از وصاف الحضرة نقل کرده است). همچنین لمتون در جایی دیگر (ص ۶۳) می‌نویسد در قرن نهم در شیراز بیش از ۵۰۰ رقبه وجود داشته است اما بیشتر این

رقبه‌ها در دست کسانی است که درآمد آنها را صرف خودشان و نه نیت واقفان می‌کرده‌اند. و البته نباید از این موضوع تاریخی نیز گذشت که با اعدام رشیدالدین فضل‌الله همدانی در سال ۷۱۵ موقوفات او غارت شد و مجموعه عظیم و مهم ربع رشیدی نیز رو به ویرانی نهاد (همان، همانجا). در خصوص حیف و میل درآمدهای موقوفه گزارش‌های دیگری نیز وجود دارد (راوندی، ج ۲، بخش ۴، ص ۸۵۹؛ برای گزارشی کلی دربارهٔ وضع وقف در ایران و فراز و فرود تاریخی آن نیز نگاه کنید به راوندی، ج ۲، بخش ۴، ص ۸۴۵-۷۸۷).

فصل نهم، وقف در بهداشت و درمان ایران

بخش اول: دوره کهن تاریخ ایران

پیش از هر چیز و مانند رویه بخش‌های گذشته لازم است گزارشی درباره مهم‌ترین اصطلاحی که در وقف‌نامه‌های دوره کهن تاریخ ایران درباره بیمارستان‌ها وجود دارد گزارشی به دست داده شود. قابل ذکر است که در موضوع ذکر نام و اصطلاح‌های مربوط به بهداشت و درمان ایران در وقف‌نامه‌ها همچنان شاهد سیطره داده‌های تاریخی نیز هستیم. به روایت دیگر، در حالی که در دوره کهن تاریخ ایران عبارات و نام‌ها معدود و شامل مجموعه معینی از واژگان هستند که هم در توصیف رقبات و هم در نیات واقفان به کار می‌روند، در دوره معاصر تاریخ ایران و ناظر به ورود داده‌ها و دانسته‌های جدید در حوزه پزشکی، اصطلاحات و نام‌های جدید نیز هم در توصیف موقوفه‌ها و رقبات و هم در نیات واقفان دیده می‌شوند. براین اساس، مهم‌ترین اصطلاحات به کار رفته در وقف‌نامه‌ها و اسناد کهن، به ترتیب شامل دارالشفاء، بیمارستان و مارستان می‌شود. از جمله، در خصوص دارالشفاء (که اشاره به محلی برای نگاهداری بیماران دارد) باید از مجموعه وسیع اسناد مربوط به دارالشفای آستان قدس رضوی در شهر مشهد اشاره نمود (که به تفصیل در ادامه این فصل از گزارش بدان خواهیم پرداخت)؛ در خصوص کاربرد اصطلاح «بیمارستان» نیز باید گفت اگرچه این اصطلاح در وقف‌نامه‌های کهن کمتر دیده می‌شود اما اسناد تاریخ دارد از آن جمله نوشته‌های مجموعه وسیعی از مورخین به هنگام گزارش درباره نهادهای درمانی موقوفه موارد متعددی استفاده از واژه «بیمارستان» را نشان می‌دهند از جمله نوشته‌های ابن حوقل و اصطخری که در ادامه همین فصل به آن اشاره خواهیم کرد. در خصوص اصطلاح مارستان نیز به کاربرد آن در وقف‌نامه‌ها از جمله باید به

وقفنامه مدرسه سپهسالار (یا مدرسه ناصری و اکنون مشهور به مدرسه عالی شهید مطهری)، اشاره کرد که چند بار در آن از این اصطلاح استفاده شده است در ادامه این فصل باز هم بدان باز خواهیم گشت.

اما از دیگر سو، همانگونه که پیش از این نیز ذکر شده به هنگام معاصر شده تاریخ ایران و با ورود مفاهیم و داده‌های جدید در زمینه پزشکی رویکرد انعکاس این واژگان و اصطلاحات در وقف‌نامه‌ها به خوبی دیده می‌شود. از جمله، یکی از کهن‌ترین کاربردهای واژه «درمانگاه» در وقف‌نامه‌های ایران، وقفنامه‌ای مربوط به مهدیقلی هدایت (مخبر السلطنه) و متعلق به سال ۱۳۲۶ ش در تهران است که از تأسیس یک درمانگاه صحبت شده است و متن کامل این وقفنامه در بخش ضmann این طرح پژوهشی آمده است. از دیگر اصطلاحات به کار رفته در این عرصه (در وقف‌نامه‌های کهن) باید از شربت‌خانه یاد کرد که احتمالاً در معنی داروخانه کاربرد داشته و از جمله در وقف‌نامه ربع رشیدی ذکر شده است. در خصوص اصطلاحات جدیدتر، باید مرکز بهداشت، خانه بهداشت، مرکز جراحی، مرکز توانبخشی، آزمایشگاه را نیز یاد کرد (مجموعه‌ای شامل بیش از ۸۰۰ وقفنامه که مشخصات آنها در سامانه سازمان اوقاف و امور خیریه وجود دارد در بخش ضmann این گزارش قرار داده شده که این واژگان از آنها استخراج شده‌اند).

در خصوص پرداختن به ماهیت وقف در ایران (از نظر بهداشت و درمان) توجه به یک اصل دیگر که کمابیش در فصل مربوط به مطالعات نظری این پژوهش بدان اشاره کردیم نیز ضروری است و آن، امکان ارائه تعاریف لازم در حوزه «بهداشت» و «درمان» در این گونه موقوفات است. قابل توجه است که به نظر می‌رسد پرداختن به مفهوم «بهداشت» در این دوره از تاریخ ایران، سطح کلی مجموعه‌ای از رفتارها شامل چگونگی استحمام، استفاده از آب‌های جاری، به خاک سپردن اموات و رفتارهایی از این دست را شامل

می‌شود. شاید در معنای توسعی حتی بتوان نیاتی همچون سیر کردن شکم فقرا را نیز گونه‌ای خدمات بهداشتی به شمار آورد. اما واقعا نمی‌توان خط روشنی در این گونه مسائل فرض کرد و ضروری است توجه کنیم پرداختن به مفهوم «بهداشت» در این دوره بیش از هر چیز به تعریف ما از «بهداشت» بازمی‌گردد. تعریفی که ما در پژوهش حاضر به دنبال آن هستیم، گونه‌ای رفتارهای منتج به تندرستی فردی است. برای این اساس کمتر می‌توان رفتارهای جمعی بهداشتی - تندرستی محور را در اوقاف این بخش از تاریخ ایران دید (قابل ذکر است که پرداختن به مقوله حمام‌ها نیز کمابیش رفتار فردی نيات واقفان را روشن می‌کند و در ادامه این فصل باز بدان خواهیم پرداخت). اما در هر صورت، نمونه‌هایی از نيات واقفان که در دوره کهن و میانه تاریخ ایران حول موضوع بهداشت وجود دارد چندان فراگیر نیست. از جمله استفاده از درآمد رقباتی در اصفهان برای مصارف متعدد از جمله برای کفن و دفن اموات فقرا و سادات (نگاه کنید به اسناد موقوفات اصفهان، ج ۲، ص ۴۵۷؛ نیز نک عرفان‌فر، ص ۳۳، ۳۶ که به همین موضوع در نيات واقفانی در محدوده جغرافیایی نیز اشاره دارد).

در یک نگاه کلی دیگر مجموعه‌ای از اوقاف و رقبات در خصوص قنات‌ها نیز وجود دارد. از جمله چگونگی استفاده از آب قنات‌ها و کاریزها؛ چگونگی گذراندن قنات از سطح شهرها و چگونگی دسترس مردم به این مجموعه آب‌ها (برای گزارشی درباره کاربرد این آب‌ها استخراج شده از قنات‌ها از جمله نگاه کنید به شاطری، ص ۶۴-۷۳ که به بررسی نقش اجتماعی و فرهنگی این موقوفه‌ها اشاره دارد). همچنین، گفتنی است در وقفنامه گوهرشاد خاتون و متعلق به سال ۸۲۸ ق (که پیش از این نیز بدان اشاره کردیم) مجموعه‌ای از استفاده از آب قنات‌ها، کاریزها و رودخانه‌ها اشاره شده است (نگاه کنید به بیست وقفنامه از

خراسان، ص ۱۸-۲۶). یکی از مهم‌ترین وقفنامه‌های موجود و دربارهٔ قنات‌ها، وقفنامه قناتی در دوره ناصری در تهران است (برای گزارشی در این زمینه نگاه کنید به کریمیان، ص ۹۵-۱۱۰).

این نمونه، از جمله معدود مواردی است که اصل استفاده از آب قنات (و نه شرایط و درآمدهای حاصل از استفاده از آب) مورد توجه واقف قرار گرفته است (نگاه کنید به همان ص ۹۶-۹۷ که گزارشی از کیفیت آب مورد استفاده مردم تهران در دوره ناصری به نقل از بعضی سفرنامه‌نویسان اروپایی نیز به دست داده است). اما در هر صورت، در خصوص آنچه از مجموعه وقف‌نامه‌های مربوط به قنات به دست می‌آید باید گفت (همانگونه که شاطری (ص ۶۶-۷۲) اشاره کرده است) موضوع مهم درآمد حاصل از قنات و فروش آب و چگونگی استفاده از این درآمد (بر اساس نیت واقفان) باید مورد توجه قرار گیرد. براین اساس، شاید بخشی از این درآمدها حرف مصارف بهداشتی (از جمله، استفاده در نوسازی چند فقره حمام، همانگونه که ایضی (ص ۱۰۱-۱۰۲) بدان اشاره کرده) می‌شده است، اما آنچه در این میان باید مورد توجه قرار گیرد، توجه به شرایط اقتصادی اینگونه موقوفه‌ها و رقبات؛ و اصل درآمد حاصل از قنات‌ها است که استفاده از خود آب قنات را به عنوان یک موقوفه در حاشیه قرار می‌دهد (برای گزارشی موردی اما بسیار جالب توجه از چگونگی مصرف درآمد حاصل از آب قنات در منطقه شبستر، از جمله نگاه کنید به خسروی‌فر و دیگران ص ۲۶۰-۲۶۷ که به موضوع استفاده از این درآمد در مصارف مختلف از جمله تعمیرات مساجد، عزاداری سیدالشهداء (ع)، تلاوت قرآن در حق اموات؛ احسان به فقرا و مستمندان؛ و البته مصرف در جهت تعمیرات حمام منطقه شبستر را مورد بررسی قرار داده‌اند). اما در هر صورت، قابل توجه است که استفاده از آب قنات، حتی در مواقعی که به صرف استفاده در نیت بهداشتی می‌رسید. از محل درآمد مالی -

اقتصادی آن بوده است.

گذشته از این موارد، آنچه در حوزه بررسی موقوفات بهداشتی ایران کاملاً خود را نشان داده و بدون تردید می‌توان آنها را مهم‌ترین مجموعه اوقاف بهداشتی ایران در تمامی دوران کهن و میانه تاریخ این کشور به شمار آورد، مجموعه وسیع وقفنامه‌های حمام‌ها در ایران است. به درستی که تقریباً هیچ شهری را نمی‌توان یافت که نمونه‌هایی از این حمام‌های موقوفه در آن وجود نداشته باشد و در روستاها نیز، به نظر می‌رسد می‌توان گفت بیشینه روت‌های ایران دارای حمام‌های موقوفه هستند. در عین حال، گفتنی نیز هست که در بررسی حمام‌های موقوفه ایران توجه به دو مفهوم جداگانه ضروری است:

الف) در حالی که در موقوفاتی، حمام به عنوان یک رکن اقتصادی تعریف می‌شده و درآمد ناشی از آن صرف نیات واقفان در موضوعات مختلف می‌شده است.

ب) در حالتی که رقباتی مورد استفاده قرار می‌گرفته تا درآمد آن صرف توسعه، بازسازی، نگهداری یا حسن‌وظایف حمام یا حمام‌هایی شود. اگرچه باید گفت ناظر به گستردگی مقوله حمام‌های وقفی ایران پرداختن به این موضوع خود پژوهشی جداگانه و اختصاصی می‌طلبد، اما از جمله مواردی که درآمدهای حمام (به عنوان یک بنگاه اقتصادی درآمدزا) مورد توجه قرار می‌گرفته از جمله باید به موردی در اصفهان اشاره کرد (برای آگاهی درباره وقفنامه این حمام نگاه کنید به اسناد موقوفات اصفهان، ج ۲، ص ۴۸۹) مربوط به سال ۱۱۸۳ ق که بر اساس آن درآمد حاصل از این حمام باید؛ اولاً صرف نگهداری و نوسازی خود حمام؛ و دوم: اذان گفتن به روش شیعه می‌شده است (گذشته از این نکته که در این مورد نیز بخشی از درآمد حاصل از رقبه هدف گسترش بهداشت می‌شده است، اصولاً استفاده از درآمد رقبات برای

نگاهداری، بازسازی و توسعه رقبه یکی از رایج‌ترین نیات واقفان می‌شده که پیش از این نیز بدان اشاره کرده‌ایم).

اما در زمینه مورد «ب» یعنی استفاده از درآمد رقبات برای گرداندن امور مالی حمام‌ها، توسعه، بازسازی و نگهداری آنها نمونه‌های بسیار زیادی دیده می‌شود و بر همین اساس است که این استفاده از موقوفات را می‌توان مهم‌ترین رویکرد «بهداشتی» حاصل از نهاد وقف در دوران کهن و میانه تاریخ ایران به شمار آورد. از جمله این حمام‌ها باید به حمام‌هایی در شاهرود، متعلق به دوره صفوی (نگاه کنید به صدیقی، ص ۹۱)، تبریز (شکوهی تبریزی، ص ۳۶۸-۳۷۰)، تسوج (عارف‌نیا، ص ۴۰۲)، اصفهان (اسناد موقوفات اصفهان، ج ۲، ص ۱۸۳) و مجموعه متعددی از حمام‌ها در شهر مشهد اشاره کرد، به طوری که باید گفت در تمامی وقف‌نامه‌های مهم شهر مشهد ردپایی از استفاده از درآمد رقبات برای فعال‌سازی و بازسازی حمام‌ها دیده می‌شود. بر این اساس، از وقف حمام‌هایی در وقف‌نامه عتیقی مشهد (قرن دهم)؛ وقف‌نامه مهدی قلی بیگ میرآخورباشی (سال ۱۰۲۷ ق)، وقف‌نامه میرزا جعفر (در سال ۱۰۷۹ ق) و وقف‌نامه مدرسه نواب مشهد (سال ۱۰۸۶ ق) خبر داریم (برای این موارد نگاه کنید به بیست وقف‌نامه از خراسان، ص ۴۹، ص ۱۰۰، ص ۱۳۵ و ص ۱۹۶). یکی از مهم‌ترین حمام‌های موقوفه مشهد، حمام مهدی قلی بیگ است که در وقف‌نامه‌ای به همین نام توصیف شده است. برای مصارف این حمام و شربت‌خانه توصیف شده در این وقف‌نامه آب قناتی وقف شده بوده است (نگاه کنید به بیست وقف‌نامه از خراسان، ص ۱۰۱). گزارش‌های دیگر، توصیف شده در وقف‌نامه‌ها همچنین مجموعه حمام‌هایی را در اصفهان توصیف می‌کنند که البته جملگی بسیار متأخرتر از حمام‌هایی هستند که پیش از این بدانها اشاره شد و عموماً متعلق به قرن سیزدهم هجری و پس از آن. برای

گزارشی دربارهٔ این حمام‌های اصفهان نگاه کنید به ایبضی ص ۸۰-۱۲۹ که رویهم رفته بیش از سی فقره از وقف‌نامه‌های اصفهان را به شکل برنامه‌ریزی شده و منظم گزارش کرده است. در همه این وقفنامه‌ها ردپایی از صرف درآمدها در مصارف بهداشتی - درمانی دیده می‌شود). از جمله دیگر حمام‌های موقوفه ایران باید از حمام نیلوفر اسدآباد (قرن دهم هجری) یاد کرد (برای گزارشی دربارهٔ این حمام نگاه کنید به پورشعانیان، ص ۱۱۶، ص ۱۲۳). گزارش‌های متعددی دربارهٔ وقفنامه‌های این حمام‌ها وجود دارد (برای نمونه مرتضوی، ص ۱۲۲-۱۲۷، متن کامل وقفنامه حمام دارالسلطنه تبریز مورخ سال ۹۴۸ ق را به طور کامل ذکر نموده که از نمونه‌های جالب وقف‌نامه‌های حمام در ایران و به زبان فارسی به شمار می‌رود؛ نمونه متأخرتری از وقف‌نامه‌های حمام‌های ایران و به زبان فارسی به وسیله یزدی خسروشاهی، ص ۱۰۱-۱۰۷ گزارش شده است. باز هم متعلق به حمامی در تبریز به نام حمام میرزا موسی خان در سال ۱۲۵۰ ق به عنوان نمونه، گزارشی کامل حرف درآمدهای حمام موسی خان تبریز، تصریح شده در وقفنامه، به شرح زیر است: نیم عشر درآمدها حرف مخارج و نگاهداری خود حمام؛ نیم عشر حق النظارة ناصر موقوفات، یک عشر حق التولیت برای تولیت موقوفه، و ۸ عشر باقی ماند، به ترتیب‌های دو عشری، چهار صرف: تعزیه‌خوانی و روضه‌خوانی، حرف حرم رضوی؛ صرف روشنایی حرم عسگرین در سامرا و در نهایت دو عشر صرف فقرا و سادات. فارغ از اینکه از بحث خودمان دور می‌شویم، اما مطالعه وقفنامه‌های این چنینی نشان می‌دهد از نظر اقتصادی حمام‌ها را می‌توان از جمله بنگاه‌های سودآور اقتصادی به شمار آورد. برای مصارف درآمدهای حمام موسی خان در تبریز نگاه کنید به: یزدی خسروشاهی، ص ۱۰۲-۱۰۳).

پیش از این گفتیم که حمام‌های وقفی از جمله وسیع‌ترین و پرمصرف‌ترین و فراوان‌ترین موقوفات در ایران

به شمار می‌آیند و نیز گفتیم که تقریباً در تمامی شهرهای ایران می‌توان نمونه‌ای از این حمام‌های موقوفه را یافت. اکنون، این سؤال پیش می‌آید که آیا می‌توان مهم‌ترین و بزرگ‌ترین حمام موقوفه ایران را معرفی کرد؟ به نظر می‌رسد پاسخ این پرسش مثبت است. به نظر می‌رسد بزرگ‌ترین و مهم‌ترین حمام موقوفه ایران را حمام گنج علی‌خان کرمان می‌توان دانست. این حمام که در سال ۱۰۲۰ و در دوره صفوی ساخته شده جزء مجموعه گنج علی‌خان و شامل مسجد، مدرسه و بازاری است که همه وقف آستان قدس رضوی هستند. حمام گنج علی‌خان مشهورترین و مهم‌ترین حمام تاریخی ایران نیز به شمار می‌آید (برای گزارشی دربارهٔ مجموعه گنج علی‌خان و از آن جمله حمام این مجموعه، چگونگی وقف و بررسی‌های دیگر تاریخی دربارهٔ آن نگاه کنید به باستانی پاریزی، ص ۶۷۰-۶۷۷ و ص ۱۱۶-۱۲۳). در نهایت باید گفت حمام‌های ایران مجموعه بناهایی مهم، با ارزش و از جمله ارکان میراث فرهنگی ما هستند که باید کوششی مضاعف در بازشناسی و نگهداری آنها به عمل آید. به نظر می‌رسد حمام‌ها را می‌توان مهم‌ترین بناهای «بهداشتی» در دوران کهن و میانه تاریخ ایران به شمار آورد. کوشش‌های صورت گرفته در این خصوص از جمله شامل تهیه نقشه از وضعیت حمام‌ها است (برای نمونه‌هایی از نقشه‌های تهیه شده از حمام‌های ایران، نگاه کنید به گنج‌نامه، ص ۶۰-۶۱ برای بررسی حمام موقوفه گله‌داری در شهر بندرعباس و همان، ص ۶۴-۶۵ برای بررسی حمام موقوفه نوبر تبریز).

اکنون می‌توانیم گزارش خود را دربارهٔ نقش وقف در بهداشت و درمان ایران (در دوره کهن) از سمت و سوی «بهداشتی» به سمت و سوی «پزشکی» سوق دهیم. پیش از این گفتیم که به نظر می‌رسد رشد و توسعه نهادهای پزشکی در هر جامعه و البته با همکاری نهاد «وقف» در آن سرزمین (از جمله در ایران) بیش

از هر چیز وابسته به وجود «سامانه» پزشکی در هر کشور باشد. و پیش از این گفتیم که ایجاد سامانه‌ای پزشکی محور در ایران به حدود قرن سیزدهم هجری باز می‌گردد. از این‌رو بررسی نقش نهاد وقف در گسترش بیمارستان‌ها در ایران که موضوع این بخش از فصل حاضر است را باید به جستجوی تاریخی برای یافتن ردپای بیمارستان‌های موقوفه در تاریخ ایران محدود کرد. بیشترین دستاورد در این زمینه، یافتن ردپای پیوستگی تاریخی وجود بیمارستان‌های موقوفه در ایران طی دوران بعد از اسلام تاریخ ایران تا قرن دوازدهم هجری خواهد بود. در این میان، یکی از نخستین رد پاها، گزارشی است که ابن‌حوقل (در اواسط قرن چهارم) از وجود بیمارستانی در شهر زرنج در سیستان به دست داده است. به نوشته ابن‌حوقل (ص ۱۵۲) یعقوب لیث صفار در این شهر بازاری ساخت که در زمان دیدار ابن‌حوقل از آن بسیار آبادان بوده و روزانه هزار دینار عایدی داشته است. این بازار وقف مسجد جامع زرنج، بیمارستان زرنج و نیز وقف مسجدالحرام (خانه کعبه) بوده است. جالب است که این نکته تاریخی به وسیله اصطخری (ص ۱۴۱) نیز تکرار شده است. به جز این، دیگر اطلاع موثق در خصوص بیمارستان‌های موقوفه ایران متعلق به ابوالعباس احمد بن ابی‌الخیر زرکوب شیرازی است که در کتاب شیرازنامه خود (ص ۵۹-۶۰) به بیمارستانی که اتابک ابوبکر زنگی در سال ۶۲۱ ق در شیراز ساخته اشاره کرده است. به نوشته زرکوب شیرازی (همانجا) اتابک زنگی موقوفات زیادی برای بیمارستان (= دارالشفا) قرار داده بود. زرکوب همچنین (همانجا) از ادامه حیات این بیمارستان تا پس از زمان فوت ابوبکر زنگی (در سال ۶۶۵) اشاره کرده است. این را هم می‌دانیم که به نوشته مؤلف ناشناس کتاب تاریخ شاهی قراقرائیان در سال ۶۶۰ امیر مظفرالدین مبارز امیر محلی کرمان بیمارستانی (دارالشفا) در کرمان ساخت. گزارش مؤلف تاریخ شاهی قراقرائیان (ص ۱۷۷-۱۷۸) شامل

ساخت این بیمارستان و نیز وقف یک ده در منطقه بردسیر کرمان برای این بیمارستان است. این گزارش همچنین (تاریخ شاهی...، همانجا) همچنین اضافه می کند که این بیمارستان یک پزشک، یک عطار داروشناس، و سه نفر خادم داشته است. جالب است که در این گزارش دستمزد این افراد، به ترتیب سالانه پنج هزار من گندم و صد دینار طلای رکنی (برای پزشک)، یک هزار من گندم و ده دینار طلای رکنی (برای داروشناس) و هفتصد من غله و شش دینار طلای رکنی برای خادمان بیمارستان ذکر شده است. می توان نتیجه گرفت روستایی که به توسط مظفرالدین برای مخارج این بیمارستان وقف شده بوده روستای بزرگی بوده است. اگر چه گزارش مؤلف تاریخ شاهی قراقرائیان (همانجا) درباره میزان رقبات این روستا بسیار روشن است، و خود می تواند موضوع پژوهشی خاص درباره سرنوشت این بیمارستان باشد. دو نمونه از مهم ترین بیمارستان ها موقوفه ایران در تاریخ دوره ایلخانی ایران و طی قرون هفتم و هشتم هجری پدیده آمده اند. یکی از آنان که از درجه اشتهار کمتری برخوردار است، دارالشفای است که غازان خان (حکومت: ۶۹۴-۷۰۳ ق) در مجتمع اداری که در تبریز ساخت (به نام شنب غازانی) بنا کرده بود. اشاره به این بیمارستان (= دارالشفای) در وصیت نامه اوست که البته آن هم به مدد نوشته رشیدالدین فضل الله همدانی در کتاب تاریخ مبارک غازانی ذکر شده است. این گزارش (رشیدالدین فضل الله همدانی ۱۹۴۰ ص ۲۱۰) فقط شامل ذکری از دارالشفای شنب غازانی در کنار دیگر ابنیه این مجتمع شامل مدرسه ها و بازارها و مانند آن است که اشاره ای به ارائه دواها و معجون ها و مرهم در این بیمارستان (با تأکید بر موقوفه بودن آن) دارد. در عین حال، گزارش رشیدالدین فضل الله نمی رساند این موقوفات در کجای کشور قرار داشته اند. بر این اساس، شاید در زمان تألیف کتاب تاریخ مبارک غازانی مجموعه رقبه ها از بین رفته

بوده‌اند. این نوشته، ما را به معرفی یکی از مهم‌ترین بیمارستان‌های موقوفه تاریخ میانه ایران، دارالشفای ربع رشیدی می‌رساند. گفتنی‌های زیادی درباره ربع رشیدی طرح شده و این نهاد بسیار مهم تاریخ ایران از زوایای مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. به نظر می‌رسد ربع رشیدی را دستکم از دو جنبه مختلف می‌توان مورد بررسی قرار داد. یکی، خود سازه ربع، که به عنوان یک مجتمع اداری - فرهنگی - اجتماعی طی اوایل قرن هشتم حضور داشته و آن را می‌توان نمونه‌ای از شهرک‌های دانشگاهی امروز به شمار آورد، و دیگر، وقفنامه باقی مانده از این مجتمع، موسوم به «وقفنامه ربع رشیدی» که از جمله مهم‌ترین اسناد مطالعه در اوقاف در تاریخ میانه ایران به شمار می‌آید. اگرچه، این را هم باید افزود که در حال حاضر از ربع رشیدی جز خرابه‌هایی در مرکز شهر تبریز چیزی دیگر باقی نمانده است اما گزارش ساختار، اجزاء و کارکردهای ربع در وقفنامه ربع رشیدی آن چنان دقیق و باریک‌بینانه است که می‌توان از روی وقفنامه ساختار و کارکردها را شناخت و کل بنا را نیز بازسازی کرد. از جمله اشاره‌ها به وجود ربع رشیدی در تبریز، نوشته عبدالله بن محمد کاشانی در کتاب تاریخ اولجایتو (ص ۴۴) است که اشاره‌هایی به ربع رشیدی در سال ۷۰۴ ق دارد. از دیگر سو، رشیدالدین فضل‌الله و پسرانش در سال ۷۱۴ ق به قتل رسیدند و ربع در همین سال غارت شد. بنابراین یک دوره فعالیت ربع رشیدی دامنه‌ای حدوداً ۱۴ ساله را در برمی‌گیرد. اما دلایلی وجود دارد که نشان می‌دهد احتمالاً دوره آبادانی و کارکرد ربع بیش از این بوده است. از جمله، در دوره‌هایی شاهد بروز تورم در جامعه تبریز آن موقع هستیم که بروز خود را در دستمزدهای کارمندان ربع نشان داده است. گزارش خود رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۵۸ ش، ص ۱۳۱) درباره میزان دستمزدهای افراد نشانه همین تورم است و شاید بتوان آن را قرینه‌ای بر دوره‌ای به نسبت طولانی کارکرد ربع به شمار آورد.

از نظر ساختار معماری و شهرسازی مجموعه ربع رشیدی را می‌توان شهرکی با سه جزء دانست. ربع (بخش آموزشی شهرک)، شهرستان (مجموعه محله‌ها و ساختمان‌های مسکونی) و ربضی (قسمت یا محله اعیان‌نشین). هر کدام از این بخش‌ها ساکنان، ساختار و البته کارکردهای مختص به خود داشته است. همه این مجتمع حول ساختمان یک حیاط بزرگ که گنبدی داشته و محل پیش‌بینی شده برای آرامگاه واقف بوده است طراحی و ساخته شده بوده‌اند. همانگونه که پیش از این نیز ذکر شد، با توجه به اجزاء ذکر شده برای ساختار ربع رشیدی می‌توان آن را بازسازی کرد. تاکنون کوشش‌های چندی برای طراحی و ارائه شکلی از محیط ربع رشیدی صورت گرفته که متأخرترین آنها کوشش بلالی اسکویی است. او کوشیده است با مطالعه وقفنامه و نیز کوشش‌های گذشتگان طراحی دوبعدی و سه‌بعدی ربع را انجام دهد. مجموعه طراحی‌های او در گزارشش (ص ۱۹۰ به بعد) ارائه شده است. بلالی اسکویی همچنین (ص ۱۵۸-۱۶۵) آراء گذشتگان درباره ساختار و طراحی و بازآفرینی ربع را نیز ذکر کرده است که برای مطالعه بصری این مجتمع عظیم و با اهمیت بسیار راهگشا است.

محوطه یا بخش علمی ربع رشیدی، در منطقه ربع (از مناطق سه‌گانه پیش‌گفته این مجتمع) قرار داشته و از جمله شامل روضه (مجموعه مساجد)، خانقاه، دارالضیافه (مهمانسرا) و البته دارالشفاء (بیمارستان) بوده است. کتابخانه نیز در همین بخش از مجتمع قرار داشته است (برای گزارشی تفصیلی درباره ساختار و اجزاء این مجتمع نگاه کنید به بروشکی ص ۷۰ به بعد).

گزارش درباره ساختار دارالشفاء، چگونگی کارکرد و چگونگی نظارت بر آن و همین‌طور درآمدها و مخارج آن بیش از همه از وقف‌نامه به دست می‌آید. این وقفنامه خود مشتمل بر باب‌ها و فصل‌هایی

تقسیم شده (هر باب از چند فصل تشکیل شده) و در حالت کلی تر، شامل دو قسم، هر قسم چند باب و هر باب شامل چند فصل است (برای گزارشی درباره ساختار وقفنامه ربع رشیدی نگاه کنید به: حمیدی، ص ۲۴۲-۲۴۷). در این میان، فصل نهم از باب دوم وقفنامه در تفصیل امور دارالشفاء است که از جمله شامل گزارشی درباره نحوه اداره دارالشفاء، شرابخانه (داروخانه) و مخازن ادویه و چگونگی علاج بیماران است. از جمله شروط وقفنامه در این خصوص آن است که پزشک حاذق، کوشا، مشتاق، قادر به آموزش پزشکی به دیگران، و البته مسکن او نیز در همان دارالشفاء باشد تا دسترسی به او در مواقع ضروری راحت باشد (نگاه کنید به رشیدالدین فضل الله، وقفنامه ربع رشیدی، برگ ۱۸۴). گزارش رشیدالدین فضل الله در این قسمت از وقفنامه درباره ساختار دارالشفاء آنقدر دقیق است که (همانند ترسیم شکل کل مجموعه) می توان بیمارستان مجموعه را نیز از نظر کارکرد و مباحث آن، بازسازی کرد. براین اساس و به گفته رشیدالدین، بیمارستان مشتمل بر پزشک، دانشجویان پزشکی، چشم پزشک (کحال)، جراح، شرابدار (داروشناس) خازن (متصدی نگاهداری از داروها) آشپز، پرستار (خادم)، آشپز، سقا، دربان، و متصدی رختخوابها (فراش) داشته است. بیشترین دستمزد را پزشک می گرفته است. بنا به درج در وقفنامه، اما همانگونه که پیش از این ذکر شد این دستمزدها به مرور زمان افزایش نیز می یافته است، دستمزد پایه افراد شاغل در دارالشفاء (به گزارش وقفنامه برگ ۱۵۶) به شرح زیر است:

- پزشک سالانه ۳۳۰ دینار پول رایج تبریز و نان گندم هر روز ۳۰ کیلو (از مقدار ۳۳۰ دینار دستمزد سالانه، مبلغ ۱۵۰ دینار بابت پرداختن به امور پزشکی و ۱۸۰ دینار بابت آموزش پزشکی محاسبه می شده است)
- دانشجویان پزشکی هر کدام هر سال ۶۰ دینار رایج تبریز و نان گندم هر روز ۱۸ کیلو (برای ۲ نفر، هر

کدام روزانه ۹ کیلو)

- چشم پزشکی هر سال ۱۰۰ دینار و نان گندم روزانه ۱۵ کیلو

- جراح یک نفر دستمزد او برابر دستمزد چشم پزشکی

- شرابدار دستمزد سالانه ۴۰ دینار و نان گندم هر روز ۱۲ کیلو

- خازن، دستمزد سالانه ۳۰ دینار و نان گندم ۹ کیلو روزانه

- آشپز دستمزد سالانه ۳۰ دینار و نان گندم روزانه ۶ کیلو

- پرستار (خادم)، دو نفر، هر کدام دستمزد سالانه ۶۰ دینار و نان گندم روزانه ۱۲ کیلو

- سقا، دستمزد سالانه ۵۰ دینار و نان گندم روزانه ۶ کیلو

- فراش، دستمزد سالانه ۳۰ دینار و نان گندم روزانه ۶ کیلو

- دربان، دستمزد سالانه ۳۰ دینار و نان گندم روزانه ۶ کیلو

به جز این، سایر گزارش روزانه کارکرد دارالشفای شامل فهرستی از داروهایی که باید در اختیار مراجعان قرار گیرد، چگونگی در اختیار نهادن دارو و تشخیص بیماری به وسیله پزشک و شرابدار، و نیز چگونگی بستری شدن بیماران، چه آنهایی که در داخل ربع مسکون بوده‌اند و چه آنهایی که خارج از ربع سکونت داشته‌اند می‌باشد. رشیدالدین فضل‌الله (همان برگ ۱۸۵) تأکید می‌کند که پزشک مقیم ربع باید در هفته روزهای دوشنبه و پنجشنبه را اختصاص به بررسی حال و روز افراد ساکن در ربع نماید. دارو بوسیله پزشک

تجویز شده، بوسیله شرابدار به بیمار داده شده و آشپز نیز غذای مناسب در اختیار آنان قرار دهد. به روایت رشیدالدین (همان برگ ۱۸۶) در صورتی که خدای ناکرده بیماری فوت کند، در صورتی که از اموال او چیزی برای صرف هزینه‌های کفن و دفن وجود داشت از این محل هزینه‌ها پرداخت شود اما در صورتی که فوت شده پولی نداشت از محل درآمدهای وقف تا حداکثر ۱۰۰ دینار به این هزینه‌ها اختصاص خواهد داشت. به نظر می‌رسد (با توجه به اینکه در گزارش حاضر، یکی از موجهات بحث موضوع وقف می‌باشد) لازم است گزارشی نیز از موقوفات و رقبات ذکر شده در ربع به دست داده تا درک ما از چگونگی فرایند گردش مخارج مجموعه عظیم ربع رشیدی و از آن میان دارالشفای آن روشن‌تر شود. پیش از این گفتیم که رشیدالدین فضل‌الله در توصیف موقوفات و اجزاء و ساختار وقفنامه ربع رشیدی اساس را بر تفصیل و جزءنگری قرار داده است. بر همین اساس، در توصیف موقوفات و رقبات متعلق به ربع نیز گزارش رشیدالدین کاملاً جزءنگر است. او در ابتدا موقوفات را (رشیدالدین فضل‌الله، وقفنامه ربع رشیدی، برگ ۵۲) به دو دسته موقوفات قبلی و موقوفاتی که اکنون (و براساس ذکر در وقفنامه) تحت وقف ربع هستند دسته‌بندی کرده است، سپس ضمن برشمردن شرایط وقف‌نامه از جمله شروط تعیین متولی، وظایف متولیان، سهم هر یک از حق التولیه و شرطی که بر هر یک از رقبات مترتب است (رشیدالدین فضل‌الله، همان، برگ‌های ۵۳-۶۰) به توصیف املاک و رقبات پرداخته است. او در این موضع (همان، برگ ۶۱) همه رقبات را به مجموعه‌ای املاک در یزد، همدان و تبریز و حومه آن تقسیم کرده است. اما اینها فقط رقباتی هستند که در هر موضع مجموعه زمین‌ها و رقبات متعددی وقف شده است. در سایر نواحی، رقبه‌های کمتری وجود دارند و رشیدالدین آنها را جداگانه فهرست کرده است. بر این اساس، در مراغه (همان، ص

۱۴۳-۱۴۵)، در شیراز (همان، ص ۱۴۷) موصل (همان، ص ۱۴۸) و اصفهان (همان، ص ۱۴۸) نیز رقبه‌ها و موقوفه‌هایی وجود دارند. اما بیشترین موقوفات (از نظر جغرافیایی) ابتدا در در یزد و حومه و سپس در تبریز قرار دارند و بیشترین حجم وقفنامه (همان برگ‌های ۶۲ تا برگ ۱۴۰) به معرفی رقبات یزد اختصاص دارد (گذشته از متن دستنویس وقفنامه و گذشته از متن چاپ‌شده این وقفنامه، صورت رقبات و موقوفات ربع رشیدی در یزد و حومه آن جداگانه فهرست‌شده و به چاپ رسیده است. نگاه کنید به: اوقاف رشیدی در یزد: املاک بلده یزد و نواحی آن صینت عن الآفات، چاپ ایرج افشار در: فرهنگ ایران‌زمین، شماره ۱۷، سال ۱۳۳۲ ش، صفحات ۱۴۹ تا ۲۴۸). گزارش موقوفه‌ها و رقبات در یزد و تبریز، شامل فهرستی از کاریزها، قنات‌ها (قابل توجه است که به نظر می‌رسد رشیدالدین فضل‌الله قنات و کاریز را در یک معنی به کار نبرده و از ذکر دوگانه آنها قصدی داشته است)، زمین مزروعی، زمین غیرمزروعی، باغ (= بستان)، مغازه، اصطبل، خانه و روستا است. قابل توجه است که رشیدالدین، ناظر به وسعت، پراکندگی و گوناگونی تعداد رقبه‌ها و موقوفات نمی‌توانسته به تفکیک درآمد هر یک را معین، و میزان اختصاص هر درآمد را به نیات موردنظر خود در ربع رشیدی ذکر کند. بنابراین، از این روش استفاده کرده است که ابتدا رقبات را فهرست نموده و در ادامه، به هنگام ذکر مصارف و مخارج، به صورت کل دستمزدها، هزینه‌ها و مایحتاج قابل خریداری در ربع و چگونگی مصرف آنها اشاره کرده است. به روایت دیگر، او در این وقفنامه مفصل، از روش کلی درآمد - هزینه سود جسته و از طرح مشارکت مقداری جزء جزء رقبات نسبت به کل درآمدها خودداری کرده است. گذشته از اینکه این روش، نوعی نوآوری در ذکر موقوفات است که کمتر سابقه داشته، اما در هر صورت، وقفنامه ربع رشیدی به دلیل گستردگی، تنوع و ماهیت انسانی آن یکی

از مهم‌ترین اسناد مطالعه دربارهٔ نهاد وقف در ایران در قرون میانهٔ تاریخ خود به شمار می‌رود. به نظر می‌رسد. این وقفنامه در میانهٔ رشد و تکوین نظام وقفی ایران تولید شده است. نمونه قبلی و احتمالا الگوی او برای تهیه این وقفنامه، آراء غازان‌خان در شنب‌غازانی است (که پیش از این بدان اشاره کردم) و پس از ربع رشیدی، نوبت به وقفنامه جامع الخیرات در قرن هشتم می‌رسد از نظر شکلی و محتوایی از ربع رشیدی و وقفنامه آن تأثیر پذیرفته است. این را می‌دانیم که پس از نابودی ربع در پی فوت رشیدالدین فضل‌الله کوشش‌هایی برای بازسازی آن صورت گرفت و حتی شاه‌عباس دستوراتی برای بازسازی آن داد (در سال ۱۰۲۰ ق، نگاه کنید به بروشکی ص ۹۰ به بعد) اما این کوشش‌ها به سرانجام نرسید و هر روز بر خرابه‌های ربع افزوده شد، تا اکنون که فقط مجموعه‌ای از خرابه‌های آن در تبریز باقی مانده است. گفتنی است جلال و شکوه ربع رشیدی، تا قرن‌ها بعد (حتی بعد از اقدامات ناتمام شاه‌عباس برای بازسازی آن) همه را مورد حیرت قرار می‌داده است. از جمله این افراد است نادر میرزا قاجار حاکم تبریز در دوره قاجار و ناصری که ماحصل اقامت چهل سالهٔ خود در این شهر را در کتاب تاریخ و جغرافی دارالسلطنهٔ تبریز گرد آورده است. گزارش نادر میرزا در این کتاب دربارهٔ ربع رشیدی (ص ۱۹۱-۱۹۷) علاوه بر کلیاتی دربارهٔ خود ربع از جمله شامل گزارشی از دارالشفای داروهای به کار رفته در آن نیز هست. همچنین قابل توجه است که بر اساس نوشته نادر میرزا (ص ۱۹۱) دستکم تا دوره قاجار هنوز مجموعه ساختمان‌هایی از ربع وجود داشته که نادر میرزا به آنها اشاره کرده است. چنانچه پایان کار ربع رشیدی، غارت و نابودی دفعه اول آن را در پی فوت رشیدالدین فضل‌الله و پسرانش، سال ۷۱۸ بدانیم، مدت کوتاهی پس از این تاریخ، شاهد به وجود آمدن موقوفه بسیار بزرگ دیگری و این بار در مرکز ایران و شهر یزد هستیم. این موقوفات که به مجموعه

رکنیه و یا بر اساس نام وقفنامه‌ای آنها به جامع‌الخیرات مشهور هستند، مجموعه موقوفه‌ها و رقباتی هستند که به توسط یک شاعر و دانشمند و سیاستمدار کمتر شناخته‌شده «سیدرکن‌الدین» اهل یزد پدید آمده است. این وقفنامه در سال ۷۳۲ ق پدید آمده است و نشان می‌دهد در دوران ایلخانی ایران پدیدآوردن مجموعه رقباتی پهناور کار مشکلی نبوده است (همانند همان کاری که رشیدالدین فضل‌الله انجام داد).

مجموعه وقفی سیدرکن‌الدین محمدبن نظام، شامل مجموعه وسیعی از رقبات از جمله بیش از تمامی هشت رشته قنات در یزد، بیش از یکصد مزرعه و باغ، دویست مغازه و زمین مزروعی و خانه و مانند آن در اصفهان و تبریز و کاشان است (برای گزارشی درباره رقبه‌های موقوفه جامع‌الخیرات نگاه کنید به: میرحسینی، ص ۱۶۶). این رقبات بر مجموعه وسیعی از مدارس، مساجد، خانقاه‌ها، کاروان‌سراها و مانند آن وقف شده‌اند. این رقبات مجموعه به نسبت وسیعی از نیات را پوشش می‌دهند. نیاتی وقف بر مدارس، مساجد، خانقاه‌ها، کتابخانه، همچنین، وقف بر اولاد واقف، وقف بر کعبه، مدینه، مشهد، کربلا و مانند آن (برای گزارشی درباره رکن‌الدین در مجموعه جامع‌الخیرات نگاه کنید به ابراهیمی، ص ۵۹؛ و ابراهیمی ص ۵۸-۷۲) گزارش به نسبت جامعی از وقف‌نامه جامع‌الخیرات و تأثیر اجتماعی - اقتصادی آن بر جامعه یزد در قرون هفتم و هشتم هجری به دست داده است). به مدد چاپ اصل وقفنامه جامع‌الخیرات (به کوشش ایرج افشار، در فرهنگ ایران‌زمین، شماره ۹، سال ۱۳۴۰ ش، ص ۶۸-۲۷۷) می‌توان به تفصیل درباره آن بررسی کرد اما آنچه در این گزارش مورد توجه است، دارالشفائی است که براساس این وقفنامه در قرن هشتم در یزد ساخته شده بوده و مخارج آن از محل رقبه‌هایی درج‌شده در وقفنامه تأمین می‌شده است. در ابتدای این وقفنامه (وقفنامه جامع‌الخیرات، ص ۸۱-۸۹) گزارشی از رقبه‌های موقوفه آمده و در

ادامه آن به موقوفات توجه شده است. از جمله (همان ۹۵-۹۶) رکن الدین یزدی از دارالشفای صحبت می‌کند که در یزد ساخته بوده است. واقف (همان، همانجا) سالانه بیش از ده هزار من غله برای این دارالشفای درآمد معین کرده بوده است که به صرف دستمزد پزشک و نیز دارو و معجون‌ها و قرص‌ها و نیز رختخواب بیماران برسد. قابل تذکر است که سید رکن الدین علاوه بر این دارالشفاء مدرسه، و البته رصدخانه‌ای نیز ساخته و در جامع‌الخیرات پشتیبانی مالی آنها را ذکر کرده است. قابل توجه است که در تاریخ کمتر ردپایی از دارالشفای رکنیه دیده می‌شود. از جمله این ذکرهای نادر از این دارالشفای نوشته مستوفی بافقی در حدود سال ۱۰۸۰ ق است که به طور کلی از خرابی و نابودی مجموعه رکنیه یزد خبر می‌دهد (نگاه کنید به شمس الدینی، ص ۴۳). دیگر گزارش‌هایی که از وقف‌نامه جامع‌الخیرات درباره این بیمارستان به دست می‌آید، از جمله شامل وجود خازن (داروفروش) در آن و دستمزد سالانه ۳۶۰ من غله برای او، و نیز دستمزد سالانه ۱۸۰۰ منی غله برای پزشک این بیمارستان است. هم‌چنین، این نکته که مریضان باید بنا به نوشته پزشک در بیمارستان بستری شوند (نگاه کنید به: جامع‌الخیرات ...، ص ۹۵-۹۶). گفتنی است در جایی دیگر از این وقف‌نامه، واقف از یک بیت‌الادویه در اصفهان یاد می‌کند که واقف درآمد آن را وقف مدرسه خود در اصفهان کرده است (همان، ص ۱۰۷). نیات جالب دیگری نیز در این وقف‌نامه به چشم می‌خورند. از جمله اینکه از درآمد رقبات سالانه باید ۵۰ دینار کنار گذاشته شود و مصرف آن نیز بدین مشکل باشد که اگر بزرگ‌تر یا صاحب‌کاری کودکی را با کوزه برای آوردن آب فرستاد و کوزه از دست کودک افتاد و شکست کوزه جدیدی به کودک داده شود تا مبادا بزرگ‌تر و صاحب‌کار این کودک را توبیخ کند. دیگر گزارش‌ها درباره اوقاف پزشکی در قرون گذشته تاریخ ایران،

به روشنی و تفصیل موارد ذکر شده در بالا نیستند. از جمله، در وقف نامه عتیقی (متعلق به سال ۹۳۱ ق) مربوط به اوقافی در مشهد مقدس ذکر شده است که مقداری از درآمد رقبات صرف اطعام فقرا و مرضای غربا شود (بیست وقف نامه از خراسان، ص ۴۴). همچنین، قابل ذکر است که مجموعه‌ای از استاد وجود چند بیمارستان وقفی در استان و شهر اصفهان در دوران حکومت صفویه را تأیید می‌کنند و این موضوع اثباتی بر سیاست گسترش اوقاف در دوران صفوی نیز به‌شمار می‌رود. نخستین این وقف نامه‌ها مشهور به وقف نامه امیر فضل‌الله حسینی، مربوط به اوایل حکومت صفویان اصفهان است و به صراف در آن از وجود بیمارستانی در اصفهان و صرف درآمد رقباتی در اصفهان و اطراف آن برای امور مخارجی این بیمارستان صحبت شده است. متن وقف نامه امیر فضل‌الله حسینی به‌طور کامل باقی‌مانده و به چاپ نیز رسیده است (برای گزارش درباره این وقف نامه، شرح دارالشفای مذکور در آن و مخارج دارالشفای، نگاه کنید به: هفت وقف نامه گزیده‌ای از یکصد و هفتاد سال ...، ص ۱۵-۴۱). قابل ذکر است که این بیمارستان احتمالا کهن‌ترین بیمارستان (اعم از وقفی یا غیروقفی) اصفهان دوه صفوی می‌باشد که کمترین کسی در گزارش‌های خود درباره بیمارستان‌های ایران بدان اشاره کرده است. گزارشی به نسبت مفصل‌تر از این مربوط به وقف نامه‌ای از زمان شاه سلطان حسین صفوی و مربوط به سال ۱۱۲۳ ق است. از میان چند وقف نامه‌ای که از این پادشاه دوره صفوی ایران باقی‌مانده، یک سند وقفی مربوط است به وقف مزارعی در ناحیه بر آن اصفهان برای مخارج رقبات آن در صرف هزینه‌های بیماران و مرضای شیعیان اصفهان و دوا و غذای آنها و اگر نیاز به پرستار داشته باشند هزینه این پرستار نیز پرداخت شود. این وقف نامه، از درد دارالشفای در اصفهان نام برده شده است. یکی دارالشفایی واقع در جنب قیصریه و دیگری دارالشفای

عباس‌آباد اصفهان که مخارج هردوی آنها باید از محل این رقبه پرداخت می‌شده است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت اصفهان دوره صفوی دستکم دو بیمارستان داشته که کلیه مخارج آن از طریق رقباتی در خارج شهر اصفهان پرداخت می‌شده است. متن این وقف‌نامه به‌طور کامل باقی‌مانده و به چاپ نیز رسیده است (برای آگاهی از متن این وقف‌نامه نگاه کنید به: اسناد موقوفات استان اصفهان، ج ۳، ص ۱۴۷-۱۵۶).

مطالعه درباره بیمارستان‌های موقوفه ایران در دوره صفوی ما را به بررسی مهم‌ترین و ماندگارترین بیمارستان موقوفه ایران، دارالشفای آستان قدس رضوی می‌کشاند. این بیمارستان بنا به شواهد و مدارک موجود دست کم از ابتدای قرن یازدهم وجود داشته اگرچه بعضی قرائن به‌طور ضمنی به وجود این بیمارستان پیش از این هم اشاره دارند که ما در ادامه این گزارش بدان اشاره خواهیم کرد. اما در هر صورت، این بیمارستان به‌عنوان کهن‌ترین بیمارستان ایران و نیز کهن‌ترین بیمارستان موقوفه ایران از هر جهت قابل بررسی است. تاکنون، چند گزارش درباره این بیمارستان تهیه شده است. گذشته از مقاله فاضل هاشمی (۸۴-۱۱۲)، مفصل‌ترین گزارش درباره این بیمارستان، پایان‌نامه سالم حسین‌زاده سورشجانی است که در سال ۱۳۹۱ ش در سطح کارشناسی ارشد رشته فرهنگ و تمدن اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد تهیه شده است. این پایان‌نامه به تفصیل به موضوع بررسی این بیمارستان پرداخته و از شئون مختلف آن را بررسی کرده است. خوشبختانه، پایان‌نامه حسین‌زاده سورشجانی در سال ۱۳۹۵ ش به توسط دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد و با عنوان «تاریخ دارالشفای آستان قدس رضوی از دوره صفوی تا پایان دوره قاجاریه به روایت اسناد» و در حجم ۴۰۰ صفحه منتشر شده است. از دیگر سو، سالم حسین‌زاده سورشجانی، الهه محبوب فریمانی و زهرا فاطمی مقدم، در کتاب «دارالشفای رضوی در گذر زمان، گزیده اسناد» چاپ شده به توسط

دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد در سال ۱۳۹۵ ش روی هم رفته ۲۷ مجموعه پرونده سند شامل ۴۰ برگ از اسناد مربوط به این دارالشفای از کهن ترین زمان تا انتهای دوره قاجار را به چاپ رسانده اند. بنابراین، اکنون می توان روی کرد اکنون چند منبع مهم برای بررسی مهم ترین و کهن ترین بیمارستان موقوفه ایران در دسترس وجود دارد. سالم حسین زاده در پایان نامه و شکل کتاب پایان نامه خود روی هم رفته ۵۰ برگ از اسناد مربوط به این دارالشفای را به چاپ رسانده است. اما اهمیت این بیمارستان بسیار بیش از آن است که بتوان با این تعداد سند پژوهش را پایان یافته دانست. بنابراین، در بخش ضmann این طرح پژوهشی رویهم رفته ۱۷۰ برگ از اسناد مربوط به این بیمارستان اخذ شده از سازمان موزه ها و کتابخانه های آستان قدس رضوی درج شده است تا در پژوهش های آینده به کار آید. حسین زاده سورشجانی (ص ۲۱۲-۲۳۴) گزارشی از انعکاس اخبار فعالیت های دارالشفای مشهد در جراید، سفرنامه ها و کتاب های تاریخی به دست داده است. این گزارش نشان می دهد کهن ترین انعکاس ها درباره این بیمارستان ترد افکار عمومی به روزنامه هایی در دوره حکومت ناصرالدین شاه قاجار باز می گردد. عامل تکمیل کننده این مطالعات، اسنادی است که از این بیمارستان در مرکز اسناد آستان قدس رضوی وجود دارد و کهن ترین آنها مربوط به سال ۱۰۱۱ ق می باشد که گزارشی درباره پرداخت حقوق کارکنان دارالشفاء است (نگاه کنید به: دارالشفای رضوی در گذر زمان، ص ۱۴-۱۵). بر این اساس مهم ترین داده ها درباره این بیمارستان از ابتدای قرن یازدهم تا نیمه قرن چهاردهم قمری مجموعه ای از اسناد و نیز گزارش های جراید، سفرنامه ها و کتاب های تاریخ محل می باشند. در عین حال، در گزارشی تاریخی مربوط به سال ۸۵۶ ق، از نوی شفا و شفاخانه در مشهد یاد شده است (نگاه کنید به حسین زاده سورشجانی، ص ۶۲-۶۳)، بر این اساس، حتی اگر این

گزارش قرن نهم را هم مستقیماً مربوط به دارالشفای آستان قدس رضوی در مشهد ندانیم، کهن‌ترین اثر و ردپای مستند درباره این دارالشفای به حدود یک و نیم قرن پس از آن برمی‌گردد.

به گزارش حسین‌زاده سورشجانی (ص ۱۶) دارالشفایی مشهد در دوران فعالیت آن در دوره صفوی بخشی از شربت‌خانه حرم مطهر رضوی بوده است و این نکته‌ای است که اسناد باقی‌مانده از دارالشفای آن را تأیید می‌کنند. طی یک دوره حدود یک صد ساله بین سالهای ۱۰۲۵، ۱۱۱۱ ق شربت‌خانه آستان قدس باید روزانه یک گزارش دو صفحه‌ای درباره امورات خود تهیه می‌کرده است که در آن به معالجه بیماران و البته دارویی که به بیماران داده می‌شده است، اشاره شده است (سالم سورشجانی، ص ۶۶-۷۰ نمونه‌ای از این اسناد مربوط به سال ۱۰۲۶ ق را چاپ و متن آن را نیز بازنویسی و چاپ کرده است). بر این اساس، گزارش‌های متعددی از داروهای استفاده از دارالشفای وجود دارد (از جمله نگاه کنید به: دارالشفای رضوی در گذر زمان، ص ۵۴-۶۸ حاوی تصویر و متن بازنویسی شده اسنادی از دارالشفای حاوی داروهای مصرف شده در آن، از جمله در سال ۱۰۸۵ ق). بر اساس داده‌های به‌دست آمده از مجموعه اسناد، می‌توان گزارشی نیز از ساختار مدیریتی - کارکردن دارالشفای به دست داد. بر این اساس می‌دانیم که این دارالشفای مجموعه‌ای از گردانندگان از جمله ناظر، نائب، پیش خدمت، کلیددار، حجام حکیم‌باشی، شربت‌دار، مسلمانی، خدمتکار، نایب، بیماردار و البته بیماردار (پرستار)، زن و مرد داشته است. این مجموعه زیر نظر صاحب جمع شربت‌خانه که خود زیر نظر متولی باشی آستان قدس کار می‌کرده، فعالیت می‌کرده‌اند (نگاه کنید به: حسین‌زاده سورشجانی، ص ۷۶ که این سلسله‌مراتب را به صورت نموداری نشان داده است). اسناد نشان می‌دهند حضور بیماردار (پرستار) زن همواره در دارالشفای ادامه داشته است. گزارش حسین‌زاده سورشجانی

(ص ۱۲۳-۱۲۴) نشان‌دهنده حضور این بیمارداران زن در سال ۱۱۲۴ ق است. در سند صورت پرداخت حقوق کارکنان دارالشفای مربوط به سال ۱۳۳۴ ق (دوره قاجار) نیز همچنان نام زنان بیماردار، (که در این فهرست از آنها با لقب پرستاره یاد شده) دیده می‌شود. از جمله کربلائیه زهرا و حاجیه بی‌بی (نگاه کنید به دارالشفای رضوی در گذر زمان، ص ۴۱-۴۴ برای تصویر و متن بازنویسی شده این سند). از نظر جغرافیایی ساختمان اولیه دارالشفای نخستین مکان آن روبروی در مسجد گوهرشاد در کنار مدرسه دو در بوده است (حسین‌زاده سورشجانی، ص ۷۲-۷۳) که اسنادی مربوط به دوره صفوی این موضوع را تأیید می‌کنند (همان، همانجا). اما در دوره قاجار و با انتصاب جعفر مشیرالدوله به سمت تولیت آستان قدس رضوی این مکان تخریب و مکان جدیدی در محله بالا خیابان به این موضوع اختصاص یافت. این بنا تا سال‌های پیروزی انقلاب اسلامی کاربری دارالشفای داشت تا آنکه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ساختمان جدیدی برای آن در صحن آزادی ساخته شد. جدیدترین ساختمان دارالشفای در سال ۱۳۸۸ ش، در بست شیرازی صحن حرم مطهر رضوی ساخته شده است (نگاه کنید به: دارالشفای رضوی در گذر زمان، ص ۴۵). با عنایت به این موضوع که مخارج دارالشفای همواره از محل موقوفات آستان قدس پرداخته می‌شده همیشه لازم بوده است. فهرست‌های مالی متعددی برای هزینه‌ها تهیه می‌شده است. از جمله اسنادی درباره نوع غذاهایی که هر ماه در دارالشفای به بیماران داده می‌شده است، وجود دارد. سندی به سال ۱۳۰۷ ق (دوره قاجار) نشان می‌دهد در این دارالشفای انواع مواد از جمله برنج، روغن، نخود، بادام، پاپه، جوجه، سرکه، و انواع میوه‌ها، انواع نوشیدنی‌ها (از جمله ماء‌الشعیر)، مورد استفاده قرار می‌گرفته است (نگاه کنید به: دارالشفای رضوی در گذر زمان، ص ۹۷-۱۰۱ برای تصویر و متن بازنویسی شده این سند). بر اساس همین رویه تهیه

گزارش‌های مالی، فهرست‌های متعددی از خدمات دارالشفای شامل انواع غذاهای مصرفی، انواع داروهای مصرفی، دستمزد کارکنان، پزشکان، پرستاران، جراحان، عزبان (دفترنویسان) ناظران، عطاران و مسئولان البسه وجود دارد (برای گزارشی درباره تک تک این موارد نگاه کنید به حسین‌زاده سورشجانی، ص ۸۱-۱۴۸). به گزارش حسین‌زاده سورشجانی (۱۱۵-۱۱۶) طی سال‌های ۹۴۰ تا ۱۱۳۱ ق یعنی در حدود ۹۰ سال از حضور بیش از ده پزشک در این دارالشفای خبر داریم که یکی از آنان، حکیم عمادالدین محمود شیرازی حکیم و طبیب بسیار مشهور دوره صفوی ایران است. همچنین، براساس همین گزارش (۱۲۵-۱۲۷) طی سال‌های ۱۰۶۷ تا ۱۱۸۹ ق، از حضور ۱۰ نفر جراح نیز در دارالشفای خبر داریم. در سندی مربوط به سال ۱۱۱۳ ق (دوره صفوی) از ساخت محوطه نفحه‌خانه مکانی برای حجامت کردن و بادکش کردن بیماران در دارالشفای خبر داریم (نگاه کنید به: حسین‌زاده سورشجانی، ص ۱۳۸-۱۴۱ برای تصویر و متن بازنویسی سندی متضمن مخارج نفحه‌خانه برای این سال؛ این سند هم‌چنین در دارالشفای رضوی در گذر زمان، ص ۴۹-۵۳ نیز درج شده است). باید گفت فعالیت این دارالشفای فراز و فرود نیز داشته است. بسته به نگاه متولی دقت آستانه و قدرت و لیاقت متصدی شربت‌خانه، فعالیت‌های دارالشفای نیز کاهش و گسترش پیدا می‌کرده است. از جمله در دوران پس از پیروزی انقلاب مشروطیت ایران گاهگاهی فعالیت دارالشفای به سستی می‌گراییده است (نگاه کنید به: حسین‌زاده سورشجانی، ص ۲۵۷ که از جمله از فردی به عنوان سیدجواد ظهیرالاسلام به عنوان متولی آستان قدس رضوی در سال‌های حدودی ۱۳۳۳ ق یاد می‌کند که در زمان وی همه کارها به سستی گراییده است). با تأسیس مجلس حفظ‌الصحة دولتی در ایران در دوران قاجار، و البته نخستین کوشش‌ها برای ایجاد سامانه متمرکز درمانی برای کشور و همزمان انتخاب شخصی با

قدرت و اراده به نام امیراعلم به عنوان رئیس حفظ الصحة خراسان کوشش‌های متعددی به توسط او برای سروسامان دادن به امور دارالشفای انجام می‌شود (همان، ص ۲۵۹-۲۶۷). از جمله این موارد اصلاحی تدوین نظام‌نامه دارالشفاء است (برای گزارشی درباره متن این نظام‌نامه نگاه کنید به: همان، ص ۲۶۸-۲۷۱). این دوران، آرام آرام دورانی است که پزشکی جدید وارد ایران شده است و بر همین اساس شاهد هستیم که تجویز داروهای جدید (شیمیایی نیز) در دارالشفای آغاز شده است. از جمله، طی سال‌های ۱۳۰۵ ق به بعد (برای گزارشی در این خصوص نگاه کنید به: همان، ص ۳۲۵-۳۳۰). قابل ذکر است که سلسله اسناد در دوران قاجار درباره دارالشفای شکل به هم پیوسته‌تر و مسلسل وارتری نسبت به دوران‌های گذشته فعالیت آن پیدا کرده است و بر همین اساس است که گزارش‌های متعددی از جمله از نام پزشکان شاغل در این بیمارستان در دوره قاجار داریم. حسین‌زاده سورشجانی (۳۳۲-۳۳۴) فهرستی مشتمل به نام ۲۳ نفر از این پزشکان به دست داده است. اسناد قاجاری گزارش به نسبت مفصلی از انواع حرف موجود در دارالشفای شاغلان آنها و البته دستمزد آنها به دست می‌دهند (برای گزارشی درباره این اسناد نگاه کنید به همان، ص ۳۳۵-۳۷۵).

اکنون لازم است گزارشی نیز از موقوفات و رقبات مربوط به این دارالشفای که مخارج آن را تأمین می‌کرده‌اند به دست دهیم. از جمله کهن‌ترین موقوفاتی که از آن اطلاع داریم، رقباتی است که در وقف‌نامه عتیقی (متعلق به سال ۹۳۱ و در دوره صفوی، تاکنون چندبار گزارش حاضر به این وقف‌نامه بسیار مهم اشاره کرده‌ایم) بدان اشاره شده است. در این وقف‌نامه (نگاه کنید به بیست وقف‌نامه از خراسان، ص ۴۴) اشاره شده است که عایدات آن باید به اطعام فقرا و مساکین و مرضای غربا و روشنایی روضه مقدسه (حرم

رضوی) برسد. این اشاره، رساننده آن است که در این هنگام مکانی در حرم مطهر رضوی برای وضع بیماران وجود داشته که قاعدتا نمی توانسته جز دارالشفای آن باشد. به جز این از جمله رقباتی که عواید آنها به دارالشفای می رسید. باید از مجموعه ای از دکان ها، قهوه خانه، اراضی کشاورزی و آسیاب و نیز یک حمام (همگی در مشهد و حومه آن) یاد کرد که اسناد آنها جزء اسناد مربوط به دارالشفای وجود دارد (حسین زاده سورشجانی، ص ۱۴۸-۱۵۲ گزارشی درباره این منابع مالی به دست داده است). در عین حال، از مجموعه اسناد موقوفات که اشاره شده درآمد آنها مستقیما به دارالشفای می رسیده (و بر همین اساس نام دارالشفای به صراحت در آنها آمده) اسنادی مربوط به سال ۱۱۱۴ ق (دوره صفوی است) که اشاره می کند بخشی از درآمدهای یک معدن مس در منطقه بزوشک خراسان باید به دارالشفای داده شود (برای آگاهی از متن این سند نگاه کنید به حسن زاده سورشجانی، ص ۱۵۴-۱۵۶؛ نیز، دارالشفای رضوی در گذر زمان، ص ۱۱۶-۱۱۹). در نهایت گفتنی است ادامه حیات دارالشفای آستان قدس رضوی در دوران پهلوی اول و پس از آن، به ویژه به دنبال تولیت محمدرولی خان اسدی بر آستان قدس رضوی منجر به دو مسیر جداگانه شد. یکی ساختمان های جدیدی که برای دارالشفای ساخته شد و جدیدترین آن در سال های پایانه دهه هشتاد شمسی و دوران استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران صورت گرفت و دیگری تأسیس بیمارستان شاه رضا در مشهد. این بیمارستان در سال های پس از پیروزی انقلاب اسلامی به نام بیمارستان امام رضا (ع) به کار خود ادامه داده است (برای گزارشی درباره تغییر و تحول ماهیت این بیمارستان نگاه کنید به آذری خاکستر، ص ۱۰۱-۱۲۰).

قابل ذکر است که طی دوران صفویه و قاجار، کمابیش از وجود بیمارستان موقوفه دیگر در ایران (علاوه بر

مواردی که در این فصل ذکر شد) خبر داریم. از جمله، به گزارش شاردن، سفرنامه‌نویس مشهور دوره صفوی، بیمارستانی در اصفهان وجود داشته که البته از موقوفات خوبی برخوردار نبوده است (فلور، ۱۳۹۳ ش، ص ۱۵-۱۶). گزارش‌ها همچنین از موجود یک دارالشفای موقوفه در قم خبر می‌دهند که دستکم در زمان فتحعلی‌شاه قاجار و بعد از آن وجود داشته است (همان، ص ۹۹-۱۰۰).

فصل نهم: وقف در بهداشت و درمان ایران

بخش دوم: دوره معاصر تاریخ ایران

تاکنون چندبار در گزارش حاضر به چگونگی تقسیم‌بندی خود از تاریخ ایران به دو دوره کهن و معاصر گفتگو کرده‌ایم و به نظر نمی‌رسد لازم باشد یک بار دیگر به طرح این موضوع بپردازیم. در مقابل، بحث خود را در این فصل اینگونه آغاز می‌کنیم که از یک سو در تاریخ ایران قرن سیزدهم هجری شاهد دگرگونی‌های مهمی در ساختار اجتماع هستیم که باعث تغییراتی شگرف در جامعه شده است و از دیگر سو، قائل با این دیدگاه هستیم که تغییر در رفتارهای اجتماعی، بویژه رفتارهای خیرخواهانه و از آن میان، نهاد وقف (که این تغییرات اجتماعی پیش از هر چیز در نیت واقفان نمود پیدا می‌کند) یک فرایند کاملاً زمان‌بر بطئی است. به روایت دیگر، نمی‌توان به سرعت شاهد دگرگونی‌های اجتماعی در حوزه وقف در ایران در نیمه دوم حکومت قاجار و پس از آن شد. براین اساس، شاهد هستیم که تغییر در نیت واقفان، شرایط وقف، کاربری موقوفه‌ها و حتی نوع رقبات، اگرچه در دوره قاجار رخ می‌دهد، اما این تغییر به مرور زمان صورت گرفته و از دیگر سو، همچنان که تغییر در رفتارهای واقفان و نوع کاربری‌های رقبات دیده شود، اما جنبه‌هایی از رفتارهای واقفان، علی‌رغم حضور در این قرن تغییرات، همچنان همان رفتارهای دوران کهن تاریخ ایران است. به روایت دیگر، با دو موضوع مختلف در دوران نیمه دوم حکومت قاجار در ایران و پس از آن در حوزه وقف روبرو هستیم؛ یکی تغییر در کارکردهای وقفی و نیت واقفان که به مرور ایام رخ می‌دهد، و دیگر، انتقال نسلی از کارکردهای وقفی متعلق به دوران کهن، به دوران معاصر تاریخ ایران؛ این انتقال، به نظر مؤلف این سطور پیش از چیز نشان‌دهنده حرکت تغییرات اجتماعی در بطن جامعه ایرانی

به سرعتی بسیار آرام است. به روایت دیگر، هنگامی که شاهد ادامه کارکردهای مربوط به وقف در ایران در دوره معاصر اما وام گرفته از دوران کهن هستیم، می توانیم سرعت تغییر را در اجتماع، برگرفته از نیت مردم خیرخواه دریابیم. نمونه های چندی از این انتقال داده های مربوط به وقف به دوران معاصر (و مربوط به حوزه پزشکی و سلامت) از جمله شامل ادامه حرکت وقف های مربوط به حمام ها است که براساس آن در قرن سیزدهم آب قنات وقف استفاده در حمام می شده و نیز درآمدهای حاصل از زمین کشاورزی برای مخارج بهسازی حمام ها (برای نمونه هایی از اسناد این موقوفات در قرن حاضر نگاه کنید به اسناد موقوفات اصفهان ج ۲، ص ۳۲۳)، همچنین، وقف درآمد زمین های مزروعی برای تکفل ایتم (نگاه کنید به همان، ج ۱، ص ۴۲۴)، از جمله متأخرترین وقف های مربوط به حمام که براساس آن درآمدهای حمام هایی باید به صورت وقفی صرف روضه خوانی، مجلس سوگواری امام سوم شیعیان (ع) و وعظ و خطابه می شده، مربوط به دو فقره وقفنامه حمام ها در شهر اصفهان در سال ۱۳۵۳ ش برای این منظورها است (برای آگاهی از این وقفنامه ها نگاه کنید به اسناد موقوفات اصفهان ج ۱، ص ۲۷). قابل توجه است که پرداختن به موضوع ایتم و حمایت از آنان، به شکل راه اندازی یتیم خانه (دارالایتم) و به ویژه وقف منازل مسکونی برای ایجاد این یتیم خانه ها از دوران ناصری در ایران دیده می شود. از جمله کهن ترین این یتیم خانه ها، در تهران و در دوران ناصری به توسط عزیزخان نصرت الممالک، یکی از درباریان قاجار پایه گذاری شده است. او منزل مسکونی خود را وقف پرداختن به ایتم و راه اندازی دارالایتم نموده است (برای گزارشی درباره راه اندازی این دارالایتم نگاه کنید به ملک زاده ۱۳۸۵ ش، ص ۱۳۶-۱۴۵؛ جالب است که بدانیم این یتیم خانه، با فراز و فرودهای بسیار زیاد و با مشکلات مالی فراوان ناشی از عدم دسترسی به درآمد رقبات

وضع شده برآن، تا اوایل دهه ۸۰ شمسی و با نام مؤسسه پرورشی متقین همچنان به کارهای خیریه خود ادامه می‌داده است).

نمونه‌های متعدد دیگری از این یتیم‌خانه‌ها پس از این دوران در ایران تأسیس شده‌اند (از جمله نگاه کنید به همان، ص ۱۰۱-۱۰۸ برای موضوع راه‌اندازی موقوفه مدرسه خیریه تهران برای ایتام با ذکر وقفنامه این مدرسه)؛ اما در هر حال قابل ذکر است که مهمترین دارالایتم ایران راه‌اندازی شده در دوره قاجار دارالایتم صنعتی‌زاده است که در سال ۱۳۱۷ ق به توسط حاج‌علی اکبر صنعتی راه‌اندازی شد و طی دوران وسیع حیات خود توانست ماندگارترین دارالایتم ایران باشد (برای گزارشی درباره رقبات این دارالایتم، نگاه کنید به همان ص ۴۸-۵۲ حاوی گزارشی درباره ساختار این پرورشگاه به هنگام تأسیس و پس از آن؛ قابل ذکر است که این مؤسسه خیریه هنوز نیز به فعالیت خود ادامه می‌دهد و آخرین اخبار مربوط به آن از طریق وبسایت آن به نشانی: www.hajaliakbarsanati.com قابل دستیابی می‌باشد).

در خصوص وضع موقوفات بهداشتی - پزشکی ایران در نیمه دوم حکومت قاجار، یعنی از سالهای حکومت ناصرالدین شاه (در سال ۱۲۶۵ ق) تا فروپاشی این سلسله (به سال ۱۳۰۴ ش)، آنچه بیش از همه مهم به نظر می‌رسد، ماجرای پیدایش موقوفه‌های بهداشتی - درمانی اما برگرفته از اصول بهداشت - درمان غربی، و وارداتی به کشور است. باید توجه داشت دوره ابتدایی این برش از تاریخ ایران (سال ۱۲۶۸ ق) سال تأسیس دارالفنون در تهران نیز هست. یعنی زمانی که رویکرد دولتی ورود علوم نوین به ایران وارد مرحله جدیدی شده و فارغ از کوشش‌های نافرجام گذشته، اکنون فرصت شده تا علوم جدید از طریق راه‌اندازی «کالج» وارد کشور شود. از جمله گزارش‌هایی که درباره وضع موقوفات در ایران طی این سالهاست، گزارش

اتحادیه (ص ۷-۱۷) است، اتحادیه که تحلیل خود را از سرشماری‌های صورت گرفته در تهران در سالهای نخست دوره حکومت ناصری به دست آورده، آماری از همه موقوفات شهر تهران برای زمان اجرای نخستین این سرشماری‌ها (سال ۱۲۶۹ ق) به دست داده است. براین اساس (اتحادیه ص ۱۵-۱۶) در حالی که شاهد وجود انواع دکان، کاروان‌سرا، خانه، حمام و یخچال وقفی در تهران هستیم، قابل توجه است که هیچ‌گونه رقبه و موقوفه «پزشکی» در شهر وجود ندارد (قابل ذکر است که گزارش اتحادیه نشان می‌دهد در تهران آن زمان از جمله مریض‌خانه، مطب و جراح‌خانه وجود داشته، اما هیچ کدام «موقوفه» نبوده‌اند). اما از این دوران به بعد، ردپای موقوفه‌های پزشکی در تهران دیده می‌شود. گزارشی که موقوفات اختصاصاً شهر تهران را تا پایان دوره قاجار بررسی و احصاء نموده، گزارش سیدزاده مطلق است. در این گزارش، تعداد موقوفات بهداشتی - پزشکی تهران در پایان دوره قاجار (سال ۱۳۰۴ ش برابر با ۱۳۴۴ ق) به شرح زیر بوده است:

آب‌انبار، رویهم‌رفته ۱۲ فقره

قنات، رویهم‌رفته ۱۶ فقره

دارالشفاء رویهم‌رفته ۴ فقره

حمام رویهم‌رفته ۳۵ فقره (نگاه کنید به سیدزاده مطلق، ص ۶۹-۷۰ و ص ۱۱۵).

براساس گزارش سیدزاده می‌توان چند بیمارستان وقفی این دوران را شناسایی کرد. از جمله، پولاک (ص ۱۱۸) به ساخت یک بیمارستان وقفی در تهران در این دوران اشاره دارد. قابل ذکر است که پولاک در این موضع (همانجا) به رونق بیمارستان (دارالشفای) مشهد نیز (که فصل گذشته بدان پرداختیم اشاره دارد). از

دیگر بیمارستان‌های وقفی ایران و البته خارج از تهران که می‌شناسیم لازم است از دارالشفای قم نیز یاد کنیم. فلور (۱۳۹۳ ش، ص ۹۹) گمان می‌کند این بیمارستان به وسیله فتح‌علی‌شاه قاجار تأسیس شده باشد. اگرچه، او (همانجا) به این موضوع اشاره می‌کند که ناصرالدین‌شاه قاجار از این بیمارستان بازدید نیز کرده است. خود ناصرالدین‌شاه درآمدهای یک روستا را برای مخارج این بیمارستان وقف کرده بود (همان، همانجا).

اما لازم است در این میان به احتمالاً مهمترین بیمارستان موقوفه تهران، بیمارستانی که همراه با دیگر موقوفات مدرسه سپهسالار تهران ساخته شده بود نگاهی بیندازیم. این بیمارستان از آن جهت مهم است که نماد مقابله - معامله پزشکی سنتی و مدرن در ایران به شمار می‌رود.

ابراهیم نژاد، اختصاصاً این بیمارستان موقوفه تهران را به منزله آئینه‌ای از داد و ستد پزشکی کهن (سنتی) با پزشکی نوین (غربی) در ایران می‌داند. مدرسه سپهسالار به وسیله میرزااحسین خان مشیرالدوله سپهسالار قزوینی، از رجال عصر ناصری، وزیر مختار ایران در عثمانی، وزیر امور خارجه، وزیر جنگ و در نهایت سپهسالار (صدراعظم) ناصری پایه‌گذاری شده است. تمامی شئون حاکم بر مدرسه، مسجد و دیگر موقوفات شخصی سپهسالار (از جمله بیمارستان آن) به تفصیلی مثال‌زدنی که بی‌شباهت به وقفنامه ربع رشیدی نیست در وقفنامه این مدرسه (که در سال ۱۲۹۷ ق تدوین شده است) آمده است. از وقفنامه تاکنون سه روایت شناسایی شده است. یکی روایت مفصل آن که به صورت کتابچه‌ای در حجم ۶۰ صفحه در همان سال ۱۲۹۷ (هنگام عقد وقفنامه) در تهران به صورت سربی به چاپ رسیده است. دیگر، شکل متوسطی از آن که به صورت نسخه خطی نگاهداری می‌شود و سوم شکل خلاصه که به صورت کتبی‌ای

کاشی کاری شده دورادور سردر بنای مسجد سپهسالار (اکنون، مدرسه عالی شهید مطهری) در میدان بهارستان تهران نصب شده است. اما بیشترین داده‌های مربوط به امورات بیمارستان این مجموعه موقوفه از متن کتاب چاپ شده وقفنامه به دست می‌آید. قابل ذکر است که متن چاپی وقفنامه در چند کتابخانه تهران (از جمله کتابخانه مجلس شورای اسلامی) و متن خطی آن در کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران (به شماره ۲۲۰۳۹) نگهداری می‌شود (متن نسخه خطی وقفنامه (شکل متوسط وقفنامه) از طریق تارنمای کتابخانه جمهوری اسلامی ایران قابل دستیابی است)، در این میان قابل ذکر است که بنا به وصیت واقف (میرزا حسین خان سپهسالار) که در متن چاپی وقفنامه نیز ذکر شده، یکی از شروط وقف آن است که از محل رقبات این موقوفه و درآمدهای آن، هر ساله باید متن وقفنامه به تعداد ۱۰۰ عدد به چاپ می‌رسیده و علاوه بر نگهداری چند نسخه آن در محل کتابخانه بقیه به صورت رایگان بین مردم پخش می‌شده تا همه مردم همواره از وقفنامه مجموعه سپهسالار آگاه شوند. در هر صورت همانگونه که ذکر شد موضوع چگونگی کار بیمارستان از مجموعه رقبات سپهسالار به تفصیل در این وقفنامه آمده است. براین اساس، این بیمارستان (که در کنار مجموعه مسجد سپهسالار قرار داشته) از یک نفر طبیب، یک نفر مستوفی، دو پزشک، یک دواساز، یک شاگرد دواساز، یک ناظر آشپزخانه، یک آشپز، چهار پرستار و ۲ رختشوی تشکیل می‌شده است. در وقفنامه آمده است باید به گونه‌ای برنامه‌ریزی شود این بیمارستان دائم در حال پذیرش ۲۰ بیمار بوده باشد. به عبارت دیگر، افراد نامبرده باید دائم به ۲۰ مریض خدمات ارائه می‌کرده‌اند. به تصریح وقفنامه همچنین دارالشفای وقف است (شامل همه اطاق‌ها و دارایی‌های آن) بر سه پزشک و کارکنان آن و ۲۰ مریض. بنا به وقفنامه (ص ۴۷) مؤکداً باید همواره ۲۰ مریض در بیمارستان حضور داشته

باشند اما اگر تعداد این افراد از ۲۰ نفر بیشتر باشد بنا به وسع مالی بیمارستان اشکالی ندارد. هر سال باید مجموعه‌ای کامل از لباس شامل پیراهن و شلوار و مانند آن به تعداد ۶۰ دست از محل درآمد رقبات تهیه شده و در اختیار افرادی که بستری می‌شوند قرار گیرد اگرچه آنان نمی‌توانند این لباسها را از بیمارستان خارج کنند. همچنین (همانجا) هر کس از بیماران در بیمارستان فوت کند کلیه مخارج کفن و دفن او با بیمارستان است. از کلیه افراد بستری شده (اعم از طلاب شاغل به تحصیل در مدرسه) و یا افراد عادی که در بیمارستان بستری می‌شوند نباید پولی اخذ بشود. قابل ذکر است هزینه این بیمارستان از محل مجموعه رقبات وقفی شامل تهران، ورامین و قزوین و منطقه زنجان و سلطانیه (که در وقفنامه از آن به خمرسه تعبیر شده) تأمین می‌شده است. بنا به گزارش وقفنامه، مجموعه رقبات شامل ۵۳ دکان، ۲ حمام، یک روستا در ورامین، سه روستا در قزوین و ۴ روستا در خمرسه بوده است. فرایند و چگونگی هزینه‌های بیمارستان (بنا به درآمد رقبات به طور کلی) در وقفنامه توضیح داده شده است. براین اساس، کل درآمدهای رقبات پس از جمع‌آوری و نیز پس از کنار گذاشتن پانزده درصد مخارج حق التولیه و دیگر هزینه‌ها باید به هزار سهم مساوی تقسیم شود، و از این مقدار ۷۰ سهم اختصاص به هزینه‌های بیمارستان (به جز دستمزد کارکنان) خواهد داشت و دستمزد کارکنان نیز به مقدار زیر پرداخت خواهد شد: حکیم‌باشی ۱۵ سهم پزشکان (طیبیان) هر کدام ۷/۵ سهم، دواساز ۵ سهم، شاگرد دواساز ۳ سهم، ناظر آشپزخانه ۵ سهم، آشپز ۴ سهم، پرستار هر یک ۴ سهم و رختشوی ۲/۵ سهم. در مقام مقایسه باید گفت امام (پیشنماز) مسجد ۲۵ سهم دستمزد داشته است. این موضوع که حکیم‌باشی بیمارستان بیش از همه و دو برابر پزشکان دستمزد می‌گرفته موضوع مهمی است که بعداً در همین فصل بدان باز خواهیم گشت. براساس متن وقفنامه، که در

آن تکالیف هر يك از اجزاء و كارمندان مجموعه موقوفه بيان شده است، بيشترين تكاليف در امور دارالشفاء بر عهده حكيم باشي است و اين حكيم باشي (در مقام سرپرست بیمارستان)، رويهم رفته ۱۲ گونه تكليف، از جمله آموزش پزشكي به طلاب، مراقبت و سرکشي به امور مختلف بیمارستان، كوشش و همكاري در امر مداوای بیماران، نظارت به كار ۲ پزشك، نظارت به كار دواساز، نظارت به كار آشپز و تقسيم مريضان به تعداد پرستاران داشته است. اين وقفنامه و گزارش درباره بیمارستان مجموعه وقفی سپهسالار، بيش از همه مورد توجه ابراهيم نژاد قرار گرفته است. به تفسير ابراهيم نژاد از وقايع پيرامونی منجر به تأسيس بیمارستانی در مجموعه وقفی سپهسالار، و به ويژه موضوع مورد تأكيد واقف مبنی بر وجود هم پزشكي سنتی (بنا به تعبير وقفنامه، ص ۱۱، حكيم) و هم پزشكي مدرن (درس خوانده مرغرب و به تعبير وقفنامه، همانجا، طيب) بيش از هر چيز نشان دهنده رويکرد تقابلی پزشكي سنتی - پزشكي مدرن در اين دوران از تاريخ ايران و البته اين بخش از تاريخ قاجار ايران است. اين رويکرد نشانه‌ای از كوشش ايرانيان براي مدرن كردن دانش پزشكي خود است (ابراهيم نژاد ص ۸۷-۸۸). نتيجه گيري ابراهيم نژاد آن است كه در هر صورت، نهاد وقف بسيار ريشه دارتر از آن بوده است كه با ايجاد رويکرد نوين آموزشی در ايران و كوشش ايرانيان اصلاح طلب براي دستيابی به علوم نوين از چرخه نقش داشتن در فرايند آموزش كشور ناپديد شود و برعكس، خود نقشی در تربيت پزشكان نوين در ايران بر عهده داشت، ابراهيم نژاد در بررسي خود به ويژه به تأكيد به كسانی كه در اين دوره از تاريخ ايران ميان علاقه مندان پزشكي سنتی و علاقه مندان پزشكي نوين وجود داشته است، اشاره دارد (همان، ص ۱۰۷-۱۰۸). گزارش‌هایی كه به توسط شاه‌حسيني در خصوص پراكنده گي نيات واقفان در دوره قاجار (اما فقط براساس موقوفات تهران) انجام شده به خوبی

می‌تواند سرشت موقوفات بهداشتی-درمانی در تهران در دوره قاجار (و بر اساس آن احتمالاً قابل گسترش به تمام نقاط کشور یا دست کم در خصوص شهرهای بزرگ) نشان دهد. به ویژه از آن جهت که شاه‌حسینی بررسی خود را با تحلیل مجموعه‌ای از اوقاف تهران انجام داده است. بر این اساس و بر اساس تحلیل شاه‌حسینی در پایان دوره قاجار، پراکندگی نیت واقفان در تهران به شرح زیر بوده است (که در جدول زیر براساس بیشترین به کمترین منظم شده است) :

۱- مصارف مذهبی ۴۷/۵ درصد

۲- حق التولیه ۱۷/۵ درصد

۳- امور معیشتی ۱۴/۵ درصد

۴- آموزشی ۱۰ درصد

۵- وقف خاص ۴ درصد

۶- عام المنفعه ۳ درصد

۷- تعمیر موقوفه ۲/۵ درصد

۸- امور درمانی ۱ درصد

با جمع کل ۱۰۰ درصد (نگاه کنید به شاه‌حسینی ص ۴۲).

همانگونه که این آمار نشان می‌دهد، موضوع موقوفات درمانی کمترین دامنه استفاده از نیت واقفان و را این دوره به خود اختصاص داده است. به نظر می‌رسد این موضوع همچنان در اثر نبود سامانه درمانی منظمی در کشور صورت گرفته است.

گزارش دیگر شاه‌حسینی (ص ۴۵-۴۶) تنوع نوع بناهای موقوفه را نشان می‌دهد. بنا به گزارش شاه‌حسینی (همانجا) از مجموع ۱۷۹۲ بنای موقوفه تهران، رویهم رفته ۱ بیمارستان، ۱۵ آب‌انبار، ۱۶ حمام، ۲ یخچال می‌توانند مهمترین بناهای موقوفه تهران در امور بهداشتی-پزشکی در دوره قاجار به شمار آیند.

یکی از مهمترین اقدامات موقوفه بهداشتی-پزشکی ایران مقارن با سالهای پایانی حکومت قاجار در تهران تأسیس انستیتوپاستور در تهران است که شالوده‌اش با وقف گذاشته شد. براساس گزارش مهدی قدسی که سالها ریاست این مؤسسه را بر عهده داشته، اقدامات مربوط به تأسیس این مؤسسه از سال ۱۳۴۲ ق پی‌ریزی شد و در همین سال این مؤسسه در تهران تأسیس شد (برابر با ۱۲۹۹ شمسی). در این سال، عبدالحسین میرزا فرمانفرما از رجال دوره قاجار ایران قطعه زمینی را در مرکز تهران و مشهور به باغ اطلس برای ساخت این مؤسسه وقف کرد، براساس متن وقفنامه فرمانفرما علاوه بر زمین، مبلغ ده هزار تومان وجه نقد و دو ساعت آب از قنات کوثریه تهران را نیز وقف ساخت مؤسسه در تهران نموده است (گزارش مفصل تأسیس انستیتوپاستور تهران به وسیله قدسی، ص ۳-۴۶ داده شده است؛ همچنین نگاه کنید به ملک‌زاده، ۱۳۸۵ ش ص ۱۴۱-۱۴۶ که او نیز گزارشی مختصر در این باره به دست داده است). متن وقفنامه انستیتوپاستور تهران به وسیله قدسی (همان ص ۴۸-۵۱) و نیز به وسیله ملک‌زاده (همان، ص ۱۴۱-۱۴۶) به چاپ رسیده است. ناظر به اهمیت این سند تاریخی برای بررسی وضع و تأثیر وقف در تکوین پزشکی نوین ایران متن وقفنامه (به صورت اعلامیه چاپی) در هر بخش ضمایم این طرح پژوهشی درج شده است.

ملک‌زاده (۱۳۸۵ ش، ص ۱۳۳۰-۱۳۴۰) گزارش می‌دهد که در سال ۱۳۳۵ ق، بیمارستانی خیریه به طور تخصصی مربوط به کودکان در تهران ساخته شده است. اگرچه ملک‌زاده (همانجا) تأکید می‌کند این

بیمارستان از محل درآمدهای خیریه ساخته شده اما نمی‌توان این بیمارستان را موقوفه دانست.

در سالهای پایانی حکومت قاجار چند بیمارستان موقوفه در نقاط مختلف کشور ساخته شد که تا کنون به نمونه‌هایی از آنها اشاره کرده‌ایم. از جمله دیگر این بیمارستانها، باید از بیمارستان خیریه امینی در قزوین یاد کرد. در سال ۱۳۲۷ ق، محمدعلی امینی کوشید در شهر قزوین بیمارستان خیریه‌ای بسازد اما پس از مرگ او مشکلات بسیاری بر سر ادامه فعالیت این بیمارستان پدید آمد اگرچه این نهاد بهداشتی-درمانی تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران همچنان به فعالیت خود ادامه داده است. در فهرست اماکن موقوفه پزشکی استان قزوین مربوط به سال ۱۳۹۵ ش، از این بیمارستان و درمانگاه آن با عنوان بیمارستان مهرگان قزوین جزء بیمارستانهای موقوفه و فعال قزوین یاد شده است (این فهرست در ادامه این فصل از گزارش حاضر برای همه استان‌های کشور به تفکیک ذکر شده است؛ برای گزارشی درباره این بیمارستان نگاه کنید به ملک‌زاده، ۱۳۸۳ ش، ص ۳۸-۳۹ و ص ۴۱-۵۸ برای تصویر نمونه‌هایی از نامه‌های رد و بدل شده بین دولتمردان وقت درباره این موقوفه و چند موقوفه دیگر قزوین نیز همان ۱۳۸۵ ش ص ۱۶۰-۱۶۸ برای تفصیل بیشتر درباره این موقوفه).

در سال ۱۳۳۹ ق برابر با ۱۲۹۷ ش دیگر بیمارستان موقوفه شهر مشهد به نام بیمارستان منتصریه در این شهر پایه‌گذاری شد (پس از دارالشفای آستان قدس که مقام نخست بیمارستان‌های وقفی مشهد را دارد). واقف این بیمارستان به نام خانم احترام السلطنه قهرمان از وابستگان به دربار قاجار و اهل مشهد در این سال علاوه بر وقف درآمدهای رقباتی از جمله چند مزرعه در مشهد و توابع آن با پول ناشی از فروش زمین‌هایی متعلق به همسرش به نام محمدحسن میرزا منتصرالملک این بیمارستان را پایه‌گذاری کرد (آذری خاکستر، ص

(۹۶)، و در پی فوت بانوی واقف این بیمارستان در سال ۱۳۲۷ ش آستان قدس رضوی به عنوان متولی این بیمارستان برگزیده شد (آذری خاکستر، ص ۹۷). این بیمارستان در حال حاضر هنوز وجود دارد، اگر به طور کامل از زمین‌های اهدایی احترام السلطنه خارج شده و در نقطه دیگری از مشهد ساختمان جدیدی برای آن ساخته شده است، همچنین در حال حاضر این بیمارستان به عنوان مرکز تخصصی پیوند به کار خود ادامه داده و جزئی از بیمارستان‌های دانشگاه علوم پزشکی مشهد به شمار می‌آید (برای گزارشی درباره وضعیت جدید این بیمارستان نگاه کنید به ایضی، ص ۷۹-۸۰).

در سال ۱۳۳۸ ق برابر با ۱۲۹۶ ش، نور الله خان ملقب به ظهیر الممالک با وقف عام به مجموعه وسیعی از اموال خود پیگیری‌هایی را برای تأسیس بیمارستانی در کرمان آغاز نمود و در سال ۱۲۹۹ ش موفق شد این بیمارستان به نام بیمارستان نوریه کرمان را افتتاح کند. ظهیر الممالک برای این بیمارستان نظامنامه‌ای نیز تهیه کرد (برای گزارشی درباره این بیمارستان و متن کامل نظامنامه آن نگاه کنید به پیشینه پزشکی کرمان در سده اخیر ۱۲۸۰-۱۳۷۷، ص ۱۵۸-۱۶۳ و ص ۸۸-۹۱).

گفتنی است بنا بر اسناد باقی‌مانده این بیمارستان در دهه‌های بعد ساخت، با مشکلات مالی متعددی روبرو بوده و حتی این پیش‌نهاد طرح شده است بخشی از هزینه‌ها به توسط متولی و بخشی نیز از محل بودجه وزارت بهداشتی وقت تأمین گردد. با پا در میانی استاندار وقت مشکل مالی بیمارستان از طریق پیشنهاد فوق برطرف گردیده است (برای گزارشی درباره این وضعیت نگاه کنید به پیشینه پزشکی کرمان ... ص ۱۷۲-۱۷۴؛ نیز نگاه کنید به ملک‌زاده ۱۳۸۵ ش ص ۵۴-۵۶ حاوی گزارشی از تاریخچه بیمارستان و خلاصه‌ای از وقف‌نامه این بیمارستان). قابل ذکر است این بیمارستان در کرمان وجود داشته و به حیات خود ادامه

می‌دهد.

حد فاصل پایان حکومت قاجار و پیدایش حکومت پهلوی چند بیمارستان موقوفه در شیراز دایر شده است. بنا به گزارش رضایی (۱۳۸۲ ش، ص ۱۶-۲۴) در این دوران ابتدا حیدرعلی خان عزالملک در سال ۱۲۸۸ بیمارستانی به نام حیدریه را در شیراز در زمین‌های وقفی خود بنا گذاشت. مورد دومی، بیمارستانی است که در دوران حکومت پهلوی اول و به سال ۱۳۰۶ ش به نام مریض‌خانه خیریه نصیریه در این شهر به وجود آمده است. در این سال، میرزا ابوالقاسم خان نصیرالملک شیرازی بیمارستان سی تخته‌ای را در این شهر بنا نهاد و در سال ۱۳۰۳ نیز عبدالحسین میرزا فرمانفرما زمینی را وقف می‌کند تا بیمارستانی به نام بیمارستان مرسلین، با کادر غیر ایرانی در آن ساخته شود. عهده این کار به دکتر کار (دونالد کار) پزشک امریکایی گذاشته می‌شود (قابل ذکر است متن وقف نامه‌های این سه بیمارستان در گزارش رضایی (همانجا) ذکر شده است. اسنادی وجود دارد که ادامه کار و فعالیت بیمارستان مرسلین را (با تکیه بر درآمد موقوفات) تا دهه‌های بعد نشان می‌دهد. از جمله این اسناد وقفنامه‌ای است مربوط به سال ۱۳۴۰ ش که برابر آن شخصی در منطقه ورنانخواست اصفهان یک روستا و قلعه آن را وقف کرده است برای معالجه بیماران در بیمارستان مرسلین (برای اطلاع درباره این سند نگاه کنید به اسناد موقوفات اصفهان ج ۱ ص ۳۰۰). قابل ذکر است که دوران پهلوی دوران پر افت و خیزی برای موقوفات بهداشتی - درمانی ایران به شمار می‌آید. به طوریکه می‌توان این دوران را به دو بخش، سالهای حکومت پهلوی اول (سالهای ۱۳۰۴ - ۱۳۲۰ ش) و سالهای حکومت پهلوی دوم (۱۳۲۰ - ۱۳۵۷ ش) تقسیم نمود. دوران پهلوی اول، دورانی است که کمتر نهاد وقف به سمت مسائل پزشکی - بهداشتی روی می‌آورد و این موضوع بیش از همه تابع دو عامل است. یکی،

سیاست کلی وقف‌ستیزی پهلوی اول، و دیگر عدم تکمیل سامانه بهداشت و درمان کشور.

اگرچه طی این سالها اقداماتی برای ایجاد سامانه بهداشت و درمان کشور انجام شده است اما این اقدامات وافی به مقصود نبود، اگرچه قابل ذکر است که در هر صورت میزان - موقوفات بهداشت و درمان کشور نسبت به سالهای قبل از آن (دوران قاجار) وسعت بسیاری گرفته است اما دوران اوج این گونه حرکت‌های خیریه نیست. بر این اساس باید گفت طی سالهای حکومت پهلوی اول، از جمله بیمارستانهای موقوفه مهم تهران، بیمارستان نجمیه است که در سال ۱۳۰۵ به توسط حاجیه ملک‌تاج خانم فیروز ملقب به نجم‌السلطنه مادر دکتر محمد مصدق ساخته شد و در آبان ۱۳۰۷ ش این بیمارستان به توسط ایشان وقف عام همه بیماران مملکت شد. در سال ۱۳۱۱ ش معظم‌الیه‌ها فوت نمود و دکتر مصدق خود تولیت بیمارستان را برعهده گرفت. رقبات این بیمارستان شامل مجموعه‌ای از دکان‌ها، کاروان‌سرا، انبار، مزرعه، زمین، آب، بازارچه و عمارت ملکی است (برای گزارشی تفصیلی درباره رقبات موقوفه این بیمارستان نگاه کنید به رضایی ۱۳۷۸ ش، ص ۳۷-۵۳).

قابل ذکر است که این بیمارستان رویهم‌رفته دو وقف‌نامه دارد (هر دوی این وقف‌نامه‌ها به توسط رضایی، همان، همانجا به طور کامل به چاپ رسیده است) و در این وقف‌نامه‌ها رقبات وقفی و مخارج مربوط به آنها به طور کامل قید شده‌اند. بیمارستان نجمیه داستان پر نشیب و فرازی را پشت سر گذاشته است و از جمله در سالهای حکومت پهلوی دوم و خصوصت پادشاه وقت با متولی (دکتر محمد مصدق) شرایط بسیار بدی بر بیمارستان از نظر مالی حاکم شد و از جمله مشکلات بسیاری برای جذب درآمدهای رقبات به وجود آمد. از جمله، عبدالکریم ایادی پزشک مخصوص پهلوی دوم شروع به دست‌اندازی به رقبات نمود. پس از فوت

دکتر محمد مصدق، پسر او غلامحسین مصدق به عنوان متولی بیمارستان اوضاع را در دست گرفت و برای کوتاه کردن دست دکتر ایادی مستقیماً دربار را در جریان گذاشت. در پی کوشش‌های غلامحسین مصدق دست ایادی کوتاه شد و بیمارستان نجمیه به موقوفات خود دست یافت (گزارش فعالیت‌های غلامحسین مصدق برای نجات رقبات بیمارستان نجمیه به توسط خود او به نگارش در آمده است، نگاه کنید به غلامحسین مصدق، ص ۲۳-۲۴ و ص ۳۹-۴۵؛ قابل ذکر است دکتر محمد مصدق دقت زیادی برای سرو سامان دادن به اوضاع بیمارستان نجمیه به خرج می‌داد و گزارش‌های متعددی که به توسط او در خصوص این بیمارستان تهیه شده است در دست وجود دارد. مجموعه‌ای از این گزارش‌ها که اکنون در معاونت اسنادی سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران نگهداری می‌شود در بخش ضمائم این گزارش درج شده‌اند که گزارشی از فعالیت‌ها، مخارج و نحوه مدیریت این بیمارستان به دست می‌دهد).

قابل ذکر است که این بیمارستان هنوز وجود دارد و به عنوان یکی از بیمارستانهای دانشگاه علوم پزشکی ایران اداره می‌شود. در سال ۱۳۱۳ ش و در زمان سلطنت پهلوی اول، سومین بیمارستان موقوفه مشهد به نام بیمارستان شاه‌رضا مشهد افتتاح شد. ماجرای تأسیس سومین بیمارستان وابسته به آستان قدس به آنجا باز می‌گردد که در سال ۱۳۰۵ پهلوی اول دستور داد دستگاه سازمانی آستان قدس رضوی بازسازی و تجدید شکل شود. براین اساس، این موضوع مطرح شد که در بیمارستان قبلی کفاف بیماران شهر مشهد و زوار را نمی‌دهند و قرار شد سومین بیمارستان وابسته به آستان قدس رضوی تأسیس شود. یک معمار ایرانی به نام طاهر کریم‌زاده بهزاد مأمور طراحی ساختمان بیمارستان شد و در سال ۱۳۱۳ ش این بیمارستان افتتاح گردید. این بیمارستان به طور کامل به توسط آستان قدس رضوی اداره می‌شد و هیچگونه سربار مالی برای دولت

نداشت، به سرعت گسترش یافت و باعث انتقال داده‌های بسیار تخصصی زیادی در عرصه پزشکی جدید به شهر مشهد گردید بطوریکه چند پزشک خارجی که مستقیماً از آستان قدس رضوی حقوق می‌گرفتند در آن مشغول به کار شدند (برای گزارشی درباره چگونگی ساخت این بیمارستان نگاه کنید به آذری خاکستر، ص ۱۰۱-۱۲۰).

قابل ذکر است که این بیمارستان با سرمایه‌گذاری‌های جدید آستان قدس رضوی امروزه به عنوان یکی از مهمترین بیمارستانهای شرق کشور با داشتن نزدیک به ۹۰۰ تخت‌خواب به کار خود ادامه می‌دهد و نام آن به بیمارستان امام رضا (ع) تغییر یافته است.

در دوران حکومت پهلوی دوم فرآیند در زمینه بهداشت و درمان سرعت بیشتری گرفته است که به نظر می‌رسد مهمترین علت آن، نهایی شدن ساختار سامانه بهداشت و درمان کشور باشد. براین اساس در این دوره بیمارستانهای موقوفه زیادی در کشور ایجاد می‌شود که دامنه آنها به شهرستانهای کشور نیز می‌رسد. از جمله، در شهر طبس، خانواده شیبانی بیمارستان موقوفه‌ای بنیان‌گذاری کرده‌اند درباره این بیمارستان (به ویژه مشکلات مالی این بیمارستان ناشی از کم بودن رقبات موقوفه آن اسنادی وجود دارد که تصویر این اسناد در بخش ضمائم این گزارش آمده است. گفتنی است در سال ۱۳۲۵ ش، یکی از بزرگترین واقفان ایران، مرحوم حاج حسین آقای ملک اقدام به تأسیس مجموعه بیمارستانهای موقوفه خود نموده است. از مرحوم ملک رویهم‌رفته چهار وقف‌نامه باقی مانده است که مفصلترین آنها، موسوم به وقف‌نامه شماره یک در اسفند ماه ۱۳۲۵ ش در تهران تنظیم شده است. در این وقف‌نامه، که به توضیح درباره انواع موقوفات ملک، از جمله کتابخانه آن می‌پردازد رویهم‌رفته موقوفه شامل قریه و مزرعه و شامل رقباتی در شهرهای فریمان

وسر جام وقف راه اندازی یک کتابخانه و یک بیمارستان شده اند. گزارش تهیه شده در این وقفنامه برای ایجاد یک بیمارستان سی تخته که همه فرایند درمان در آن رایگان و از محل درآمد موقوفات باشد بسیار عادلانه و به روایتی نمونه جالبی از موقوفات پزشکی ایران (از نظر شرایط درج شده در وقفنامه) می باشد که در آن حتی به موضوع چگونگی کنار گذاشتن کسور حقوق کارکنان بیمارستان برای ایجاد صندوق بازنشستگی آنان نیز پرداخته شده است (نگاه کنید به: وقفنامه های املاک و مستقالات تهران و خراسان تقدیمی این چاکر خانه زاد آستان... ص ۲۴ - ۳۰). در وقفنامه دوم، از وقف قنات سجادیه واقع در شهر تربت جام یاد شده برای ایجاد یک مریضخانه در تربت جام، در سال ۱۳۳۱ ش؛ در وقفنامه سوم مجموعه ای از رقبات در خراسان معرفی شده اند برای ساخت یک درمانگاه در چناران خراسان در سال ۱۳۳۴ ش و در وقفنامه چهارم منعقد شده در سال ۱۳۴۰ ش رویهم رفته ۱۵ رقبه توصیف شده است برای وقف در جهت تأمین مخارج ساخت بیمارستان در قریه حاج نصیر در منطقه چناران. گزارش های جدیدتر، از مجموعه این موقوفات به ساخت یک بیمارستان در چناران، یک درمانگاه در تربت جام و یک یتیم خانه در مشهد اشاره شده است (نگاه کنید به: باستانی، ص ۹۱-۹۲؛ ص ۹۳ و ص ۱۰۵). گزارشی که بوسیله مؤلف این سطور از موقوفات ملک در منطقه چناران خراسان تهیه شده، نشان می دهد این درمانگاه امروزه به نام بیمارستان ثامن الائمه خراسان در حال فعالیت است. همچنین در تربت جام نیز موقوفه ملک به نام بیمارستان ۱۶۰ تختخوابی سجادیه در حال فعالیت است. گزارش تفصیلی این دو بیمارستان در بخش ضمائیم این طرح پژوهشی ارائه شده است. در سال ۱۳۲۹ ش نیز، یکی از مهمترین بیمارستانهای تهران به نام بیمارستان فیروزگر براساس موقوفات یک ایرانی زرتشتی به نام گشتاسب فیروزگر، ساخته شد. فیروزگر این

بیمارستان را پس از ساخت وقف عام نمود. این بیمارستان نیز امروزه همچنان به کار خود ادامه می‌دهد (متن وقفنامه گشتاسب فیروزگر بوسیله احمدی، ص ۲۰۲-۲۰۴ درج شده است. برای گزارش دیگری برای تاریخچه این بیمارستان نیز نگاه کنید به: بیمارستان و زایشگاه فیروزگر، ص ۱۵-۱۶). طی سالهای ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۴ ش، یکی از مهمترین بیمارستانهای مرکز ایران، به توسط یکی از خیرین استان فارس پایه‌گذاری شد. طی این سالها محمد نمازی بیمارستان نمازی شیراز را ساخت. امروزه این بیمارستان به یکی از مهمترین و بزرگترین بیمارستانهای مناطق مرکزی کشور تبدیل شده است. مرحوم نمازی در وقفنامه این مجتمع بزرگ پزشکی ایده‌آل‌های خود را برای تبدیل آن به یک مرکز مجهز پزشکی برشمرده است. گزارش جالب ریاحی (ص ۸۲-۹۱) به ویژه گزارشی از ساختار فعلی این بیمارستان، نقش آن در گسترش دانش پزشکی و آموزشی دانشجویان این رشته در مرکز ایران و نکاتی از این دست به دست می‌دهد. آنگونه که از وقف‌نامه نمازی برای ساخت این بیمارستان برمی‌آید او دست‌کم ده سال پیش از اقدام به ساخت این بیمارستان اندیشه ساخت آن را در سر داشته و دنبال فرصتی برای انجام آن بوده است. به همت خود نمازی در سال ۱۳۵۰ ش نیز یک طرح بزرگ توسعه برای این بیمارستان دیده شد و با کمک یک مشاور بین‌المللی به انجام رسید اگرچه خود نمازی دیگر فوت نموده بود (همان ص ۸۹). وقفنامه بیمارستان نمازی شیراز یک نمونه بسیار خوب برای الگوهای مربوط به وقفنامه‌های بلندپروازانه مربوط به امور بهداشتی - پزشکی به شمار می‌آید که شئون مختلف کارکردهای وقف محور یک مؤسسه بهداشتی - پزشکی مهم و بزرگ در آن برشمرده شده است. ناظر به اهمیت این وقفنامه، متن کامل آن در بخش ضمایم این طرح پژوهشی درج شده است. در سال ۱۳۳۳ ش نیز زهرا سلطان نظام‌مافی بیمارستانی موقوفه به نام بیمارستان

عباسی را در شهر میان‌دوآب ساخت. امروزه این بیمارستان هنوز به کار خود ادامه می‌دهد (برای گزارشی درباره این بیمارستان نگاه کنید به ملک‌زاده ۱۳۸۴ ش ص ۹۶-۱۰۰). در سال ۱۳۳۲ ش محمد ارجمند کرمانی بیمارستان ارجمند کرمان را به استعداد ۴۰ تخت ساخت و پس از افتتاح آن را وقف عام مردم کرمان نمود، این بیمارستان نیز اکنون در کرمان به کار خود ادامه می‌دهد (در این باره نگاه کنید به پیشینه پزشکی کرمان ص ۱۱۳-۱۱۵).

در سال ۱۳۴۰ ش نیز در کرمان بیمارستان راضیه فیروز افتتاح شد. این بیمارستان را عبدالمجید میرزا فیروز و مشهور به ناصرالدوله ساخت و وقف عام نمود (همان، ص ۱۱۶-۱۱۷) ساخت این بیمارستان از سال ۱۳۲۷ ش آغاز شده بود (همان، همانجا). در سال ۱۳۳۶ ش نیز درمانگاه و بیمارستان موقوفه مهدی ابراهیمی دربانی در تهران ساخته است. این بیمارستان امروزه به نام بیمارستان هاشمی نژاد به کار خود ادامه می‌دهد (درباره این بیمارستان نگاه کنید به ساسان‌پور، ص ۳۴۲-۳۵۲). در سال ۱۳۴۴ ش خداداد محرابی بیمارستانی در کرمان را وقف کرد (پیشینه پزشکی کرمان، ص ۱۰۰-۱۰۲). یکی از بیمارستانهای مهم تهران که مجموعه اوقاف بزرگی را به خود اختصاص داده است، بیمارستان فیروزآبادی نام دارد.

مجموعه اوقاف بزرگی را به خود اختصاص داده است، بیمارستان فیروزآبادی نام دارد. مجموعه اوقاف و رقبات بیمارستان فیروزآبادی از آن جهت که خانواده‌های بسیاری املاکی را بدان وقف کرده‌اند در میان بیمارستانهای تهران از اهمیت برخوردار است (برای گزارشی درباره مجموعه وقفنامه‌های مرتبط با بیمارستان فیروزآبادی تهران نگاه کنید به احمدی، ص ۳۰۷-۳۰۹). گزارش احمدی (ص ۳۱۱-۳۱۳) که براساس مطالعه وقفنامه‌های اوقاف تهران تهیه شده است، طی دوران پهلوی اول و دوم، مشتمل بر ۵۹ فقره

وقفنامه، حاوی اقدام برای وقف رقباتی در موضوع تأسیس بیمارستان، درمانگاه، مرکز بهداشتی، زایشگاه و مجتمع درمانی است. طی دوران پهلوی دوم در حوزه بیمارستانهای موقوفه خراسان نیز گفتنی است هر سه بیمارستان وقفی آستان قدس رضوی (مشمول بر دارالشفاء منتصریه و شاه رضا (امام رضا (ع) فعلی) به کار خود ادامه داده‌اند. اما امور مالی بیمارستان منتصریه کفاف چرخاندن چرخهای آن را نمی‌داده است. براین اساس و به جهت امکان تأمین بهتر مالی این بیمارستان، در سال ۱۳۴۳ ش براساس صورت مجلس موجود منعقد بین اولیای وقت آستان قدس رضوی و دانشگاه علوم پزشکی مشهد، اداره این بیمارستان به طور کلی به این دانشگاه منتقل شد، و دانشگاه نیز متکفل شده است از محل بودجه خود نسبت به تأمین بقیه مخارج بیمارستان اقدام کند، چرا که آستان قدس همچنان بنا بر درآمد رقبات موقوفه بیمارستان منتصریه بودجه آن را پرداخت می‌کرده است. براساس این صورت جلسه، در مقابل واگذاری بیمارستان و تأمین بخشی از مخارج آن براساس رقبات موقوفی و پرداختی بوسیله آستان قدس رضوی، اولیای دانشگاه پزشکی مشهد قول داده‌اند همواره ۶ تخت بیمارستانی این بیمارستان در اختیار معرفی شدگان آستان قدس باشد تا رایگان معالجه شوند. در سال ۱۳۵۳ ش نیز بیمارستان منتصریه به عنوان بخشی از بیمارستان شاه‌رضای مشهد محسوب شده است. اما همانگونه که پیش از این ذکر شد، در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی این دو بیمارستان جداگانه (و تاکنون) به فعالیت خود ادامه داده‌اند، این نقل و انتقال‌ها در اسناد باقیمانده از این دو بیمارستان محفوظ در مرکز اسناد کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی دیده می‌شود (رونوشتی از این مجموعه اسناد درباره این دو بیمارستان در بخش ضمائیم این طرح پژوهشی آورده شده‌اند). قابل ذکر است که سالهای حکومت پهلوی دوم یکی از مراکز عمده خدمات بهداشتی-درمانی به مردم به ویژه به اقشار

آسیب‌پذیر جمعیت شیر و خورشید سرخ (هلال احمر فعلی) بوده است. براساس وجیه‌المله تشکیلات شیر و خورشید سرخ بسیاری از مردم ترجیح می‌داده‌اند موقوفات پزشکی-درمانی - بهداشتی خود را در اختیار این نهاد قرار دهند و گزارشهای متعددی در این حوزه وجود دارد (برای نمونه‌هایی از معرفی موقوفات بهداشتی-درمانی-پزشکی در اختیار شیر و خورشید نگاه کنید به خطیبی، ص ۱۶۰ و ص ۱۷۵ و نیز محمدی، ص ۱۹۵-۲۱۴).

تحلیل‌هایی که درباره گسترش نهاد وقف در موضوع پزشکی-درمانی-بهداشتی در دوران دوره حکومت پهلوی به ویژه پهلوی دوم شده است نشان می‌دهد مهمترین بخش توسعه‌یافته در این دوران در این زمینه، موضوع نیت واقفان بوده است. به روایت دیگر گسترش حوزه نیت واقفان باعث شده است بر تعداد رقبات و موقوفات پزشکی-درمانی‌محور افزوده شود و این، به احتمال قوی بیش از هرچیز به خاطر تکمیل و نهایی‌شدن سامانه بهداشت و درمان کشور بوده است. بنا به تحلیل شاه‌حسینی (ص ۱۲۶-۱۳۵) که گزارش تحلیلی خود را براساس اسناد و موقوفات عمدتاً شهر تهران و با بررسی نیت ۶۳ نفر واقف تهران (مشمول بر تمامی داده‌های موجود در جای خود) به دست آورده، نیت واقفان در حوزه بهداشت و درمان در دوره پهلوی مشتمل بر موارد زیر بوده است:

احداث بیمارستان عمومی، احداث بیمارستان تخصصی (از جمله بیمارستان نوزادان)، تأمین هزینه‌های درمانی، اطعام فقرا، احداث درمانگاه، تأمین هزینه‌های بیمارستان، توسعه بیمارستان، احداث زایشگاه، تأمین هزینه‌های بستری کردن بیماران، احداث درمانگاه کودکان یتیم، احداث درمانگاه اطفال فلج، تأمین هزینه‌های درمانگاه، احداث مؤسسه پژوهشی پزشکی، تأمین حقوق پرسنل بهداشتی، توسعه درمانگاه و

احداث پرورشگاه بنا به گزارش شاه‌حسینی (ص ۱۱۵) طی دوران پهلوی آمار پراکندگی موضوع کلی وقف در تهران (در همه موارد) موارد زیر بوده است (که در این فهرست براساس بیشینه موارد به کمینه مرتب شده است):

موقوفات مذهبی ۴۶ درصد

درمانی ۱۳/۵ درصد

معیشتی ۱۲/۵ درصد

آموزشی ۹ درصد

حق التولیه ۸ درصد

وقف خاص ۵/۵ درصد

تعمیر و نگاهداری موقوفه ۲ درصد

عام‌المنفعه ۱ درصد

ورزشی ۰/۵ درصد

جمع ۱۰۰ درصد

این آمار، بهتر از هر توضیح دیگر دگرگونی‌های ساختاری اختصاص میزان کل موقوفات به هر دامنه موضوعی را نشان می‌دهد. همچنین، گزارش حسینی کوپائی (ص ۱۳۴) نیز که تکامل نیات واقفان طی یک دوره ۵۰۰ ساله براساس موقوفات اصفهان را نشان می‌دهد، به موضوع نیات واقفان در دوره معاصر با نیات

خاص دارو و درمان با هدف معالجه بیماران اشاره دارد که طی دهه ۳۰ تا ۵۰ شمسی از قرن حاضر بدان توجه شده است. نمونه‌های موردی از این نیت، از جمله وقف دو منزل برای تغییر کاربری آنها به درمانگاه برای معالجه افراد بی‌بضاعت (از جمله دانش‌آموزان) در اصفهان در سالهای ۱۳۴۶ و ۱۳۵۷ ش است (در این زمینه نگاه کنید به اسناد موقوفات اصفهان، ج ۲، ص ۲۰۷ و ج ۴، ص ۴۰). پژوهش احمدی نیز که براساس موقوفات تهران صورت گرفته، طی دوران پهلوی نشان‌دهنده ۸۳ فقره موقوفه پزشکی محور است، گزارش احمدی بویژه بخاطر در اختیار گذاشتن مجموعه‌ای از وقفنامه‌های مهم این دوران، از جمله اساسنامه بنیاد موقوفه نیکوکاری غروی (ص ۱۵۴-۱۵۸)؛ وقفنامه انستیتوپاستور (ص ۱۸۱-۱۸۳)، وقفنامه بیمارستان فیروزگر (ص ۲۰۲-۲۰۳)، وقفنامه بیمارستان نجمیه (ص ۲۵۱-۲۵۵) و وقفنامه بیمارستان نورافشار (ص ۲۷۰-۲۷۲) بسیار قابل توجه است.

تردیدی نیست که رستاخیز رشد موقوفات بهداشتی - درمانی کشورمان پس از پیروزی انقلاب اسلامی رخ داده است. براساس جدولی که با استفاده از موجودی سامانه اوقاف کل کشور در سازمان اوقاف و امور خیریه وجود دارد، می‌توان گسترش کمی موقوفات بهداشتی - درمانی را در کل کشور بین سالهای پیش و پس از پیروزی انقلاب اسلامی مقایسه کرد. این جدول به شرح زیر است (با این توضیح که فقط بعضی استانهای کشور در این جدول آمده است. این تعداد، فقط شامل موقوفات عرصه بهداشت و درمان می‌گردد و شاخه موضوعی دیگری را شامل نمی‌شود).

ردیف	نام استان	تعداد کل موقوفات پزشکی محور	تعداد تأسیس شده پس از انقلاب
۱	آذربایجان شرقی	۴۰	۱۷
۲	اصفهان	۴۴	۱۷
۳	البرز	۲	۲
۴	تهران	۶۷	۱۷
۵	خراسان جنوبی	۱۶	۹
۶	خراسان رضوی	۲۸	۲۰
۷	زنجان	۶	۱
۸	فارس	۴۱	۲۰
۹	قزوین	۱۲	۱۰
۱۰	کرمان	۱۳	۱
۱۱	کرمانشاه	۱۳	۱۰
۱۲	گیلان	۲۲	۱۰
۱۳	لرستان	۳	۱
۱۴	مازندران	۵	۴
۱۵	مرکزی	۷	۵
۱۶	همدان	۴	۳
۱۷	یزد	۲۵	۱۹

بررسی جدول قبلی نشان می‌دهد تعداد موقوفات بهداشتی - درمانی کل کشور طی سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی تقریباً دو برابر شده است. این در حالی است که سرمایه‌گذاری کشور در عرصه بهداشتی درمانی نیز نسبت به سالهای پیش از پیروزی انقلاب اسلامی بسیار وسیعتر شده است. از دیگر سو، با وقوع جنگ تحمیلی و به‌جاماندن مجموعه‌ای از صدمه‌دیدگان این دوره، شامل معلولان و جانبازان و ... بخشی از نیات واقفان عرصه بهداشتی - درمانی کشور طی سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی به سمت خدمت‌رسانی به معلولان و جانبازان سوق یافت. مجموعه نیات واقفان براساس وقف‌نامه‌های تهیه‌شده در سالهای پس از انقلاب که در سامانه اوقاف کل کشور در سازمان اوقاف و امور خیریه وارد شده رویهم‌رفته شامل ۲۹۶۲ نیت است. این نیات (در عرصه بهداشت درمان) را براساس جدول صفحه بعد، به گروه‌های موضوعی ۹ گانه زیر می‌توان تقسیم نمود:

ردیف	حوزه نیت	تعداد
۱	آموزشی و پژوهشی	۴۱
۲	دارو و درمان	۱۶۲۵
۳	درمانی و آسایشگاهی	۵۵۳
۴	سرمایه گذاری	۱۰۴
۵	کمک و اعانه	۶۰
۶	مؤسسات خیریه	۱
۷	مراکز درمانی	۵۲۲
۸	مراکز آزمایشگاهی	۱۲
۹	معلولان	۴

به روایت دیگر، جدول فوق نشان می‌دهد رویهم‌رفته در ۲۹۶۲ وقفنامه ۱۶۲۵ فقره نیت واقف دارو و درمان (در کل کشور) به وجود آمده است. این نیت می‌توانند مجموعه‌ای از رقبات، یک رقبه یا مجموعه‌ای از اوقاف یا یک موقوفه را مورد نیت قرار داده باشند. در هر صورت، دلایل چندی وجود دارد که نشان می‌دهد در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی، هم در حوزه نیت واقفان و هم در نوع استفاده درآمد رقبات موقوفه (در عرصه بهداشت و درمان کشور) تغییرات شگرف و مهمی رخ داده است. بوجود آمدن موضوع‌های جدید عرصه پزشکی و درمان و براساس آن، توجه نیت واقفان به این موضوع‌ها

(مثل مراکز آزمایشگاهی یا خدمت‌رسانی به معلولان) از این دسته هستند. از دیگر سو، می‌توان پراکندگی

نیات واقفان در عرصه بهداشت و درمان در استان‌های مختلف کشور را در جدولی نشان داد. جدول ۳

نشان‌دهنده تعداد نیات حوزه سلامت به تفکیکی استان است.

استان	آموزشی و پژوهشی	دارو و درمان	درمانی و آزمایشگاهی	سرمایه‌گذاری	کمک و اعانه	مؤسسات خیریه و انستیتو پاستور	مراکز درمانی	مراکز آزمایشگاهی	معلولان	جمع
آذربایجان شرقی	۰	۹۷	۸	۰	۱	۰	۴	۱	۰	۱۱۱
آذربایجان غربی	۲	۲۹	۱۳	۰	۲	۰	۳	۰	۰	۴۹
اردبیل	۰	۰	۱	۰	۰	۰	۱	۰	۰	۲
اصفهان	۰	۱۱	۱۰	۰	۰	۰	۲	۰	۰	۲۳
البرز	۱۸	۱۸۱	۴۷	۵۸	۰	۰	۱۶	۱	۰	۳۲۱
ایلام	۰	۱۰	۳۴	۰	۲	۰	۵	۰	۰	۵۱
بوشهر	۰	۲۷	۰	۰	۰	۰	۱	۰	۰	۲۸
تهران	۸	۳۱۷	۱۵۰	۲۰	۱۵	۱	۲۲۴	۲	۱	۷۳۸
چهارمحال بختیاری	۳	۲۳	۴	۰	۱	۰	۱۰	۰	۰	۴۱
خراسان جنوبی	۰	۲۴	۷	۰	۰	۰	۵	۰	۱	۳۷
خراسان رضوی	۱	۱۹۴	۵۸	۵	۵	۰	۸۸	۱	۲	۳۵۴

۲۸	۰	۱	۱	۰	۰	۵	۱۰	۱۱	۰	خراسان شمالی
۴۶	۰	۱	۵	۰	۰	۰	۶	۳۴	۰	خوزستان
۶۰	۰	۰	۱۳	۰	۰	۰	۸	۳۸	۱	زنجان
۳۴	۰	۰	۳	۰	۲	۰	۷	۲۲	۰	سمنان
۱۲	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۳	۹	۰	سیستان و بلوچستان
۲۵۵	۰	۲	۲۵	۰	۲۰	۳	۲۹	۱۷۵	۱	فارس
۶۵	۰	۰	۸	۰	۰	۳	۱۴	۴۰	۰	قزوین
۴۷	۰	۰	۱۰	۰	۰	۰	۱۱	۲۶	۰	قم
۲۵	۰	۰	۱	۰	۲	۰	۷	۱۵	۰	کردستان
۸۰	۰	۱	۱۷	۰	۰	۰	۲۳	۳۹	۰	کرمان
۳۱	۰	۰	۵	۰	۰	۰	۴	۲۲	۰	کرمانشاه
۲۸	۰	۰	۵	۰	۰	۰	۴	۱۹	۰	گلستان
۱۴۳	۰	۱	۴۷	۰	۴	۱	۲۲	۶۶	۲	گیلان
۳۹	۰	۱	۴	۰	۰	۰	۱۳	۲۱	۰	لرستان
۱۰۵	۰	۰	۱۶	۰	۴	۳	۳۲	۴۸	۲	مازندران
۱۱۰	۰	۰	۱۸	۰	۱	۵	۱۶	۶۹	۱	مرکزی
۲۳	۰	۰	۳	۰	۰	۰	۵	۱۵	۰	هرمزگان
۳۴	۰	۰	۳	۰	۱	۰	۵	۲۵	۰	همدان
۴۲	۰	۰	۱۹	۰	۰	۱	۲	۱۸	۲	یزد
۲۹۶۲	۴	۱۲	۵۶۲	۱	۶۰	۱۰۴	۵۵۳	۱۶۲۵	۴۱	جمع

در عین حال، قابل ذکر است که گسترش ناگهانی موقوفات بهداشتی - پزشکی کشور در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی در کنار رشد وسیع عرصه عمومی بهداشت و درمان کشور و همچنین رشد جمعیت و تغییر ثقل جمعیتی کشور به سمت شهرهای بزرگ که خدمت‌رسانی بهداشت درمان را در این شهرها با مشکل روبرو می‌کرد باعث شد که کوشش‌هایی در جهت سامان‌دهی امور بهداشت - درمان موقوفات کشور صورت گیرد که نخستین آنها، تأسیس دفتر خدمات خیریه بهداشتی - درمانی در سازمان اوقاف و امور خیریه کشور بود. این دفتر در سال ۱۳۶۶ ش در این سازمان تأسیس شد (وقف کارآمد ص ۱۵۸). از جمله فعالیت‌های این دفتر، هماهنگی با وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی برای تصویب آیین‌نامه تشکیل و تأسیس مراکز خیریه بهداشتی - درمانی بود که مهمترین ویرایش آن در سال ۱۳۸۰ ش به تصویب رسید، این آیین‌نامه، کوششی برای سروسامان دادن شکلی به چگونگی تأسیس یک مرکز وقفی - خیریه بهداشتی - درمانی است که رکن اصلی مؤسسه در این حوزه را هیئت امنای آن می‌داند (برای امکان بررسی بیشتر درباره این آیین‌نامه بسیار مهم متن کامل آن در بخش ضمائم این طرح پژوهشی آمده است).

یکی از نمونه‌های بسیارخوب مطالعه و بررسی چگونگی فعالیت بیمارستانهای وقفی ایران، گزارش فرنیاست که در سال ۱۳۷۹ ش و در قالب پایان‌نامه کارشناسی ارشد تهیه شده است. فرنیا در گزارش خود براساس تهیه چند نوع پرسشنامه و با هدف قراردادادن ۶ بیمارستان خیریه و وقفی تهران توانسته است تا حد زیادی به بررسی مشکلات بیمارستانهای خیریه تهران بپردازد که بنا به تشخیص او (ص ۱۱۶ به بعد) مهمترین آنها عدم استفاده از مدیریت کارآمد در چرخاندن این بیمارستانها است، به گزارش فرنیا (همان ص

۱۸۶) در حال حاضر ۵ گونه بیمارستان در کشور وجود دارد: ۱- خصوصی، ۲- وابسته به نهاد یا وزارت؛ ۳- نظامی، ۴- وقفی ۵- دولتی عمومی. گزارش فرنیاس براساس مطالعه سال ۱۳۷۹ ش کل کشور نشان می‌دهد در سال ۱۳۷۹ ش، ۶۴ بیمارستان خیریه در کل کشور ۱۱ هزار تخت بیمارستانی را شامل می‌شده‌اند. گزارش سال ۱۳۹۴ ش (که صورت تفصیلی آن برای همه کشور در ادامه همین فصل از گزارش حاضر آمده است) این مقدار را برای سال ۱۳۹۴ حدود ۱۴۰۰ تخت نشان می‌دهد. از دیگر سو، بر اساس گزارش آمار سالانه کل کشور که همه ساله منتشر می‌شود و بر اساس سال پایه ۱۳۹۳ ش (ایران در آینده آمار، سال ۱۳۹۳، ص ۱۳۹-۱۴۶) در این سال در کل کشور ۸۹۵ بیمارستان فعال (۷۲۱ عدد دولتی و ۱۷۴ عدد خصوصی؛ بر اساس درصد ۸۰/۵ درصد دولتی، ۱۹/۵ درصد خصوصی) در کشور وجود داشته است که روی هم رفته ۱۴۴۹۰۱ تخت بیمارستانی را شامل شده و از این تعداد حدود ۱۱۰۵۰۰ تخت فعال بوده‌اند. بر این اساس می‌توان گفت (با فرض فعال بودن همه ۱۵۰۰۰ تخت موقوفه بیمارستانی کل کشور) حدود ۱۳/۵ درصد کل تخت‌های بیمارستانی کل کشور موقوفه بوده‌اند. از دیگر سو، بر اساس گزارش آماری سال ۱۳۹۳ کل کشور، پراکندگی همه عرصه‌های فعالیت‌های بهداشتی - درمانی کشور (بر اساس نوع فعالیت) به شرح زیر بوده است (نگاه کنید به ایران در آینده آمار... همانجا):

مراکز بهداشتی - درمانی	خانه‌های بهداشت روستایی	آزمایشگاه تشخیص پزشکی	مرکز توان بخشی	مرکز پرتونگاری	داروخانه
۴۶۵۷	۱۷۶۴۴	۵۸۴۱	۶۲۶۶	۲۸۸۹	۱۰۰۶۹

از دیگر سو، در فصل گذشته گفتیم در سال ۱۳۹۳ سازمان اوقاف و امور خیریه به جهت کوششی دیگر برای سر و سامان دادن امور موقوفات بهداشت - درمان کشور اقدام به تشکیل یک طرح درون‌سازمانی به نام طرح تحول موقوفات درمانی کشور نموده است. یکی از نخستین اقدامات این طرح، تهیه فهرستی از همهٔ موسسات درمانی موقوفه کشور نموده، که خلاصه گزارش آن (بر اساس پیمایش در پاییز ۱۳۹۴ ش) به شرح زیر است:

عنوان	بیمارستان	درمانگاه	مرکز بهداشت	پایگاه بهداشت	خانه بهداشت	داروخانه	مرکز جراحی	مرکز توانبخشی	مرکز آزمایشگاه	فوریت پزشکی	مرکز آموزشی و اداری	جمع
تعداد	۱۳۳	۷۰۲	۲۳۷	۴۱	۲۷۰	۲	۲	۳	۳	۱۴	۲۰	۱۱۲۷

همچنین، می‌توان این گزارش (فهرست موقوفات بهداشتی - درمانی) را برای همه استان‌های کشور به صورت جدولی به شرح زیر نشان داد:

ردیف	استان	بیمارستان	درمانگاه	مرکز بهداشت	پایگاه بهداشت	خانه بهداشت	داروخانه	مرکز جراحی	مرکز توانبخشی	مراکز آزمایشگاهی	اورژانس	مراکز آموزشی و اداری	مجموع
۱	آذربایجان شرقی	۶	۱۸	۱۲	۰	۸	۰	۰	۲	۰	۰	۳	۵۰
۲	آذربایجان غربی	۲	۶	۵	۰	۱۵	۰	۰	۰	۰	۰	۵	۳۳
۳	اردبیل	۰	۲	۲	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۴
۴	اصفهان	۹	۲۹	۲۲	۱۱	۱۰	۰	۰	۰	۰	۱	۱	۸۳
۵	البرز	۰	۸	۴	۰	۷	۰	۱	۰	۰	۱	۰	۲۱
۶	ایلام	۱	۳	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۴
۷	بوشهر	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۸	تهران	۳۰	۱۳۶	۵۷	۳	۲۸	۱	۱	۱	۱	۱	۶	۲۶۵
۹	چهارمحال و بختیاری	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۱
۱۰	خراسان جنوبی	۱	۷	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۸
۱۱	خراسان رضوی	۱۵	۵۹	۸	۰	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۸۳
۱۲	خراسان شمالی	۱	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۲
۱۳	خوزستان	۵	۹	۲	۷	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۲۳
۱۴	زنجان	۲	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۲
۱۵	سمنان	۱	۱	۵	۰	۱۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۱۸
۱۶	سیستان و بلوچستان	۰	۴	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۵
۱۷	فارس	۱۹	۲۵	۶۶	۷	۱۱۶	۰	۰	۰	۰	۹	۰	۲۳۷
۱۸	قزوین	۲	۲	۸	۵	۳	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۲۰
۱۹	قم	۹	۱۸	۳	۰	۰	۱	۰	۰	۱	۱	۰	۳۳
۲۰	کردستان	۱	۴	۱	۰	۳	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۹
۲۱	کرمان	۹	۳۳	۱۱	۰	۲	۰	۰	۰	۰	۰	۳	۵۸
۲۲	کرمانشاه	۲	۰	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۳
۲۳	کهگیلویه و بویراحمد	۱	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۲
۲۴	گلستان	۱	۲	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۳
۲۵	گیلان	۳	۷	۷	۱	۳۸	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۵۶
۲۶	لرستان	۱	۴	۰	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۶
۲۷	مازندران	۳	۵	۱	۲	۱۲	۰	۰	۰	۰	۰	۱	۲۴
۲۸	مرکزی	۳	۷	۲	۲	۴	۰	۰	۰	۰	۰	۱	۱۹
۲۹	هرمزگان	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۳۰	همدان	۲	۷	۱۹	۲	۱۲	۰	۰	۰	۱	۰	۰	۴۳
۳۱	یزد	۳	۴	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۱	۰	۸
مجموع		۱۳۳	۷۰۲	۲۳۷	۴۱	۲۷۰	۲	۲	۳	۳	۱۴	۲۰	۱۱۲۷

از دیگر سو، با توجه به اینکه بیمارستان‌ها و درمانگاه‌ها را می‌توان مهم‌ترین بازوی بهداشتی - درمانی کشور دانست، فهرست تفصیلی مجموعه بیمارستان‌ها و درمانگاه‌های موقوفه کشور (به تفکیک استان‌ها) در جداول ۵ (به تفکیک یک جدول برای هر استان) درج شده است:

جدول ۵ - آذربایجان شرقی

استان	نام بیمارستان / درمانگاه	نام واقف	سال تأسیس	محل وقوع	عرصه / اعیان
آذر شرقی	مرکز بهداشت ملاحسن	ملاحسن	-	تبریز	عرصه
آذر شرقی	درمانگاه ولیعصر (عج)	مسجد طالقانی	-	تبریز	عرصه و اعیان
آذر شرقی	آزمایشگاه استان	کربلائی نصیر	-	تبریز	عرصه
آذر شرقی	درمانگاه ترک اعتیاد	حسینی سیدالشهداء	-	تبریز	عرصه و اعیان
آذر شرقی	کلینیک شبانه روزی	مسجد ۱۴ معصوم (ص)	-	تبریز	عرصه و اعیان
آذر شرقی	آزمایشگاه استان	امامزاده سید حمزه	-	تبریز	عرصه
آذر شرقی	مرکز توانبخشی فجر	گورستان حکم آباد	-	تبریز	عرصه
آذر شرقی	بیمارستان اسدآبادی	گورستان حکم آباد	-	تبریز	عرصه
آذر شرقی	مرکز بهداشت	اسبوس	-	تبریز	عرصه
آذر شرقی	مرکز بهداشت	مساجد روستای بارنج	-	تبریز	عرصه

آذر شرقی	مرکز بهداشت آزادی	شتربان	-	تبریز	عرصه
آذر شرقی	مرکز بهداشت آخمقیه	آخمقیه	-	تبریز	عرصه
آذر شرقی	مطب پزشک	قره تاجی	-	تبریز	عرصه و اعیان
آذر شرقی	مطب پزشک	قره تاجی	-	تبریز	عرصه و اعیان
آذر شرقی	مرکز بهداشت ابوذر	غلامحسین دنبلی	-	تبریز	عرصه
آذر شرقی	خانه بهداشت دیزج	-	-	اسکو - دیزج	عرصه
آذر شرقی	بیمارستان امام خمینی (ره)	موقوفه مشهدلر	۱۳۶۰	سراب	عرصه
آذر شرقی	بهداشت و درمان روستای قلعه جوق	مرحومه شاه زینب	۱۳۸۶	سراب - قلعه جوق	عرصه
آذر شرقی	بهداشت و درمان روستای اسفستان	گورستان اسفستان	۱۳۷۴	سراب - اسفستان	عرصه
آذر شرقی	بهداشت و درمان روستای پرآغوش	غفاربیگ	۱۳۷۵	سراب - پرآغوش	عرصه
آذر شرقی	شبکه بهداشت و درمان	گورستان	۱۳۷۰	هریس - خواجه	عرصه
آذر شرقی	شبکه بهداشت و درمان	کربلانی سیف اله	۱۳۷۷	هریس	عرصه
آذر شرقی	مرکز بهداشت درمان قره چیق	-	۱۳۸۳	باب	عرصه

آذر شرقی	شبکه بهداشت	پیراوحالدین	حدود ۴۰ سال	مراغه	عرصه اداری
آذر شرقی	درمانگاه رازی	قبرستان آقا	حدود ۴۰ سال	مراغه	عرصه
آذر شرقی	بیمارستان سینا	پیراوحالدین	حدود ۷۰ سال	مراغه	عرصه و اعیان
آذر شرقی	بیمارستان تیل	گورستان تیل	---	شبستر	عرصه
آذر شرقی	خانه بهداشت تیل	گورستان تیل	---	شبستر	عرصه
آذر شرقی	کلینیک پزشکی مسجد ۱۴ (معصوم (ع)	مسجد ۱۴ معصوم شهرک پرواز	۱۳۷۴	تبریز	عرصه و اعیان
آذر شرقی	کلینیک پزشکی مسجد آل محمد (ص)	مسجد آل محمد (ص) رواسان	۱۳۸۹	تبریز	عرصه و اعیان
آذر شرقی	درمانگاه	گورستان اخمقیه	۱۳۸۰	تبریز	عرصه
آذر شرقی	درمانگاه	گورستان لاله	۱۳۷۶	تبریز	عرصه
آذر شرقی	بیمارستان ۵۲۲ ارتش	گورستان عین الدوله	۱۳۷۶	تبریز	عرصه
آذر شرقی	درمانگاه حضرت ولیعصر	امامزاده	۱۳۷۶	سردرود	عرصه

			سردرود	(ع)	
آذر شرقی	خانه بهداشت	---	۱۳۷۴	ورزقان - علویق	عرصه
آذر شرقی	خانه بهداشت	---	۱۳۷۶	ورزقان - جوشین	عرصه
آذر شرقی	خانه بهداشت	---	۱۳۷۵	ورزقان - خاروانا	عرصه
آذر شرقی	درمانگاه	---	۱۳۸۱	ورزقان - خاروانا	عرصه
آذر شرقی	شبکه بهداشت	مسجد وسطی ینگجه	-	آذر شهر	عرصه
آذر شرقی	شبکه بهداشت	گورستان تیمورلو	-	آذر شهر	عرصه

جدول ۵- آذربایجان غربی

استان	نام بیمارستان / درمانگاه	نام واقف	سال تأسیس	محل وقوع	عرصه / اعیان
آذر غربی	درمانگاه خاتم الانبیاء	امین الاسلام	۱۳۷۲	مهاباد	عرصه

جدول ۵- اردبیل

استان	نام بیمارستان / درمانگاه	نام واقف	سال تأسیس	محل وقوع	عرصه / اعیان
اردبیل	فوریت‌های پزشکی	ماهرخ - پری دخت نخستین داوری	قبلا مسکونی بوده ۱۳۸۸	اردبیل	عرصه و اعیان

جدول ۵- اصفهان

استان	نام بیمارستان / درمانگاه	نام واقف	سال تأسیس	محل وقوع	عرصه / اعیان
اصفهان	اسماعیل میربد	سید اسماعیل میربد	۱۳۴۴	شهرضا - میدان حر	عرصه و اعیان
اصفهان	بیمارستان فاطمیه	حاج سید محمد تقی غضنفری	۱۳۶۴	خوانسار	عرصه
اصفهان	درمانگاه ویست	حاج محمد باقر قودجانی	۱۳۶۴	خوانسار - ویست	عرصه
اصفهان	درمانگاه بیدهند	حاج ابوالقاسم احمدیان	۱۳۶۴	خوانسار - بیدهند	عرصه
اصفهان	درمانگاه کهرت	حاج محمد باقر قودجانی	۱۳۶۴	خوانسار - کهرت	عرصه
اصفهان	بیمارستان	امیر جمله	۱۳۶۵	اردستان خیابان شریعتی	عرصه
اصفهان	مرکز بهداشت (آزمایشگاه مرکزی)	امیر جمله	۱۳۶۵	اردستان خیابان شهید فائق	عرصه
اصفهان	خانه بهداشت	حاج محمد تقی قاسمی	۱۳۶۲	شهر ونک	عرصه

اصفهان	درمانگاه سودر جان	امامزاده شاهجرا سودر جان		سودر جان	عرصه
اصفهان	درمانگاه رارا	میرزا سلیمان خان رکن الملک		روستای رارا	عرصه
اصفهان	اورژانس امام خمینی			بیدگل میدان امام	عرصه
اصفهان	پلی کلینیک توانبخشی	مهندس رجبعلی سحابی		خ امامزاده قاسم	عرصه
اصفهان	درمانگاه خاتم الانبیا	خدیجه خانم	۱۳۶۹	گلپایگان	عرصه
اصفهان	بیمارستان آیت اله گلپایگانی	فاطمه خانم	۱۳۶۹	گوگد	عرصه
اصفهان	بیمارستان آیت اله گلپایگانی	آخوند ملا صادق	۱۳۷۱	گوگد	عرصه
اصفهان	اداره بهداری	فرج اله خان	۱۳۷۱	فرج آباد	عرصه
اصفهان	اداره بهداری	حاج اسد	۱۳۷۴	حسن حافظ	عرصه
اصفهان	اداره بهداری	حاج محمد جواد شادگانی	۱۳۶۲	شادگان	عرصه
اصفهان	اداره بهداری	حاج حسن	۱۳۷۷	گلپایگان	عرصه

			شهریاری		
اصفهان	بیمارستان سیدالشهدا	محمد اسماعیل صراف		اتوبان خرازی	عرصه
اصفهان	درمانگاه حصه	محمد حسین خان		روستای حصه	عرصه
اصفهان	درمانگاه خواجه	محمد کریم بیگ		چهارباغ خواجه	عرصه
اصفهان	بیمارستان امیرالمؤمنین	ثلاثی عبدالرسول رحیم زاده و کتابی		خیابان احمدآباد	عرصه و اعیان
اصفهان	درمانگاه برزان	محمد صادق برزانی		خیابان شهیدان عربی	عرصه
اصفهان	دارالشفای صدیقه طاهره	علی صدیقی	۱۳۶۲	خیابان بابلدشت	عرصه و اعیان
اصفهان		منور زاهدی	۱۳۶۲	خیابان حافظ	عرصه
اصفهان	خانه بهداشت	محمد علی خوئی		روستای خولنجان	عرصه
اصفهان	خانه بهداشت	خندق آدرگان		روستان آدرگان	عرصه
اصفهان	خانه بهداشت	شهربانو بیگم		روستای پروزاد	عرصه
اصفهان	درمانگاه سیدالشهدا	سازمان زمین	۱۳۸۲	خیابان	عرصه و اعیان

	هزار جریب کوی بهار		شهری		
اصفهان	بیمارستان صدوقی	سیف‌اله خان	۱۳۶۷	اصفهان خ بزرگمهر	عرصه
اصفهان	امام خمینی	شیخ حسن صانعی	۱۳۸۲	جرقویه سفلی نیک‌آباد	عرصه
اصفهان	دندانپزشکی	حسینیه باغچه شاهی		کاشان	عرصه
اصفهان	خانه بهداشت	حمام میانه		برزک	عرصه
اصفهان	خانه بهداشت	مسجد علیا		ارمک	عرصه
اصفهان	پایگاه بهداشت	مهدی پورسیدی		کاشان	عرصه
اصفهان	کلینیک گلابجی	گورستان یحیی‌آباد		کاشان	عرصه
اصفهان	درمانگاه حضرت زهرا	محمد کریمی		مشکات	عرصه و اعیان
اصفهان	درمانگاه مسلم ابن عقیل	حسینیه مسلم ابن عقیل		کاشان	عرصه
اصفهان	درمانگاه	وراث محمد چشمه		کاشان	عرصه و اعیان

اصفهان	درمانگاه	محمد حسین عطار		استرک	عرصه
اصفهان	کلینیک سیاه	قبرستان قدمگاه		کاشان	عرصه
اصفهان	پلی کلینیک	قبرستان قدمگاه		کاشان	عرصه
اصفهان	بیمارستان اخوان	محمد جعفر شیبانی		کاشان	عرصه
اصفهان	بیمارستان نقوی	حاج محمد صادق نقوی		کاشان	عرصه و اعیان

جدول ۵- البرز

استان	نام بیمارستان/ درمانگاه	نام واقف	سال تأسیس	محل وقوع	عرض/ اعیان
البرز	موقوفه کرمانی	کرمانی	۱۳۷۴	کرج	عرصه و اعیان
البرز	دارالشفای امامزاده حسن (ع)	---	۱۳۹۱	کرج	عرصه و اعیان

جدول ۵- تهران

منطقه	نام بیمارستان / درمانگاه	نام واقف	سال تأسیس	محل وقوع	عرصه / اعیان
اسلامشهر	قائمیه	براتعلی زائری	۱۳۵۶	اسلامشهر	عرصه و اعیان
ملارد	سرلشگر خدایار	سرلشگر خدایار	۱۳۳۰	روستای امیرآباد	عرصه و اعیان
جنوب غرب	بیمارستان مفرح	رضا مفرح	۱۳۲۱	نازی آباد	عرصه و اعیان
جنوب غربی	بیمارستان غیائی	علی غیائی	۱۳۴۹	شهرک ولیعصر	عرصه و اعیان
جنوب غربی	فرمانفرمائیان	محمودلی فرمانفرمائیان	۱۳۳۹	یافت آباد	عرصه و اعیان
ناحیه ۳	بیمارستان سوم شعبان	محمدجعفر زین العابدین (هیأت واقفین)		خیابان مجاهدین اسلام	عرصه
ناحیه ۳	بیمارستان شهید اندرزگو	هیأت متولیان		اتوبان آهنگ	عرصه و اعیان
ناحیه ۳	بیمارستان شفا یحیائی	خانم زیور یحیائی		خ مجاهدین اسلام	عرصه و اعیان
ناحیه	بیمارستان بوعلی			خ تهران نو	
ناحیه ۳	بیمارستان شهرستانی	سیدباقر شهرستانی	۷۴	میدان سپاه	۳ دانگ عرصه و ۳ دانگ اعیان
ناحیه ۳	درمانگاه امام حسن عسگری (ع)	هیأت متولیان	۶۸	خ پیروزی	عرصه و اعیان

ناحیه ۳	درمانگاه بهفر	سید علی بهفر		خیابان دماوند	عرصه و اعیان
ناحیه ۳	درمانگاه خیریه مهینیه	مهین الملک مزینانی		خ زرین نعل	عرصه و اعیان
ناحیه ۳	درمانگاه امام موسی کاظم (ع)	عباس اوغر	۷۷	بهارستان	عرصه و اعیان
جنوب شرق	بیمارستان شهدای گمنام	حسن و حسین رئیزی	۶۷	خ خاوران خ اعظم فضایی	عرصه و اعیان
جنوب شرق	بیمارستان مهدیه	صبحی	۷۰	خ شوش	عرصه و اعیان
جنوب شرق	درمانگاه امام سجاد (ع)	آیت اله مهدی حائری	۶۴	خ خاوران شهرک کاروان	عرصه و اعیان
جنوب شرق	درمانگاه شهید دکتر بهشتی	موقوفه مسجد بهشتی ابراهیم افتخاری	۶۷	خ نبرد شمالی جنب مسجد	عرصه و اعیان
جنوب شرق	درمانگاه شهدای ولیعصر (عج)	مسجد ولیعصر (عج)	۸۶	مسجد ولیعصر - بلوار ابوذر	عرصه و اعیان
جنوب شرق	آزمایشگاه دکتر اویسی	موقوفه مسجد المهدی (عج)	۷۰	خ نبرد جنوبی - خ شهید بقائی	عرصه و اعیان
جنوب شرق	درمانگاه دکتر سرلک	موقوفه مسجد المهدی (عج)	۷۰	خ نبرد جنوبی - خ شهید بقائی	عرصه و اعیان

جنوب شرق	درمانگاه قاسم ابن الحسن (ع)	موقوفه مریم بیگم	۸۰	عرصه و اعیان
جنوب شرق	درمانگاه دکتر فتعلیان	موقوفه مسجد باب المراد	۶۸	عرصه و اعیان
جنوب شرق	درمانگاه خیریه ولیعصر (عج)	موقوفه مسجد خداداد	۶۹	عرصه و اعیان
جنوب شرق	بیمارستان تاج			عرصه
جنوب شرق	درمانگاه بدوی خیریه الکریم			عرصه
غرب	حکیم اعتماد	علی اکبر اعتماد	۲۹	انتهای خ عباسی عرصه و اعیان
غرب	امامزاده حسن (ع)	امامزاده حسن (ع)	۱۳۷۲	خ امین الملک عرصه و اعیان
غرب	بیمارستان وزیری	میرزا عیسی وزیر	۱۳۰۱	شیخ هادی خ جامی
غرب	بیمارستان فیروزگر	ارباب گشتاسب فیروزگر	۱۳۲۹	خ طالقانی
غرب	بیمارستان فاضل عراقی	فاضل عراقی	۱۳۳۳	خ انقلاب
غرب	بیمارستان ۵۰۱ ارتش	وجیه اله میرزا سپهسالار		خ بهشتی - ولیعصر عرصه

غرب	بیمارستان طوس	وجیه‌اله میرزا سپهسالار	۱۳۳۳	خ مطهری نبش شیرازی	عرصه
شهر ری	درمانگاه خیریه المهدی	شیخ غضنفر اسدی	۵۸	خانی آباد نو	عرصه و اعیان
شهر ری	بیمارستان فیروزآبادی	محمد رضا فیروزآبادی	۴۹	شهر ری	عرصه و اعیان
شهر ری	روحانی نژاد	سید محسن روحانی نژاد		شهر ری	عرصه
شمیران	درمانگاه حصار بوعلی	*	*	نیاوران	
شمیران	بیمارستان شریعت رضوی	آذرفر	*	جاده قدیم کرج - جبهه غربی مهرآباد	
شمیران	درمانگاه خیری	مسجد جامع ضراب خانه	*	پاسداران	
شمیران	بهداری شیخ فاضل زاده	فاضل زاده	*	مجیدیه	
شمیران	بیمارستان جوادالائمه	اسدالله کاشانی چی زاده	*	قاسم آباد	
شمیران	درمانگاه المهدی	سید کاظم میر لطفی	*	محمودیه	

شمیران	جمعیت هلال احمر	موسی نوری اسفندیاری	*	سراه ضراب خانه	
شمیران	درمانگاه شهدای تجریش	فاطمه صفری	*	تجریش	
شمیران	بیمارستان هاشمی نژاد	حاج مهدی ابراهیمی دریانی	*	نیوران	
شمیران	درمانگاه	حاج هاشم رمضانی کارگر	*	ونک	
شمیران	درمانگاه المهدی	بنیاد خیریه المهدی نوید	*	اراج	
شمیران	درمانگاه وزارت بهداشت	علی اصغر هاشمی علیا	*	سراه ضراب خانه	*
شمیران	درمانگاه مهدیه	برادران گستان	*	چنذر	
شمیران	مجتمع بهداشتی درمانی فاضل زاده	فاضل زاده	*	خیابان ولیعصر (عج)	
شمیران	درمانگاه کبری همایون	همائیان	*	قاسم آباد	
شمیران	جمعیت شیر خورشید	ابوالحسن نورافشان	*	وحیدیه	
شمیران	بیمارستان آیت الله گلپایگانی	شریفه مدنی شریفی	*	اختیاریه	

شمیران	بیمارستان جوادالائمه مشهد	حاج عباس آصف	*	قلهک	
شمیران	درمانگاه راشد	طاهره راشد	*	خیابان ولیعصر (عج)	
شمیران	بیمارستان جواهری	جواهری	*	قلهک - زرگنده	
لواسان	مرکز بهداشت شمیران	محمد	۱۳۶۶	دربند سر	عرصه
لواسان	مرکز بهداشت شمیران	حسام لشکر	۱۳۷۲	ناصرآباد	عرصه
لواسان	مرکز بهداشت شمیران	ملاقربانعلی	*	رودک	عرصه
لواسان	مرکز بهداشت شمیران	معظه دوله	*	امامه	عرصه
لواسان	مرکز بهداشت شمیران	سید عابد	*	روته	عرصه
لواسان	مرکز بهداشت شمیران	قبرستان	*	کند صفلا	
لواسان	مرکز بهداشت شمیران	کربلانی رجبعلی	*	زایگان	
لواسان	مرکز بهداشت شمیران	علی آقا	*	آهار	
لواسان	مرکز بهداشت شمیران	عبدالمحمد	*	نچار کلا	
لواسان	خانه بهداشت	معصوم زاده	*	رستان	
لواسان	مرکز بهداشت شمیران	آقاجون	*	میگون	

جدول ۵ - چهارمحال و بختیاری

استان	نام بیمارستان / درمانگاه	نام واقف	سال تأسیس	محل وقوع	عرصه / اعیان
چهارمحال	درمانگاه خیریه وقفی دکتر محمد ریاحی	دکتر محمد ریاحی	۱۳۴۱	محله چالشر شهرکرد	عرصه و اعیان

جدول ۵ - خراسان جنوبی

استان	نام بیمارستان/ درمانگاه	نام واقف	سال تأسیس	محل وقوع	عرصه/ اعیان
خراسان جنوبی	بیمارستان امام رضا (ع)	۱ - اسماعیل و محمد ابراهیم ۲ - عصمت خانم ۳ - عالم و همشیره‌ها	۱۳۴۰	بیرجند	عرصه
خراسان جنوبی	بیمارستان ولیعصر (عج)	اسماعیل و محمد ابراهیم	۱۳۷۷	بیرجند	عرصه
خراسان جنوبی	مرکز بهداشت شماره یک	اسماعیل و محمد ابراهیم	۱۳۴۰	بیرجند	عرصه
خراسان جنوبی	مرکز بهداشت شماره چهار	شیخ محمد باقر	۱۳۴۰	بیرجند	عرصه
خراسان جنوبی	بیمارستان شهید چمران	حاج میرزا مجتهد	۱۳۴۷	فردوس	عرصه
خراسان جنوبی	درمانگاه دارالشفای	محمد رضا میرزا صادق	۱۳۸۵	فردوس	عرصه
خراسان جنوبی	بیمارستان جدید ۱۰۰ تختخوابی	ملا محمد حسین	در حال ساخت	فردوس	عرصه
خراسان جنوبی	بیمارستان شهید مصطفی	امیر حسنخانی	۱۳۵۲	طبرس	عرصه

	خمینی				
خراسان جنوبی	بنگاه خون	امیرحسنخانی	۱۳۸۵	طبس	عرصه
خراسان جنوبی	شبکه بهداشت	امیرحسنخانی	۱۳۶۸	طبس	عرصه
خراسان جنوبی	خانه بهداشت	امیرحسنخانی	۱۳۷۳	طبس	عرصه
خراسان جنوبی	خانه بهداشت	حاج مصطفی قلی بیگ	۱۳۷۳	طبس	عرصه
خراسان جنوبی	خانه بهداشت	-	۱۳۴۰	سرایان	عرصه
خراسان جنوبی	خانه بهداشت	-	۱۳۶۰	سرایان	عرصه
خراسان جنوبی	مرکز بهداشت	مدرسه علمیه		قابن	عرصه
خراسان جنوبی	محل بیمارستان	حاج حسن کریمی	در حال ساخت	خضری	عرصه

جدول ۵ - خراسان رضوی

استان	نام بیمارستان/ درمانگاه	نام واقف	سال تأسیس	محل وقوع	عرصه/ اعیان
خراسان رضوی	مرکز بهداشتی درمانی روستای باب الحکم	سید محمد علوی	۱۳۴۰	بردسکن - روستای باب الحکم	عرصه - اعیان
خراسان رضوی	بیمارستان حضرت معصومه	محمد مظلومی	-	بردسکن - شهر اتابد	اعیان ندارن
خراسان رضوی	دارالشفاء موسی بن جعفر	محمد حسین امین الشریعه	۱۳۳۷	تربت حیدریه	عرصه
خراسان رضوی	درمانگاه جواد الائمه	حاج میرزا حسن فولاد	۱۳۶۵	تربت حیدریه	عرصه و اعیان
خراسان رضوی	بیمارستان واسعی	محمد واسعی	۱۳۸۰	تربت حیدریه جاده شهرک توحید	عرصه
خراسان رضوی	درمانگاه سوران	عبدالله رضوی	۱۳۶۳	جاده شاندیز	عرصه و اعیان
				اراضی سوران	
خراسان رضوی	دارالشفاء امام حسن عسگری (ع)	هیئت امنایی	۱۳۷۱	طرقه	عرصه و اعیان
خراسان رضوی	خانه بهداشت شاندیز	میرزا عبدالجواد	۱۳۵۲	شاندیز	عرصه

خراسان رضوی	درمانگاه حضرت علی اصغر (ع)	دکتر محمودشاه طهماسبی	۱۳۶۶	شاندیز	عرصه و اعیان
خراسان رضوی	مرکز بهداشت محمودی	خانم کربلاییه گلستان	۱۵ سال	قوچان	عرصه
				روستای	
				محمودی	
خراسان رضوی	مرکز بهداشت یوسفخان	میرزا خان و اسدالله	۱۷ سال	قوچان	عرصه
				روستای	
				یوسفخان	
خراسان رضوی	مرکز بهداشت شهر کهنه	کربلایی علی بذرافشان	۱۴ سال	قوچان	عرصه
				روستای	
				شهر کهنه	
خراسان رضوی	-	نقی شیوا پرویندخت هاشمی	۱۵ سال	قوچان	سپرده
				سپرده ثابت	
				مادام الحیات	
خراسان رضوی	-	محمدتقی و ابراهیم عامل زاده	تقریباً ۶۰ سال قبل	خیابان امام خمینی (ره)	عرصه و اعیان
خراسان رضوی	عصمت السلطنه	عصمت السلطنه تیمورتاش	۱۳۴۷ ه. ق	کاشمر	عرصه و اعیان

خراسان رضوی	بیمارستان ۲۲ بهمن	امیر حسنجانی	۱۳۶۰	گناباد خیابان ناصر خسرو	عرصه
خراسان رضوی	بیمارستان علامه بهلول	آخوند ملا محمد	در حال ساخت	گناباد بلوار وحدت	عرصه
خراسان رضوی	مرکز بهداشت درمانی شهید فیاض بخش	حسین صمدی	۱۳۸۹	گناباد میدان غدیر، جنب سازمان انتقال خون	عرصه
خراسان رضوی	مرکز بهداشت درمانی کاخک	ملاشرف خراشادی	-	گناباد - کاخک	عرصه
خراسان رضوی	مرکز بهداشت درمانی الزهرا مند	علی نقوی مندی		گناباد - مند	عرصه و اعیان
خراسان رضوی	درمانگاه امام هادی (ع)	سیدرضا مشیریان فراهی	۱۳۸۸	مشهد	عرصه و اعیان
خراسان رضوی	درمانگاه چهارده معصوم	حاج اکبر جمعه زاده	۱۳۷۹	مشهد	عرصه و اعیان
خراسان رضوی	درمانگاه امام حسن عسگری (ع)	غلامحسن با اخلاق شاندریز	۱۳۸۴	مشهد	عرصه
خراسان رضوی	بیمارستان قلب جوادالائمه	ماشاالله دانش نیا	۱۳۳۹	مشهد	عرصه و اعیان

				(ع)	
خراسان رضوی	سازمان خیریه درمانی جوادالائمه (ع)	حاج احمد ندیمی	۱۳۵۹	مشهد	عرصه و اعیان
خراسان رضوی	بیمارستان امام سجاد (ع)	حاج عبدالله آقاسی	۱۳۷۹	مشهد	عرصه و اعیان
خراسان رضوی	بیمارستان امام سجاد (ع)	ابراهیم احمدزاده	۱۳۶۹	مشهد	عرصه
خراسان رضوی	درمانگاه خطیب	سیدرضا خطیب مسجدی	۱۳۸۳	مشهد	عرصه و اعیان
خراسان رضوی	درمانگاه توتونچیان	مرحوم غلامرضا توتونچیان	۷۶	تایباد - شهر کاریز	عرصه و اعیان

جدول ۵ - استان خراسان شمالی

استان	نام بیمارستان/ درمانگاه	نام واقف	سال تأسیس	محل وقوع	عرصه/ اعیان
اسفراین	جهت ایجاد دارالشفای انصار شهرستان اسفراین	غلامحسین کهنموئی	-	اسفراین خیایان امام روبروی میهن تور قدیم	عرصه و اعیان
بجنورد	بیمارستان امام رضا (ع)	نصرالله خان شادلو	۱۳۲۸	شهرستان بجنورد	۱۱۰۲

جدول ۵ - استان خوزستان

استان	نام بیمارستان/ درمانگاه	نام واقف	سال تأسیس	محل وقوع	عرصه/ اعیان
خوزستان	آیت الله نبوی	سید اسداله نبوی	۱۳۶۲/۲/۲۷	دزفول	عرصه و اعیان

جدول ۵ - زنجان

استان	نام بیمارستان/ درمانگاه	نام واقف	سال تأسیس	محل وقوع	عرصه/ اعیان
زنجان	امدادی	موقوفه امامزاده اسماعیل (ع)	۱۳۵۳	ابهر - شناط	عرصه
زنجان	درمانگاه سپاه	اهالی ابهر	۱۳۵۶	ابهر - میدان مصلی	عرصه
زنجان	درمانگاه شفا	اهالی شناط	۱۳۶۸	ابهر - شناط	عرصه
زنجان	شفیعیه	حاج شفیع ابریشمی		ابتدای خیابان صفا	عرصه
زنجان	قائمیه	تکیه قائمیه		خیابان صدر جهان	عرصه
زنجان	آزمایشگاه	محمد حسین خان و زهرا خانم		کمر بندی جنوبی روبروی آموزش و پرورش	عرصه

جدول ۵ - استان سمنان

استان	نام بیمارستان/ درمانگاه	نام واقف	سال تأسیس	محل وقوع	عرصه/ اعیان
سمنان	درمانگاه محمدی	علی اکبر محمدی	۱۳۵۴	شاهرود	عرصه
سمنان	عظیما	محمد عظیما	۱۳۲۸	شاهرود	عرصه و اعیان
سمنان	عظیما	محمد عظیما	۱۳۲۸	شاهرود	عرصه و اعیان
سمنان	بیمارستان برادران رضایی	برادران رضایی		دامغان	عرصه
سمنان	درمانگاه مرشدی	غلامحسین مرشدی		دامغان	عرصه

جدول ۵ - استان فارس

استان	نام بیمارستان/ درمانگاه	نام واقف	سال تأسیس	محل وقوع	عرصه/ اعیان
فارس	محمدحسین توکل و شرکاء	درمانگاه امام سجاد (ع)	۱۳۸۹	آباده - میدان شهید منتظری	عرصه و اعیان
فارس	حاج ابوطالب	شبکه بهداشت بیدک	۱۳۶۹	آباده - روستای بیدک	عرصه
فارس	حاج علی اکبر قوام	مرکز بهداشتی درمانی خبریز	۱۳۵۹	ارسنجان روستای خبریز	عرصه
فارس	حاج علی اکبر قوام	مرکز بهداشتی درمانی شوراب	۱۳۷۸	ارسنجان روستای شوراب	عرصه
فارس	حاج علی اکبر قوام	خانه بهداشت روستای خبریز	۱۳۸۳	ارسنجان روستای خبریز	عرصه
فارس	حاج علی اکبر قوام	خانه بهداشت روستای شوراب	۱۳۸۳	ارسنجان روستای شوراب	عرصه
فارس	حاج علی اکبر قوام	خانه بهداشت روستای کفر	۱۳۸۱	ارسنجان روستای کفر	عرصه
فارس	حاج علی اکبر قوام	خانه بهداشت روستای جوادیه	۱۳۸۳	ارسنجان روستای جوادیه	عرصه
فارس	حاج محمدابراهیم آسمانی	خانه بهداشت	۱۳۷۶	ارسنجان	عرصه

	روستای رفیع آباد		روستای رفیع آباد		
عرصه	ارسنجان روستای کوهنجان	۱۳۸۴	خانه بهداشت روستای کوهنجان	زینت الحاجیه	فارس
عرصه	شهر اقلید خیابان معلم	۱۳۷۳	عرصه درمانگاه فقیه اقلیدی	سید عبدالحسین سجادی	فارس
عرصه	شهر دژکرد	۱۳۸۰	عرصه درمانگاه دژکرد	میرزا اسدالله مستوفی (مستشیرالملک)	فارس
عرصه	شهر اقلید خیابان شهید اندرزگو	قبل از سال ۱۳۵۷	عرصه انبار دارویی	مستغلات امامزاده سلطان ابراهیم	فارس
عرصه	اوز	۱۳۵۸	بیمارستان امیدوار	-	فارس
عرصه	اوز	۱۳۶۵	بهداشت و درمان	-	فارس
عرصه	خیابان امام حسین (ع) - جنب امامزاده حسین (ع)	۱۳۷۷	درمانگاه امام جعفر صادق (ع)	سید علی اکبر ضغیمی	فارس

فارس		درمانگاه شماره یک	۱۳۵۴	شهرستان خنج - خیابان امام خمینی (ره)	عرصه
فارس	میرزا ابوالحسن	شبکه بهداشت	۱۳۵۲	داراب - خیابان پیروزی	عرصه
فارس	امامزاده پیرمراد (ع)	خانه بهداشت	۱۳۷۴	داراب - روستای پیرمراد	عرصه
فارس	حاج محمد رحیم	خانه بهداشت	۱۳۶۷	داراب - روستای ده خیر سفلی	عرصه
فارس	مختار فخری	خانه بهداشت	۱۳۸۷	زرین دشت - خیابان امامزاده	عرصه
فارس	حاج حسنعلی رئیسی	بیمارستان رئیی اردکان	۱۳۳۹	سپیدان - شهر اردکان	عرصه و اعیان
فارس	حاج میرزا زین العابدین	بیمارستان دکتر علی شریعتی	۱۳۵۱	شهرستان فسا	عرصه
فارس	حاج منصور کرهانی	امام رضا (ع) و زایشگاه حضرت	۱۳۷۳	میمند	عرصه و اعیان

فارس	محمد حسین بهبهانی	بهبهانی	۱۳۲۴	خیابان شریعتی کازرون	عرصه و اعیان
فارس	حاج اکبر و حاج عسکر	فاتحی نژاد	۱۳۴۶/۰۲/۲۰	بلوار گلستان	عرصه
فارس	حاج علی محمد ده بزرگی	ارتش ۵۷۶	۱۳۵۴	چهارراه باغ تخت	عرصه
فارس	حاج محمود محقق	درمانگاه حضرت زهرا (س)	-	سه راه احمدی	عرصه و اعیان
فارس	حاج محمد نمازی	بیمارستان نمازی	۱۳۳۲	شیراز فلکه نمازی	عرصه و اعیان
فارس	میرزا عنایت الله پوستچی	درمانگاه چشم پزشکی پوستچی		شیراز	عرصه و اعیان
فارس	حیدر علی خان عزالملک	شهید فقیهی	۱۳۶۰	شیراز بلوار زند	عرصه و اعیان
فارس	محمد صادق شوشتری	زایشگاه شوشتری		شیراز چهارراه گمرک	عرصه و اعیان
فارس	میرزا ابراهیم خلیلی	خلیلی	۱۳۳۹	شیراز خیابان ملاصدرا	عرصه و اعیان
فارس	میرزا محمد خلیل خلیلی	خلیلی		شیراز خیابان	عرصه و اعیان

	ملاصدرا				
عرصه و اعیان	شیراز خیابان خیام		مسلمین	عبدالحسین فرمانفرما	فارس
عرصه و اعیان	شیراز قصرالدشت		درمانگاه جواد الائمه	جواهر وفایی	فارس
عرصه و اعیان	شیراز بلوار گلستان		دکتر فاتحی نژاد	حسینعلی فاتحی نژاد	فارس
عرصه و اعیان	شیراز خیابان زرهی		درمانگاه پورجوهر	سکینه پورجوهر	فارس
عرصه و اعیان	شیراز خیابان زرهی		درمانگاه محمد رسول الله	میرزا آقا عربزاده	فارس

جدول ۵ - استان قزوین

استان	نام بیمارستان/ درمانگاه	نام واقف	سال تأسیس	محل وقوع	عرصه/ اعیان
قزوین	درمانگاه (خانه بهداشت)	حاج ملا عبدالغفار	۱۳۸۳	قریه کورانه	عرصه
قزوین	بیمارستان مهرگان	محمد علی آقاامینی	۱۳۸۷	خ فردوسی	عرصه
قزوین	درمانگاه	محمد علی آقاامینی	۱۳۶۴	خ فردوسی	اعیان
قزوین	درمانگاه (خانه بهداشت)	حاج محمد حسین امین الرعایا	۱۳۶۵	چوبیندر	عرصه
قزوین	درمانگاه خیریه	قازان ابن ارغوان	شروع از سال ۱۳۹۱	بیدستان	عرصه و اعیان
قزوین	درمانگاه (خانه بهداشت)	کربلانی رمضان ابراهیم آبادی	۱۳۸۲	قریه ابراهیم آباد	عرصه
قزوین	درمانگاه (خانه بهداشت)	محمد علی آقاامینی	۱۳۸۳	قریه آقابابا	عرصه
قزوین	درمانگاه (خانه بهداشت)	میرزا حسن و فاطمه سلطان	۱۳۶۵	قریه شفیع آباد	عرصه

			خانم		
عرصه	شهر صنعتی البرز	۱۳۷۹	حاج محمد حسین خزانه	بیمارستان رحیمیان	قزوین
عرصه و اعیان	الوند	۱۳۸۲	حاج محمد حسین خزانه	درمانگاه شفاء	قزوین
عرصه	بیدستان	۱۳۸۶	قازان ابن ارغوان	درمانگاه (خانه بهداشت)	قزوین

جدول ۵ - استان قم

استان	نام بیمارستان/ درمانگاه	نام واقف	سال تأسیس	محل وقوع	عرصه/ اعیان
قم	درمانگاه فالی ۴۵ - ر	سیدعلی راغبزاده		قم خ چهارمردان	عرصه و اعیان
قم	دارالشفاء آل محمد ۳ - ط	محمدصادق طاهری قزوینی		قم خ امام	عرصه و اعیان
قم	بیمارستان سهامیه ۳ - س	علی اکبر جلیلوند رضایی		قم خ معلم	عرصه و اعیان
قم	درمانگاه طباطبایی ۶ - ط	احمد ذوالمجد طباطبایی		قم خ جمهوری	عرصه و اعیان
قم	درمانگاه حضرت زینب ۷۵ - ز	نظامعلی کرامت		قم زندآباد	عرصه
قم	درمانگاه میدان میر ۵۵ - الف	در سابق آب انبار بود		قم محله میدان میر	عرصه
قم	درمانگاه قرآن عترت ۵۹ - د	اخگری - حقیقت خواه -		قم خ	عرصه و اعیان
قم	بیمارستان فاطمی ۳۲ - ف	سیدمحمد فاطمی		قم خ معلم	عرصه و اعیان
قم	موقوفه توران میرئی ۳۰ - ت	توران میرئی		قم خ باجک	عرصه و اعیان

جدول ۵ - استان کردستان

استان	نام بیمارستان/ درمانگاه	نام واقف	سال تأسیس	محل وقوع	عرصه/ اعیان
کردستان	درمانگاه شماره یک امامیه	حاج سید محمد امامی	۱۳۶۹	بیجار - خیابان توحید	عرصه و اعیان

جدول ۵ - استان کرمان

استان	نام بیمارستان/ درمانگاه	نام واقف	سال تأسیس	محل وقوع	عرصه/ اعیان
کرمان	بیمارستان راضیه فیروز	تیمسار فیروز	۱۳۲۷	شهرستان کرمان	عرصه و اعیان
کرمان	بیمارستان نوریه	نورالله خان قاجار	ذی القعدة ۱۳۳۸	شهرستان کرمان	عرصه و اعیان
کرمان	بیمارستان ارجمند	حاج محمد ارجمند	۱۳۳۵	شهرستان کرمان	عرصه و اعیان
کرمان	درمانگاه حاج علی نقدی	حاج علی نقدی	۱۳۶۰	لطف آباد کشکوئیه (رفسنجان)	عرصه و اعیان
کرمان	درمانگاه هرندی	شیخ ابوالقاسم هرندی	۱۳۴۲	اسلام آباد (رفسنجان)	عرصه و اعیان
کرمان	درمانگاه جعفری	حاج جواد جعفری نژاد	۱۳۵۷	لاهیجان (رفسنجان)	عرصه و اعیان
کرمان	بیمارستان علی ابن ابیطالب (ع)	میرزا حسین وزیر	-	شهرستان رفسنجان	عرصه
کرمان	اورژانس نوش آباد	بانو فاطمه امینیان	-	نوش ایباد رفسنجان	عرصه
کرمان	درمانگاه امام رضا (ع)	حاج	-	رفسنجان	عرصه

			محمد شریف		
عرصہ	رفسنجان	-	علی نقی خان رفعت السلطنہ	درمانگاہ میرزایی	کرمان
عرصہ	رفسنجان	-	سکینہ خانم	آزمایشگاہ مرادی	کرمان
عرصہ	جاده رفسنجان - سرچشمہ		اسماعیل خان	اورژانس گوداحمر	کرمان
عرصہ	هرمز آباد	-	عبدالعظیم مرتضوی و حاج محمد میرزایی	خانہ بهداشت ہرمز آباد	کرمان

جدول ۵ - استان کرمانشاه

استان	نام بیمارستان/ درمانگاه	نام واقف	سال تأسیس	محل وقوع	عرصه/ اعیان
کرمانشاه	بیمارستان رازی	-	۱۳۷۶	کرمانشاه حافظیه خ رازی	عرصه
کرمانشاه	بیمارستان امام علی (ع)	-	۱۳۷۶	کرمانشاه بلوار شهید بهشتی	عرصه
کرمانشاه	درمانگاه مرصاد	-	۱۳۷۴	کرمانشاه بلوار شهید بهشتی	عرصه
کرمانشاه	درمانگاه حافظیه	-	۱۳۶۶	کرمانشاه حافظیه	عرصه
کرمانشاه	اورژانس علوم پزشکی	-	۱۳۸۹	کرمانشاه سه راه حافظیه	عرصه
کرمانشاه	کلینیک مادر و کودک و داروخانه	-	در شرف تأسیس	کرمانشاه بلوار شهید بهشتی	عرصه
کرمانشاه	بیمارستان طالقانی	-	۱۳۷۱	کرمانشاه بلوار شهید بهشتی	عرصه
کرمانشاه	بیمارستان معتضدی	حاج آقابرار معتضدی	۱۳۷۰	کرمانشاه میدان فردوسی	عرصه و اعیان
کرمانشاه	بیمارستان شهدا	-	۱۳۷۷	کرمانشاه بلوار شهید بهشتی	عرصه

کرمانشاه	بیمارستان مهدیه	از هیات امنای انحلال و اکنون در اختیار اوقاف می باشد	-	کرمانشاه خ مهدیه	عرصه و اعیان
کرمانشاه	درمانگاه سرایان	مرحوم سرایان (متولی)	-	کرمانشاه خ بنت الهدی	عرصه و اعیان
کرمانشاه	شیرخوارگاه معتضدی	حاج شریف معتضدی	۱۳۷۰	کرمانشاه خ اربابی	عرصه و اعیان
کرمانشاه	شبکه بهداشت درمان شماره یک	سرای شاه عباسی	در زمان رژیم پهلوی	کرمانشاه خ کرمند غرب	عرصه

جدول ۵ - استان کهگیلویه و بویر احمد

استان	نام بیمارستان/ درمانگاه	نام واقف	سال تأسیس	محل وقوع	عرصه/ اعیان
کهگیلویه و بویر احمد	شهید بهشتی	محمد حسین خان طاهری	۱۳۵۲	یاسوج میدان هفت تیر	عرصه وقف

جدول ۵ - استان گلستان

منطقه	نام بیمارستان/ درمانگاه	نام واقف	سال تأسیس	محل وقوع	عرصه/ اعیان
بندر گز	مرکز بهداشت نوکنده	شیخ محمدحسین		نوکنده	عرصه
بندر گز	بیمارستان ۶۴ تخته خوابی	بیگم عربدشتی	۱۳۸۶	گز	عرصه
بندر گز	مرکز بهداشت گل افرا		۱۳۸۸	گل افرا	عرصه
بندر گز	مرکز بهداشت ابراهیم آباد	ابراهیم سرگلزایی	۱۳۸۷	ابراهیم آباد	عرصه
بندر گز	خوابگاه و اورژانس	محمدحسین	۱۳۸۹	بندر گز	عرصه و ۳۰ درصد

جدول ۵ - استان گیلان

استان	نام بیمارستان/ درمانگاه	نام واقف	سال تأسیس	محل وقوع	عرصه/ اعیان
گیلان	زایشگاه کوثر آستانه	هیات امناء حرم مطهر سید جلال الدین اشرف (ع)	۱۳۶۵	آستانه اشرفیه خیابان نواب صفوی	عرصه و اعیان
گیلان	ندافی	نریمان ندافی		رشت - چهارراه گلزار	عرصه و اعیان
گیلان	درمانگاه ولی عصر	هادی توکلی		رشت - چهارراه گلزار	عرصه و اعیان
گیلان	درمانگاه امامزاده هاشم	امامزاده هاشم		امامزاده هاشم	عرصه و اعیان
گیلان	درمانگاه لشت نشاء	فخرالدوله		لشت نشاء	عرصه و اعیان
گیلان	بیمارستان شفاء	امامزاده هاشم		کمربندی شهید بهشتی جنب بیمارستان حشمت	عرصه و اعیان
گیلان	مرکز درمانی هلال احمر	آذربانی		رشت خ امام، روبروی قنادی آذربانی	عرصه و اعیان

گیلان	درمانگاه شفاء	-		جاده لاهیجان	عرصه و اعیان
گیلان	خواهر امام	-		کوی خواهر امام	عرصه و اعیان
گیلان	مرکز بهداشت و درمان شهرستان صومعه سرا	-	۱۳۵۹	صومعه سرا - خ مطهری	عرصه
گیلان	بیمارستان سیدالشهداء (احمد قوام)	احمد قوام	۱۳۵۰	دهستان بازکیا گوراب	عرصه و اعیان
گیلان	بیمارستان محمدصادق پیروز	دکتر پیروز	۱۳۹۱	لاهیجان	عرصه
گیلان	مرکز درمانی شماره ۴ لاهیجان	یوسف وزیری	۱۳۵۷	لاهیجان	عرصه و اعیان
گیلان	درمانگاه مریم وثوق	مریم وثوق	۱۳۳۲	روستای پاشاکی	عرصه و اعیان
گیلان	درمانگاه صدیق طاهره	دکتر پیروز	۱۳۵۸	لاهیجان	عرصه و اعیان
گیلان	انجمن حمایت از بیماران کلیوی (دیالیز)	حاج ابراهیم محیطی اصل	۱۳۵۷	لاهیجان	عرصه و اعیان
گیلان	شبکه بهداشت	میرحیدر کدخدا نلکشری	۱۳۷۵	روستای کوشالشاد	عرصه
گیلان	شبکه بهداشت	شیخ مراد پاپکیاده	۱۳۷۵	روستای کوشالشاد	عرصه

گیلان	بیمارستان امینی	علی امینی	۱۳۴۱	مرکز شهر لنگرود	عرصه و اعیان
گیلان	درمانگاه	موقوفه بقعه سید معصومه شبخوسلات	۱۳۷۰	شبخوسلات	عرصه
گیلان	درمانگاه	موقوفه بقعه شاه اولیائی ولیسه	۱۳۶۵	ولیسه - شلمان	عرصه
گیلان	درمانگاه	موقوفه طالبزاده	۱۳۷۲	رودسر	عرصه

جدول ۵ - استان لرستان

استان	نام بیمارستان/ درمانگاه	نام واقف	سال تأسیس	محل وقوع	عرصه/ اعیان
لرستان	مرحوم دکتر اعتماد	مرحوم دکتر اعتماد	۱۳۵۵	بروجرد	عرصه و اعیان
لرستان	زایشگاه و درمانگاه عسلی	مرحوم حاج کریم عسلی	۱۳۷۱	خرم آباد	عرصه و اعیان
لرستان	درمانگاه خاتم الانبیاء	امیرقاسم فولادوند	۱۳۳۸	ازنا	عرصه و اعیان

جدول ۵ - استان مازندران

استان	نام بیمارستان/ درمانگاه	نام واقف	سال تأسیس	محل وقوع	عرصه/ اعیان
مازندران	مرکز درمانی شهر خشرودپی	شیخ لطف اله	قبل از انقلاب	بندپی غربی، شهر خشرودپی	عرصه
مازندران	مرکز درمانی کرکنار	کلیم وردی	۱۳۶۵	بندپی غربی، روستای کرکنار	عرصه
مازندران	مرکز درمانی خلیل کلا	علی خلیلی	۱۳۷۰	روستای خلیل کلا	عرصه
مازندران	مرکز درمانی شیخ موسی	شیخ موسی	۱۳۷۳	روستای شیخ موسی	عرصه
مازندران	مرکز درمانی فیروزجاه	شیخ موسی	۱۳۷۳	روستای فیروزجاه	عرصه

جدول ۵ - استان مرکزی

استان	نام بیمارستان/ درمانگاه	نام واقف	سال تأسیس	محل وقوع	عرصه/ اعیان
مرکزی	صمصامیه	حاج ذوالفقار بیات	۱۳۲۳ ق	پنجعلی شازند	
				(تعطیل شده)	۸۵۰ متر مربع
مرکزی	بیمارستان خوانساری	آیت اله خوانساری	۱۳۸۶	خیابان دانشگاه اراک	۸/۸۷۳۰۷ متر مربع
مرکزی	درمانگاه امام حسن (ع)	خانم حمیده منصوری	در حال تکمیل	محلات	عرصه
مرکزی	حضرت فاطمه زهرا (س)	محمود پیروز حمید	۱۳۹۲	روستای یل آباد ساوه	۶۰۰ متر مربع
مرکزی	درمانگاه توانبخشی حضرت امام حسین (ع)	مهندس مرتضی هاشمی	۱۳۷۴	دلیجان	اعیان
مرکزی	درمانگاه دوزج	سکینه آفتاب	۱۳۵۰	زرنديه	عرصه
مرکزی	امام خمینی (ره)	حاج نبی رضائی	۱۳۹۱	خمین	۴۰۰ متر اعیانی

جدول ۵- استان همدان

منطقه	نام بیمارستان/ درمانگاه	نام واقف	سال تأسیس	محل وقوع	عرصه/ اعیان
کبودرآهنگ	درمانگاه شماره ۱	امیرنظام	۱۳۵۰	کبودرآهنگ خیابان سپاه	عرصه و اعیان
کبودرآهنگ	درمانگاه شماره ۲	امیرنظام	۱۳۷۲	کبودرآهنگ خیابان سرداران	عرصه
کبودرآهنگ	بیمارستان امام رضا (ع)	امیرنظام	۱۳۶۳	بلوار ولیعصر	عرصه

جدول ۵ - استان یزد

استان	نام بیمارستان/ درمانگاه	نام واقف	سال تأسیس	محل وقوع	عرصه / اعیان
یزد	بیمارستان گودرز	اولاد مرحوم گودرز	۱۳۲۶	یزد	عرصه و اعیان
یزد	فوریت‌های پزشکی کاظمیه مرکز اطلاعات اورژانس ۱۱۵ استان یزد	حاج احمد رسولیان	۱۳۷۵	یزد	عرصه و اعیان
یزد	بیمارستان بهمن	-		یزد	عرصه و اعیان
یزد	اورژانس اشکذر	اسماعیل فتحی	۱۳۷۸	اشکذر	عرصه
یزد	خانه بهداشت بندرآباد	سلطان بندرآباد	۱۳۳۷	بندرآباد	عرصه
یزد	خانه بهداشت شمسی	روشنایی حمام شمسی	۱۳۸۱	شمسی	عرصه
یزد	انبار دارو و مرکز بهداشت	غلامرضا رفیعی خشنود	۱۳۷۸	رضوانشهر	عرصه و اعیان
یزد	خانه بهداشت هامانه	امام جماعت هامانه	۱۳۸۰	هامانه	عرصه
یزد	خانه بهداشت اسلام‌آباد	حاجی حسن	۱۳۷۸	اسلام‌آباد	عرصه
یزد	درمانگاه شبانه‌روزی	علی و صدیقه پیشداد و هاجر	۱۳۸۵	اشکذر	عرصه

			دهقانی		
یزد	اورژانس ده‌آباد	احمدعلی	۱۳۷۰	ده‌آباد	عرصه
یزد	رادیولوژی ده‌آباد	-	۱۳۷۵	ده‌آباد	عرصه
یزد	مرکز بهداشت شماره ۲ شهری	سیدآقا حسینی نسب	۱۳۶۴	مهر جرد	عرصه
یزد	مرکز بهداشت شماره ۲ شهری	حسینعلی زارع	۱۳۶۴	مهر جرد	عرصه
یزد	خانه بهداشت	سید کاظم سید ابراهیمی	۱۳۶۲	شهیدیه	عرصه
یزد	خانه بهداشت	-	۱۳۷۵	بفروئیه	عرصه
یزد	خانه بهداشت	-	۱۳۶۲	بارجین	عرصه
یزد	شبکه بهداشت و درمان	محمد رضا	۱۳۶۱	فیروزآباد	عرصه
یزد	درمانگاه	میرزا سید حسین	۱۳۶۶	بیده	عرصه
یزد	شبکه بهداشت و درمان	سیدعلی ارغندی (اقرارنامه)	۱۳۸۸/۱۰/۱۷ (ه. ق)	بنادک سادات	عرصه و اعیان
یزد	شبکه بهداشت و درمان	تعزیه‌داری	۱۳۷۰/۶/۳ (ه. ق)	گل افشاد	عرصه
شبکه بهداشت	توتستان	توتستان	۱۳۷۴/۱۲/۱۶	منگاباد	عرصه

و درمان		(هـ. ش)		
یزد	شبکه بهداشت و درمان	تعمیر حمام و روشنایی مسجد کوچک	۱۳۷۴/۱۱/۱۹ (هـ. ش)	هنزا عرصه
یزد	شبکه بهداشت و درمان	طبخ آش (اقرارنامه)	۱۳۴۴ (هـ. ق)	دره عرصه و اعیان
یزد	شبکه بهداشت و درمان	شهادای فهرج (سوابق عمل به وقف)	-	سریزد عرصه
یزد	مرکز بهداشت شعبه ۳	قاسمعلی	۱۳۷۳	شهرستان بافق عرصه

در نهایت گفتنی است از آنجایی که موضوع بسیار مهم نیات واقفان از بستر وقف نامه‌ها بیرون می‌آیند، به جهت مطالعه احتمالی بهتر، مجموعه‌ای از وقف نامه‌های موجود در سازمان اوقاف و امور خیریه در بخش ضmann این طرح پژوهشی درج شده‌اند تا با مطالعه آنها بتوان از زوایای دیگر به موضوع بهداشت و درمان کشور نگاه کرد.

فصل دهم: نتیجه‌گیری

در مقام نتیجه‌گیری باید گفت نهاد وقف یک جریان همیشگی و در حال حرکت بوده است که همواره و در تاریخ ایران، چه پیش از اسلام و چه پس از اسلام در تمام شئون زندگی اجتماعی مردم حضور داشته است. به خصوص در سال‌های پس از ورود اسلام به ایران این نهاد تأثیری مهم بر جریان‌های اقتصادی (با محوریت نقش آب و زمین به عنوان بسترهای اصلی تولید اقتصادی) داشته و از جریان‌نگاری تاریخ‌نگاری اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران پس از اسلام غیر قابل حذف است.

نهاد وقف با تکیه بر شئون مذهبی خود با استعانت از شرع مقدس شیعه کوشیده است به شکلی فراگیر به نیازهای اجتماعی به خصوص در مقام حمایت از اقشار آسیب‌پذیر حضور داشته باشد، اما در هر صورت در طول قرون فراز و فرود داشته و بسته به قدرت و سیاست کلی حاکمان وقت تحت تأثیر شرایط سیاسی اجتماعی زمان خود قرار گرفته اما هیچ‌گاه از صحنه اجتماعی - اقتصادی و سیاسی جامعه ناپدید نشده است. در حوزه وقف بهداشت و درمان، این موضوع که از قرن یازدهم هجری اسنادی از وجود یک نهاد درمانی در آستان مقدس رضوی (مشهد) وجود داشته و از دیگر سو، این نهاد درمانی (با عنوان دارالشفاء) همچنان تا زمان حاضر به حیات خود ادامه داده است نشان می‌دهد احتمالاً این موقوفه، کهن‌ترین نهاد درمانی موقوفه جهان اسلام است. اگرچه تاکنون کار مقایسه‌ای در خصوص نهادهای درمانی سایر جهان اسلام صورت نگرفته، اما با توجه به گزارشی که در خصوص وضعیت موقوفات بهداشتی - درمانی حکومت عثمانی در گزارش حاضر داده شده است، به نظر می‌رسد نمی‌توان هیچ نهاد درمانی موقوفه دیگر جهان اسلام را با دارالشفاء آستان قدس رضوی (از نظر طول دوره حیات) مقایسه نمود. این موضوع نشان‌دهنده آن

است می‌توان دارالشفاء آستان قدس رضوی (در مشهد) را به عنوان یکی از نمادهای مهم موقوفات فرهنگی - اجتماعی کشور شناخت و در جهت معرفی آن برای همه آحاد مردم کوشش نمود. تاکنون ۲ کتاب مستقل و یک پایان‌نامه درباره این مؤسسه دیرپای درمانی موقوفه کشور تألیف شده است. اما این حجم به هیچ وجه نشان‌دهنده اهمیت دارالشفاء به عنوان نهادی ماندگار ۴۰۰ ساله نیست. لازم است به طرق مختلف به جهت معرفی این میراث مهم مدنی - وقفی کشور کوشید.

مهم‌ترین رکن پدیدآور مجموعه موقوفات درمانی - بهداشتی کشور، موضوع نیت واقفان است. پژوهش حاضر نشان داده است موضوع نیت واقفان با گذشت زمان و با توجه به وجود مؤلفه‌های جدید بهداشتی - درمانی کشور به سرعت تغییر می‌کند و این البته یک فرصت گرانبها است. چرا که با مدیریت اطلاع‌رسانی درست می‌توان نیت واقفان را در عرصه بهداشت و درمان کشور به عرصه‌های تخصصی و البته گرانبه‌ای نظام بهداشت - درمان کشور سوق داد تا بار مالی هرچه بیشتری از گردن وزارت بهداشت - درمان و آموزش پزشکی کشور برداشته شود. این فرایند، بسته به ۲ عامل خواهد بود.

الف) اطلاع‌رسانی و تبلیغ در جهت ساختار موجود موقوفات درمانی کشور، با توجه به سابقه، آمار فعلی و تنوع نیت واقفان.

ب) تشکیل کارگروهی در وزارت بهداشت - درمان یا فرهنگستان علوم پزشکی برای برنامه‌ریزی مستمر رصد موضوعات جدید عرصه بهداشت - درمان و کوشش برای اتصال آن با عرصه واقفان و خیرین عرصه سلامت.

خوشبختانه باید گفت هم تجربه، هم ساختار قانونی و هم آئین‌نامه‌های لازم برای این انتقال تجربه در کشور

وجود دارد.

این موضوع که ۱۳/۵ درصد همه تخت‌های فعال بیمارستانی کشور موقوفه هستند، گستره وسیع حضور وقف در نظام بهداشت و درمان کشور را می‌رساند. به طرق مختلف می‌توان از این حضور وسیع بهترین بهره را برای ارتقاء ساختارهای بهداشت و درمان کشور گرفت.

فصل یازدهم: حمایت طلبی

بندی از راهبرد کلان **نقشه جامع علمی کشور**، مصوب سال ۱۳۸۹ شورای عالی انقلاب فرهنگی به صراحت بیان می‌دارد: {اقدام ملی} افزایش سهم وقف و خیریه در توسعه و پشتیبانی از مؤسسات و نهادهای علم و فن‌آوری.

همچنین، بند ۱۱ از اقدامات ملی راهبرد کلان شماره ۱۲ **نقشه مهندسی فرهنگی کشور** مصوب سال ۱۳۹۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی به صراحت بیان می‌دارد: {اقدام ملی برای} تدوین و اجرای سند ملی وقف و امور خیریه و استقرار نظام مدیریت راهبردی آن با حفظ ماهیت مردمی و مصالح وقف و نیات واقفین، گسترش نهاد وقف و تنوع بخشی آن و افزایش سهم وقف و امور خیریه در توسعه و پشتیبانی امور فرهنگی. بنابراین، حمایت طلبی فرهنگستان علوم پزشکی، بر اساس مطالعات صورت گرفته در گزارش حاضر، از نهادهای گوناگون تأثیرگذار در عرصه وقف و درمان - بهداشت کشور، به صورت‌های زیر امکان‌پذیر است:

الف) شورای عالی انقلاب فرهنگی: اقدام برای نهادینه شدن و اجرایی شدن مصوبات مربوط به نقشه جامع علمی کشور و نقشه مهندسی فرهنگی کشور، با هدف تعیین نسبت معینی از حجم کلی مورد تأکید نقشه جامع علمی کشور و نقشه مهندسی فرهنگی کشور به امور بهداشتی - درمانی و انعکاس این توافق به وزارت بهداشت - درمان و آموزش پزشکی برای توجه دادن این وزارت به این موضوع در برنامه‌های مورد نظر این وزارت‌خانه.

ب) وزارت بهداشت - درمان و آموزش پزشکی: با هدف رونق بخشی هرچه بیشتر عرصه خیرین سلامت،

و البته گام بسیار مهم تأسیس شورای آینده‌نگری وقف با هدف ترسیم چشم‌انداز آینده نیات واقفان در امور جدید و گران‌قیمت بهداشت و درمان با هدف صرفه‌جویی هرچه بیشتر هزینه‌های دولتی این وزارت‌خانه.

ج) سازمان اوقاف و امور خیریه: با هدف هرچه شفاف‌تر شدن ماهیت اوقاف بهداشت - درمان کشور به وسیله فعال‌تر کردن هرچه بیشتر طرح تحول موقوفات درمانی کشور و ارتباط مستمر و سه‌جانبه فرهنگستان - وزارت بهداشت - درمان و آموزش پزشکی و سازمان اوقاف و امور خیریه. کوشش در جهت معرفی هرچه بیشتر و بهتر میراث گذشته بهداشت - درمان کشور (با تأکید بر دارالشفای آستان قدس رضوی) به آحاد جامعه با هدف تبلیغ در جهت گسترش مفهوم مفاد وقف در جامعه.

د) شورای پول و اعتبار: با هدف کوشش در جهت تبیین قانونی وقف پول در کشور و اقدام از سوی سازمان اوقاف، و وزارت بهداشت - درمان و آموزش پزشکی در جهت سوق دادن بخشی از وقف پول در کشور به سوی عرصه‌های بهداشت و درمان.

ه) شهرداری تهران: با هدف ایجاد چتر حمایت از مؤسسات موقوفه درمانی تهران و تهیه الگویی از آن برای همه شهرداری‌های کشور، قابل ذکر است که اگرچه این مؤسسات وقفی درمانی از پرداخت مالیات معاف هستند اما شهرداری‌ها می‌توانند کمک شایانی به جهت بهبود این موقوفات انجام دهند.

منابع

علاوه بر قرآن کریم؛

علاوه بر اسناد موجود در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران؛

۱- پروانه آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران ۱۳۹۲

ش؛

۲- آخوند خراسانی، محمد کاظم خراسانی هروی، حاشیه کتاب المکاسب، چاپ مهدی شمس الدینی، قم

۱۴۰۶ ق؛

۳- غلامرضا آذری خاکستر، تاریخ پزشکی نوین مشهد، مشهد ۱۳۹۵ ش؛

۴- ایرج آقاملایی، نقش وقف در ماندگاری آثار تاریخی و هویت ملی، مشهد ۱۳۹۳ ش؛

۵- هرمز ابراهیم نژاد، وقف، دولت و آموزش پزشکی در ایران قرن نوزدهم، در: نقش وقف در توسعه

نهادهای بیمارستان و آموزش پزشکی در امپراطوری عثمانی و ایران قرن ۱۹، ترجمه ایرج و اسماعیل

نبی پور، تهران ۱۳۹۴ ش؛

۶- غلامرضا ابراهیمی، موارد مصرف موقوفات وقف نامه جامع الخیرات در قرون هفتم و هشتم هجری

قمری در یزد. در: دومین همایش شبستر در قلمرو فرهنگ و تاریخ ایران اسلامی با محوریت وقف، ناشر

انتشارات قلم برتر، تبریز ۱۳۹۲ ش؛

۷- ابن براج طرابلسی، سعدالدین ابوالقاسم، جواهر الفقه، چاپ ابراهیم بهادری، قم، ۱۴۱۱ ق؛

۸- ابن تغری بردی جمال الدین ابوالمحاسن یوسف، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، چاپ قاهره،

بی تا؛

۹- ابن حبیب حلبی حسن بن عمر، تذکرة النبیه فی ایام منصور و بنیه، چاپ محمد محمدامین و سعید

عبدالفتاح، عاشور، قاهره ۱۹۷۶؛

۱۰- ابن حمزه طوسی محمد بن علی، الوسيلة الى نیل الفضيلة، چاپ محمد حسون زیر نظر محمود مرعشی

نجفی، قم، ۱۴۰۸ ق؛

۱۱- ابن حوقل، سفرنامه ابن حوقل، ایران در صورة الارض، ترجمه جعفر شعار، تهران ۱۳۶۶ ش؛

۱۲- ابن فهد حلّی، ابوالعباس جمال الدین احمد بن محمد، المذهب الیارع فی شرح المختصر النافع، چاپ

مجتبی عراقی، قم ۱۴۰۷ ق؛

۱۳- ابن قاضی شهبه ابوبکر بن احمد بن محمد بن عمر، طبقات الشافعية، چاپ حافظ عبدالعلیم خان، بیروت

۱۴۰۷ ق؛

۱۴- ابن کثیر قرشی، اسماعیل بن عمر، البدایة و النهایة، چاپ بیروت، بی تا؛

۱۵- شهرام ایضی، تاریخچه وقف پزشکی در عصر قاجار خراسان، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته تاریخ و

تمدن اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام، ۱۳۹۴ ش؛

۱۶- منصوره اتحادیه (نظام مافی) رشد و توسعه شهر تهران در دوره ناصری (۱۲۶۹-۱۳۲۰ ق)، تحقیقات

اسلامی، سال ۱۰ بهار و تابستان ۱۳۷۴ ش، شماره ۱ و ۲؛

۱۷- همو، موقوفات تهران، تحول شهر ۱۲۶۹-۱۳۲۰ ق، وقف میراث جاویدان، سال ۷، شماره ۴، زمستان

۱۳۷۵ ش، مسلسل ۲۸؛

- ۱۸- احصاء الاوقاف، در: المنار، سال ۲، شماره ۲، ذی القعدة ۱۳۱۶ ق/ آوریل ۱۸۹۹؛
- ۱۹- نزهت احمدی، وقف و گسترش امور درمانی با تکیه بر اسناد وقفی تهران، تهران ۱۳۸۷ ش؛
- ۲۰- ابوالاسحاق ابراهیم بن محمد اصطفری، کتاب مسالک و الممالک، چاپ دخویه، لیدن ۱۹۴۷؛
- ۲۱- شیخ مرتضی انصاری، کتاب المکاسب، قم ۱۳۷۸ ش؛
- ۲۲- اوقاف رشیدی در یزد: املاک بلده یزد و نواحی آن صینت عن الآفات، چاپ ایرج افشار، در: فرهنگ ایران زمین، جلد ۱۷، ۱۳۳۲ ش؛
- ۲۳- محمدعلی ایازی، گستره مبانی وقف در قرآن کریم، در: مجموعه مقالات همایش بین المللی وقف در تمدن اسلامی، تهران ۱۳۸۷ ش؛
- ۲۴- ایران در آینه آمار، سال ۱۳۹۳، ناشر: مرکز آمار ایران، تهران ۱۳۹۴ ش؛
- ۲۵- ربابه باستانی، حاج حسین آقاملک بزرگترین واقف ایران، تهران ۱۳۹۱ ش؛
- ۲۶- محمد ابراهیم باستانی پاریزی، مجموعه های تاریخی کرمان، در: یغما، سال ۲۱ بهمن و اسفند ۱۳۵۱ ش، مسلسل ۲۹۳-۲۹۴؛
- ۲۷- محمد مهدی بروشکی، بررسی روش اداری و آموزشی ربع رشیدی، مشهد ۱۳۶۵ ش؛
- ۲۸- رکن محمود برهاوی، خدمات الاوقاف فی الحضارة العربیة و الاسلامیة الی نهاية القرن العاشر الهجری، بغداد ۲۰۰۲؛
- ۲۹- علی بن یوسف بصروی، تاریخ البصری، چاپ اکرم حسن حلبی، دمشق ۱۴۰۸ ق
- ۳۰- آزیتا بلالی اسکویی، بازآفرینی و طراحی تصویری شهر ربع رشیدی بر اساس متون تاریخی (وقف نامه)،

پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز ۱۳۸۷ ش؛

۳۱- فاروق بلیسی، وقف‌های سلاطین عثمانی در استانبول، ترجمه محسن ایمانی، وقف میراث جاویدان،

پاییز ۱۳۸۴ ش، مسلسل ۵۱؛

۳۲- محمدرضا بندرچی، وقف از دیدگاه تاریخی و اصطلاح‌شناسی فقهی، مجله دادرسی، سال ۱۲،

فروردین - اردیبهشت ۱۳۸۷ ش، مسلسل ۶۷؛

۳۳- بیست وقفنامه از خراسان، چاپ رضا اترابی نژاد و دیگران، مشهد ۱۳۸۸ ش؛

۳۴- بیمارستان و زایشگاه فیروزگر، و هومن، شماره ۲، مهر ۱۳۸۷ ش، مسلسل ۲۷؛

۳۵- ه. بیوار، جامعه و قانون ایرانی، در: تاریخ ایران پژوهش دانشگاه کیمبریج، جلد ۳ بخش ۲، ترجمه

حسن انوشه، تهران ۱۳۷۷ ش؛

۳۶- محمدحسین پاپلی یزدی، قنات و ارزش اقتصادی آن، در: قنات، گزیده مقالات، ناشر شرکت سهامی

آب منطقه‌ای یزد، یزد ۱۳۷۹ ش؛

۳۷- زهرا پورشعبانیان، حمام صفوی نیلوفر (اسدآباد)، وقف، میراث جاویدان، سال ۲۱، تابستان ۱۳۹۲ ش،

مسلسل ۸۲؛

۳۸- ادوارد یاکوب پولاک، نامه‌ها و گزارش‌های پزشکی یاکوب ادوارد پولاک از ایران ۱۸۵۲-۱۸۶۲،

ترجمه تورج آرامش، تهران ۱۳۹۲ ش؛

۳۹- پیشینه پزشکی کرمان در سده اخیر (۱۳۷۷-۱۲۸۰ ش)، به کوشش مجید نیک‌پور و علیرضا

غفاری نژاد، ناشر: سازمان اسناد ملی ایران مدیریت منطقه کرمان، کرمان ۱۳۷۷ ش؛

۴۰- تاریخ شاهی قراختائیان از مؤلفی ناشناخته در قرن هفتم، چاپ محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران ۱۳۵۵ ش؛

۴۱- محسن جعفری مذهب، آثار وقفی ترکیه، وقف میراث جاویدان، تابستان ۱۳۷۷ ش، مسلسل ۲۲؛

۴۲- ابوالقاسم بن حسین جیلانی قمی، جامع الشتات، چاپ مرتضی رضوی، تهران ۱۳۷۱ ش؛

۴۳- محسن حجاریان، فرهنگ وقف در اسلام، مشکوة، بهار ۱۳۷۵ ش، مسلسل ۵۰؛

۴۴- سالم حسین زاده سورشجانی، تاریخ دارالشفای آستان قدس رضوی از دوره صفوی تا پایان دوره قاجاریه، به روایت اسناد، مشهد ۱۳۹۵ ش؛

۴۵- سید صادق حسینی اشکوری، مصارف موقوفات اسلامی، متنوع و کارآمد (با بررسی اسناد موقوفات استان اصفهان از عصر صفوی تاکنون)، پیام بهارستان، دوره ۲، سال ۱، بهار ۱۳۸۸ ش، مسلسل ۳؛

۴۶- سید سعید حسینی کوپائی، مصارف پانصد ساله موقوفات اصفهان، قم، ۱۳۸۹ ش؛

۴۷- حسین حقانی زنجانی، انفال یا ثروت‌های عمومی، انواع مالکیت در اسلام و موارد آنها، در: علوم انسانی دانشگاه الزهراء، شماره ۳ و ۴، تابستان ۱۳۶۹ ش؛

۴۸- مرتضی حقوقی اصفهانی، نظام بهره‌برداری از منابع آب در کشاورزی ایران، تهران ۱۳۹۲ ش؛

۴۹- علی بن برهان‌الدین حلبی، السيرة الحلبية فی سيرة الامین المأمون، چاپ بیروت ۱۴۰۰ ق؛

۵۰- سید جعفر حمیدی، ربع رشیدی تبریز و وقف‌نامه خواجه رشیدالدین، در: دومین همایش شبستر در

قلمرو فرهنگ و تاریخ ایران اسلامی با محوریت وقف، ناشر: انتشارات قلم برتر، تبریز ۱۳۹۲ ش؛

۵۱- عبدالملک بن هشام بن ایوب حمیری عافری، السيرة النبوية لابن هاشم، چاپ طه عبدالرؤف سعد،

بیروت ۱۴۱۱ ق؛

۵۲- فریبا خسروی فر، بهرخ دانایی حسنی و سیما خسروی فر، بانوان واقف شبستر و موقوفات آنها، در: دومین همایش شبستر در قلمرو فرهنگ و تاریخ ایران اسلامی با محوریت وقف، ناشر: انتشارات قلم برتر، تبریز ۱۳۹۲ ش؛

۵۳- حسین خطیبی، رنج رایگان، خاطرات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی دکتر حسین خطیبی، چاپ مرتضی رسولی پور، تهران ۱۳۸۶ ش؛

۵۴- امام خمینی، کتاب البیع، چاپ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران ۱۳۷۹ ش؛

۵۵- همو، تحریر الوسیله، چاپ نجف، ۱۳۹۰ ق؛

۵۶- سید احمد خوانساری، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، چاپ علی اکبر غفاری، تهران ۱۳۵۵ ش؛

۵۷- دارالشفای رضوی در گذر زمان، گزیده اسناد، تدوین سالم حسین زاده سورشجانی، الهه محبوب فریمانی و زهرا فاطمی مقدم، مشهد ۱۳۹۵ ش؛

۵۸- دانشنامه جهان اسلام، تهران ۱۳۸۶ ش، ج ۱۶، ذیل مدخل خالصه (از محسن معصومی)؛

۵۹- دائرةالمعارف پزشکی اسلام و ایران، فرهنگستان علوم پزشکی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۵ ش، ج

۲، ذیل مدخل بنیاد ملی همدرد (نوشته حکیم سید ظل الرحمان)؛

۶۰- دائرةالمعارف جهان نوین اسلام، ویراستار: جان اسپوزیتو، ترجمه حسن طارمی راد و دیگران، تهران

۱۳۹۱ ش، (ذیل مدخل های اقتصاد، مالکیت، وقف، پزشکی)؛

- ۶۱- شمس‌الدین محمد بن احمد عثمان ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، چاپ عمر عبدالسلام تدمری، بیروت ۱۹۸۷؛
- ۶۲- مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران ۱۳۵۹ ش؛
- ۶۳- ربع قرن تلاش فرهنگی - اجتماعی و عمرانی سازمان اوقاف و امور خیریه، ۱۳۵۸-۱۳۸۳، تهران، روابط عمومی سازمان اوقاف و امور خیریه، ۱۳۸۳ ش؛
- ۶۴- غلامحسین رحیمی، ترازهای کرجی، تهران ۱۳۸۹ ش؛
- ۶۵- رشیدالدین فضل‌الله همدانی، سوانح الافکار رشیدی، چاپ محمدتقی دانش‌پژوه، تهران ۱۳۵۸ ش؛
- ۶۶- همو، وقفنامه ربع رشیدی، نسخه خطی شماره ۴۵۱۷، کتابخانه ملی (مرکزی) تبریز؛
- ۶۷- همو، تاریخ مبارک غازانی، داستان غازان‌خان، چاپ کارل یان، لندن ۱۹۴۰؛
- ۶۸- امید رضایی، بیمارستان نجمیه، وقف میراث جاودان، سال ۷، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۸ ش، مسلسل ۲۸؛
- ۶۹- همو، پیشگامان راه‌اندازی سه مریضخانه مجهز در شیراز، وقف میراث جاودان، سال ۱۱ بهار - تابستان ۱۳۸۲ ش، مسلسل ۴۱-۴۲؛
- ۷۰- محسن روستایی، تاریخ طب و طبابت در ایران (از عهد قاجار تا پایان عصر رضاشاه)، به روایت اسناد، تهران ۱۳۸۲ ش؛
- ۷۱- نادر ریاحی سامانی، وقف و سیر تحولات قانونگذاری موقوفات، شیراز، ۱۳۸۷ ش؛
- ۷۲- همو، موقوفه محمد نمازی در شیراز، تجربه‌ای جدید، وقف میراث جاودان، پاییز ۱۳۷۸ ش، مسلسل ۲۷؛

- ۷۳- ابوالعباس احمد بن ابی‌الخير زرکوب شیرازی، شیرازنامه، چاپ بهمن کریمی، تهران ۱۳۱۰ ش؛
- ۷۴- شهرزاد ساسان‌پور، درمانگاه و بیمارستان موقوفه مهدی ابراهیم دربانی، در: دومین همایش شبستر در قلمرو فرهنگ و تاریخ ایران اسلامی با محوریت وقف، ناشر: انتشارات قلم برتر، تبریز ۱۳۹۲ ش
- ۷۵- محمدباقر سبزواری، کفایه الفقه المشتبه بکفایه الاحکام، چاپ مرتضی واعظی اراکی، قم ۱۳۸۱ ش؛
- ۷۶- سلار بن عبدالعزیز دیلمی، المراسم العلویه فی الاحکام العلویه، چاپ سید محسن حسینی امینی، قم ۱۴۱۴ ق؛
- ۷۷- ژان سواژه، مدخل تاریخ شرق اسلامی، تحلیل کتاب‌شناختی، ترجمه نوش‌آفرین انصاری (محقق)، تهران ۱۳۶۶ ش
- ۷۸- شهره سیدزاده مطلق، بررسی نهاد وقف و کارکرد آن از دوره ناصرالدین‌شاه قاجار تا پایان دوره قاجار در تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، سال ۱۳۹۰ ش؛
- ۷۹- مفید شاطری، وقف قنات در قاین و آثار اجتماعی - فرهنگی آن، وقف میراث جاویدان، سال ۱۳، بهار ۱۳۸۴ ش، مسلسل ۴۹؛
- ۸۰- ابوالقاسم علی بن حسن بن هبة‌الله بن عبدالله شافعی، تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأمائل، چاپ محب‌الدین ابوسعید غرامة العمری، بیروت ۱۹۹۵؛
- ۸۱- پروانه شاه‌حسینی، وقف‌شناسی تهران از شهری اسلامی تا شهری مدرن، تهران ۱۳۹۰ ش؛
- ۸۲- مظفر شاهی، املاک خالصه و سیاست فروش آن در دوره ناصری، تاریخ معاصر ایران، پاییز ۱۳۷۶

ش، مسلسل ۳؛

۸۳- سپیده شکوهی تبریزی، بررسی ابنیه بهداشتی موقوفه تبریز، مطالعه موردی حمام نوبر تبریز، در: دومین همایش شبستر در قلمرو فرهنگ و تاریخ ایران اسلامی با محوریت وقف، ناشر انتشارت قلم برتر، تبریز ۱۳۹۲ ش؛

۸۴- پیام شمس الدینی، تاریخ بیمارستان‌های یزد، در: مجموعه مقالات به مناسبت بزرگداشت استاد دکتر علی اکبر ولایتی، ناشر فرهنگستان علوم پزشکی، تهران ۱۳۹۰ ش؛

۸۵- شورای عالی انقلاب فرهنگی، نقشه جامع علمی کشور، مصوب ۱۳۸۹ ش، انتشار به توسط دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۰ ش؛

۸۶- همان، نقشه مهندسی فرهنگی کشور، مصوب سال ۱۳۹۱ ش، انتشار به توسط دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، تهران ۱۳۹۲ ش؛

۸۷- شمس الدین محمد بن مکی بن احمد عاملی، شهید اول، الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه، چاپ قم ۱۴۱۲ ق؛

۸۸- زین الدین بن علی بن احمد عاملی، شهید ثانی، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، چاپ قم ۱۴۱۲ ق؛

۸۹- فریبا شهیدی، پژوهشی در موقوفات اهل بیت (علیهم السلام)، در: مجموعه مقالات ارائه شده در همایش بین المللی وقف در تمدن اسلامی، تهران ۱۳۸۷؛

۹۰- محبوبه صدیقی، تاریخچه وقف و برخی موقوفات مهم شاهرود، وقف میراث جاویدان، سال ۱۷،

زمستان ۱۳۸۸ ش، مسلسل ۶۸؛

۹۱- صلاح الدین خلیل بن ایبک صفدی، الوافی بالوفیات، چاپ احمد ارنادو و ترکی مصطفی، بیروت

۲۰۰۰؛

۹۲- جواد صفی نژاد، نظام تقسیم آب و حسابرسی و خرید و فروش آب در آبیاری سنتی میبد، در: قنات،

گزیده مقالات، ناشر: شرکت سهامی آب منطقه‌ای یزد، یزد ۱۳۷۹ ش؛

۹۳- عطیه سادات طباطبایی، وضعیت اوقاف در دوره قاجار، با تکیه بر قوانین مجلس و شکایات واقفان

اصفهانی، سخن تاریخ، سال ۴، شماره ۱۱، زمستان ۱۳۸۹ ش؛

۹۴- محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، چاپ بیروت، بی تا؛

۹۵- طرح بودجه کل مملکت ایران سنه ایت ثیل ۱۳۲۸ ق، چاپ کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تهران

۱۳۸۸ ش؛

۹۶- محمد بن حسن طوسی، الخلاف، چاپ قم ۱۴۰۷ ق؛

۹۷- همو، المبسوط فی الفقه الامامیه، چاپ محمد تقی کشفی، تهران، بی تا؛

۹۸- همو، النهایة فی المجرد الفقه و الفتاوی، چاپ قم، بی تا؛

۹۹- مینا عارف نیا، تاریخچه وقف و برخی موقوفات شهر تسوج، در: دومین همایش شبستر در قلمرو

فرهنگ و تاریخ ایران اسلامی با محوریت وقف، ناشر: انتشارات قلم برتر، تبریز ۱۳۹۲ ش؛

۱۰۰- محمد بن حسین حر عاملی، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشیعه، چاپ عبدالرحیم ربانی شیرازی،

بیروت، بی تا؛

- ۱۰۱- محمدجواد عرفان‌فر، گزیده‌ای از مصارف خواندنی در متون وقف‌نامه‌های استان یزد، در: فرهنگ یزد، سال ۸، شماره ۳۰، بهار ۱۳۸۶ ش؛
- ۱۰۲- احمد بن علی بن حجر عسقلانی شافعی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، چاپ محب‌الدین خطیب، بیروت، بی‌تا؛
- ۱۰۳- عزیزالله عطاردی، منابع موقوفات آستان قدس رضوی و فهرست واقفان مشهد، وقف، میراث جاویدان، پاییز و زمستان ۱۳۸۰ ش، مسلسل ۳۵-۳۶؛
- ۱۰۴- ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، شیخ مفید، کتاب المقنعة، چاپ قم ۱۴۱۰ ق؛
- ۱۰۵- عبدالحی بن احمد بن محمد عکری حنبلی، شذرات الذهب فی اخبار من الذهب، چاپ عبدالقادر و محمود ارناووط، دمشق، ۱۴۰۶ ق؛
- ۱۰۶- جمال‌الدین ابومنصور حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلّی، علامه حلّی، ارشاد الاذهان الی احکام الایمان، چاپ فارس حسون، قم ۱۴۱۰ ق؛
- ۱۰۷- همو، تبصرة المتعلمین فی احکام‌الدین، چاپ سید احمد حسینی و هادی یوسفی، تهران ۱۳۶۸ ش؛
- ۱۰۸- همو، مختلف‌الشیعه، چاپ قم، ۱۴۱۲ ق؛
- ۱۰۹- احمد عیسی‌بک، تاریخ بیمارستان‌ها در اسلام، ترجمه نورالله کسائی، تهران ۱۳۷۱ ش؛
- ۱۱۰- حسنعلی غیور، نگرشی تازه بر قنات در ایران و چگونگی توزیع آن در مناطق جغرافیایی، در: قنات، گزیده مقالات، ناشر: شرکت آب منطقه‌ای یزد، یزد ۱۳۷۹ ش؛
- ۱۱۱- ابوعلی حسن بن زین‌الدین بن ابی‌المجد یوسفی، فاضل آبی، کشف الرموز فی شرح المختصر النافع،

قم، بی تا؛

۱۱۲- محمدرضا فاضل هاشمی، وقف و بیمارستان‌ها در حرم مطهر امام رضا (ع)، در: مجموعه مقالات به

مناسبت بزرگداشت استاد دکتر علی اکبر ولایتی، ناشر: فرهنگستان علوم پزشکی، تهران ۱۳۹۱ ش؛

۱۱۳- حسن فرسام، دارالفنون گاهواره داروسازی نوین در ایران، تهران ۱۳۹۳ ش؛

۱۱۴- حمیدرضا فرنیا، بررسی نحوه اداره بیمارستان‌های خیریه تهران در سال ۱۳۷۹ ش، پایان‌نامه رشته

مدیریت خدمات درمانی، دانشگاه علوم پزشکی ایران، سال ۱۳۷۹ ش؛

۱۱۵- فرهنگ اصطلاحات وقف، به کوشش عبدالله عتیقی، عزالدین تونی، خالد شعیب، ترجمه عباس

اسماعیلی زاده، مشهد ۱۳۸۸ ش؛

۱۱۶- داهی فضلی، احکام و قوانین وقف در کشورهای مصر، لبنان و کویت، وقف، میراث جاویدان،

شماره ۳، پاییز ۱۳۷۸ ش، مسلسل ۲۷؛

۱۱۷- ویلم فلور، سلامت مردم در ایران قاجار، ترجمه ایرج نبی‌پور، تهران ۱۳۸۶ ش؛

۱۱۸- همو، بیمارستان‌های ایران در زمان صفویه و قاجار، ترجمه ایرج نبی‌پور، تهران ۱۳۹۰ ش؛

۱۱۹- فهرست توصیفی مقالات جشن‌نامه‌ها و یادنامه‌ها، به کوشش محمد گلبن و احمد شکیب‌آذر، تهران

۱۳۸۵ ش؛

۱۲۰- فهرست مقالات فارسی در زمینه تحقیقات ایرانی، به کوشش ایران نازکاشیان، جلد ۷، تهران ۱۳۸۸

ش؛

۱۲۱- قانون اوقاف، تنظیم سازمان اوقاف و امور خیریه، تهران ۱۳۸۵ ش؛

۱۲۲- مهدی قدسی، تاریخچه انستیتو پاستور ایران، تهران ۱۳۵۰ ش؛

۱۲۳- علی بن محمد قمی، جامع الخلاف و الوفاق بین الامامیه و بین ائمة الحجاز و العراق، چاپ حسین حسنی بیرجندی، قم، ۱۳۷۹ ش؛

۱۲۴- کتابچه موقوفات یزد، تألیف عبدالوهاب طراز، چاپ ایرج افشار، در: فرهنگ ایران زمین، شماره ۱۰، سال ۱۳۴۱ ش

۱۲۵- عبدالله بن محمد کاشانی، تاریخ اولجاتیو، چاپ مهین همبلی، تهران ۱۳۴۸ ش؛

۱۲۶- محمد بن شاکر بن احمد کتبی، فوات الوفيات، چاپ علی محمد بن یعوض الله و عادل احمد عبدالموجود، بیروت ۲۰۰۰؛

۱۲۷- رضا کردی، جایگاه حقوقی وقف در نظام بهداشت و سلامت، قم ۱۳۹۳ ش؛

۱۲۸- محمدرضا گلپایگانی، مجمع المسائل، چاپ علی ثابتی همدانی، علی نیری همدانی، قم ۱۴۰۹ ق؛

۱۲۹- گنجنامه، جلد ۱۸، حمام‌ها، ناشر: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران ۱۳۸۳ ش؛

۱۳۰- فضه گونرگون، شریف اتکر، وقف و ظهور بیمارستان‌های خیریه نوین در امپراطوری عثمانی، در:

نقش وقف در توسعه نهادهای بیمارستان و آموزش پزشکی در امپراطوری عثمانی و ایران قرن ۱۹، ترجمه

ایرج و اسماعیل نبی‌پور، تهران ۱۳۹۴ ش؛

۱۳۱- آن کاترین لمتون، ساختار درونی امپراتوری سلجوقی، در: تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی

دولت ایلخانان، پژوهش دانشگاه کمبریج، ج ۵، ترجمه حسن انوشه، تهران ۱۳۴۶ ش؛

۱۳۲- همو، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران ۱۳۷۷ ش؛

- ۱۳۳- بررسی موقوفات ایران در قرون ۶ تا ۸ هجری، ترجمه مجتبی کیانی، وقف میراث جاویدان، بهار ۱۳۸۴ ش، مسلسل ۴۹؛
- ۱۳۴- ابوالقاسم جعفر بن حسن بن یحیی حلی، محقق حلی، المختصر النافع فی فقه الامامیه، چاپ تهران ۱۴۱۰ ق؛
- ۱۳۵- همو، شرائع الاسلام فی مسائل حلال و الحرام، چاپ سید صادق شیرازی، تهران ۱۴۰۹ ق؛
- ۱۳۶- محقق کرکی، علی بن عبدالعالی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم ۱۴۰۸ ق؛
- ۱۳۷- محمدعلی محمدی، موقوفات هلال احمر گواهی بر نفوذ نهادی عام المنفعه در زندگی مردم ایران، وقف میراث جاویدان، سال ۱۹، زمستان ۱۳۹۰ ش، مسلسل ۷۶؛
- ۱۳۸- سید جلیل محمدی خوانساری، دانش نامه فرهنگ لغات و اصطلاحات وقف، تهران ۱۳۹۲ ش؛
- ۱۳۹- محمد مرادی، مبانی و حیانی وقف، در: مجموعه مقالات ارائه شده در همایش بین المللی وقف در تمدن اسلامی، تهران ۱۳۸۷ ش؛
- ۱۴۰- مرضیه مرتضوی، سواد وقفنامه حمام و مسجد دارالسلطنه تبریز، وقف میراث جاویدان، سال ۲۲، زمستان ۱۳۹۳ ش، مسلسل ۸۸؛
- ۱۴۱- غلامحسین مصدق، در کنار پدرم مصدق، خاطرات دکتر غلامحسین مصدق، چاپ غلامرضا نجاتی، تهران ۱۳۶۱ ش؛
- ۱۴۲- محمد مطیع حافظ، البیمارستان النوری بحلب و وقفیه، اوقاف، سال ۳، شماره ۶، ژانویه ۲۰۰۴؛
- ۱۴۳- تقی الدین ابوالعباس احمد بن علی بن عبدالقادر مقریزی، السکوک لمعرفة دول الملوک، چاپ محمد

عبدالقادر عطا، بیروت ۱۹۹۷؛

۱۴۴ - کی مک لچلن، اصلاحات ارضی در ایران، ترجمه تیمور قادری، در: تاریخ ایران کمبریج، جلد ۱،

تهران ۱۳۸۶ ش؛

۱۴۵ - الهام ملک‌زاده، نگاهی به وضعیت امور خیریه قزوین در عصر قاجار، گنجینه اسناد، پاییز ۱۳۸۳ ش،

مسلسل ۵۵؛

۱۴۶ - همو، اقدامات خیریه و موقوفات زهرا سلطان نظام‌مافی فرمانفرمائی‌ان، وقف میراث جاویدان، سال ۱۳،

بهار ۱۳۸۴ ش، مسلسل ۴۹؛

۱۴۷ - همو، نگاهی به امور خیریه در دوره قاجار، تهران ۱۳۸۵ ش؛

۱۴۸ - همو، نگاهی به وضعیت امور خیریه قزوین در عصر قاجار، گنجینه اسناد، پاییز ۱۳۸۳ ش، الف،

مسلسل ۵۵؛

۱۴۹ - همو، نگاهی به وضعیت خیریه رشت در دوران قاجاریه، گنجینه اسناد، بهار ۱۳۸۳ ش، مسلسل ۵۳؛

۱۵۰ - همو، وضعیت امور خیریه تهران در دوره مشروطیت، گنجینه اسناد، تابستان ۱۳۸۵ ش، مسلسل ۶۲؛

۱۵۱ - همو، شرایط اجتماعی موثر در ایجاد و تکوین مؤسسات خیریه رفاهی - بهداشتی ایران در دوره

رضاشاه، مجله مسکویه، زمستان ۱۳۸۶ - بهار ۱۳۸۷ ش، دوره ۲، شماره ۸، مسلسل ۸؛

۱۵۲ - محمد مهریار، طومار سهم آب زاینده‌رود، فرهنگ اصفهان، شماره ۱۲، تابستان ۱۳۷۸ ش، بهار ۱۳۷۹

ش، ش ۱۵، پاییز ۱۳۷۹ ش، ش ۱۷؛

۱۵۳ - محمدحسین میرحسینی، نکته‌یابی از وقف‌نامه جامع‌الخیرات، فرهنگ، زمستان ۱۳۸۴ ش، مسلسل

- ۱۵۴- نادر میرزا قاجار، تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، چاپ غلامرضا طباطبایی مجد، تبریز ۱۳۷۳ ش؛
- ۱۵۵- ابوالعباس احمد بن خالد بن محمد ناصری، الاستقصاء لأخبار دول المغرب الاقصی، چاپ جعفر و محمد ناصری، دارالبیضاء، ۱۹۹۷؛
- ۱۵۶- محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، چاپ عباس قوچانی، تهران ۱۳۶۷ ش؛
- ۱۵۷- عبدالقادر بن محمد نعیمی دمشقی، الدارس فی تاریخ المدارس، چاپ ابراهیم شمس الدین، بیروت ۱۴۱۰ ق؛
- ۱۵۸- محمدرضا نقدی کدکنی، موقوفات نادرشاه و علیشاه افشار در مشهد مقدس، وقف میراث جاویدان، تابستان ۱۳۸۳ ش، مسلسل ۴۶؛
- ۱۵۹- محمد نوری، اموال موقوفه رسول اکرم (ص) مبنای سیره وقفی آن حضرت، در: مجموعه مقالات ارائه شده در همایش بین المللی وقف و تمدن اسلامی، تهران ۱۳۸۷ ش؛
- ۱۶۰- محمد یوسف واله قزوینی، خلد برین، چاپ محمدرضا نصیری، تهران ۱۳۸۲ ش؛
- ۱۶۱- وقف کارآمد، پژوهش سید مصطفی مطبوعه چی اصفهانی، ناشر: شورای عالی انقلاب فرهنگی، تهران ۱۳۸۲؛
- ۱۶۲- وقفنامه مسجد و مدرسه ناصری تهران، چاپ سربی، تهران ۱۲۹۷ ق؛
- ۱۶۳- وقفنامه های املاک و مستغلات تهران و خراسان تقدیمی این چاکر خانه زاد آستان ملائک پاسبان حسین ملک به عتبه عرش درجه علیه رضویه ارواحناه غداه، چاپ بدون تاریخ، تهران

۱۶۴ - ابوزکریا نجیب‌الدین یحیی بن حسن بن سعید هذلی، الجامع للشرایع، چاپ گروهی از محققان زیر

نظر جعفر سبحانی، قم ۱۴۰۵ ق

۱۶۵ - هفتاد وقفنامه، گزیده‌ای از یکصد و هفتاد سال وقفنامه‌نویسی در دوره صفوی، چاپ محمدعلی

خسروی، تهران ۱۳۷۹ ش

۱۶۶ - معصومه یزدی خسروشاهی، وقفنامه حمام میرزا موسی خان در تبریز، گنجینه اسناد، پاییز ۱۳۸۵ ش،

مسلل ۶۳

Index Islamicus, CD, Reedtechnology and information services Inc 1999

F. Speziale, Traditionet reforme du dāral- šifa au Daccan. In: *Hospitals in Iran and India, 1500-1950*. Ed. F. Speziale, Leiden 2012